

تاریخ و جغرافیای قم
نوشته: افضل الملک کرمانی

انتشارات وحید

تاریخ و جغرافیای قم

نوشته: افضل‌الملک کرمانی

تاریخ و جغرافیای

قم

نوشته‌ی: غلامحسین ادیب کرمانی (افضل الملك)

بسم الله الرحمن الرحيم

افضل الملك ميرزا غلامحسین خان ادیب مستوفی دیوان زندگی شیرازی متخلص به المعی که از ادیبان و منشیان صاحب اثر دوره قاجار و از اعضای دارالتألیف ناصری بود در ماه صفر ۱۳۰۴ در ملازمت شاهزاده علی نقی میرزا حکمران قم و ساوه و زرند به قم آمده و مدت هفده ماه در این شهر اقامت داشت و چون در دستگاه حکومتی بود «از روی کتابچه جزو جمع و استفسار از بعضی آگاهان و رفتن به بلوکات رساله‌ای با نام «کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم» در تنگوزئیل ۱۳۰۵ تدوین و به منظور «استفاده در یکی از کتاب‌های جغرافیا» حضور جناب اجل اکرم اعتماد السلطنه وزیر دارالتألیف تقدیم کرد (پایان نسخه ۵۵۱۴ دانشگاه).

او سپس همین رساله خود را با اضافاتی سودمند در سال ۱۳۱۰ در قالب دیگری ریخت و آن را به صورت بخشی از «سفرنامه فارس» از زبان اسدالله میرزا فرزند شاهزاده محمد تقی میرزا رکن الدوله تحریر نمود. افضل الملك در یادداشتی روی برگ آغاز نسخه اصل این اثر (ش ۸۱۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی ۶۹۷ فهرست) می نویسد که از «سفرنامه فارس» تنها همین بخش را نوشته و از اسدالله میرزا در ازاء آن مبلغی پول ستانده است. در مجموعه یادداشت‌های او (نسخه شماره ۶۲۴ کتابخانه ملک) پیش نویس نامه‌ای است که وی به اسدالله میرزا نوشته و با فروتنی بسیار استدعا نموده است که اجازه دهد باقی مانده سفرنامه را به همان ترتیب

از زبان وی بنگارد. لیکن چنان که از یادداشت روی نسخه ما برمی آید او به این کار علاقه و رغبتی نشان نداده و کتاب دنباله‌ای پیدا نکرده است. رساله «کتابچه تفضیل و حالات دارالایمان قم» با چند رساله دیگر مربوط به این شهر به خواست خدا ضمن مجموعه‌ای نشر خواهد یافت. کتابی که اینک در دست دارید همان تحریر دومی است که به عنوان بخشی از سفرنامه فارس اسدالله میرزا نوشته شده و جز آنچه برای وانمود کردن کتاب از امیرزاده مزبور بر آن افزوده است بسیاری از مطالب دیگر در آن هست که در کتابچه یاد شده نیست، و نشر آن به صورت مستقل از چند نظر به خصوص از رهگذر آشنایی با اوضاع و احوال اجتماعی قم در پایان دوره ناصری سودمند بود.

اهتمام مؤسسه انتشارات وحید در چاپ و نشر این اثر شایسته قدردانی و سپاسگزاری است. موجب تأسف نویسنده است که در این چاپ غلط‌های چاپی فراوانی راه یافته و چون صواب نامه آن صفحاتی از کار در می آمد از تنظیم آن خودداری شد. هم چنین نویسنده این سطور فهارس اعلام و تعلیقات بسیاری بر مطالب کتاب آماده کرده بود که متأسفانه با وضع دشوار و توانفرسای چاپخانه‌ها که همه دست اندرکاران چاپ کتاب از کم و کیف آن مسبوقند - امکان چاپ آن در حال حاضر نیست و به ناچار کتاب بدون فهارس و تعلیقات لازم در دسترس قرار میگیرد.

قم - صفر ۱۳۹۶

حسین مدرسی طباطبایی

تاریخ و جغرافیای قم

و

افضل الملك

سالی چند می‌گذرد که با نام و نوشته‌ها و آثار افضل الملك آشنائی یافته‌ام. افضل الملك خود از دوستان خانوادگی ما بود و هم‌کنون نیز با فرزندش آقای غلامرضا زندی این حسن رابطه برقرار است و هم‌اوست که دفتر و دیوان افضل الملك را در اختیار مجله وحید گذاشته و مجموعه‌ای از نوشته‌ها و کتابهای پدر را به کتابخانه مجلس سپرده است.

«تاریخ قم» از جمله کتابهای افضل الملك است که چندی پیش بر آن دسترسی یافتیم و رونوشتی از آن بر گرفتیم و به دانشمند محقق آقای مدرسی طباطبائی سپردیم. زیرا ایشان علاوه بر تتبعاتی که در زمینه‌های مختلف دارند درباره شهر قم و بزرگان و آثار و ابنیه آن دیار دفتر و یادداشتهای فراوان فراهم آورده و چند جزوه و کتاب نیز منتشر ساخته‌است

مشارالیه با دقت و علاقه زیاد کتاب را منقح و آماده نمود و تا پایان کار نیز از همکاری دریغ نورزید و حاصل توجه و مساعدت ایشان همین کتاب است که ملاحظه می‌فرمائید.

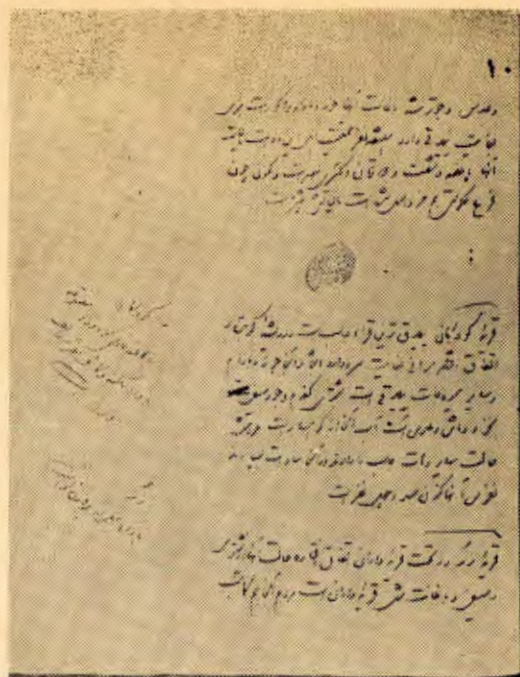
* * *

و اما کسانی که با آثار و کارهای افضل‌الملک آشنائی ندارند گمان می‌برند که نویسنده و جامع این اثر اسدالله میرزا قاجار و برادران او بودند زیرا اینان در صفحه ۱۹ کتاب نوشته‌اند: «... به خیال آن افتادیم که اثری در روزگار گذاریم و تجارب و شرح حال و جغرافیای ولایات را در صفحه‌ی اوراق به ودیعه بسپاریم... لهذا با عدم فرصت و حالت... به تسوید این اوراق همت گماشت [گماشتیم]...».

اسدالله میرزا سپس اضافه می‌کند: «... محققین این اوراق برادر بزرگترم نصراله میرزا و دیگر برادرانم محمود میرزا و رضاقلی میرزا است و هر یک از ما بطور عموم یا خصوص به کاری مشغول می‌شویم. نواب نصرالله میرزا در معاونت این کتاب به جمع‌آوری حال گذشتگان و نقل اقوال مورخین می‌پردازد و این بنده به شرح حالیه بلدان بین راه و تحقیق دهات و طرز حالات ایالت و قانون حکمرانی و احیاء نام رجال و معاصرین می‌پردازم. شرح حال شعرا و غیره بعهده محمود میرزا موکول است و چون رضاقلی میرزا علاوه بر ذوق انشاء در فن جغرافیای خارجه و داخله یدی طولی دارد به شرح جمیع امکنه... آن سامان می‌پردازد و این بنده علاوه بر ادای تکلیفات خود به تسوید تحقیقات ایشان پرداخته، تصحیح و امضاء و انشاء این عمل را به عهده گرفته‌ام...».

و در صفحه ۲۵۳ نیز می‌نویسد: «بحمدالله تاریخ حالیه و ژغرافیای قم... نوشته شده هیچ نکته‌ای فروگذار نکردیم و یک سطر هم از روی تاریخ معروف قدیم قم درج نکردیم... و خوشه چین خرمن هیچیک از مورخین و ژغرافیدانهای قدیم نشده کار را به آن پایانه رسانیدیم که هیچکس به آن پایه ارتقاء نجسته است.».

و اما افضل‌الملک در حاشیه یکی از صفحات کتاب که در صفحه بعد عیناً گراور شده چنین نوشته است: «باسم اسدالله میرزا این بنده غلامحسین مستوفی دیوان که به لقب افضل‌الملک در سنه هزار و سیصد و شانزده بموجب دستخط و فرمان



الملك را از یادداشت‌های غلامرضا زندی و کتاب مدینه‌الادب تألیف مرحوم عبرت نقل می‌کنیم .

نویسنده اصلی این بیوگرافی خود افضل‌الملک بوده ولی عبرت بخط خود مطالبی بر آن افزوده و یکی دو جا خواسته‌است او را موهون کند و ما از نقل مطالب زاید خودداری می‌کنیم .

وفات افضل‌الملک شب بیست و سوم جمادی‌الاولی سنه ۱۳۴۸ هجری قمری در تهران اتفاق افتاد و از او يك پسر بنام غلامرضا زندی و پنج دختر بر جای ماند. رحمت‌الله علیه.

ادیب کرمانی

اسمش میرزا غلامحسین خان لقبش افضل‌الملک فرزند مهدی خان بن علی خان زند نسبش بکریمخان زند میرسد پدرش از تعدیات حسینخان نظام الدوله به طهران آمده امام‌قلی میرزا عمادالدوله از وی در نزد ناصرالدینشاه تقویت کرده و وی در تهران ساکن شده دختر آقا سید حسن کاشانی را بزنی برده افضل‌الملک در صبح بیست و پنجم محرم سال هزار و دویست و هفتاد و نه هجری از وی متولد شد و چون بحد رشد و تمیز رسید بتمحیل علوم پرداخته در مقامات علمی از انشا و حساب و فقه و اصول و حکمت و کلام و فلسفه تاریخ قدیم و جدید ایران و تفسیر و عروض و قافیه بمرتبه عالی رسید سیاسات و آداب و اعمال پیشکاری ولایات و حکومت علما و عملا از وی مشهود گردید چندی حکومت رادگان و چناران و پنج طایفه اکراد نزدیک قوچان و سه طایفه رشوانلو و پهلوانلو و پروانلو^۱ و تحویل‌داری جنس دیوانی خراسان و چندی حکومت خاف و تربت حیدری و پیشکاری مالیات سبزوار و تصفیه مالیات قوچان و چند سالی ریاست دارالانشا و دفتر خراسان بعهد وی بود که احکام و ارقام آن دیده شده و موجود است در کمال خوش‌سلوکی با عامه ناس بسر برده و در حکومتها جریمه از کسی نگرفته جز سیاست و تنبیه

۱- رشوانلو و پروانلو و پهلوانلو این سه طایفه از اکرادند اما جزء طوایف زعفرانلو ساکنین قوچان نیستند خودشان را سماً مستقل میباشند و مثل هشت طایفه چناران که آنها هم هر یک مستقل میباشند.

خسارت مالی بکسی نرسانیده چندی هم پیشکار مالیات قم و ساوه و زرند بوده در سال هزار و سیصد و سی و یک هجری از طرف دولت بمعاونت مازندران برقرار و روانه شده جغرافی تمام بلوک مازندران که ابتدا از لواسان و دماوند و فیروزکوه است و تاریخ قدیم و جدید آن مملکت را نگاشته و چون حاکم مازندران در آن هنگام رکن الدوله بوده آن را رکن الاسفار نامیده تاریخ مختصر مفیدی است که جمیع دقائق جغرافی مازندران در آن مندرج است در بدو امر و ایام جوانی از مترجمین دارالترجمه بوده روزنامه های عربی که از اسلامبول و مصر برای ناصرالدینشاه میفرستادند مشارالیه مطالب سیاسی و پلتیکی آنها را ترجمه کرده کتابچه ساخته بحضور شاه می برد و روزها در سردر ارك که دارالترجمه دولتی بود با چند نفر مترجمین السنه خارج خدمت بود و مدتی بمنادمت رکن الدوله محمد تقی میرزا پسر محمد شاه قاجار بسر میبرد^۱ چه هنگامی که والی خراسان بود و

۱- افضل الملك در سال هزار و سیصد و هفت در خراسان بسمت ندیمی رکن الدوله منتخب و برقرار شده بندیم باشی مخاطب و ملقب گردید رقم آنرا میرزا عبدالرحمن مدرس آستانه رضوی که اهل شیراز و ساکن خراسان بود به عربی انشا کرده و صورت آن این است، فان للامراء تارات لانصاب الالبشاوره الاصحاب الثقات، وللولات مرات لاتساع الالبنامده ذوی المروات، والحاجة الى الخادم المعین، كالحاجة الى الماء المعین، ماضاع من كان له صاحب، یقدران یصلح من شأنه. فانما الدهر بسكانها، و انما المرء ببنمائه، و الكاتب الشفیق یفعل بالكتب ما لا یفعل بالكتائب، و الصاحب الرفیق یصلح بالاقلام ما لا یصلح بالسهام، فكم یجلب بالرقاع ویلان بالبیان واللسان، ما لا یلین بالسیف والسنان، و ما قصبات السبق الا لادهم، اذ الخیل جالت فی مجال رهان، علی ان مفاکهه الادباء راحة للاذان، و منادمة الظرفاء ملاة للاحزان، و لقاء الخلیل شفاء للغلیل، و النفس بالصدیق آنس منه بالعشیق، و كان ممن بلونا آثاره، و اعتمدنا اطواره، و قلبنا بطونه و ظهوره، و جربنا غیابه و حضوره، و استامننا خیمته، و استحسننا شمیمه، و استعزنا و به و طله، و استعذ بنانهله و عله، التحریر الاریب، جناب میرزا غلامحسینخان

←

چه زمانی که در تهران بود پس از چندی بموجب فرمان دولتی به رتبه استیفا نائل گردیده همه روزه با مستوفیان عظام در دفتر خانه دولتی که در دولت مشروطه شده حاضر می شده و در سلام خاص و عام با جبهه ترمه و شال و کلاهی که هر يك طرز مخصوصی داشت و خاصه مستوفیان بود بحضور شاه میرفت و چون نوبت سلطنت در اوایل سنه هزار و سیصد و چهارده هجری بمظفرالدینشاه رسید بصدر دستخط شاهانه و فرمان دولتی امر و مقرر گردید که هر ساله تاریخ دولتی و وقایع سلطنتی، تغییر و تعیین و زرا و حکام را برآستی و درستی بنگارد و هر ساله جلدی بحضور همایونی تقدیم کند و اضافه مرسومی در ازاء این خدمت بمشارالیه داده می شد و وی هر ساله تاریخ را نوشته جلدی بشاه و جلدی بمیرزا علی اصغر خان اتابک میداد از سال اول جلوس مظفرالدینشاه تا پنج سال تاریخ دوره مظفری را مینگاشت و تمام مطالب را از روی صدق و بی غرضی با جرئت مینوشت و نسخه اولیه آن در کتابخانه خود وی موجود است پس از پنج سال که میرزا علی اصغر خان از صدارت ایران کناره جست امر صدارت بشاهزاده عین الدوله سلطان عبدالمجید میرزا تعلق گرفت وی به افضل الملك که اظهار عقیدت و خلوص بمیرزا علی اصغر خان می کرد بی محبت شده سیصد و چهل تومان از حقوق دیوانی وی را کاسته ضبط دولت کرد مشارالیه هم دیگر آن تاریخ را ننگاشت. در صدارت میرزا نصرالله خان مشیرالدوله عریضه ای بمحمد علی شاه نوشته از بی مرحمتی شاهزاده عین الدوله شکایت کرد دوباره بصدر دستخط شاهانه و همراهی صدراعظم مواجب مقطوعی در باره اش

الادیب، فاخر ناه منادماً انیساً، وملازماً جلساً، فلقیناه بالندیم، و وسمناه بهذا المسم الوسیم ، لیكون اقدم اعوانی، و یخاطب برئیس ندمانی، و یكون مسامر الی فی الخلوات، ومشاور الی فی الجلوات، و نقاداً فی الامور، و قائد الی مصالح الجمهور، و كاتباً شفیقاً، و مادحاً انیقاً ، و دستور الطیفا عمیقاً، والله یهدی الی سواء السبیل انشاء الله تعالی فی شهر جمادی الاخر سنه سبع وثلثمائه بعد الف.

برقرار گردید و با ایالت خراسان رکن الدوله ثانی که با وی مصاحب بود بسمت ریاست دفتر و منشی باشی گری بخراسان رفت و در سال دیگر که رکن الدوله بایالت کرمان منصوب گردید نیز با وی بکرمان رفت و در سه سفر خود بخراسان سه سفرنامه نوشته است که جغرافی و شرح حال رجال و صورت مالیات آن سامان در آن ثبت و ضبط است سفرنامه‌های هم در باب کرمان و راه لوت نوشته که مطالب تاریخی در آن مندرج است. کورت ثانی هم که رکن الدوله ثانی علینقی میرزا بایالت خراسان و سیستان منصوب شد وی نیز بریاست دارالانشاء ایالتی منتخب شد بارض اقدس رفته بصدر احکام و ارقام و تحریرات دولتی و ایالتی می پرداخت در ریاست وزراء علاء السلطنه و وزارت داخله عین الدوله مشارالیه را تصویب کردند که بمعاونت حکومت مازندران منتخب و برقرار شود و ماهی صدوپنجاه تومان حقوق دیوانی باو داده شود و تامدتی که در سراین خدمت است حقوق قدیمه خود را که محاش در خراسان است نگیرد مگر وقتی که از این خدمت منفصل شود و بخدمت دیگر نپردازد مشارالیه بمازندران رفته مشغول خدمات مرجوعه گردید پس از يك سال بطهرانش احضار کردند از آن پس دیگر بخدمت دیوانی نپرداخته اغلب اوقات بمطالعه کتب سیر و تواریخ و دواوین شعرای باستان از عرب و عجم اشتغال دارد دیوان نظم و نثر و مقامه عربی او را که مناظره بین پست و تلکراف است مرحوم میرزا فضل الله بدایع نگار آستانه رضویه پسر مرحوم میرزا داود ملاباشی رحمه الله

۱- میرزا فضل الله بدایع نگار در آستان رضوی به منصب و لقب بدایع نگاری مفتخر و در انشاء فرمانهای سرکار فیض آثار و فن ترسل آستانه مقدسه ادیب و مشتهر بود و در ادبیات تألیفات جامعه و تصنیفات باره دارد در سنه ۱۳۴۴ هجری در مشهد رضوی وفات یافت سال عمرش به پنجاه و شش یا هفت رسیده بود پدرش میرزا داود ادیب معروف بملاباشی در فن ادبیات سرآمد زمان خود بود آن هنگام که میرزا سعید خان متولی آستان رضوی بود از ادبای خراسان ترجمت حکایات گلستان سعدی را عبری بخواست هر یک حکایتی چند ترجمه ←

جمع آوری کرده و دیباجه بر آن نگاشته و آن نظم و نثر مدون شده دو نسخه در کتابخانه خود وی موجود است.

کردند. جناب میرزا داود ملاباشی در سنه هزار و دوست و هفتاد هجری ولادت یافته پدر وی مرحوم حاج ملاحسن قاضی در صدخرو از مضافات سبزوار ساکن بوده و در آن خاک ضیاع و عمار داشته اهالی بلوکات اطراف از وی اطاعت داشتند و در هرکاری بامر و نهی او رفتار می کردند در سال اول جلوس ناصرالدین شاه سالار در خراسان داعیه سلطنت داشته سکه بنام خود زده این بیت بر آن نقش کرده بود که سکه بر زر میزند سالار دین یاورش با دایم هشتمین و از مشهد بهزم دارالملک بسبزوار تاخته در دژ قلعه سبزوار که هنوز آثار آن باقی است منزل ساخت میرزا تقی خان اتابک اعظم حسام السلطنه شاهزاده سلطان مراد میرزا را بسر کوبی وی نامزد و با اردوئی منظم بدان سوی گسیل داشت حسام السلطنه روانه شده چون بحوالی خرو رسید حاج ملاحسن قاضی که مردی مآل بین بود دانست که چون حسام السلطنه برای سبزوار حرکت کند نخست صدخرو را عساکر وی تاراج کنند شبانگاه خویشاوندان و ریش سفیدان صدخرو را گرد آورده گفت که حسام السلطنه بر سالار غلبه یابد و چون بروی دست یافت بیهانه اینکه بزرگان سبزوار و دهات سبزوار با وی همراه بوده اند دست بجپاول گشوده مهتران را بجان و مال و کھتران را به اهل و عیال امان ندهد همان به که در آغاز با وی همراهی کنیم تا در آنجا دچار محنت نشویم همگان را رأی وی پسند افتاده بامدادان بنزد حسام السلطنه رفته اظهار همراهی کردند. حسام السلطنه حاج ملاحسن را بنواخت و اهالی صدخرو را امان داد حاج ملاحسن متعهد شد که بسبزوار رود و حاج میرزا ابراهیم شریعتمدار و سایر علما و اعیان آنجا را از همراهی با سالار بازدارد و با آنکه بیم خطر در این کار میرفت بسبزوار رفته اهالی را با حسام السلطنه متفق ساخت و حسام السلطنه بآسانی سبزوار را گرفته سالار را دستگیر کرده ایالت خراسان بوی مفوض گردید غیاث الدین که شرح حال او در جهانگشا مسطور است از اجداد این طایفه است و برجی را که در جاده قدیم صدخرو جهت حفظ و حراست راه ساخته هنوز موجود است و با جاده کنونی تقریباً دو فرسنگ فاصله دارد و خواجه عماد صدخروی نیز یکی از اجداد این طایفه است و میرزا داود را برادری بوده ملقب بحاج معین الشریعه که از اختیار و ایرار روزگار بوده و میرزا داود را سه پسر بوده دانشمندترین آنها میرزا فضل الله بدایع نگار بوده است.

افضل الملك در فن شعر عرب در کربلا شاگرد مرحوم شیخ محمد سعید عرب بوده در سال هزار و سیصد و یک در کربلا بوده با ادبا و فضلا و شعرای آنجامعاشرت و محاورت داشته شیخ محمد سعید استاد وی قصیده در مدح وی سروده به اسم و لقب و تخلص وی اشارتی کرده است.

در همین سفر کربلا سفرنامه‌ای نگاشته که بسیاری از اشعار فصیحۀ شعرای عراق عرب را که در زمان وی یا نزدیک بآن زمان بوده‌اند در آن ثبت و ضبط است و در کتابخانه خود او موجود است یکی از مؤلفات افضل الملك سفرنامه کلاردشت است که بنا ناصرالدین‌شاه در وقتی که مترجم بوده از شهرستانک بکلاردشت و هزارچم و کجور و نور و طالقان رفته و در دو سفر که رفته جغرافی راه و طول فراسخ و عادات اهالی و شرح اردوی ناصرالدین‌شاه و شرح حال رجال و مقرین حضور ناصری را نگاشته از غرابت آثار وی مجموعه‌ایست که مطالب متفرقه در آن جمع کرده و در ذیل هر یک توضیحاتی داده و هم در آن مجموعه است تواریخ سنواتی ایران و افغان و شعر و علم ادب و صورت فرامین سلاطین قدیم و منشآت متفرقه و ماده تاریخ جلوس پادشاهان گذشته و وفات آنها و اتفاقات و حادثات روزگار و خواص بعضی اشیا و خط میخی و کلدانی و کوفی و عادات و اخلاق بعض مردم و عهدنامه‌های سلاطین و عهدنامه حضرت رسول و علی بن ابی طالب با ارامنه و عهدنامه‌های سلاطین اروپا با ایران و جغرافی کلاردشت و مازندران و کرمانشاهان و بعضی ولایات ایران و صورت کنترات بانکها و قواعد راهسازی و قوانین مالیاتی و قوانین عدلیه و شرح انحصار دخانیات و قوانین سیاسی و فنون دیپلوماسی و وصیت‌نامه عباس میرزا نایب‌السلطنه و بسی مطالب متفرقه دیگر جز اینها در آن مجموعه که هزار صفحه بزرگ نیم‌ورقی است. سنواتی که در دارالتألیف دولتی و دارالترجمه ریاست و ناظمی داشته در مدت چهارده سال بمرور ایام جمع آوری بخط کاتب و منشی دارالتألیف و خطوط معاریف و غیرهم و خط خود وی در آن

نگاشته شده و آن مجموعه را کراسه‌المعی نام نهاده و نیز کتاب اعلام الناس را از عربی پیارسی ترجمه کرده و نیز در شرح حال دوازده نفر صدراعظم سلاطین قاجاریه کتابی نوشته با اسم محمد حسنخان اعتمادالسلطنه وزیردار التالیف و در هفده ماه توقف خود بقم سفرنامه‌ای نگاشته که شرح بلوکات و باغات و عادات و اخلاق اهالی و شرح طوایف قمی را در آن نگاشته با اسم اسدالله میرزا جلال السلطان فرزندان محمد تقی میرزا رکن‌الدوله اول^۱.

۱- توضیح آنکه مرحوم میرزا غلامحسین خان افضل الملك متخلص به المعی اصلاً شیرازی است ولی در کرمان متولد شده است. (غلامرضا زندی).

فهرست اهم مطالب

۲۰-۱۷	ديباچه
۴۵-۳۴	منازل راه قم
۵۳-۴۸	سواد کتابچه لايحه راه قم
۶۱-۵۴	آستانه قم و بيوتات تابعه
۶۲-۶۱	وضع اقتصادي مردم قم
۶۲	محلله هاي
۶۳-۶۲	باغات شهر
۶۳	بقاع امام زادگان
۶۴-۶۳	کوه خضر
۶۷-۶۵	علمای قم
۷۱-۶۷	زايش آب در قم
۷۴-۷۳	قدمت قم
۷۶-۷۴	رودخانه و انهار قم
۷۹-۷۶	سابقه تاريخي قم
۸۰-۷۹	مالیات قم
۸۰	عدد نفوس قم

۸۲-۸۱	آب و هوا
۸۳-۸۲	علویان در قم
۸۴-۸۳	تشیع مردم قم
۸۵-۸۴	امام زادگان، مدارس و مساجد شهر
۸۶-۸۵	آمار اماکن و نفوس
۸۶	ایلات قم
۱۰۲-۹۸	زندیه در قم و فتح آقامحمدخان قاجار
۱۰۳-۱۰۲	وضع اجتماعی قم
۱۱۳-۱۰۳	طوایف مردم قم
۱۱۹-۱۱۳	شاعران و ادیبان قم
۱۴۹-۱۱۹	معاریف دیگر قم که در این شهر هستند یا مهاجرت کرده اند
۱۶۰-۱۴۹	چهار فرمان از امرأئیر کمان
۱۷۲-۱۶۱	والیان و حکام قم در دوره قاجار

حومه قم :

۱۸۲-۱۷۴	باغات
۱۹۰-۱۸۳	مزارع
۲۰۳-۱۹۰	قنوات
۲۱۳-۲۰۳	خالصه جات
۲۲۱-۲۱۳	جبال و معادن
۲۴۶-۲۲۱	بلوکات
۲۵۳-۲۴۶	قراء کنار رودخانه
۲۶۵-۲۵۵	چند فرمان صفوی

بسم الله الرحمن الرحيم

افتتاح سخن سرائی به نام فرمانفرمائی سزا است که بدون مشیر کارها را به نظام آرد و بدون وزیر ارکان ملک را به قوام رساند . قادری است که هر مغلوبی را نصیر کند و قاهری است که هر گردنکشی را به زیر آرد (۱) . مقومی است که تقویم انسان نماید و معدلی است که تعدیل آخشيجان فرماید . حاکم عادل است که سید قرشی را به تظلم عبد حبشی کیفر دهد و رازق باذلی است که جیره و مرسوم روزی خواران را به خطای منکر نبرد . کفیل ارزاق انام است و وکیل مصالح خاص و عام . عمل به خیر کند فلایشغله شأن عن شأن ، خود را در همه جا جلو دهد و لایدرک بالعیان . وصلوات و سلام بر نبی و ولی او محمد و علی که تقی الصفات و نقی الذات (۲)

۱- در القاب مرحوم مشیرالملک وزیر سابق شیراز و قوامالملک بیگلربیگی حالیه شیراز و نصیرالملک رئیس دفتر و محاسبات فارس و معدلالملک از اعیان شیراز در این دیباچه براءت استهلال به کار برده شده است و خالی از لطف نیست و نظام هم جزو براءت است - غلامحسین ادیب افضلالملک .

۲- تقی الصفات و نقی الذات خالی از لطف نیست . اشاره به اسم بندگان حضرت والا روحی فداه و نواب اشرف والاعینالملک است که در محمد تقی و علی نقی اشاره شده است .

بوده مرآت حقایق الهی و مصحف دقایق نامتناهیند (۱) .

و بعد درین زمان خجسته اوان که اریکه سلطنت ایران به نفس نفیس بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس ظل الله ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه پاینده و مسند وزارت عظمی بوجود حضرت مستطاب اجل اشرف افخم آقامیرزا علی اصغر خان امین السلطان برازنده است رأی ملوکانه چنان اقتضا کرد که برادر والا گهر خود یعنی خداوندگار اعظم بندگان حضرت مستطاب اشرف امجد افخم والاشاهزاده محمد تقی میرزای رکن الدوله را به ایالت فارس روانه فرمایند کسه در آن سامان عدل سلطانی را منتشر نمایند و در آن بلدان به لوازم جان نثاری و شرایط رعیت داری پردازند و بروز این مرحمت در منتصف اخیر سنه هزار و سیصد و نه هجری سال قمری واقع شد که ابتدای سال لوی ثیل شمسی هزار و سیصد و نه می شود. و درین وقت که اوان اعتدال ربیع و ابتدای سنه شمسی است این جانب در رکاب مبارک پدر والا گهر خود بندگان حضرت مستطاب معظم له فارس میدان ایالت فارس شده به جای مدح و ثنا عمرو بقای ملک الملوك و شمس الخواقین را از خداوند خواستارم و دعای نهان را بهتراز مدح بیان می شمارم .

در این سفر خجسته اثر این بنده اسدالله میرزا و برادر بزرگترم نصرالله میرزا که در جرگه فرزندان بندگان حضرت مستطاب اشرف ایالت کبری روحی فداه بشمار می آئیم و خود را در مقام ادب و حقیقت حال کمترین چاکر و کهنترین خادم بیمقدار والاتبار می دانیم، به خیال آن افتادیم که اثری در روزگار گذاریم و تجارب و شرح حال مردم و جغرافیای ولایات را در صفحه اوراق بودیعه سپاریم . و فواید این کار بسی بسیار است که ارباب هوش و تمدن ملتفت نکات خفیه بوده دیگر محتاج به توضیح فواید نیستیم ، و از برای آنان که از عالم انسانیت بی خبرند هر چه توضیح فواید و شرح

آثار کنیم و تشریح خواص تاریخ روزگار بنمائیم ابداً ملتفت نخواهند شد و سعادت دو جهان را فقط در جلق و دلق می‌دانند و نیک‌نامی و حفظ نوع و انسان‌پرستی و نشر تمدن و ترقیات را منحصر به ظلم زیردستان و حرص جمع کردن مال و نقض عهد و دو قولی و لثامت طبع و نپرداختن حقوق مردمان پنداشته‌اند. خداوند اترا قادر می‌داند و مستجیر می‌شوم که از این صفات رذیله‌ام مجتنب نمائی و مرا به صفت عقل و عدل و بذل و درست‌کاری به ترقیات دنیا و آخرت نائل فرمائی.

خلاصه یکی از خیرخواهان که در صحبت او استفاضه‌ها کرده‌ام چون از قصدم آگاه شد بیشتر تشویق و تحریک کرد که در نوشتن چنین سفرنامه اقدام نموده اوقات خود را مهمل و متروک نگذارم. لہذا با عدم فرصت و حالت مسافرت و نبودن بعضی کتب تاریخی و جغرافیائی در این سفر و به اختیار خود نبودن و از کسب اطلاعات و تحقیقات خارجه باز ماندن بتسوید این اوراق همت گماشت؛ و در عنفوان جوانی و ریعان زندگانی که هر کس به هوای نفس پردازد این بنده وقت خود را مهمل نگذاشت.

محققین این اوراق برادر بزرگترم نصرالله میرزا و دیگر برادرانم محمود میرزا و رضاقلی میرزا است و هر یک از ما بطور عموم یا خصوص بکاری مشغول می‌شویم. نواب نصرالله میرزا در معاونت این کتاب به جمع‌آوری حال گذشتگان و نقل اقوال مورخین می‌پردازد. و این بنده در شرح حال حالیه بلدان بین راه و تحقیق دهات و طرز حالات ایالت و قانون حکمرانی و احیاء نام رجال و معاصرین می‌پردازم.

شرح حال شعرا و جمع منشآت متفرقه و ضبط اشعار مدایح و غیرها به عهده محمود میرزا موکول است؛ و چون رضاقلی میرزا علاوه بر ذوق انشاء در فن جغرافیای خارجه و داخله یدی طولی دارد به شرح جمیع امکنه و بلدان فارس و بلوکات و مساحت و عجایب و غرایب و نهرها و قنوات آن سامان می‌پردازد. و این بنده علاوه بر ادای تکلیفات خود بتسوید تحقیقات ایشان پرداخته، تصحیح و امضاء و انشاء این عمل را به عهده خود گرفته‌ام. در واقع خود را فدائی برادران

کرده ، خویش را در معرض من صنف فقد استهدف در آورده ام . مقصود این است که هر يك از اخوان کرام درین کار معاون یکدیگر شده با کثرت نواقص و عدم اسباب که در کار تألیف است به این عمل می پردازیم و شرح حال نواب اشرف والا امیرزاده اعظم علی نقی میرزای عین الملک که علاوه بر برادری سمت پدری به مادارد با شرح حال سایر اخوان صغار و همراهان سفر و نوکرها در فصل جداگانه مرقوم خواهد شد؛ و ما چهار تن که تقریباً درس مثل ارکان اربعه شبانه روز با هم مجشوریم و علاوه بر اخوت سمت رفاقت داریم به نوشتن روزنامه سفر می پردازیم ؛ و در ذکر اسامی اشخاص عموماً ترك عنوان و القاب قبل از اسم کرده فقط ذکر نام و لقب می کنیم ؛ و در ابتدای ذکر اسم هر کس به اشهر عنوانات اکتفا می کنیم ولی يك دوسه تن را از این قاعده مستثنی ساخته ، به اعتبار رسم ادب ورزیده جمیع عنوانات آنها را ذکر می کنیم .

خداوندا به توانستانت جسته ، امیدواریم که ما را از هواپرستی و خودپسندی و غرض ورزی و کینه توزی و فریه بافی دور ساخته در این سفینه حقیقت گوئیم با اقارب الفت نورزیم و با اجانب کلفت نداشته باشیم و نیز امیدواریم که این کتاب به آخر رسیده در روزگار یادگار بماند و ما بواسطه احیاء نام دیگران و انتشار صفات حمیده در دو جهان سالم و غانم باشیم .

شنبه بیست و ششم شهر شعبان المعظم هزار و سیصد و نه

ابتدای لوی نیل ترکی که هفت روز از تحویل شمس به برج حمل گذشته بود . بندگان حضرت مستطاب والا شاهنشاه زاده اعظم رکن الدوله روحی فداه از برای رفتن به ایالت و فرمانفرمائی فارس از طهران به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه التکریم که اصل خاک ری و در يك فرسنگی دارالخلافت طهران است نقل مکان فرمودند . دو ساعت به غروب مانده در طهران درب عمارت ازدحامی شده اجزاء سفر حاضر شدند و در رکاب والا حرکت فرمودند . ابتداء مغرب وارد زاویه مقدسه شده ، در باغ مرحومه **مهد علیا** طاب ثراها که از عمارات دولتی است منزل کردیم . این عمارت همیشه سپرده به حاکم زاویه مقدسه است و میز و میبل و سرایداران دولتی دارد . هر يك از والیان محترم که به ایالات ممالك ایران مأمور می شوند درین باغ منزل می کنند .

این اوقات حاکم زاویه مقدسه **مختار خان** است که سابق از نوکران محترم مرحوم میرزا یوسف مستوفی الممالك صدر اعظم این دولت بوده ؛ در اواخر حال به فراش خلوتی سرافراز شد . تقریباً دو سال است که از جانب ادارات بندگان حضرت اجل اشرف آقای امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکت نیابت حکومت دارد .

این مرد در عالم خود صاحب مکنت است ، از قراری که معلوم شد چندان در صد مردم آزاری و مداخل نیست . بیشتر اوقات طالب نظم و درستکاری است و این جا را خوب اداره کرده است و نظمی بکار برده است . خلاصه حضرت مستطاب والا روحی فدا در تالار منزل کرده و اینجانبان در اطاق گوشوار منزل کردیم و نواب علی نقی میرزای عین الملک دام اقباله که دستگاهش مجهز است در باغ مرحوم میرزا حسین امپریالی منزل کردند . هر یک از اجزاء جداگانه در باغها و خانه های دوره منزل کردند ؛ و مناسب این است که در اینجا تعداد نفوس ملتزمین رکاب شود و اسامی هر یک نگاشته آید ، چون بعضی از عقب می آیند و اکنون حاضر نیستند لهذا از ذکر اسم بعضی دون بعضی صرف نظر می شود . ان شاء الله درین کتاب در بابی جداگانه اسامی بعضی از محترمین اجزاء نوشته می شود و مختصراً به شرح حال آنها اشاره خواهد شد . امشب ساعتی بخواندن تفسیر و بعضی کتب دیگر مشغول شدیم و در هنگام صرف شام در حضور والا در سر خوان حاضر شده بعد از صرف غذا به اطاق خود منزل کردیم و تا صبح استراحت نمودیم .

یکشنبه بیست و هفتم شهر شعبان

امروز صبح از خواب برخاسته دو گانه یگانه به جا آوردیم و به جهت اتمام بعضی نواقص و رسیدن نوکرها از طهران چند روز دیگر در زاویه مقدسه اتراق خواهد شد و بعد از انجام امور از این منزل به منزل دیگر حرکت می شود . امروز عصری جناب آقامیرزا محمد معدل الملک شیرازی و جناب میرزا حسام الدین مسیح الملک شیرازی طبیب حضور همایونی از شهر به این جا آمدند و به خدمت حضرت مستطاب والا رسیدند و بعد به دیدن اینجانبان آمدند . آقا میرزا حسام الدین فرزند آقامیرزا محمد حکیم باشی شیرازی است طب فرنگی و ایرانی را بایکدیگر ترکیب کرده حذاقت خوبی دارند . در عربیات و ادبیات بهره وافق نصیب ایشان شده است . انشاء اشعار عربیه و فارسی می کنند و علم شیمی دارند . چنان در نظر دارم که میرزا غلامحسین خان

ادیب مترجم خاصه دولتی در یکی از سفرنامه‌های خود که با اردوی همایونی به کلاردشت می‌رفته است شرح حال معزی‌الیه را در آن کتاب نوشته است ولی مرا در نظر نیست که چه نگاشته شده بود و ثبت سفرنامه مزبوره همراه نیست که نقل عبارات کنم . مگر آنکه يك دو شعر از فارسیه جناب مسیح‌الملک که در آن سفرنامه نگاشته شده است به‌خاطر فاطر مانده در اینجا می‌نگارم :

ای ماه فلک بنگر به زمین	تابنده‌تری از خویش به بین
ماهی به زمین باشد که بود	خورشید لقا ناهید جبین
دارد خط و خال آن مهر مثال	از مشک ختن وز نافه چین

اشعار عربیه ایشان ضبط‌خاطر نشده عجالتاً به‌همین مختصر اکتفا نمود . جناب آقای میرزا محمد معدل‌الملک از اعیان فارس و مکتب او بسیار است . این اوقات در طهران توقف دارد . همین‌قدر در اوصاف حمیده او بس که در خراسان و طهران از مردم خراسانی و عراقی و یزدی و عرب و جماعت علما و سادات هر چه شنیده‌ام توصیف و تمجید بوده است . چنین مرد نیک‌نفسی در جهان نظیر ندارد . در عراق و یزد حکومت داشته است و به‌هیچ وجه دیناری جریمه ورشوه نگرفته است . در تمام حکومت خود دیناری نخواسته است . الحاصل این دو نفر ساعتی نزد اینجانبان بوده بعد از وداع مراجعت به‌شهر کردند .

امروز عصری معتمد السلطان محمد حسین‌خان سرتیپ عطاء‌الملک پسر حیدر علی‌خان فرزند مرحوم حاج محمد حسین‌خان صدر اعظم اصفهانی وکیل امور و پیشکار حضرت مستطاب والا که باید در طهران مقیم باشد و بعضی کارها صورت دهد از طهران به‌اینجا آمد و چند طغرا فرمان امتیازات اینجانبان را آورده بود که بشرف صحه همایونی و خاتم وزارت عظمی رسیده و دوباره آنها را به‌شهر می‌برند که به‌ثبت وزرا و مستوفیان دفتر برسد و بعد به‌شیراز فرستاده شود . ان‌شاءالله هروقت آن فرمانها رسید عیناً عبارات آن درین کتاب درج خواهد شد و مجملاً به‌شرح آن امتیازات در اینجا اشاره‌ای می‌شود : قبل از تحویل شمس به‌برج

حمل یعنی در آخر سال شمسی توشقان ثیل که به حکم دولت قاهره بندگان حضرت مستطاب اشرف والا روحی فداه به ایالت فارس منصوب شدند از خاکپای همایونی استدعا کردند که بعضی از فرزندان ایشان (یعنی خانه زادان) و نوکرهایشان به امتیاز دولتی نائل گردند. لهذا برادر بزرگترم نواب اشرف والا علی نقی میرزا به منصب امیرتومانی نائل شده لقب عین‌الملک یافتند؛ و به نواب والانصرالله میرزا و اینجانب اسدالله میرزا و محمود میرزا و رضاقلی میرزا و سلطان حسین میرزا منصب سرتیپی مرحمت شد و به هر یک از ما پنج نفر اخیر پانصد تومان اضافه مواجب مرحمت شد. چون طی کردن مناصب تدریجی است لهذا در ابتدای ترقیات که هنگام عنفوان جوانی اینجانبان است همین رتبه سرتیپی بسیاره قام عالی است. بعلاوه به هر یک پانصد تومان هم اضافه مواجب دادن نورعلی نور است به آن منصب باید افتخار کرد و به این اضافه مواجب باید دعا و شکر گزار شد. و اکنون محض ادای تکلیف دعاگوئی دولت به حرم محترم حضرت عبدالعظیم علیه التکریم مشرف شده اعمال زیارت به جا آورده و نماز خوانده و دعاگوی دولت شدیم! و نیز در جزو مستدعیات بندگان حضرت مستطاب والا روحی فداه، محمد حسینخان سرتیپ که چندین سال درین دستگاه است و سمت پیشکاری دارد بواسطه نجابت نسب و فخامت حسب به لقب عطاءالملک سرافراز شده در طهران اقامت خواهد کرد که وکیل امور فارس و مشغول رساندن عرایض و گرفتن جوابهای دولتی باشد.

دوشنبه بیست و هشتم شهر شعبان المعظم

امروز باز جمعی از رجال دولت و اعزه و اشراف طهران درین جا آمدند و رسم دیدن به جا آوردند و به شهر رفتند. اسامی هر یک را نگاشتن باعث تطویل خواهد شد، مگر آنکه بعضی اشخاص را که دارای کمالات و فضایل باشند یا نکته دیگری در ایشان تصور شود درین کتاب می‌نگارم. امروز در این جا با اخوان خود به حمام رفتیم.

جاء البشير بانباء فاحيانا والنفس تحبى من الانباء احيانا

خبر آوردند که نواب اشرف والا فریدون میرزا پسر عم اینجانیان یعنی امیرزاده اعظم فرزند بندگان حضرت مستطاب اشرف والا شاهزاده عبدالصمد میرزای عزالدوله به دیدن شما آمده‌اند . بسیار خوشوقت شدیم . بعد از شرفیابی به حضور والا نزد اینجانیان آمده بایکدیگر ملاقات کرده بعد از ساعتی یکدیگر را وداع نموده به شهر مراجعت کردند .

بوسه دادن به روی دوست چه سود هم در آن لحظه کردندش بدرود
سیب گوئی وداع یاران کرد روی از این نیمه سرخ وز آن رو زرد
ان لم امت يوم الوداع تأسفاً لا تحسبوني في المودة منصفاً

امروز جناب عین القضاة ملاباشی سلمه الله از شهر آمدند . چند شب درین جا می‌مانند و به شهر می‌روند که بعد از چندی با اندرون و سایر امیرزادگان به شیراز بیایند . اینجانیان تحصیل مقدمات کرده‌ایم . معزی‌الیه علاوه بر مقدمات علمی به مقامات معنوی رسیده از سلسله عرفا هستند و اهل سیر و سلوکند .

و نیز امروز میرزا غلامحسین خان ادیب مترجم خاصه دولتی و مؤلف دارالتألیف همایونی از شهر به اینجا آمد ، به حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف والا روحی فداه شرفیاب شده بعد نزد ما آمد و دیدن کرد . خواست به شهر برود ، از شدت خوشی صحبت و منادمت و کثرت انسی که با او حاصل است نگذاشتیم به شهر برود . قرار شد که درین چند روزه توقف درین جا به سربرند ، ایشان هم قبول کردند . مجملی خوب است از حالات او نگاشته شود : مشارالیه اصلاً زندگی و از اهل شیراز است ، لکن مسقط الرأس و موطن او در طهران است که در دارالخلافه نشوونما یافته و به تحصیل بعضی از علوم و خط و انشاء و حساب پرداخته است پنجسال قبل در خدمت بندگان حضرت مستطاب اشرف والا روحی فداه مستخدم شده و در سلك منشیان برقرارش ساختند ، لیکن اغلب اوقات در حضور والا به صحبت‌های غریبه

و نقل تاریخ می پرداخت و مراسلات نیکو می نگاشت و در سفر ایالت خراسان که تا يك سال قبل امتداد داشت همراه بود. بندگان حضرت مستطاب والا او را به ملازمت خدمت انشاء و منادمت نواب اشرف والا عین الملك به سبزوار فرستادند که در حکومت آنجا مشغول انجام امور دیوانی باشد و چندی در آنجا به سربرد و به تصدیق ایالت اضافهواجبی از دیوان برای او مقرر آمد. چون به طهران آمدیم محمدحسن خان اعتمادالسلطنه وزیر دارالتألیف و دارالترجمه و دارالطباعة دولتی با وی لطفی داشت، او را در سلك مؤلفین دارالتألیف منسلك داشت و در دارالترجمه دولتی ترجمه روزنامه جات عربیه که از خارجه می آید بعهده او موكول شد و باز به او اضافهواجبی دادند و به پاره ای تألیفات و ترجمه جراید پرداخت که در کتابچه او به حضور همایونی می رفت و باوجود این وضع دست از ارادت به این دستگاه برنمی داشت و خود را بسته مخصوص می پنداشت چون بنای حرکت فارس شد و بواسطه اشتغال به مترجمی و بردن مواجب از دارالترجمه تارك این سفر شد و اکنون به همان مترجمی دیوان برقرار است و ما اگر بخواهیم از کمالات و طرز محاورت و حسن معاشرت و انشاء فارسی و عربی و تاریخ نگاری و تحقیقات کامله و صدق نیت او شرح دهیم سخن به طول انجامد. ان شاء الله درین کتاب هر جا مقتضی شد از اشعار عربیه و فارسیه او خواهیم نگاشت تا حقیقت معنی بر صورت دعوی گواهی دهد. امشب را با او و جناب عین القضاة صحبت های خوب به میان آوردیم و بسی تاریخ و حکایات و روایات شنیدیم که از نشأه آن شیرین زبانیها گوش ما در سکر و زبان مادرشکراست. ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء.

روز سه شنبه بیست و نهم

صبح زود از خواب برخاسته نماز خوانده قرآن تلاوت شد. نواب والا شاهزاده جهانسوز میرزا امیر تومان حکمران سابق شاهرود و بسطام از شهر به دیدن

تشریف آورده بودند و جناب میرزا آقای نایب‌الصدر شیرازی که از علما و عرفا هستند در اینجا آمدند و به حضور والا رفته بعد از مالدیدن کردند ، بسیار خوش محاوره بودند . کتاب منازل الرجال در احوال عرفا و مشایخ از تصنیفات ایشان است و نیز نواب والا شعاع الدوله سلیمان میرزای امیرتومان پسر مرحوم فرمانفرما که فرید در خط و وحید در کمالند امروز از شهر به دیدن آمدند . طلاقت لسان و رشقت بیان مخصوص وجود ایشان است . اگر مقتضی شد درین کتاب از اشعار ایشان درج خواهد شد .

امروز از طرف حضرت مستطاب اجل اشرف آقای امین‌السلطان وزیراعظم يك دستگاه کالسکه بسیار ممتاز به جهت بندگان حضرت مستطاب اشرف والاروحی فداه به تعارف آوردند ، بسیار مطبوع واقع شد .

چهارشنبه ۴ غره رمضان المبارک ۱۳۰۹

امروز بعضی جزئیات واقع شد که قابل مذاکره نیست . جناب آقا شیخ محمد ابراهیم قمی لسان‌العلماء با حاجی میرزا حسین تاجر شیرازی مقیم طهران از شهر به اینجا آمده و دیدن بعمل آمد .

اول مغرب جناب مستطاب آقامیرزا سید علی شمس‌المعالی طبیب حضور همایون و جناب آقا میرزا علی‌اکبر یزدی که از علماء و اساتید فن ریاضی است در اینجا تا ساعت پنج در حضور والا بودند . بعد مخصوصاً نزد اینجانبان آمدند و خواستند به امر بندگان حضرت والا روحی فداه مارا در مراتب تحصیل امتحان کنند . استفسار کردند که در مقدمات چه کتاب خوانده‌ایم و در صرف و نحو به چه پایه هستیم ، ما مشغول جواب بودیم ، میرزا غلامحسین خان ادیب به جناب شمس‌المعالی اظهار داشت که امیرزادگان برتر از آنند که از آنها استفسار درس شود ، باید از ایشان معنی شعر عربی خواست تا پایه سواد ایشان معلوم شود . حاضرین این رأی را پسندیدند و قرار دادند که شعری طرح شود ، میرزا غلامحسین خان ادیب با يك آب و

تاب و يك شد و مدی بنای امتحان را گذاشت که من خیال کردم آیا چه لغزو معنائی خواهد پرسید . آیا از احاجی جریری می پرسد یا از هجاء جریری سؤال می کند ، و اضطراب من جهتش این بود که ادیب می خواست از اول شب به خدمت نواب والا عین الملك برود و به خیال خود راحت باشد و ما او را مجبور و محکوم به نگاهداری نزد خودمان کرده بودیم که صحبت کند و اوباطناً از این فقره انقباض داشت ، لکن ظاهراً در صحبت همراهی می کرد ، و من گمان کردم مبدا شیرین کاری به خاطرش برسد و يك لغزی عربی بپرسد که مطلب معلوم نشود . خلاصه او ادب را از دست نداده به کوچه بی انصافی نگذشت . این چند شعر را از هر يك سؤال نموده معنی خواست :

و ذاته طینت عدلا فعنصره عدل ومن غیره قدکان من طین

و نیز این شعر را از نواب والا نصرالله میرزا استفسار کرد :

لو کان فی عهد قارون فما جمعت من بسط کفیه مخزونات قارون

هر يك به نوبت جواب مسئول عنه را دادیم و از عهده برآمدیم . آقای شمس المعالی و جناب آقا میرزا علی اکبر حکیم بسیار از این محضر خوشحال شده از روی نیک نفسی که دارند از ما تمجید کردند و ادعای غبن نمودند ، و اینجانبان از میرزا غلامحسین خان ادیب مشعوف شدیم که ما را به سنگلاخ و مغالطه نینداخت ، و مشارالیه عنان صحبت را برگردانیده ، طرح بعضی صحبت های شیرین نمود که اهل مجلس مسرور شدند ، و جناب عین القضاة قدری عرفان یافتند و از مقامات سیر و سلوک دم زدند . در ساعت هفت هر يك متفرق شده راحت گشتند . جناب آقای شمس المعالی از فحول ادبا و فضلاء این زمانه در محفلی که باشند متکلم وحده هستند . چندان ملاحظه حکایات و حلاوت روایات دارند که آدمی از مجالست ایشان ملول نشود . در سابق ایام که دارالتألیف همایونی در جزو و ادارات مرحوم شاه - زاده علی قلی میرزای اعتضاد السلطنه بود جناب مشارالیه از اعضاء رئیسه دارالتألیف بودند که پاره ای حالات رجال که در کتاب [نامه] دانشوران ضبط شده است از منشآت

و ترجمه‌های ایشان است ، و جناب حاجی میرزا ابوالفضل ساوجی و جناب آقاشیخ مهدی شمس‌العلماء هم در آن عصر در امر تألیف شرکت داشتند ، و مرحوم ملا آقای ساوجی هم از اجزاء بود و هر يك به شعبه‌ای می‌پرداختند . بعد از فوت مرحوم اعتضاد السلطنه جناب آقامیرزا سید علی شمس‌المعالی که طبیب حضور همایونی بودند بواسطه پاره‌ای مشاغل شخصیه دیگر در کار دارالتألیف همایونی رجوعی نداشته ، به این امر نپرداختند . و در این زمان که دارالتألیف همایونی سپرده به جناب اعتماد السلطنه است امر تألیف راجع به جناب حاجی میرزا ابوالفضل ساوجی و جناب آقا شیخ مهدی شمس‌العلماء و میرزا غلامحسین خان ادیب است که هر يك مستقل به کاری مشغول بوده ، در امور مرجوعه به یکدیگر مداخله نمی‌نمایند ؛ و به همین ترتیب هم در سالنامه‌های دولتی اسامی ایشان نگاشته می‌شود . بعلاوه اینکار میرزا غلامحسین خان ادیب در سلك مترجمین دولتی هم منسلک شده ، در دارالترجمه دولتی مشغول ترجمه روزنامه‌جات عربیه است و جناب اعتماد السلطنه او را در اغلب اسفار اردوی همایونی همراه می‌برد . خلاصه بعد از معنی کردن اشعار عربیه معلوم شد که آن دو شعر سابق از خود میرزا غلامحسین خان ادیب بوده است که در مدیحه بندگان حضرت مستطاب اشرف ولایت عهد روحی فداه انشاء نموده است . چند بیت دیگر از آن اشعار را برخواند ، تمام آن چامه را از او خواستیم ، گفت در خاطر ندارم و وعده داد که تمام آن قصیده را به شیراز برای اینجانبان روانه دارد . اکنون هر چند بیت که امشب درین محضر خوانده شد درین جا ثبت می‌شود :

این چند بیت از تغزل آن قصیده است :

اردته ذا حیاة و هو یقتلنی	اطعته ذا اناة و هو یعصینی
من نار خدیبه بالاشواق یحرقنی	من سهم جفنیه فی العشاق یرمینی

از جمله مدایح این قصیده این چند شعر است :

من کان اجلی ملوک الارض حیث یری اجاب فی النوم دعوات المساکین !

القادر القاهر الخنذید ذو شطط
 حاز السیادة حتی خلت نسبته
 ولی عهد به ایران! قد ملئت
 و ذاته طینت عدلا فعنصره
 لوکان فی عهد قارون فما جمعت
 له کموسی الید البیضاء من کرم
 بالرفع والنصب فینا غیر منصرف
 نال البلوغ رضیعا وهو ذو فکر!
 اضحیت غیث الندی یا خصب منتجع
 دم دائم الدهر سلطانا ابا ظفر

مظفرالدین سلطان السلاطین
 من آل قاجار او من آل یاسین!
 عدلا و الافاق حفت بالقوانین
 عدل و من غیره قد کان من طین
 من بسط کفیه مخزونات قارون
 و من فصاحة سبحان کهارون
 کأنه علم من غیر تنوین
 لکن انرا به فی سن عشرین
 وصرت غوث الوری فی الذل والهون
 وعم صباحا اخا مجد و تمکین

پنجشنبه دوم شهر رمضان المبارک

بعضی جزئیات واقع شد که لایق تذکار نیست. عصری به حرم مشرف شدیم و از آنجا بیرون آمده در باغ طوطی که منسوب به طوطی خانم زندیه است گردش کردیم، و از آنجا به صحن و حیاط مقبره خسروخان خواجه آمدیم. این مکان محل گردش زوار است. این شخص در زمان خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه از امراء دولت بوده است و بسیار قوی هیکل و شجاع بوده است. وقتی خاقان مغفور در حمام خلوت تشریف داشته اند و قدغن بوده است که از امراء و خدام کسی وارد حمام نشود و در سربینه نیاید، به این جهت درب حمام را مستحفظین قفل کرده بودند؛ خسرو خان آمده بود که شرفیاب شود، در را قفل دید، جسورانه دست انداخته قفل را شکسته داخل حمام شده بود. بعد از آنکه خاقان مغفور از حمام بیرون تشریف آورده بودند به علت این جسارت خسروخان را خضی کردند، و او به نوعی باقوت بود که دست در شانه هر کس گذاشتی دیگر آنکس نمی توانست خود را حرکت دهد. در زمان خاقان مغفور چندی حکمران قزوین بود و در هنگام توقف در طهران از امراء دولت

بوده است. از قوت او چنان حکایت کنند که او روزی به درب دکان نعل‌بندی عبور کرد، به او گفت نعل دولائی می‌خواهم که نشکند، استاد نعل‌بند نعلی آورد به او داد، او نعل را گرفته با دست از میان شکست، استاد نعل دیگر آورد باز وی چنین کرد، باز استاد نعل محکم‌تر آورد باز او با دست خود بشکست. استاد گفت: دیگر بهتر از این نعل ندارم. خسروخان محض رفع ضرر استاد دست در جیب کرده قرانی به استاد داد. استاد نعل‌بند شصتی در روی قران مسالیده سکه را محو کرد و به خسروخان رد نموده و گفت این قران ساده و صاف است آنرا عوض کن، خسروخان قران دیگر به او داد باز استاد سکه را با شصت خود نابود نمود و گفت این سکه ندارد آنرا عوض کن. خسروخان باز قران دیگر به او داد استاد نعل بند ثالثاً سکه رامعدوم ساخت و به او رد کرد. خسروخان مطلب را دانست و خجالت کشید و معذرت خواست و گفت دست بالای دست بسیار است، مبلغی به او انعام داد و برفت.

این سخن در نظرها اغراق می‌آید و اگر این حکایت در عصر ما اتفاق نمی‌افتاد هرآینه چنین مطلبی را نمی‌نگاشتیم. لکن در همین زمان کسانی در ایران دیده شده و دیده می‌شوند که سکه صاحبقران را به قوت انگشت محو می‌کنند و مجموعه دیوانی را با دست لوله کرده، گل‌های قالی را با دوانگشت می‌کنند. با این حالت از خسروخان چنین هنرها بعید نیست و کسانی که او را دیده‌اند روایت‌ها از او می‌نمایند که غریب به نظر می‌آید. از آثار مقبره او که محل گردش مردم است چنان معلوم می‌شود که خسروخان مرد نیک‌نفس زنده دلی بوده است. صرف روشنائی و مخارج قاری و خادم برای سر مقبره خسروخان هنوز مهیا و موجود است. بعد از آنجا مراجعت به منزل کردیم. نواب اشرف والا آقای عین‌الملک يك قطعه عکس خود را به رسم یادگار به میرزا غلامحسین خان ادیب داده بودند، بسیار خوب عکسی بود، ساعتی آنرا تماشا کردیم و به خواندن کتاب سفرنامه حاجی

سیاح محلاتی مشغول شدیم . بعضی اطلاعات مفیده و تحقیقات جدیده در آن کتاب دیده شد .

جمعه سوم رمضان المبارک

امروز جناب آقامیرزا محمود مستوفی اول دیوان که محاسبه مملکتی فارس به ایشان رجوع است فرزند مرحوم حاجی میرزا نصرالله گرکانی مستوفی دیوان از شهر در اینجا به دیدن آمدند . جهت آنکه ایشان را وزیر می گویند آن است که وقتی ایشان در زمان حکومت نواب والا نایب السلطنه روحی فداه وزیر مالیه طهران بوده اند و از آن زمان تاکنون به وزیر مخاطب می شوند . مشارالیه و مرحوم والدشان از اهل کمال بوده اند . وقتی که جناب آقامیرزا محمود وزارت طهران را داشتند بواسطه بذل و کرم و ایثار دینار و درهمی که داشتند در دیوان باقی دار شدند ، به این واسطه مرحوم حاجی میرزا نصرالله مستوفی متغیر شده ، خطاب به فرزند خود کرده نصیحت بزرگی نمودند و گفتند : « محمود ! من و تو در دیوان باید محاسب باشیم نه مباشر که دیگری حساب ما را بکشد و ما را متزلزل سازد . » واقعاً نصیحت بزرگی است . هر کس باید رویه عزت یا ذلت خود را از دست ندهد . که گفته اند :

« هر نبی و هر ولی را مسلکی است »

امشب با جناب آقای عین القضاة صحبت می کردیم عجب این است که هنوز معتقد صنعت کیمیا است ، و از اعتقاد ایشان این است که بواسطه ترکیب فلزات سافله يك فلز عالیّه تحصیل می توان کرد و مثل محمد بن زکریا به این کار اعتقاد دارند ، و بی خبر از اینکه تحصیل این مرتبه مخصوص اولیا است و آنها بطورهای دیگر به این مراتب می رسند و محتاج به ترکیب فلزات نیستند . بلی از ترکیب بعضی اشیاء می توان مصنوعی طلا و نقره ساخت ، لکن حقیقت آن طلا و نقره صحیح نیست ، و وقت امتحان ضایع می شود . در این باب می توان تحقیقات کامله کرد که جمع بین اقوال نمود ، لکن اکنون مقتضی تحقیق نیست و از مقصد اصلی

باز می‌مانیم. اینقدر باید شخص با هوش گول اهل روزگار را نخورد، و بس وجود کیمیا فریفته نگردد که هرکس دارای این مقام باشد محتاج به تضييع وقت دیگران نیست.

شنبه چهارم رمضان المبارک

امروز حاجی مهدی قلی میرزای سهام‌الملک فرزند مرحوم... (۱) که از ملتزمین و همراهان این سفر است از شهر آمدند که در روز حرکت به فارس روانه شوند. به‌حضور والا شرفیاب شدند و بعد بیرون آمده، در سراپرده و منزل خود رفتند.

چون فردا روز حرکت است لهذا امروز مرخصی گرفته، محض دیدن وداع والدگان خود با اخوان به‌شهر رفتیم؛ وداعی که با هزار حسرت از اندرون بیرون شده، يك ساعت از شب رفته باز به زاویه مقدسه آمديم که فردا به طرف فارس روانه شويم.

يك شنبه پنجم رمضان المبارک

آنکس که بود آمدنی آمده بهتر و آنکس که بود رفتنی او رفته شده به امروز روز حرکت است. مشایعین به‌شهر رفتند و همراهان سفر مشغول بستن بارها شدند. هفت يدک سرکاری در جلو بود و از اجزاء چهارده کالسکه و درشکه در این سفر همراه بود. صد و پانزده رأس قاطر بار سئیس خانه سرکاری و مستخدمین رامی کشیدند، این بنده اسدالله میرزا و نواب نصرالله میرزا در يك کالسکه نشستیم و نواب محمود میرزا و نواب رضاقلی میرزا هم در يك درشکه نشسته، سایر اجزاء هم هر يك به مرکبهای بی‌جان (۲) و جان‌دار خود سوار شده عازم گشتند

۱- بیاض در اصل.

۲- مقصود درشکه و کالسکه است.

در حین حرکت فقرا از دحامی داشتند . به هر يك عطائی فرمودند و نیز به خدام حرم هم مبلغی وافى دادند که بین یکدیگر تقسیم نمایند . بعون اللهی به سلامتی حرکت کردیم . منزل امروز حسن آباد است که تا زاویه مقدسه پنج فرسنگ مسافت دارد . از اینجا تا به قم راه شوسه است که در این عهد همایونی حضرت مستطاب اشرف امین السلطان وزیر اعظم بانی آن شده اند . بسیار خوب ساخته اند . این راه بهتر از شوسه است که از مشهد مقدس تا قوچان ساخته اند . طرف دست راست این راه تمام سبزه و با صفا است . يك فرسنگ و نیم راه که آمدیم يك دسته سوار دیدیم که به طرف طهران می-روند ، معلوم شد که این سوارها از ایل شاهسون بغدادی هستند که در صحاری شهر ساوه و آوه منزل دارند ، این زمان بجهت سان دادن و گرفتن جیره و مرسوم به طهران میروند و گویا بعد مأمور فارس شوند . سرکرده ایشان اکبرخان سرتیپ است ، و ما التزام نسپرده ایم که در هر جا از هر کس تملق کنیم ، حقیقت گوئی از هر چیز بهتر است ، این سوارانی که امروز دیدیم از وضع لباس و اسبان و طرز حرکات و رفتار ایشان معلوم شد که خیلی بی نظم هستند . در سر دو فرسنگ و نیمی قریه کاريزك نمایان شد این قریه متعلق به جناب مستطاب آقا میرزا علی خان امین الدوله رئیس دارالشورای کبری و وزیر وظایف و اوقاف و پستخانه ها است در نوى درختان آفتاب گردانهای متعدده زده بودند که باید از برای صرف ناهار درینجا فرود آئیم . این جا جلگه خوبی دارد ، هوا به شدت گرم است ، درین جا مهمانخانه تازه سازقشنگی دارد که اطاقها فرش کرده و میز و میل گذارده شده است . هر وقت هر کس برسد هر چه از اطعمه و اشربه بخواهد برای او حاضر است . درین مکان پیاده شدیم و صرف ناهار کردیم . بعد از یکساعت وقت از اینجا سوار شدیم . دیگر سبزه و صفائی در راه دیده نمی شود مگر تا يك فرسخ مانده به حسن آباد . چادرهای اردو از يك فرسخی نمایان بود . دو ساعت به غروب مانده به حسن آباد رسیدیم و فرود آمدیم و منزل کردیم .

حسن آباد از قرای بلوك فشافویه است که از بلوکات معتبره طهران است .

حسن آباد در جلگه واقع است . باغی در اینجا است که متعلق به حاجی محمد حسن کمپانی امین دارالضرب است که کاروانسرای تودرتو و آب انبار خوب و مهمانخانه قشنگی دارد . از قراری که تحقیق کردم آبادی و قریه حسن آباد متعلق به میرزا حسن خان متخلص به شوکت منشی اول سفارت عثمانی مقیم طهران است . مشارالیه از اطیاب و انجناب فارس است . روزگاری است که در دارالخلافه طهران است . در بدو شباب به تحصیل علوم و کسب فضایل زحمتی کامل برده ، قواعد عربیه و قوانین ادبیه را فرا گرفته ، در طبیعی و ریاضی و الهی محفوظ گشته ، در شاعری نیز مقامی عالی دارد . این غزل از اوست :

تا گشودی گره ز زلف دراز	گره از کار عاشقان شد باز
که به دل گه به دیده ای ساکن	تاچه خواهی ازین نشیب و فراز
گریه بریست راه ناله به دل	دف چو تر شد نمی دهد آواز
گر به کاوند تربت محمود	باز جویند عشوه های ایاز
باقفس خو گرفته مرغان را	رشته برپا، چه کوتاه و چه دراز

امشب با محمد کاظم میرزای مهندس که از مسافرین است قدری صحبت کرده ، بعد از صرف شام زودتر از هر شب بواسطه کسالت و خستگی راه استراحت کردیم .

دوشنبه ششم شهر رمضان المبارک

امروز از حسن آباد باید به منزل علی آباد گوگ داغ حرکت کرد . دو ساعت از دسته گذشته از این منزل حرکت شد . در بین راه عمارتی دیده شد ، شبیه به عمارتهای خوب طهران بود ، در عقب آن دهی بسیار آباد دیده شد که دارای دو مسجد و سه حمام و هزار نفر جمعیت بود و موسوم به عزیز آباد است که متعلق به عزیز الله خان صارم الملك امیر تومان می باشد و ملکی ایشان است . کاروانسرای جدیدی در این جا احداث کرده ولی هنوز ناتمام است ، و این مکان معروف به قلعه محمد علی

خان است که در دامنه گوگداغ واقع است . اراضی راه امروز پست و بلند است و دره ماهور زیاد دیده می شود . از اینجا که گذشتیم به پل رودخانه شور رسیدیم . این پل در این عهد همایون چهارمرتبه ساخته شده و خراب گشته است . در سال گذشته بر حسب امر دولت ساختن این راه به یکی از اهل اروپ موکول شد و او همان کسی است که مشغول راه سازی طهران تا عربستان است . خلاصه این پل پنج چشمه دارد و بسیار محکم ساخته شده است . امید است که از طغیان آب خراب نشود . ار رودخانه که گذشتیم در دو طرف جاده دره و ماهور بسیار دیدیم . در بین راه در مهمانخانه صرف ناهار کردیم و بعد سوار شده به طرف علی آباد رانیدیم .

در خارجه رسم است که مهمانخانه را بجهت راحت مسافری می سازند و نرخ اشیاء را با جزوی تفاوتی به قیمت اجناس شهری که نزدیک آن مهمانخانه است بفروش می رسانند ، ولی نعوذ بالله از نرخ اجناسی که درین مهمانخانه ها است ، میزان معینی ندارد ، قیمت اجناس بسته به اختیار فروشندگان است . مسلمان نشود کافر نبیند . اگر بخواهیم سوء سلوک و گرانی اجناس را شرح دهیم باید اوراق بسیاری را سیاه کنیم . بهتر این است که هیچ دم نزنیم ! . بحمدالله اهل این اردو که محتاج بخرید اجناس این مهمانخانه نیستند ، ولی خداوند به فریاد سایر مسافریں برسد ! .

در بین راه چادرها به نظر آمد که تمام ایلات ترك شاهسونی در آنجا هستند . آنچه معلوم شد دوازده هزار خانوار می باشند . هزار و دویست غلام می دهند که از دیوان موجب می گیرند . این ایل تاکنون ابواب جمعی عزیزالله خان صارم الملك است . از قرار معلوم گویا درست نمی تواند از این ایل نگاهداری نماید و این ایل در زمانی که سپرده به مرحوم حاجی شهاب الملك نظام الدوله بوده اند بسیار طرف اعتنا می شدند و از آنها رعایت و حمایت بعمل می آمد ، ولی اکنون بطورهای دیگر شنیده می شود که باید ننگاشت .

خلاصه تا سه فرسخ از دره و ماهور عبور کردیم و عصری به علی آباد

رسیدیم که باید امشب در اینجا منزل کنیم . این مکان از جاهائی است که باید ترك جميع صحبت‌ها کرد و به شرح آن پرداخت : سابقاً مردم از روی استهزا به یکدیگر در باب علی آباد اصفهان می گفتند که : « فلان خیال کرده است که علی آباد هم شهر است » اما حالا در باب این علی آباد می توان گفت که اینجا از شهر هم برتر و بهتر است ، چه عمارات خوبی که در اینجا بنا شده است و چه آبهای صافی و حوضهای بزرگ سنگی و چه آب افشارها و چه فواره‌ها و چه سنگ خوب و چه باغها و ستونهای سنگی و حمام عالی و منظرها و ایوانهای سنگی حجاری شده در اینجا دیده می شود که نظیر آنها در شهرهای ایران کمتر است . دهی است آباد که **لم یخلق مثلها فی البلاد (۱)** در شأن آن است . دارای باغ بزرگ دولتی و چند خانوار رعیت است . مهمانخانه بسیار خوبی دارد که تمام آن از سنگهای صاف ساخته شده است . قریب دو سنگ آب از میان مهمانخانه عبور می کند . کاروانسرای مجکم جدیدی در آنجا است که بسیار عالی است . در سمت دست راست جاده که طرف مهمانخانه است فضای وسیع مرتفعی را از سنگ فرش کرده و وسط آن را استخری ساخته اند که علی الاتصال يك سنگ و نیم از آن جاری است و این آب در باغ مقابل مهمانخانه می ریزد . این باغ اگرچه جدید است ، لکن اکثر از درختانش به میوه رسیده است . پشت مهمانخانه نیز باغ دیگری احداث شده است که تمام درختانش میوه است و لاینقطع آب جاری دارد . اجاره این باغات و کاروانسرا و حمام و غیره در عرض سال هزار و چهارصد تومان است و این ده و باغ و عمارات کلاً متعلق به حضرت مستطاب اشرف افخم آقا میرزا علی اصغرخان وزیر اعظم دامت شوکته است که همت در آبادی اینجا گماشتند . اینجا در سابق آب باریکی داشت و به قیمت نازلی ابتیاع شد . بندگان حضرت اجل موافقتی در این کار فرموده ، آب بسیاری ظاهر شد و از کثرت میمنت و اقبال در نیم فرسنگی این مکان جائی را شکافتند معدن سنگی ظاهر شد که خود

آن معدن نهایت امتیاز را دارد . ستون‌های ده ذرعی بیرون می‌آید . سنگ‌هایی که از آنجا بیرون می‌آید يك تخته هموار و صاف است که حجاری چندان لازم ندارد . مثلاً صفحه سنگی بیرون می‌آید که از حیث طول و عرض بیست و پنج و شش ذرع با قطر نیم ذرع است . طوری صاف است که يك روز يك نفر سنگ تراش می‌تواند پست و بلندی‌های آن را صاف کند که دیگر حجاری لازم نداشته باشد . بواسطه این معدن هرچه طاق و صفه و عمارت و سکو و حمام و اطاق و منازل مسافری ساخته شده است تمام از سنگ است . ناظرین از طرز عمارات اینجا به حیرت می‌افتند . و نیز معدن خاکی درین جاست که تازگی از آن ظروف چینی می‌سازند . چینی آن خوب است ، رنگ خوبی دارد ، ظروف آن قابل مجالس بزرگ است .

علی‌آباد هم جزو گوگ‌داغ است . از آثار خبری و نظری چنین معلوم می‌شود که راه قدیم و جاده سابق ازری به قم و اصفهان از همین جاده بوده است که علی‌آباد جزو منازل این راه محسوب می‌شده است و سابقاً این منزل معروف به کاروانسراستنگی بوده است و اکنون هم اثر آن باقی است و صاحب معجم البلدان در لغت **گردشیر** - باکاف فارسی - می‌نویسد که **گردشیر** قلعه معتبری داشته است و در وسط راه قم واقع بوده است .

ما به قریئه « کوشک بهرام » که هم منزلی بالاتر از اینجا است و از اسامی قدیمه است می‌توانیم بگوئیم که « گردشیر » همین علی‌آباد بوده است و مسافرین قم‌وری در اینجا منزل می‌کرده‌اند . و بهترین دلیل که برای جاده بودن علی‌آباد به قم به دست آمده است این است که بالای کوهی که مشرف به کاروانسرای قدیم علی‌آباد است آثار برجی است که از سنگ و گچ ساخته شده و روی آن برج به طرف کویر حوض سلطان واقع شده است . چنین معلوم می‌شود که این برج از برای مستحفظین و دیده‌بانان این جاده ساخته شده است یا آنکه شبها در آنجا آتش می‌افروخته‌اند که اگر در شب کسی راه را گم کند و داخل بحیره سابق و کویر شود

بواسطه روشنائی سربرج به بی‌راهی نیفتاده به طرف کاروانسرای قدیم علی‌آباد حرکت کند. این نیز دلیل بر این است که از اینجا راه عبور و مرور قوافل بوده است. البته دهی که اکنون آنهمه آب دارد یقیناً مالکین و متمدنین سلف نمی‌گذاشته‌اند که چنین استعدادی در زیرزمین بماند و قلعه در آنجا ساخته نشود. بدون تردید سابقاً راه از همین جا بوده و بواسطه انقلابات زمان و تغییر و تبدیل پادشاهان و فتنه‌های چنگیزی و غیره آبادی‌های این راه معدوم شده و راه مسدود گشته و بعدها باز جاده را تغییر داده‌اند، و راه را به طرف کویر خشک و حوض سلطان که از ابنیه سلطان سنجر است قرار داده‌اند. و اکنون چند سال است که بند ساوه آبی به جاده کویر و حوض سلطان افتاده، دوباره دریاچه تشکیل یافت و بواسطه اهتمامات حضرت مستطاب اشرف وزیر اعظم دامت شوکت راه ری و قم از طرف علی‌آباد واقع شد. حقیقتاً آثار قدیمه را احیاء کردند و بانی آبادی علی‌آباد و تجدید جاده به این طرف مرحوم مغفور آقا محمد ابراهیم امین‌السلطان اول طاب‌ثراه بود که در سنه هزار و دویست و نود و هشت شروع به ساختن راه قدیم قم شده و آثار کهنه و منازل قدیمه این راه را تجدید نمودند، در تسطیح جاده و مرمت راه همت گماشتند. و در این موقع که علی‌آباد نام دارد حفر قناتی علی‌حده نمودند و به اسم فرزند خودشان حضرت مستطاب اشرف میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان ثانی وزیر اعظم دامت شوکت موسوم ساختند؛ ولی عمر ایشان آنقدر باقی نماند که این طرح خود را به اتمام رسانند و در هزار و سیصد هجری وفات کردند. بعد از فوت آن مرحوم والد امجدشان حضرت مستطاب اشرف امین‌السلطان وزیر اعظم دامت شوکت خواستند نام پدر را بجا و رسم او را احیاء فرمایند، لهذا به آبادی علی‌آباد و احمدآباد و کوشک نصرت و سایر منازل و مهمانخانه‌ها که در سر هر چهار فرسخ این راه است همت گماشتند و راه را شوسه کردند و از برای مسافریں درشگه و کالسگه و تریگا و دلیجان و ترماس و فورقان که آلات سواری است ترتیب دادند که مسافریں آنها را کرایه کرده بسهولت از طهران به طرف قم بروند و در مهمانخانه‌ها منزل کنند که از حمل بار و بینه و اسباب سفر

آسوده شوند. در هر مهمانخانه که وارد شوند از سماور و اسباب و میز و فرش و تشك و لحاف و غیرها مستغنی باشند. جمیع این اشیاء اکنون هم در مهمانخانه‌ها موجود است، و ایجاد این راه و تشکیل مهمانخانه‌های راه قم و تعیین آلت‌های سواری از طهران تا قم در اواخر سنه هزار و سیصد و یک هجری واقع شد و در آن سنه يك لایحه برای راه شوسه قم و تكلیف مسافرین نوشته شده، بطور اعلان در دیوار-های طهران چسبانیدند. صورت آن لایحه در یکی از سفرنامه‌هایی که در راه کلاردشت نوشته‌اند ضبط است و اینجانبان آن لایحه را که در تكالیف مسافرین راه قم نگاشته شده است ثبت خواهیم کرد و اکنون مجال نیست که در ذکر علی‌آباد آن صورت نگاشته آید. ما را همین قدر در ژغرافیای علی‌آباد نگاشتن کفایت است و نواب محمد کاظم میرزا هم که از همراهان این سفر است در نقشه‌کشی و مساحت طول و عرض باغ و بنای علی‌آباد تنبلی کرد و تعیین طول و عرض ننمود که در اینجانبانگاریم؛ همین قدر باید دانست که علی‌آباد از منازل خوب و بناهای بسیار عالی ایران است و دلالت بر بزرگی و شہامت بانی آن دارد که این شعر حاکی از قول ایشان است :

ان آثارنا تدل علینا فانظروا بعدنا الی الاثار

اکنون به وقایع و گزارشات خودمان بپردازیم که در این منزل رخ داده است : چادرها را در جاهای باصفا زده بودند و چادر ما در میان باغ برسرپا کرده‌اند. هوای خوش و صفای دلکشی داشت، باد بهاری می‌وزید، صرف چای کردیم و نماز خواندیم. امشب باد سخت شدیدی می‌آمد بطوری که چهارستون سنگی جلوی عمارت را که بندگان حضرت مستطاب والا روحی فداه منزل کرده بودند از وسط سرنگون کرد و درشکه نمره هفت مقرب الخاقان میرزا صدرالدین مستوفی را که از همراهان و ملتزمین است از بالای تپه حرکت داده در توی دره انداخت. از حرکت درشکه شتری به تکان درآمده در پشت چادر محمدحسینخان سرتیپ عطاءالملک که تا قم همراه خود بود به زمین افتاد. از لطمه شتر نصف چادر عطاءالملک سرنگون شد و دو دیرك چادرپوش برادر بزرگترم نواب والا عین‌الملک شکست. هریک از همراهان

از صدمت این باد نعمتی بردند ولی بحمدالله به چادرپوش این جانبان صدمتی نرسید و آسوده بودیم. بعلت اینکه چادر ما در وسط درختان زده و طنابهای آن را به شاخه‌های محکم بسته بودند و هیچ آسیبی وارد نیامد، اما بواسطه اضطراب دیگران خالی از انقلاب نبودیم، آخر الامر باد تخفیف یافت و به استراحت مشغول شدیم.

سه‌شنبه هفتم رمضان المبارک

صبح زود بواسطه صدای باد از خواب بیدار شدیم. يك ساعت ونیم ازروز گذشته از علی‌آباد به طرف منظریه که پنج فرسنگ مسافت دارد و در طرف جنوب واقع است حرکت کردیم. هوا سرد بود يك فرسنگ که بیشتر رانندیم به کوشک نصرت رسیدیم، اینجا هم از بناها و مستحدثات حضرت مستطاب اشرف آقای امین‌السلطان وزیر اعظم دامت شوکته است، مهمانخانه باصفا و قنات آب گوارائی دارد که سه سال است که کاروانسرا و حمام و باغی نیز در طرف مهمانخانه ساخته شده است. بقدریک سنگ آب درینجا جاری است که در استخری ریخته و باغ زیر دست رامشروب می‌کند. اینجا منزلگاه زوار نیست و به منزله نهارگاه مسافرین است، لکن قهوه‌خانه و مهمانخانه موجود دارد. فرنگیان راه‌ساز و مباشرین این منازل در اینجا سکنی دارند و در نزاهت و غرس اشجار اینجا مواظبت می‌کنند. قلعه‌ای هم درینجا است که دوازده خانوار دارد و به دیوان مالیات نمی‌دهند.

از اینجا تا منظریه دریاچه جدید الاحداث در کنار جاده واقع است و بحیره ساوه نمودار شد. تمام خیالات مسافرین و ملتزمین صرف تماشای این بحیره بود.

و بحیر کالحام نه صقال و لکن فیه لسرائی مسره

طول این دریاچه اکنون تا به سی فرسنگ و عرض آن به هفت فرسنگ رسیده است و در میان این دریاچه عرض آن کم می‌شود که اصل بحیره به شکل عینک واقع می‌گردد. کاروانسرای حوض سلطان که در جاده قدیم واقع است بهیچوجه نمایان نیست و نزدیک است که آب این دریاچه آنجا را خراب کند. در بعضی نقاط این

راه آب دریاچه تا جاده بیشتر از صد ذرع فاصله نیست گمان این است که تا چند سال دیگر باز باید جاده را تغییر دهند و آب آنجا را فرا خواهد گرفت ؛ ولی شنیدم که مهندسین فرنگی که در اینجا راه سازی کرده اند گفته اند که آب دریاچه این جاده را نخواهد گرفت . این دریاچه از سنه هزار و سیصد و یک بوده است که در همان وقت این جاده جدید و مهمانخانه ها ساخته شده بود . جهت احداث این بحیره و طغیان آب این بود که بند ساوه شکست و آب آن در اینجا افتاد و آب رودخانه های دیگر هم ضمیمه شد و متدرجاً بحیره ای که از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و اله خشک شده بود دوباره تشکیل یافت . و یکی از عربهای طایفه کلکو که در همین اراضی هستند در زمان حدوث این دریاچه جعل کرده بود که من خود دیدم از کویر آب زایش کرد و من از ترس خود را به کناری کشیدم . دروغ آن مرد معلوم و محقق گشت و تاکنون این کویر آب نداشته و از زمین آبی بیرون نیامده است اینها همه از جعلیات است . و در قصیده برده شعری است که اشاره به همین دریاچه است ؛ و خشک شدن آن در زمان انوشه روان جزو معجزات حضرت رسول صلی الله علیه و اله بشمار می آید و آن شعر این است :

و ساء ساوه اذ غاضت بحیرتها ورد و آمدها بالغیظ حین ظما

و صباحی بیدگلی نیز گوید :

غم رود سماوه ، خشکی دریاچه ساوه خمود نار آتش خانه ، کسر گنبد کسری
خلاصه در کنار این دریاچه باید عبور کرد و امروز سیری نمودیم در بین راه نهارگاه زده بودند صرف نهار شد . یکی از تفنگداران سرکاری به حکم بندگان حضرت والا روحی فداه در آب دریا زد تا بیست و پنج قدم در آب رفت و آب به شکم اسب او رسید ، آنگاه مقرر شد که بیش از این نرود و مراجعت کند . در میان آب این دریاچه حیوانات غریبه تشکیل و تکوین یافته است . مرغابیان بسیاری در سواحل این بحیره هستند . از دور که تماشا می شود آب دریاچه به شکل کروی دیده می گردد بعد از صرف ناهار حرکت کردیم . از کوشک نصرت تا منظریه چهار فرسنگ و نب

مسافت است و تقریباً چهار فرسخ از ساحل بحیره جدید عبور می‌شود و در بین این راه بهیچوجه مزرعه و آبادی نیست، ولی از سمت کوه‌های غربی این وادی حضرت اجل اشرف اکرم آقای امین‌السلطان وزیر اعظم دامت شوکت مقرر داشته‌اند که قناتی احداث می‌کنند که آب آن به وسط این صحرای بی‌آبادی برسد تا در این چهار فرسخ هم به عابرین سبیل آسیبی نرسد.

تقریباً نیم فرسخ به منظریه مانده به احمدآباد رسیدیم که از متعلقات و مستحدثات حضرت مستطاب اشرف آقای وزیر اعظم است. اصل اینجا باقرآباد نام داشته که متعلق به آقا باقر سعدالسلطنه حکمران سابق قزوین بوده است و او اینجا را پیشکش حضرت مستطاب اجل آقای وزیر اعظم کرده است. دارای یک قهوه‌خانه و کاروانسرای کوچکی است. در جلو قهوه‌خانه باغچه جدیدی تشکیل داده و غرس اشجار نموده‌اند. آب کمی دارد آنهم گوارا نیست. از اینجا حرکت کرده به طرف منظریه روان شدیم. از گردنه به آنجا فرود آمدیم و منزل کردیم.

منظریه بسیار جای باصفای خوبی است. مهمانخانه عالی و اطاق‌های متعدده با میز و مبل دارد، کاروانسرای بسیار پاکیزه و آب‌انبار بزرگی دارد، بانی کاروانسرا حضرت اجل اشرف آقای وزیر اعظم است. در سردر کاروانسرا بعد از چند شعر ماده تاریخ آنجا را نگاشته‌اند و تاریخ آن این مصرع است:

نصر من الله و فتح قریب

باغ بزرگی هم درین جا احداث شده که روح‌منظر دارد. سبب تسمیه این مکان به منظریه آن است که از این منزل گنبد مطهر حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله علیها السلام که مرقد شریفشان در قم است نمایان است. بعد از ورود به منزل هاصرف چای نموده بعد از ادای نماز و خوردن شام استراحت کردیم.

چهارشنبه هشتم رمضان المبارک

صبح زود از خواب برخاسته بعد از ادای فریضه سوار شدیم و رو به راه

نهادیم . امروز باید وارد شهر قم شویم . اغلب راه هموار بود و کمی نشیب و فراز دارد . تقریباً چهار فرسنگ مسافت دارد . در بین راه يك پل چوبی بود و دوپل دیگر که از سنگ و آجر است دیده شد . آخرین پل که از سنگ ساخته شده بود معروف به پل دلاك است که چهار دفعه از ده سال قبل تاکنون ساخته شده و طغیان آب آنرا خراب کرده است . این ایام که تعمیر این بناهای راه واگذار به مهندسين فرنگی شده است صورت ظاهر این پل بی عیب است ، امید است که تا چندی دیگر خراب نشود . پل دلاك را از سنگ ساخته اند و هفت چشمه و سقف مرتفعی دارد .

از آنجا به طرف شهر قم رانديم . سه قهوه خانه در دست چپ ساخته اند یکی از آن ها دایر و دوتای دیگر بایر است . عباس میرزا نواده دختری این سلطنت عظمی که فرزند مرحوم محمد مهدی خان اعتضادالدوله است و این اوقات حاکم قم است با اجزاء حکومتی به استقبال حضرت اشرف اسعد والا روحی فداه آمده بودند . يك دسته سوارهای قزوین هم که سپرده به آقا میرزا محمدخان شرتیپ پیشخدمت حضور و پدر جناب عزیزالسلطان امیرتومان است مأمور فارس هستند و مدتی است در قم انتظار ورود بندگان حضرت والا روحی فداه را داشتند ، اینها هم با مالها و یراقهای بسیار خوب در کمال نظم استقبال کردند و ده نفر قرا سوران که به جهت حفظ راهها در قم متوقف هستند به جلو آمدند و مشغول بازی و تفرقه انداختن شدند . انواع و اقسام هنرها از این ده نفر سوار دیده شد که مایه حیرت گردید . سرخود را به روی زین اسب می گذاشتند و هر دو پا را به هوا بلند می کردند و اسبان را به تاخت درمی آوردند و به آن حالت از اسب می افتادند و بطرر خاصی از زیر شکم اسب تیر تفنگ خالی می کردند و در حین تاخت اسب طوری در زیر شکم مرکب خود را پنهان می ساخت که فارس معلوم نمی شد و در روبروی دشمن چنین اشخاص خود را از گلوله تیر محفوظ خواهند داشت . در حین سواری زین و یراق اسب را بر چیده دوباره مرکوب خود را زین و یراق می نمودند . در حین سرعت دوندگی اسب پیاده می شدند و يك را چندین بار به زمین می زدند و بعد سوار می شدند . گاهی چوب تفرقه را به زمین

می زدند که به هوا بلند می شد ، در حین تاخت آن چوب را بین زمین و آسمان می- گرفتند ، چندین هنرها کردند که آدمی تعجب می کرد . این سوارها در قم متوقفند و جزو قراسورانها هستند . از طهران تا فارس و یزد از این قراسورانها هستند که مستحفظ راهند و با پست دولتی همراه می شوند که آفتی نرسد ، اینها همه سپرده بسهام السلطنه هستند که چهارسال قبل به حکومت یزد مفتخر بود .

« قره سوران » لفظ ترکی است بعضی چنین ترجمه کرده اند که قره به معنی خشکی است که ضد دریا است یعنی اینها خشکی ران هستند و مستحفظ بیابانند ، ولی معنی چنین نیست و اینها در ترجمه سوران اشتباه کرده اند که آنرا به معنی راندن دانسته اند ، « قره » به معنی سیاه است و « سوران » به معنی پرسی است که حاصل مصدر است و امر آن « سروش » است که به معنی پیرس باشد . بعبارت اخری « قره سوران » به معنی سیاهی پیرس است . از آنکه اینها در بیابان و غیرها چون در شب سیاهی را ببینند مثل مستحفظین فارسی می گویند : « سیاهی کیستی ؟ » لهذا اینها را « قره سوران » گویند .

خلاصه همه جا راندم تا به نزدیک شهر قم رسیدیم . از مستقبلین و تماشائیان ازدحام غربی بود . از امامزاده خاك فرج گذشته وارد دروازه شدیم . نواب والا آقای عین الملک در مهمانخانه دولتی که بیرون دروازه شهر و مسماة به مهندسیه است منزل کردند . اینجانبان در رکاب حضرت مستطاب والا روحی فدا از بازار شهر عبور کرده از راه بالا خیابان به حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها بنت موسی بن جعفر علیهما السلام مشرف شدیم . وارد صحن جدید و عتیق شدیم . حوض بزرگی وسط صحن جدید بود و بسیار صحن باروحی بود . شایسته هزارگونه تمجید است . بعد از صحن برواق و حرم مشرف شده زیارت کردیم . فرش زمین حرم از سنگ های مرمر است که میرزا شفیع حاکم یزد در زمان حکومت خود این سنگ را به اینجا فرستاده است . در آن اوان سنگهای قدیم را که در توی حرم به کار برده بودند بیرون آورده ایوان بزرگ را فرش کردند و سنگ های مرمر تقدیمی میرزا شفیع را در سطح

مطهر به کار بردند .

قبور سلاطین صفویه در میان رواق‌های این جا می باشد که صندوق چوبی در روی آنها نصب است . قالی‌های خوب از آن عهد تاکنون باقی مانده است که وقت سرمقبره سلاطین مذکوره است . جزو انتیقه محسوب می شود خیلی قیمتی است . خلاصه بعد از زیارت به منزل آمدیم . منزل در عمارتی است که نزدیکی حرم جناب مستطاب اجل آقای امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکت بنا کرده اند که هروقت به قم مشرف می شوند درینجا منزل می کنند . بسیار عمارت وسیعی است و آشپزخانه بزرگی دارد . امروز به حمام رفتیم و از کسالت راه بیرون آمدیم . بعضی از سادات و اهل شهر به دیدن آمدند . جناب مستطاب آقا سید حسین متولی باشی که از صنا دید این زمان است در این اوقات در قم نیستند ، به عتبات عالیات مشرف شده اند ، از اقتدار و تسلط ایشان شرح شنیده شد که باعث حیرت گردید .

پنجشنبه نهم رمضان المبارک

امروز و فردا در این شهر توقف خواهد بود و این جانب در شرح حال قم به قدری که توانستم تحقیقات به عمل آوردم و در اینجا می نگارم . ابتدا شروع می — کنیم به تاریخ بنای شهر قم و به شرح حال مهندسیه که بیرون دروازه شهر قم است . مهندسیه از مهمانخانه‌های خوب دولتی است که بیرون شهر قم واقع شده . عمارات و اطاق‌های خوب و کاروانسرای بزرگی دارد . فرش و اسباب و میز و مبل همه چیز در آنجا حاضر است . مسافرین محترم در اینجا منزل می کنند . جهت تسمیه این — مهمانخانه به مهندسیه آن است که مهندسی این راه به مباشرت میرزا نظام مهندس — الممالک که استاد علوم ریاضی است بوده است که از طرف حضرت مستطاب آقای امین السلطان وزیر اعظم منازل و مهمانخانه‌های دولتی را در بین راه طهران و قم او ساخته است و مهمانخانه کفار شهر قم را به نام خود یعنی به لقب خود منسوب

ساخته است که نام او در روزگار به یادگار بماند. محض اطلاع آیندگان بعضی تحقیقات در خصوص این مهمانخانه‌ها می‌نگاریم که نکات تاریخیه از میان نرود: راه حالیه از طهران تا قم در زمان مرحوم آقا ابراهیم امین‌السلطان اول طاب ثراه شوسه شد که به امر دولت اینکار را به انجام رسانیدند و تا قزوین راه را شوسه کردند. بعد از فوت آن مرحوم جناب مستطاب اجل آقا میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان وزیر اعظم به اشاره دولتی در بین راه شش مهمانخانه معتبر ساختند که مسافری درینجا منزل کنند و از بابت اسباب و لوازم منزل آسوده باشند؛ و در سنه هزار و سیصد و یک در ماه شوال امور این راه منظم و مهمانخانه‌ها ساخته شد که در آن هنگام جناب مستطاب آقای امین‌السلطان وزیر اعظم در رکاب مبارک همایونی به بیلاق کلاردشت تشریف داشتند، خواستند در تکالیف مسافری و شرح مهمانخانه‌ها قانونی بنگارند که مأمورین آنجا و مسافری از آنقرار رفتار نمایند. چند نفری درین باب بر حسب امر ایشان کتابچه نگاشتند و مطبوع واقع نشد. آقا میرزا احمد خان آجودان خلوت مترجم روسی و فرانسه و ترکی عثمانی که در حضور همایونی و خلوت شرف افتخار دارد تمام عمر خود را در خارجه بسر برده به خدمت دولت مشغول بوده است و از قوانین خارجه کاملاً مستحضر است، ولی چون تازه به ایران آمده بود از ترتیبات امور و شرح راه قم اطلاعی کامل نداشت لهذا او با میرزا غلامحسین خان ادیب که در آن سفر «سفرنامه کلاردشت» را به اسم خود نگاشته است همدست شده به مشورت یکدیگر کتابچه قانونی در تکالیف راه قم نگاشتند و به خدمت حضرت وزیر اعظم دامت شوکته رسانیدند. آنرا پسندیدند و پس از مراجعت موکب همایونی به طهران آن کتابچه را اعلان بلندی کرده بعد از چاپ به دیوارها چسبانیدند که مسافری از روی بصیرت و علم حرکت کنند و بحمدالله از آن تاریخ مردم آسوده شدند و کنون صورت آن کتابچه راه قم را که هزار و سیصد و یک نگاشته شده عیناً درینجا می‌نگاریم:

سواد کتابچه لایحه راه شوسه قم

چون مبنای این دولت قوی شوکت بر آسایش كافة رعایا وعامة دعاگویان و آبادی و آسایش راهها و امکنه ممالك محروسه ایران صانها الله عن الحدثن است بناء علی هذا بر حسب حکم محکم اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شهریارى روحفاده و ایدالله دولته و ادام شوکته درین زمان خجسته اوان به جهت ازدیاد راحت مسافرن و کثرت آسودگی عابرن و زائرین حضرت معصومه قم سلام الله علیها راهی ساخته و طریقی در کمال نظم و امن پرداخته شد که به دعاگوئی دوام دولت ابد التیام پردازند و خود را از زحمت و محنت راه سابق فارغ سازند . این لایحه در کیفیات و تکلیفات اشخاص مسافر به طریق دستورالعمل اعلان شد .

اعلان راه جدید شوسه از مرکز دارالخلافه الباهره الی شهر قم مشتمل بر

چند فصل است :

فصل اول — از تهران که حرکت کردند منزل اول کاریزک است که تا طهران چهار فرسنگ مسافت دارد و در بین راه همه جا آبادی است و اغلب مسافرن دیده و بصیرند .

منزل دوم حسن آباد است که تا کاریزک چهار فرسنگ و بین راه همه جا آبادی و مزارع است .

منزل سیم قلعه محمد علی خان است که در دامنه شمالی کوه گوگ داغ واقع است و در بین راه چند مکان آب شیرین یافت می شود . این منزل نیز چهار فرسنگ است .

منزل چهارم کوشک نصرت است که دامنه جنوبی کوه گوگ داغ واقع است و در بین راه همه جا آبهای جاری خوشگوار دارد و کاروانسرای جدیدالبناء مسمی به علی آباد منزلگاه است و از هر مأکول و مشروبی در آنجا موجود است و مسافت این منزل نیز چهار فرسنگ است .

منزل پنجم ، منظریه است در دامنه جنوبی کوه معروف بکوه پل دلاک واقع است وبا کوشك نصرت چهارفرسنگ مسافت دارد . بین راه در يك مكان آب شیرین گوارا دارد .

منزل ششم - مهمانخانه دروازه قم است که بمهندسیه معروف است . از منظریه بم چهارفرسنگ است در بین راه سه مکان قهوه خانه احداث شده که در هر يك جای ومیوه جات بمقتضای هر فصلی موجود است .

فصل دویم - در باب کرایه و شرایط حرکت آلات حمل و نقل و کرایه آنها از قرار تفصیل است :

✽ محملهای فردار (۱)

- درشکه دونفر ، نفری چهار تومان و ده شاهی .
- کالسکه چهار نفر ، نفری چهار تومان .
- دلیجان هشت نفر ، نفری سه تومان .

✽ محملهای بدون فر

- ترمطاس سه نفر ، نفری دو تومان و پنجاهزار .
- تریگا سه نفر ، نفری پانزده هزار .
- گاری ده نفر ، نفری پنجاهزار .

۱ - یعنی سایبان داشته باشد . « فر » برون « پر » اذالفاظ خارجه است که به معنی سایبان است .

آلات حمل و نقل کالسکه و درشکه و دلیجان و ترمطاس و تریگان و فورقان است که همان گاری باشد .

درشکه و کالسکه و دلیجان محملهای فردار هستند .

درشکه دو نفر مسافرا حمل میکند .

کالسکه چهار نفر « « «

دلیجان هشت نفر « « «

ترمطاس سه نفر را حمل میکند و مسقف است ، مسافرا از باران و آفتاب محفوظ می دارد .

تریکا فرو مسقف ندارد و سه نفر را حمل میکند .

گاری که فورقان نیز گویند ده نفر را حمل میکند .

باید دانست هر يك از این محملها تا باندازه گنجایش هر يك از آنها اگر مسافر حاضر نشود از منزل حرکت نخواهد کرد مگر اینکه کرایه تمام جاهای محل را مسافرینی که حاضر شده اند بدهند مثلاً درشکه دو نفر مسافر حمل میکند ، هرگاه يك نفر بخواهد با همان درشکه حرکت کند و منتظر رفیق راه نشود باید کرایه دو جای درشکه را بدهد و قس علیهذا برای سایر محملها .

هر يك از مسافرین که در محل های فردار می نشینند حق دارند که سه من بوزن تبریز از ملزومات شخصی خود را مجاناً در آن محمل بگذارند . 'شخصی' که در محملهای بدون فرشسته اند حق حمل پنج من تبریز اشیاء را دارند . تکلیف مسافرین برای حرکت این است که بروند بیرون دروازه حضرت عبدالعظیم علیه السلام واقعه در طهران در کاروانسرای متعلق براه شوسه که در طرف چپ جاده است و در آنجا تمام کرایه محل را تا بقم بدهند و تذکره گرفته حرکت نمایند .

در صورتیکه مسافر بخواهد در یکی از این محملها اشیائی حمل کند میزان کرایه آن مطابق عدد نفوسی است که در آن محمل حمل میشود . مثلاً گاری که حامل ده

نفر است یکصد و شصت من تبریز اشیاء را میتواند حمل کند و باین قاعده وزن یکنفر آدمی شانزده من تبریز از برای حمل اشیاء منظور میشود .

لکن از برای رفع بعضی محظورات اداره شوسه ملزم است که پس از اطلاع از طرف مسافرت ذکره و محمل را درب خانه مسافر در هر نقطه که منزل داشته باشد حاضر نماید . درین صورت مبلغ پنجهزار دینار اضافه بر کرایه معمول بر عهده مسافر است باید ادا نماید .

علاوه بر کرایه ، قیمت ورقه تذکره يك هزار دینار است . شرایط حرکت از قم بطهران نیز مطابق از طهران بقم است .

فصل سیم - در سرعت مسافرت و شرایط توقف مهمانخانه ها - سرعت سیر ساعتی يك فرسنگ ونیم است که تقریباً از هر مهمانخانه تا مهمانخانه دیگر دوساعت و نیم زمان مسافرت میباشد مگر فورقان که حکم مسافرت مکاری را دارد که دوشب در راه خوابیده میرود و در هر مهمانخانه برای باز کردن و بستن اسب و رفع کسالت مسافرت نیم ساعت فرجه و توقف خواهد کرد . زیاده بر این موقوف بمیل مسافر است .

نرخ مأكولات و ملزومات مهمانخانه‌هایی که بطهران نزدیک‌تر است تا بقم بعینه نرخ طهران است بعلاوه ربع قیمت و آنهایی که بقم نزدیک‌تر است تا طهران به - قیمت قم میباشد یکربع بالا . و در ماهی يك دفعه نرخ دار الخلافه طهران و قم را معین کرده در دیوار مهمانخانه‌ها اهلانی مینویسند که مسافر لدی‌الورود از قیمت هر چیزی بصیر شده در وقت حرکت و ادای قیمت حاجت بمحاوره و گفتگو نباشد .

نرخ کاریزك و حسن آباد و قلعه محمد علیخان نرخ طهران است و یکربع بالا کوشك نصرت ، علی آباد و منظر به نرخ قم است یکربع بالا و هریک از این مهمانخانه - ها جای خواب و مایحتاج برای توقف شب از هر باب موجود است . کرایه هر خوابگاهی که عبارت از منزل و ریخت خواب و سایر ملزومات اطاق است در هر شبی دوهزار میباشد .

اشخاصی که با مال و کالسکه و نوکر خود حرکت مینمایند و بخواهند در مهمانخانه‌ها منزل کنند باید کرایه مکان اسب و کالسکه خود را علاوه بر مخارج معینه بدهند. آخوری یکصد دینار و جای کالسکه روزی یک قران است. گاریهای متفرقه که متعلق براه شوسه و کرایه گرفته حمل بار میکنند هرگاری یک تومان حق مرور دادنی است و این وجه را مأمور مخصوصی که در علی آباد است اخذ نموده قبض رسید خواهد داد که در منازل دیگر متعرض نشوند. هرگاه از علی آباد رده شده و قبض نگرفته باشد در سایر منازل مطالبه حق مرور بل چیزی علاوه تر خواهد شد.

همین که مسافر ورود بیکی از این مهمانخانه‌ها کرده پیشخدمت و خدمه مخصوص آن مهمانخانه با کمال احترام پذیرائی از او خواهند کرد و هرگاه مایحتاجی که لازم داشته باشد بمحض اظهار حاضر خواهند ساخت و مادام توقف دقیقه‌ای از دقایق خدمتگزاری را دریغ و فروگذار نخواهند نمود و در وقت حرکت مسافر برای مهمانخانه سیاهه مخارج مسافر را از روی صورت نرخ آن مهمانخانه نوشته بنظر او خواهد رسانید که وجهش را دریافت نماید. هرگاه العیاذ بالله نسبت بمسافر از احدی از اجزاء مهمانخانه یا مستحفظین یا مأمورین راه خلاف قاعده و بی حرمتی سرزند در هر مهمانخانه کتابچه مخصوص موسوم بکتابچه نظم در اطاق روی میز موجود است که مسافر عرض شکایت و نظم خود را در او می نگارد و مأمور مخصوص که هر ماه یک دفعه یا دودفعه برای نظم و سرکشی راه مهمانخانه میگذرد مکلف است که آن کتابچه‌ها را مطالعه کرده هر کس که مورد شکایت واقع شده تنبیه و سیاست کامل نموده اخراج نماید.

فصل چهارم - اشخاصی که باین مهمانخانه‌ها منزل خواهند کرد هرگاه

از اسباب مهمانخانه‌ها چیزی بشکنند یا بسوزانند یا فاسد کنند از قبیل آب ریختن یا اقسام دیگر تضییع نمایند باید از عهده غرامت آن بر آیند.

مسافرائی که برای مسافرت در مهمانخانه محل حرکت حاضر میشوند هرگاه اسب حاضر نباشد باید انتظار ورود اسب را داشته باشند و اگر در همان آن اسب از راه برسد تا سه ساعت حق تعجیل در حرکت ندارند در صورتیکه احدی از اجزاء و مباشرین راه قبل از سه ساعت که رفع خستگی اسب نشده باشد بخواهد بلافاصله اسب را بمحملها ببندد تأدیب و از شغلی که دارد خارج خواهد شد .

خاتمه - این کتابچه اعلان جاری خواهد بود تا آخر سنه پیچگی ثیل و اول سنه تخاقوی ثیل بملاحظه امتحاناتی که در ظرف این مدت خواهد شد . هرگاه مصلحت ملت و دولت مقتضی تغییر و تصرفی باشد در هر يك از فصول ، کتابچه جدیدی طبع شده اعلان خواهد شد .

• • •

خلاصه ، ترتیب راه جدید قم و شرح مهمانخانه ها و تکلیف مسافرین از این اعلان معلوم خواهد شد و ابتدای مهمانخانه که بسبك اروپا در ایران متداول شد همین راه بوده است ؛ لکن آلات سواری و محملها که در این اعلان نوشته شده است در این اوقات بهم خورد ولی مهمانخانه ها بحال خود باقی است . در سنه گذشته امتیاز این راه را بیکی از اهل ادب دادند ، او ترتیبی دیگر قرار داد که مسافرین را يك روزه و يك شب بقم برساند . مسافرین در طهران از مرکز بلیت خانه بلیت گرفته سوار کالسکه و درشکه شده بقم میروند . امیدواریم که وضع حرکت مسافرین بهتر از این منظم شود که در راه بواسطه مفلوکی اسباب درشکه و کالسکه معطل نشوند و بیشتر از يك روز و يك شب در راه زحمت سفر نداشته باشند .

• • •

خلاصه در این يك دوروزه توقف قم بعضی وقایع جزئی و گزارشات شخصیه از برای این جانبان بود که نوشتن آنها مثل حالات و عادات قدما میشود و خواندن آنها باعث تصدیق خوانندگان خواهد شد . آمدن فلان شخص بدیدن این جانبان و يك آجر پیش آمدن فلان و يك آجر عقب رفتن بهمان را نگاشتن چه حسنی خواهد داشت . رسیدن فلان تلگراف را نوشتن فایده عمومی ندارد . چیزهایی که راجع بتاریخ و ژغرافی

وانشاء و شعرو شرح رجال و تجربیات زمان و سیاست مدن و تهذیب اخلاق باشد باید نگاشته آید .

بقعه محمد شاه | امروز که بزیارت مشرف شدیم ضمناً بسر مقبره شاهنشاه میرویم محمد شاه غازی البسه الله حلل النور که در اینجا واقع است رفتیم و فاتحه خواندیم و در سر این مقبره تخته سنگ مرمری است که بآن صافی و لطافت سنگی دیده نشده است تمثال شاه مرحوم را در روی آن بطرز استادی حجاری کرده اند و بطوری در روی سنگ نقاری کرده اند که آدمی از دیدن آن سیر نمیشود خود تخته سنگ نهایت امتیاز دارد . اشعاری که در ماده تاریخ وفات مرحوم شاه نگاشته اند از این قرار است :

چو دوری ز هجرت بشد روزگار	هزار و دو صد سال با شصت و چار
محمد شه آن شاه انجم سپاه	که بودش فلک تخت و پروین کلاه
پس از چارده سال فرماندهی	جهان داری و فر و شاهنشاهی
ششم ماه شوال بمهفت چهر	تنش در زمین شد روان در سپهر

این ماده تاریخ که در سنگ مزار کنده شده است چندان امتیازی ندارد ماده تاریخی که نثرأ در فارسی و عربی ساخته شده است در این جا نوشته میشود که خوانندگان بطور سهولت ضبط خاطر کنند و این هر دو عربی و فارسی را مرحوم شاهزاده حاجی فرهاد میرزای معتمد الدوله صاحب جام جم و مقام ساخته اند ، ماده تاریخ عربی آن العاقبة للمتقين می باشد و فارسی آن از این قرار است : « محمد پادشاه در قصر جدید مرد » .

بمصادق الکلام یجرا الکلام مناسب است که کیفیت و مناسبت ماده تاریخ فارسی را بیان کنم تا مزید اطلاع خوانندگان باشد . در سنه هزار و دویست و شصت و چهار چون محمد شاه غازی بواسطه درد پا و وفور آلام و اسقام نمی توانستند به بیلاقات دور تشریف فرما شوند لهذا در این هنگام به صوابدید حاجی میرزا آقاسی شخص اول فرمان شد که بفراز تجریش دوفرسخی طهران در پائین کوه قلعه ای استوار کردند و برج و باره محکمی ساختند و خندق عمیقی بر سنگ خاره کردند تا شاهنشاه غازی در صورت گرما در آنجا تشریف برده توقف کردند و نیز بقدریک میل دورتر از این قلعه قلعه ای برای

حاجی میرزا آقاسی بنا کردند که در آنجا ساکن شود و زمان بیلاق در آنجا باشد. قلعهٔ اولی را « قصر محمدیه » خواندند و ثانی را بنام حاجی میرزا آقاسی « عباسیه » نامیدند و در آنجا اقامت کردند ، و در ماه رمضان وجع نقرس دردست و پای شاه افزود و هر روز حاجی از عباسیه بمحمدیه می آمد تا آنکه در سه شنبه ششم شوال شاهنشاه غازی در همان قصر محمدیه که جدیدالبناء بود بدیگر جهان خرامیدند به این مناسبت این ماده تاریخ در فارسی ساخته شد : « محمد شاه در قصر جدید مرد » .

حاجی میرزا آقاسی نیز از صدارت معزول شد و داستان او طوری است که شرح جداگانه می خواهد . چون آن قصر را نامیمون دانستند لهذا دیگر دولت بمرمت آن اقدام نکرد و بمرورد هور منهدم شد که دیگر آثاری ندارد .

اما عباسیه تا کنون هم در کمال آبادی است و کنون موسوم بمحمود آباد است که متعلق بجناب میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان (پیشکار سابق فارس) والی مملکت خراسان است و محمود آباد بین تجریش و قریهٔ اوین واقع شده است که در حین عبور و مرور بین این دو قریه محمود آباد در سر راه می باشد . و محمود آباد به محمود خان قوللر آقاسی باشی ملقب باحتشام السلطنه است که پدر او محمد رحیم خان علاءالدوله امیر نظام مرحوم آنجا را خریده و باسم فرزند خود محمود خان قوللر آقاسی باشی موسوم ساخت . کنون در کمال آبادی است و اراضی عباسیه در آن حوالی است . خلاصه موقوفهٔ مقبرهٔ شاهنشاه غازی هشتصد تومان است و متولی آن بقعه میرزا آقا پسر مرحوم محمد کریم بیگ است ، و « محمد کریم بیگ » . کفش دار شاه مرحوم بوده است که پس از وفات شاه مرحوم استدعا کرد که تولیت مقبره را با و واگذار نمایند و پس از وفات مواجب و مرسوم و تولیت او را بفرزندش میرزا آقا و واگذار کردند . شمایل شاهنشاه مرحوم را هم در پرده ای نقش کرده اند که نهایت امتیاز را دارد .

بقعهٔ مهد علیا | از اینجا بسر مقبرهٔ مرحومه رضوان آرامگاه مهد علیا ثالثه طاب ثراها (۱) رفتیم سنگ بالای مقبره ایشان را هم بحدی خوب حجاری کرده اند که

۱ - اسم مهد علیا طاب ثراه جهان خانم بوده است . یکی از شعراء این شعر را در وصف حضرت علیه عزت الدوله که از خویرویان است سروده است و اشاره به جهان خانم مهد علیا

کمر نظیر آن پیدا می‌شود و این شعر را هم در ماده تاریخ ایشان شاهزاده سام میرزای شمس‌الشعر متخلص به رضوان فرزند محمد علی میرزای ملک‌آرا ابن خاقان مغفور فتح‌علی شاه طاب‌ثراه انشاد کرده‌اند که در روی سنگ نقاری کرده‌اند و در اینجا نگاشته می‌شود :

رفته نود از پس هزار و دصد سال رو بمحمد خدیجه‌ای ز جهان شد
دخت امیر یگانه قاسم افشار آنکه چو گنجی بزییر خاک‌نهمان شد

تولیت مقبره مرحومه مهد علیا طاب‌ثراها با میرزا کاظم خان پسر مرحوم حاجی آقا رضا خان خواجه است که آن مرحوم بعد از وفات آن مرحوم بتولیت آن مقبره برقرار شد و تا يك دوسال قبل حیات داشت ، بعد از او بمیرزا کاظم خان تعلق یافت مالیات قریه « وشنوه » که در هفت فرسنگی قم است از بابت موقوفه این مقبره برقرار شده است . وشنوه تیول اینجا است که اختیار آن با میرزا کاظم خان است و ششصد و چهل تومان باید در این مقبره بمصرف متولی و قهوه و غلیان و سایر مصارف این مقبره برسد ، و قریه وشنوه با مزارعی که دارد از متزهات ایران است . تریاک وشنوه معروف تمام اقطار زمین است که به آن خوبی در هیچ جا تریاک بعمل نمی‌آید حاصل این ده تریاک و فندق است و این دو چیز در هر مکان یافت شود دلالت بر لطافت هوا میکند . وشنوه از بیلاقی است که نظیر ندارد ، سردی طبیعی دارد ، هوای آنجا در تاپستان طوری است که بدون مانع چراغ اشک نمی‌ریزد و شعله آن تکان نمی‌خورد ؛ با این حالت هوای آنجا طوری برودت دارد که آدمی محتاج بخز و سنجاب است ؛ شکار کبک در آنجا از هر مکان بیشتر است ، مزارع خوبی دارد و در دو فرسخی آنجا چمن « وسف » و در پی مال است که مثل لار طهران میماند ، از سردی نمیتوان در آنجا زندگانی کرد . سکنه و رعیت ندارد . در تابستان ایلات در آنجا مسکن دارند و حکام کاشان و قم به آنجا میروند . همینقدر که اطلاع پیدا کردیم در اینجا نگاشتیم .

بقیه پاورقی از صفحه قبل
کرده است :

به رنگ و بوی جهانی و بلکه بهتر از آنی به حکم آن که جهان پیر گشته و تو جوانی
گمان می‌کنم که شاعر این شعر هم سام میرزای شمس‌الشعرا است که محرم آن خانواده بوده است . حرره غلامحسین ادیب افضل‌الملک مستوفی دیوان اعلی (۱۳۱۸) .

بقعه فتحعلی شاه | بعد از این جا به مقبره خاقان مغفور فتحعلی شاه

طاب ثراه رفتیم . تولیت این بقعه با شاهزاده محمد هادی میرزا پسر خاقان مغفور است و سیصد تومان موقوفه اینجا است . قریه بید هند متولی این بقعه است و آن قریه در پنج فرسنگی واقع شده از ییلاقات معتدل خوب است . سنگ سر مقبره خاقان مغفور از جمیع سنگهای سایر مقابر امتیاز دارد . تمثال خاقان را در روی سنگ مرمر بزرگ حجاری کرده اند حجار بطوری صنعت بکار برده است که باعث رؤسفیدی اهل هنر ایران است . این سنگ مقبره در واقع يك پارچه جواهر قیمتی است (۱) . این ماده تاریخ را هم در کتابة جلودراین بقعه نوشته اند :

این بقعه کز آیین نگارین آمد خود رشک نگار خانه چین آمد

قرغی پی اتمام چو تاریخش گفت الف و مأتین و خمس خمسین آمد

بالای مقبره خاقان مغفور طاب ثراه مقبره مرحومه ماه تابان خانم فخر السلطنه است که از بنات معظمه خاقان مغفور و متعلقه مرحوم حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله صدراعظم قزوینی بوده است که در این نزدیکی وفات کرد و درینجا اورامدفون ساختند آثار خیراتی از او در جهان هست وفات ایشان شب دوشنبه هفدهم سنه یکمزار و سیصد و . . . در طهران واقع شد ، و شرح حال آن مرحوم و جلالت او در مجلدات خیرات حسان از تألیفات جناب جلالتمآب محمد حسن خان اعتمادالسلطنه که در شرح حال مشاهیر النساء ترجمه و تصنیف کرده اند نگاشته شده است . نقل آن عبارات در این جا مورث تطویل است . هر کس خواهد رجوع به آن کتاب کند .

بقعه مستوفی | بهترین اشعار ماده تاریخی که در سرمقابر اینجا ساخته شده

است اشعار مرحوم شهاب اصفهانی تاج الشعراست که در فوت مرحوم میرزا حسن آشتیانی مستوفی الممالک پدر مرحوم میرزا یوسف صدراعظم این دولت ساخته شده است ، و

۱ - بهتر از سنگ مقبره خاقان مغفور سنگ مقبره شاه شهید آقا محمدخان قاجار است که در نجف اشرف واقع شده . آن سنگ دیگر نظیر پیدا نخواهد کرد . دو ذرع و چارک طول آن است و تمثال آقا محمدخان را در روی آن نقاری کرده اند . طوری خطاطی و نقاری کرده اند که استادان به عجز معترفند . آن سنگ جواهر است و بعد از آن دیگر از برای این سنگ هم نظیر نخواهد بود .

مقبره آن مرحوم هم در اینجا است و اشعار ماده تاریخ سنگ مزار او در اینجا نگاشته میشود.

افسوس که مستوفی دیوان ممالك	راند از روش كلك قضا كو كبه در خاك
دستور حسن هم حسن رسم كه نايد	جمعه هنرش كس را در دفتر ادراك
رفت آنكه بر اعدای فریدون زمان رفت	این از قلم آنچ از علم كاوه بضحاك
من ذلك دیوان هنر طی شد و خلقی	کردند گریبان چو زبان قلمش چاك
القصه چو كرد از ورق باطله تن	مستوفی دیوان ممالك خط جان پاك
بنوشت شهاب از پی تاریخ وفاتش	طوبی و تبارك لك فی الجنة مأواك

بعضی مقابر از سلاطین صفویه و اشرافه و اعیان این زمان درین جا هست که نوشتن شرح آنها کتابی جداگانه میخواهد.

جمعه یازدهم شهر رمضان المبارک

امروز هم در شهر قم توقف خواهیم داشت از نوشتن امور جزئی و کارهای شخصی صرف نظر میکنیم و تحقیقاً تا هر قدر که توانستیم در شرح حال قم و اهالی اطلاع پیدا کنیم در اینجا می نگاریم.

شهر قم از شهرهای بزرگ است اگر کسی بخواهد از وسط شهر از دروازه عراق یعنی دروازه ری تا دروازه کاشان پیاده برود نهایت صعوبت را دارد و باید مسافت بعیده و محلات عدیده را طی کند، اما جمیع این شهر آباد نیست. محلات پائین شهر و میدان کهنه و بازار ذوالفقار خانی (۱) و کیکاووس میرزا حاکم قم مغروبه و بایر است و مردمان برزگر و پریشان حال در آنجا مسکن دارند، اما طرف صحن و حول و

۱ - ذوالفقارخان پسر مرحوم میرزا آقاخان صدراعظم نوری بوده است که دوازه سال در این شهر حکومت داشته است و شاهزاده کیکاووس میرزا هم از پسران خاقان مغفور بوده است.

حوش دروازه طهران و محله سیدان و عشق علی و بازار و تیمچه‌ها در نهایت آبادی است از قراری که شنیده‌ام سابقاً وضع کوچه‌ها و میدانهای قم بسیاری قاعده و بی نظم بوده است لکن چندی است که از توجهات ملوکانه این بی‌نظمی‌ها بکلی مرتفع شده است . کوچه‌ها و معابر و بازارها سنگ فرش و دکاکین بزرگ و خوب مهیا و موجود شده است . غالب کوچه‌ها سنگ فرش و دیوارهای صاف کاهگلی و سفید شده مهیا است و در بعضی نقاط دیگر جلوخان عالی و درخت کاری دیده شد . حدود قبرستان که در شهر واقع و در جلو صحن مطهر است بسیار وسیع است . در کنار آن خیابان و دیوارهای آجری و جلو خانهای عالی و عمارات خوب و آب انبارهای وقفی بزرگ است که در تابستان آب آنها از تگرگ سردتر است .

صحن نو | بقعه مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) دارای دو صحن بزرگ بسیار با صفا است . صحن قدیم قدری کوچک است اما صحن جدید نهایت فضا و وسعت را دارد و از بناها و اعمال خیریه حضرت مستطاب آقای امین السلطان وزیر اعظم است (ولی ابتدا بانی این صحن مرحوم آقا ابراهیم امین السلطان طاب ثراه بود قبرستان را صاف کرده و پی برداشته شروع در بنای آن نمودند لکن زندگانی آن مرحوم بنهایت نرسید که این بنا را باتمام رساند و این عمل خیر بدست قدرت و همت فرزندان ایشان حضرت مستطاب اجل آقای امین السلطان وزیر اعظم پایان رسید) . از بناهای خوب و خوش وضع ایران است . دورتا دور این صحن جدید هم مثل صحن عتیق حجرات و غرفات دلکش است که قبور اعیان و اشراف در آن حجرات واقع شده و میشود و در حجره متولی و خادم و اسباب چراغ و فروش و لوازم تشریفات برای صاحبان قبور مهیا و موجود است که واردین و زائرین قبور را قهوه و قلیان می‌مهند .

درین صحن کتابه‌های کاشی کاری بسیار خوبی است و اشعار مناسب در روی کاشی‌ها نوشته‌اند . از آنجمله يك دو شعر ماده تاریخ بنای این صحن جدید است که در اینجا نگاشته میشود و گوینده این شعر میرزا صادق خان پسر حاجی میرزا حسین نواده دختری سیدالوزراء قایم مقام است و حاجی میرزا حسین پسر میرزا صادق فراهانی بوده است :

عهد ملك ناصرالدين آنكه يافت	كرسى وديهييم از او زين و زين
گشت امين شه و صدر و ميهين	بانى اين صحن خوش دلفريب
صادق پروانه بتاريخ گفت	نصر من الله و فتح قريب

این صحن جدید دارای سه درب عمومی است فراش‌ها و خدام و دربانان مخصوص دارد که هر يك ازوجه اجازه موقوفات حضرت اجل امين السلطان وزيراعظم موظف هستند . تا اواخر سال هزار و سیصد و هشت یکصد و سی هزار تومان بمصارف بنای این صحن رسیده است و از آنوقت تاکنون هم باز مشغول اتمام خرده کاریهای این صحن هستند و منارهای بلندی درین صحن ساخته‌اند ، مؤذنین با صوت در آنجا هستند که مواجب و مرسوم معینی میبرند ، ایوان بزرگ آئینه کاری درین صحن ساخته شده است که از آنجا درب عالی بحرم مطهر باز میشود و قریب پانزده ذرع ارتفاع این ایوان است و دومیل گلدسته کاشی کاری نیز ساخته شده است که از سطح زمین تا سر آن گلدسته ها بیست و پنج ذرع ارتفاع دیده و برآورده میشود . در ضلع مقابل یعنی روبروی این ایوان نیز ایوان کاشی کاری با شکوهی ساخته شده است که نهایت استادی را بکار برده‌اند سازنده این بنا استاد حسن معمار قمی است که از جمله مشاهیر معماران معاصرین است . طاق مسجد مرحوم حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم در طهران نیز از بناهای اوست :

صحن کهنه | صحن قدیم هم در نهایت متانت و استادی ساخته شده است .

دور تا دور آن حجرات ساخته‌اند . دومناره گلدسته در آنجا بنا شده است . ایوان بزرگ طلاکاری درین صحن هست که از آنجا وارد رواق و حرم مطهر میشوند . روبروی این ایوان دری است که وارد مدرسه و از آنجا به دارالشفای می‌شود و این مدرسه در نهایت وسعت است ، حجرات خوبی دارد ، در سر این مدرسه که بصحن عمیق میرود سقف مقرنس بسیار با شکوهی ساخته است که با کاشی‌های معرق ممتاز آن را زینت داده‌اند این مدرسه و دارالشفای از بناهای خاقان مغفور فتحعلی شاه (طاب ثراه) است و از این

مدرسه دری بدیوانخانه و عمارت دولتی باز میشود که بحکم دولت ساخته شده است و آن عمارت را نیز بامرخاقان فتحعلی شاه بنا کرده اند ، لکن حکام قم درین جا منزل نمی کنند به جهت آنکه این عمارت در جنب صحن بنا شده و از برای مقصرین محل بست است و نمی توان مقصرین را در این جا آزار و اذاء نمود ، و از این عمارت دری برودخانه قم باز میشود که در بیرون شهر واقع شده و به جلگه و صحرا تماشا میکند ، و این عمارت مشتمل بر حیاطهای متعدده و حمام و اطاقهای عالی است .

* * *

وضع اقتصادی | اما وضع مردم و ساکنین قم در باب گذران بسیار سهل است بقناعت حال و فراغت بال گذران میکنند ، انواع نعمتها و فواکه فراوان و نرخ مأكولات ارزان است . مردم شهر کلیه رعیت پیشه و اهل ملک و زراعت هستند و بیشتر از سکنه این شهر برزگروحصاد هستند که روزها در بیرون شهر رفته به جوزق کاری و زراعت مشغول شده غروب بشهر می آیند ، فوراً صرف غذایی کرده بخواب میروند . هوای این شهر بسیار گرم است . عقب بسیار دارد . آب اهل شهر از رودخانه شهر است بیشتر از یک قنات ناصری دیگر قناتی و آبی در شهر جاری نیست و آن قنات را بحکم بندگان اعلی حضرت شهر یاری روحنا فداء ساخته اند و وقف است و مباشر و مختار امر این قنات محمد تقی بیگ ارباب (۱) است که سالی مبلغی خطیر به جهت تنقیه این قنات از دولت میگیرد و به مصرف شخصی خود میرساند باصلاح و لاروب قنات نمی پردازد . و فایده این قنات کم است .

صنایع | در این شهرش کارخانه بلور سازی و چندین کارخانه شیشه گری است که هر گونه اسباب چراغ و لامپ و قلیان و میوه خوری و شربت خوری و آفتابه و لگن و تنگ با کمال خوش اسلوبی از آنجا بیرون می آید و حمل بولایات می شود . بعلاوه سی و پنج کارخانه چینی سازی دارد که کاسه و قندج و بشقاب و دوری و از هر قبیل

ظروف از آن فابریکات بیرون می‌آید و بقیمت نازل می‌فروشند ، مثلاً قیمت يك جام که عبارت از چهار پارچه ظرف است به يك عباسی الی دو قران است .
 اگرچه این چینی‌ها مثل چینی حاجی ترخان و سایر ممالك خارجه نیست ، لکن بطور حتم مسلم است که اگر مشوق و کمپانی پاداری پیدا شود که آلات و افزار از فرنگستان بیاورد خود عملی این کارخانجات متعهدند که چینی‌های خود را بهتر از چینی فرنگ بسازند .

* * *

محله‌های قم | این شهر پنج دروازه دارد ، و محلات شهر سابقاً بیشتر بوده است لکن این اوان که شهر رو بانهدام گذاشته است عده محلاتش از این قرار است :
 محله قبرستان ، خیابان بالا ، خیابان پائین ، تکیه آقا سید حسن و محله عشق‌علی که این هر دو جزو دو قفیز آباد است ، گذر جدا والوندیه ، محله چهارمردان ، محله سیدون (۱) که سادات در آنجا مسکن داشته‌اند ، محله تکیه یزدیها ، عربستان بالا و پائین ، محله مسجد جامع با میدان مسجد جامع ، محله چهل دختران (۲) ، محله میدان بزرگ ، محله دروازه قلعه ، محله دروازه کاشان که جزو پائین شهر است ، محله دروازه ری ، محله ارك شاهزاده کیکاووس میرزا ، محله کوچه باغ ، محله شاهزاده حمزه ، محله کوچه حرم ، محله زرآباد (۳) ، محله بیرون که نزدیک مهندسیه بیرون دروازه ری است و حمام و دکاکین بسیار دارد .

* * *

باغات شهر | اما باغات بیرون شهر طرف دروازه عراق و از این قرار است :
 باغ مرحوم حاجی عسکرخان بالا و پائین ، باغ خان بیگدلی . . . (۴)
 زنبیل آباد متعلق بمتولی باشی ، باغ کرباسی ، باغ شاهزاده کیکاووس میرزا متعلق بپورته مرحوم حاجی سید جواد مجتهد ، باغ دو دانگه ، باغ معصوم آباد ، باغ شیخ محمد حسن نزدیک علی بن جعفر ، باغ ارباب جان بابا ، باغ آقا حسین ، باغ دراز ،

۱ - (سیدان) .

۲ - (چهل دختران) .

۳ - (کذا و صحیح : رضا آباد) .

۴ - (چنین است در اصل) .

باغ وزیر، باغ قاسم دباغ، باغ فخرآباد، باغ شمس آباد، باغ گاوچاه، باغ نوسر و کاج، باغ زیدان، باغ ارغوان، باغ دلگشا، باغ حماط (عماد)، باغ هرون-آباد، باغ سلاخ خانه وسی قطعه باغ معروف دیگر که با است علاوه بر این باغات هم موجود است و اسامی آنها را معلوم کرده ایم ولی نوشتن آنها باعث تطویل است.

این باغات بعضی خیلی قدیمی است و بعضی جدید است. مساحت آنها و جریب هریک از آن باغات را از مباشر باغات این شهر خواسته حاضر کردند و ثبت اسم مالکین آنها را هم معین نموده ایم، لکن نوشتن شرح آنها از حوصله ما بیرون است و چندان هم مفید فایده نخواهد بود (۱)

این باغات که در بیرون شهر واقع است محل گردش و تفرج اهل شهر است و این باغات بطرز فرهنگی و خیابان بندی طهران و بلاد متمدنه ایران نیست بلکه باغات رعیتی است که قصد مالکین فایده محصولات است. با این حالت باز خالی از نظافت و پاکیزگی نیست و در هریک جزئی عمارات و اطاق نشیمن هست.



بقاع امام زادگان | علاوه بر این باغات باز در بیرون شهرنیم فرسنگی و

نزدیکتر بعضی بقعه امام زادگان هست که محل تفرج است. یکی امامزاده خالک فرج است دیگر امامزاده ملا آقا بابا است که با سم متولی حالیه خود معروف شده و باغی دارد، دیگر علی بن جعفر است که از مشاهد شریفه است بجای صندوق چوبی ضریح مطهر بنای عالی از کاشی های معرق طلاکاری ساخته اند که آدمی از نظاره آن خسته نمیشود. در روی آن آجرهای کاشی خطوط برجسته و آیات قرآنی و غیرها نگاشته اند. آن آجر های کاشی که در آنجا بکار رفته است در هیچ يك از بقاع و مشاهد شریفه ایران نیست. هر آجر پنجاه تومان قیمت دارد بلکه اگر بدست فرنگیان برسد شاید خیلی بقیمت گزاف بخرند.



کوه خضر | از جائیکه در بیرون شهر و نزدیک بدر و ازه است کوه خضر است.

در بالای کوه صحن کوچک و رواق و اطاق و بقعه امامزاده ایست، و نزدیک همان صحن در بالای کوه يك چارطاقی است که معروف بمکان خضر است. همیشه در آنجا او تادو

اقطاب و مردم حقیقی ناچندی منزل کرده و اعتزال جسته‌اند. از آن جمله مشهدی کریم ترك است که در همین سه چهار سال قبل در آنجا بوده و بمردم اعتنائی نداشته و از او کرامات و صفای باطن و ظاهر دیده شده است و هیچ محل انکار نیست و چندی است که از اینجا بزیارت بقاع شریفه رفته و نویسندگان را کنون اطلاعی نیست که آن سالک ممتاز در قید حیات است یا در دارالنجات. شرح حالات و عادات آن عارف بیش از این است که در اینجا نگاشته شود دفتری جداگانه می‌خواهد.

این سلسله کوه خضرچندان ارتفاع زیاد از اندازه ندارد ولی در سر قله که آدمی میرسد بیک شکل مخصوص و طرز مهیبی آن کوه دیده میشود که آدمی بحیرت می‌افتد. سنگهای تیزی دارد. خیلی ناهمواری و فرازونشیب دارد. گویند در این کوه جانور درنده دیده شده است بالای کوه آب روان و درخت نیست تمام سنگ خاره است و راه رفتن ببالای کوه خیلی ناهموار است.

کوه خضر قبله قم است در فوق آن مسجد مختصر خوبی ساخته‌اند که همان اطاق جبب امامزاده است. در زیر دامنه آن کوه قریه مخروبه مسگران است که حالا وعیت و سکنه ندارد. روزها رعایا و مالکین از شهر بیرون آمده در مسگران زراعت می‌کنند. از تلال مسگران مس بیرون می‌آورند.

گویند هر چه خرج بیرون آوردن مس میشده يك عشر کمتر عاید میشده است لهذا از مس بیرون آوردن آنجا صرف نظر کرده‌اند. در پهلوی کوه خضر کوه دوبرادران است ملاصق به هم، گویا معمار نجار طبیعت زمین آن دو کوه را يك دفعه از زمین بیرون آورده است.

عرض و طول و ارتفاع هر دو مقابل هم است در آن کوه هم چشمه ساری

نیست.

علمای قم | ملا محمد جواد مردی زاهد و عابد و فاضل ، در فقه و اصول

و ادبیت سرآمد همه است . مسلم کل و متدین صاحب ذوق سلیم است . ملا آقا حسین معروف به مجتهد ، صاحب مسند است . بواسطه کثرت عمر و بعضی اسباب ظاهریه ریاست عامه نزد اوست . پایه علم و فضل و زهدشان از اکثری کمتر لکن ریاست و مجلس مرافعه او بیشتر است . دیگران چندان مقید نیستند . آقای سید جلال الدین امام جمعه ، ریاست و اقتدار ظاهری و بعضی محاکمات و سجلات دارد .

آقای سید عبدالله ، زاهد و عالم و صاحب مسند است .
 حاجی سید صادق ، زاهد و عالم و صاحب مسند است .
 حاج ملا غلامرضا ، زاهد و عالم و متبحر و صاحب مسند است .
 آقا سید اسحق ، زاهد و عابد گوشه نشین محدث جامع و عالم اخبار و احادیث .

آقا شیخ محمد حسن ، محقق ، عالم و خبیر و ادیب و خوش محاوره اطلاعی هم از حکمت و کلام دارند و صاحب مسندند .
 میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام و آقا نورالدین ، هر دو محترم و آقا زاده و از طرف مادر دختر زاده مرحوم مبرور مجتهد الزمان میرزا ابوالقاسم قمی (اعلی الله مقامه) .

آقا سید زکریا ، زاهد و عالم .
 حاجی سید احمد ، به شرح ایضاً
 آقا محمود پسر مرحوم مبرور حاجی ملا محمد مجتهد قمی که صاحب فتاوی بوده حکمش در عرب و عجم مطاع و نافذ بوده احدی انکار نمیکرد .
 میرزا ابوالقاسم پسر مرحوم مبرور آقا سید جواد مجتهد قمی (اعلی الله مقامه) که معاصر مرحوم حاجی ملا محمد صادق (طاب ثراه) بود و بعد از ایشان اقتدار کلی به هم رسانید . در اجتهاد مرحوم حاجی ملا محمد صادق اعلم و اعقل بود

ولی مرحوم آقا اتقی وازهد بودند به واسطه زهد و عدم بضاعت و سادگی وضع و کناره از حکام و اهل دیوان طوری مردم رسوخ (۱) به او پیدا کردند که مفترض الطاعه شان می دانستند . يك جزئی خلاف شرعی اگر از حاکم و اتباع او می دیدند پای برهنه از شهر فرار می کردند و از عقب او روانه می شدند . وقتی آن مرحوم احضار به دربار طهران شدند حسین خان نظام الدوله شهاب الملك که در آن زمان هنوز به ایالت خراسان فائز نشده بود مأمور شد که مرحوم آقا سید جواد را محترماً به طهران بیاورند ، آقا تمکین نداشتند ، سه ساعت از شب رفته عزم کرد که با غلامان ابواب جمعی خود قهراً مرحوم آقا را به طهران بیاورند ، فوراً دل درد سختی گرفت . متوسل به جناب مستطاب متولی باشی شد او گفت باید توبه کنی شبانه او را به خدمت آقا آوردند و دست آقا را بوسید و مبلغی خطیر نیاز کرد و مأموریت خود را به کنار گذاشت و به دولت مراتب شأن و جلالت آقا را نگاشت که حکمران قم بی جهت اشتباه کاری کرده و محض آسودگی و اقتدار خود با جناب آقا طرف شده است . از جانب دولت درباره جناب آقا الطاف بی پایان به ظهور رسید . این قضیه و سایر قضایای دیگر طولانی است و از حوصله این کتاب بیرون است .

عوام قم بعضی کرامتها به آقا نسبت می دهند که خود ایشان اگر حیات داشتند راضی به این کلمات نمی شدند همین قدر محقق است که مرحوم آقا علاوه بر مراتب علمی اول شخص زهد و تقوی بوده اند . در موقع صفای باطنی داشته اند که عناد و لجاج با ایشان نامیمون بوده است .

آقا محمود پسر مرحوم آقا صدر بروجردی الاصل اهل محاوره طلیق اللسان و رشیق البیان و خوش انشاء هستند . در کارها سبک مخصوص و چالاکی و سلیقه مستقیمی دارند که محسوس امثال و اقران خود شده اند .

جناب مستطاب آقای سید حسین متولی باشی کنون درین شهر نیستند . بعثیات عالیات مشرف شده اند شرح حال ایشان کتابی جداگانه می خواهد . ریاست

خاصه و عامه این شهر حتی اختیار امور حکومتی با ایشان است که اگر حاکم و تمام اهل قم در یک کاری متفق شوند و ایشان مایل نباشد محال است که آن کار صورت بگیرد. ذوق بسیار سلیم و از علوم و پاره‌ای تحقیقات مفیده حظی کامل و بهره‌ای وافر دارند. جلالت شأن و نبالت قدر ایشان بالاتر از این است که مجتهدین و آقایان این شهر بتوانند بایشان تقدم جویند. در باطن اهل عرفان و بسلسله فقرا اتصال دارند لکن اظهار عرفان و درویش بازی و قلندر بافی را منافی سیاست مدن و احتشام خود میدانند باقتضای زمان تشخص و جلالت و حکم را از دست نمیدهند. حشم و نوکر و عمله و دهات و مزارع و رعایای ایشان بدرجه ایست که احصاء آن مشکل است. شرح حالات و بعضی تحقیقات دیگر هست که مجال نوشتن آنها نیست.

* * *

مسأله زایش آب در قم — مالیات قم و توابع نقداً و جنساً اصلاً و فرعاً

قریب بچهل هزار تومان است. اما وضع مردم و سکنه قم در نهایت سهولت اکتساب و قناعت دارند. انواع نعمتها فراوان و ارزان است. چیزی که باعث دلتنگی و پیریشانی خاطر اهل شهر شده است زایش و طغیان آب است که از زمین و سردابها و پاشیرها میجوشد و بالا می‌آید محله عربستان و چندین محله دیگر و بازار و باغات را خراب کرده دیگر حد و حدود خانه‌ها و دیوارها پیدا نیست. دوسه سال است که آب از زمین جوشیده بناها را خراب میسازد، و در همین سنه طغیان آب شدت پیدا کرده کلیه دو محله بسیار بزرگ را که دارای چندین معابر و گذرها و کوچه‌ها است منهدم ساخته است. ساکنین این دو محل پناه به سایر محلات برده بعضی در خارج شهر بنای جدیدی می‌سازند. در اینجا مسجدی است منسوب و متعلق به حضرت امام سن (علیه السلام) شبستان آن را آب فرا گرفته است، و آب انباری که وزیر شاه سلیمان صفوی ساخته است سی پله دارد. به حدی آب از زمین جوشیده است که تمام پازمینه‌ها زیر آب مانده است. این شعر در ماده تاریخ این آب انبار ساخته شده است و درین جا نگاشته میشود:

زین برکه دستور که بادا جاوید بایاد حسین هر که يك قطره چشید

فی الحال ز بهر سال تاریخش گفت لعنت به یزید باد و بر گور یزید

و باز آب انباری در بازار است که شدت طغیان آب به قدر دو سنگ آب علی الاتصال از آنجا در بازار و کوچه ها جاری است که در همان خرابه و خندق شهر می ریزد و نیز در سر چهارسوق دو کاروانسرا متعلق به جناب متولی باشی است که یکی از آنها به کلی منطمس شده و دیگری مملو از آب است که هنوز خراب نشده است. خلاصه اگر وضع قم به همین طور باشد عن قریب تمام شهر خراب میشود. امید است که همت ملوکانه طفیل حال رعیت بیچاره بشود که از این بلیه نجات یابند. همین قدر می نویسم که تمام اهالی دست از جان و مال شسته منتظر فقر و فاقه هستند. تزلزل عظیمی در این شهر دیدم که به حد تحریر نمی آید. از قرار تقریر بعضی اهل بلد در همین سنه دو کرور به آنها ضرر وارد شده است.

سبب طغیان و زایش آب در قم | — در سبب طغیان و زایش آب از

زمین های شهر قم اقوال مختلفه و آراء متشتته شنیده می شود و هیچ يك مقرون به صواب نیست. از عدم اسباب و نداشتن بعضی علوم جدید پاره ای سخنان می گویند که خالی از صحت است و ما نقل اقوال و عقاید آنها را نموده بعد از روی دلیل رد خواهیم کرد.

عقیده جمعی این است که حدوث دریاچه ساوه یعنی بحیره ای که تازه در کویر حوض سلطان وجود یافته است باعث شده است که بواسطه قرب مکانی از زمین قم آب زایش می کند و خرابی بهم می رساند. این عقیده صحیح نیست از آنکه در دو سال قبل چند نفر از فرنگی و ایرانی به تماشای این دریاچه آمده از قرار تقریر و تحقیق آنها سطح زمین قم از سطح دریاچه جدید ساوه تقریباً دوست ذرع بلندتر است و آب زمین غور به زمین نجد که مرتفع است هرگز سرایت و نفوذ نمی کند که زایش نماید، و از روی «بارومتر» (میزان ارتفاع الارض) معین شده است که زمین قم بلندتر از دریاچه است ولی درست تحقیقاً در نظر مانیست که چند ذرع ارتفاع دارد

از صد و پنجاه ذرع بیشتر بلندی دارد درینصورت هیچ محل شبهه و تردید نیست که زایش آب قم ربطی به دریاچه ندارد.

بعضی دیگر در سبب زایش آب قم کلمات دیگر می گویند که عیناً عقیده آنها را درین جا درج کرده و بعد رد خواهیم کرد :

این جماعت زایش آب را به جهت خود رودخانه **انار بار** میدانند که از کنار باره شهر می گذرد و میگویند زمین قم کلیه رخوه و نمکزار است و زود قبول نفوذ آب می کند . و رودخانه قم را سلاطین قدیم چند سال به چند سال به جهت اینکه آب زیادتی نکند تنقیه می کردند، عمله زیادی از دهات اطراف می خواستند حتی از محلات و گیلان به حکم دیوان رعایا به بیگاری می آمدند و در هنگام کم شدن آب، رودخانه را پاک می کردند و گود می نمودند که آب به پایین نشیند و حالا چند سالی است که از عهد نادر و کریم خان رودخانه را پاک نکرده اند و آب بالا آمده و محاذی با اراضی شهر شده است متدرجاً آب نفوذ به زمین ها کرده کنون بنای زایش را گذاشته است . انتهی .

عجب عقیده باطله ایست

قل للذی یدعی فهماً و فلسفة حفظت شیئاً و غابت عنك اشياء

این مطلب را ظاهراً بعضی تصدیق می کنند ، لکن محل اعتماد نیست از آنکه چون از دروازه قم که به طرف طهران روان میشوند در سر نیم فرسخی بین راه قهوه خانه ایست که حالا مسدود است . نزدیک آن مزرعه ایست که آنجا را (مزدیجان) وهندیان و سیاران می گویند ، آبادی و رعیت ندارد اهل شهر در آنجا رفته زراعت می نمایند ، و اراضی آن مکان به قدر بیست و سی ذرع از سطح رودخانه که سرایشب می آید بلندتر است و از همانجا آب زایش میکند که در همین سنه در آنجا حوضچه ای کنند و آب بیرون آمد و به هیچوجه از زایش نمیایستد . اگر زایش آب قم از رودخانه باشد باید در آن مزرعه که بلند تر است آب زایش نکند . پس معلوم شد که علت بیرون آمدن آب از شهر قم ربطی به رودخانه هم ندارد . بلی سلاطین صفویه

از برای پاک کردن رودخانه قم مقرر می‌داشتند که از اطراف رعایا بیایند و تنقیه کنند که آب به پایین برود و درین باب فرمان و احکام هم دیده شده است .

لکن جهت اینکار دخلی به زایش آب نداشته است و تاکنون در تواریخ آن زمان و تعلیقات نویسندگان آندوران ندیده‌ایم که در قم آب زایش کرده باشد ، بلکه طغیان و کثرت آب رودخانه هر سال یا بعضی سنوات باعث بوده است که مجبور به پاک کردن رودخانه می‌شدند . از آنکه این رودخانه از کنار شهر می‌گذرد و خیلی آب آن رو ایستاده است و مجاور با دیوار و بارهٔ مختصر شهر است در بعضی سنین آب چنان زیاد می‌شده است که دیوار را خراب می‌کرده و به شهر وارد می‌گشته است و ضرر فاحش به اهالی می‌رسانده است چنانکه در هزار و سیصد و چهار هم آب طغیان کرده و به شهر و باغات وارد شد و در آن زمان برادر م نواب اشرف والا میرزاده اعظم علی نقی میرزای عین الملک در قم حکومت داشتند دیدند در عین طغیان آب تنقیهٔ رودخانه ممکن نیست ، لهذا از دهات مجاور جمعیت به شهر حاضر کرده چوب و آجل (۱) و خاشاک زیاد آورده در کنار شهر سد باغ ریگ را بستند و دیوارها را محکم کردند که آب وارد شهر نشود . و شرح این فقره در روزنامه ایران مندرج شده است . (۲) در عهد سلاطین صفویه هم هر چند سال رودخانه را گود می‌کردند که آب به غور بنشیند تا در وقت طغیان آب بالا نایستد که به شهر داخل شود . این کار دلیل بر این نمی‌کند که بیشتر در قم آب زایش ، یکرده است و رفع آن در تنقیهٔ رودخانه بوده است .

هر کس مزرعهٔ هندیان و مزدیجان و سیاران را ببیند و زایش آب آن را ملاحظه کند به دلیلی که ذکر کردیم میدانند که زایش آب شهر قم ربطی به رودخانه

۱ - آجل به معنی تخته پاره و چوب‌های قوی است که از درخت کنده از برای بستن نهری فراهم آورند .

۲ - باید در کلکسیون روزنامهٔ ایران نگاه کنم به بینم این فقره در کدام نمرة روزنامه و در ذیل چه سنه نگاشته شده است .

ندارد اگر چنین بود پس باید از مزرعهٔ مزدیجان که سی ذرع بلندتر از سطح رودخانه است آب زایش نکند.

پس چون اینها دلیل زایش آب قم نشد یکی بساید به ما بگوید که علت جوشش آب در قم از چه راه است. جواب گوییم که این علت مثل همان علتی است که وقتی از زمین همواری دفعهٔ واحد کوهی روئیده می‌شود که صد ذرع ارتفاع دارد و وقتی در کوهی آتش فشانی به ظهور می‌رسد و بعد از چندی خاموش می‌شود. يك علت طبیعی در زمین هست که گاهی سبب زایش آب زمین می‌شود و زمین قم مستعد این علت طبیعی شده، در این سنوات از آنجا آب جوشش می‌کند. و در تواریخ بلکه قریب به همین ازمنه دیده شده است که از زمین چشمه‌ای بیرون آمده و از دماغه‌های کوه سنگی يك دفعه شکافی پیدا شده و چندین سال که در آنجا آب دیده نشده است چند سنگ آب بیرون آمده است علم طبقات الارضی و خواندن علم طبیعی و فیزیک طوری اثبات این مطلب را می‌کند که دیگر محتاج به پیرایهٔ خارجی نیست و ما عاجزیم که درین مختصر برهان طبیعی اینکار را ذکر کنیم و شواهد بیاوریم. شأن مورخ بیان برهان علوم نیست همین قدر که اشارتی شد اهل این علوم تصدیق قول ما را خواهند کرد.

و علاج این زایش آب این است که از وسط شهر دورشته قنات بزنند که آب آن در بیرون شهر آفتابی شود و زمینها از جوشش بایستد و رفع خرابی گردد. درین اوقات اگر يك نفر متمول و ملاک نخواهد که احداث قناتی در شهر نماید چون باید چاه‌های آن در میان خانه‌ها کنده شود لهذا هیچ صاحب خانه راضی به این نیست که در میان خانه او چاه کنده شود. این فقره باعث خرابی آنها گشته است. حکم سخت دولتی و مأمورین بیغرض می‌خواهد که حفر این قنات را کرده در میان خانه‌ها چند حلقه چاه بکنند تا رفع این مقاصد گردد.

اما در باب قم و تاریخ آن اقوال و عقاید بسیار است تاریخ مخصوص به

جهت این شهر نوشته شده است که مقابر و امامزادگان را هم در آنجا شرح داده‌اند و نسخه آن در کتابخانه‌های تهران موجود است. آن تاریخ در واقع شرح مقابر است و مطالب ژغرافیائی ندارد. بهترین تواریخ که درین نزدیکیها نوشته شده است تاریخ مختصری است که میرزا غلامحسین خان ادیب نگاشته است. در سنه هزار و سیصد و پنج مشارالیه در آن شهر بوده و در دستگاه حکومتی تا هفده ماه ریاست تامه داشته و رتق و فتق امور و عمل انشاء و رسیدگی بعراض رایا و ثبت مخصوص حواله مالیات باو تفویض بوده است و با نواب اشرف والا عین الملک به بلوک گردش رفته است و جمیع بلوکات آنجا را دیده و بواسطه تسلط حکومتی و وسایل و اسباب و احاطه نامی که داشته است در ژغرافیا و تاریخ قم کتابی نگاشته است که هیچ نکته را فروگذار ننموده است، جمیع کوه‌ها و دهات و بلوکات و مزارع و طوایف آنجا و معارف رجال را شرح داده است. محصولات ملکی هر قریه و نقد و جنس مالیات هر مزرعه را از روی جزو جمع دیوانی که عمل به آن می‌کرده اند معین نموده و تحقیقات خارجه به میان آورده است. خوشبختی این جانبان باعث شد که نسخه مسوده به خط خود او را به چنگ آوریم و آن نسخه در نزد کرمعلی خان قمی از طایفه حاجی حسینی بود. چون این جانبان در صدد تفحص و تفتیش شرح حال قم بودیم آن کتاب را دو روزه به امانت گرفتیم بعضی از صفحات آن هم قلم خورده بود و دیباچه هم نداشت. همین قدر که استفسار کردیم گفتند میرزا غلامحسین خان ادیب این مسوده های تألیف خود را به کرمعلی خان داده و کرمعلی خان نسخه به خط خود نگاشته به او داده، و خود این مسودات را درازاء این زحمت گرفته نگاهداشته است که به فرصت از روی آن بنگرد. ما را مجال آن نبود که جمیع آن را ثبت کنیم لکن آن را ملخص نموده بعضی اطلاعات و اکتشافات مفیده آن را در اینجا می‌نگاریم و باز پاره‌ای تحقیقات این دو روزه خود را ضمیمه مطالب آن نسخه نموده در این اوراق درج می‌کنیم. امید است که ناظرین در تصحیح خط و خلل این مسطورات کوشیده اگر سهوی به وقوع رسد بر ما حرجی نیست از آنکه ما این اطلاعات آتیه را از روی همان

تاریخ مختصر میرزا غلامحسین خان ادیب می‌نگاریم الا اینکه در بعضی جاها تغییر عبارت داده بلسانی واضح‌تر بیان می‌کنیم و از نقل عبارات عربیه در می‌گذریم .

قدمت قم | شهر قم بنابر اقوال از بلاد اسلامی است یعنی بعد از ظهور

اسلام این مکان برتبه مدنیت رسیده است والا قبل از اسلام مشتمل بر چندین حصار و مزارع و قری بوده است و بعضی راعقیده براین است که قبل از اسلام هم این مکان شهر بوده است . حمدالله مستوفی صاحب نزهة القلوب و صاحب کتاب (آثارالادهار) هم بر این عقیده می‌باشند که قم قبل از اسلام هم از بلاد عجم بوده است . اگر چه بعضی احادیث ضعیفه را می‌توان مؤید این قول قرار داد لکن بعضی مطالب تاریخیه ر پاره آثار ظاهریه حاکی از این است که قم از بلاد اسلامی است . اینکه مورخین اسلام ساختن این شهر را نسبت به طهمورث دیوبند بایکی از سلاطین پیشدادی می‌دهند خالی از صحت است . شهری را که آنها بنا کنند و مکانی که از آن عهد جزو بلاد باشد آنقدر آثار عتیقه و اشیاء عجیبه باید از آنجا انکشاف بشود که هیچ جای شبهه و تردید نماند . در کوه بیستون تمثال داریوش از سلاطین اشکانی (!) را که در آنجا حجاری کرده‌اند به خط میخی اسامی بلاد ایران که در تصرف داریوش بوده است در آنجا نگاشته شده است چنانچه ری را «راگا» می‌نویسد بهیچ وجه در آنجا هم شهر قم یا جائی را که مناسب این مکان باشد ذکر نمی‌کند صورت اصل ترجمه آن عبارات در تاریخ جام‌جم و سایر کتب جدید ضبط است . اگر قم از بناهای یکی از سلاطین پیشدادی یا کیانی بوده البته در کوه بیستون در ثبت متصرفات داریوش ذکری هم از این مکان شده بود .

مورخین عرب این مکان را جزء بلاد جبال نامیده‌اند و مورخین قدیم عجم این جا را «مدی» گفته‌اند و در تورات این مکان را باسم «مادای» ضبط کرده‌اند و «مادای» و «مدی» مشتق از «مد» میباشد که پیشدادیان را سلاطین «مد» می‌گویند و اهل ایران را کلیتاً مورخین فرنگ از طایفه «مد» می‌دانند که آنها قبل از آریان بوده‌اند که ایران را مشتق و منسوب به همان آریان می‌دانند و این مکان را به همان اسم

طایفه (مد) در تورات (مادی) نوشته‌اند لیکن شهریت نداشته است. (پس گفته) اشخاصی که معتقد بر این شده‌اند که قم بعد از اسلام به درجه مدنیت رسیده است بهتر از سایر اقوال است و **یاقوت حموی صاحب معجم البلدان** دارای همین عقیده است و می‌گوید قم از شهرهای قبل از اسلام نبوده است، طلحة بن الاخوص الاشعری بنا جماعتی از اشعریین در عهد حجاج بن یوسف قهرآ و تعرضاً از عرب بعجم آمده‌درین سرزمین منزل کردند و درین جا هفت قرای معتبره بود که قریه **کمندان** از همه بزرگتر بود و آن امکنه را باسم کمندان می‌خواندند، الف و نون زایده را از آخر انداختند و آن را مخفف نمودند و میم را مشدد ساخته کاف را به جهت تعریب بدل بقاف کردند و این شهر را بنام قم نامیدند. صحت قول صاحب معجم البلدان به درجه یقین است و کنون هم در نزدیکی شهر مزرعه ایست که آن را کمیدان می‌گویند و کمیدان همان کمندان است که یاقوت حموی به جای «یا» «نون» ضبط کرده است! اشعریین در این شهر خیلی آثار خوب بنا کردند و همت گماشتند تا این مکان را به درجه مدنیت رسانیدند. مذهب تشیع را رواج دادند و گبرها را طرد نمودند. قبور اشعریین کنون هم در قم بیرون دروازه موجود است که در سر قبر آنها گنبدهای بلند مخروطی در سرپا شده است. همینقدر معین است که در عهد حجاج بن یوسف ثقفی قم رویترقی و آبادانی گذاشته است. بعضی که قم را از شهرهای قدیم می‌دانند می‌گویند بعد از اندراس و انطیاس این شهر حجاج این جا را مرمت کرده و باره شهر را به حکم و اشاره او کشیده‌اند.

رودخانه قم — رودخانه‌ای که در کنار شهر می‌گذرد اهالی از آب آن مشروب

می‌شوند اندکی طعم شوری دارد. همه وقت آن رود خانه جاری و مزارع را آب می‌دهد. حمدالله مستوفی اصل رودخانه قم را از گلپایگان می‌داند، و در بعضی از فصول آب آن کم می‌شود، جمیع حومه و دهات دور شهر مزارعشان از این آب بر می‌دارند و خالصه شمس آباد که در دوفرسخی شهر است و لامحاله دو فرسخ خاک زراعت کاری دارد از آب این رودخانه سیر آب می‌گردد. هر کس در سال مباشر و میرآب تقسیم آب این رودخانه شود صد و پنجاه تومان به حکومت تفاوت عمل و

تعارف می‌دهد و خود از مداخل این رودخانه به سهولت گذرانی می‌نماید .

این رودخانه از سمت غربی قم جاری است . سرچشمه‌اش از زردکوه بختیاری است . از گلهپایگان و کمره و محلات و بعضی قرای توابع عراق گذشته به قم می‌آید و دهات حول و حوش را مشروب ساخته به قم رود از توابع قم می‌آید که در آنجا «نصیریان» مسکن دارند و فاضل آب آن کنون به بحیره حوض سلطان (دریاچه جدید ساوه) می‌ریزد و جزو دریاچه می‌شود . و سابقاً فاضل آب در کویر مسیله می‌ریخت و در آنجا فرو می‌رفت .

آب این رودخانه در هر جا گویا اسم مخصوص دارد در قم معروف بانار بار است و جهت آن است که هنگام طغیان آب این رودخانه در قم وقتی می‌شود که گل های انار ببار آمده است ، چون هوای قم گرم است در بهار گل انار آنجا زود بدست می‌آید و همان اوقات زمان طغیان آب رودخانه‌ها است ، لهذا این رودخانه در قم معروف بانار بار است . و در سایر امکنه اسامی این رودخانه از این قرار است : گل افشان ، لعل ور ، لعل بار ، قدیم رود . این رودخانه آبش در همه جاشیرین و گوارا است چون به خاک قم می‌رسد و زمین آنجا نمکزار است و به تدریج مزه آب تغییر می‌کند و بجائی می‌رسد که به شوری مبدل می‌شود و شیرینی خربوزه قم و شوری ته آن بهمین واسطه است که از آب این رودخانه مشروب می‌شود . اهل شهر هم از همین آب به خانه‌های خود برده سیر آب می‌شوند ، و در خود شهر جز آب قنات ناصری و آب قنات مسمی بخیر و عطا که بانی آن میرزا ابوالقاسم حاکم سابق قم است دیگر آب قناتی ندارند و باید از آب رودخانه مشروب شوند . و میرزا ابوالقاسم همان است که صدراعظم اصفهانی او را از خاقان مغفور خرید و انواع اذیتها باو نمود . و شرح آن قنات هم در چند جزوه بعد نوشته می‌شود .

انهار قم | انهار قم که از رودخانه آب بر می‌دارد بیه مزارع و باغات بیرون

شهر قسمت می‌شود در وقت آبادی مجوسیان چهل نهر از رودخانه حفر نموده و به چهل قلعه می‌بردند . و قسمت آنها به اصلاح آن زمان «مستقه» بود که هر مستقه معیاری

از آب گرفته بودند که آب رودخانه پیمایش نموده . در این زمان معلوم نیست که مقدار مستقه چه بوده است و اصطلاح حالیه برای تقسیم آب خروار شمار است . در وقت ممیزی مرحوم میرزا بابای آشتیانی مقسمی قرار داده بود که از رودخانه هشتصد و بیست خروار آب بدون مالیات از برای شرب اهل شهر و بیوتات ولایت باشد و از برای موقوفات سرکار فیض آثار فاطمه معصومه بنت موسی بن جعفر علیها و علی آبائها السلام و سایر بقاع متبرکه آبی به قدر کفاف که در طومار تقسیم آب رودخانه ثبت است ملاحظه نمود و باقی آب رودخانه را از قرار مالیات باغات تومانی پنج خروار آب داد و مزروعات را از قرار خرواری جنس مالیات شش خروار آب داده بود که تمام مأخذ قسمت آب رودخانه به بیست و دو هزار خروار قسمت شد تا آن که شمس آباد خالصه دوفرسخی شهر - که از قنات خود مشروب می شد - خرابی در قنات آن پیدا شد در عهد حکومت امین الدوله عبدالله خان که حاکم قم و مالک شمس آباد بود به حکم حکومتی هزار و هشتصد خروار آب رودخانه معمول شد که به شمس آباد برده شود . بعد به واسطه شاه آباد و کمال آباد و اظهار بعضی علما و اعیان شهر بر قسمت آب افزوده شد ، مقسم آب به سی و یک هزار و پانصد خروار قرار گرفت . و قنات شمس آباد کنون مخروبه است و آب رودخانه را می برد . قنات آن را اگر دایر کنند محتاج به آب رودخانه نیست در جهان ملکی بهتر از شمس آباد نیست ، چهار و پنج آغش اراضی دارد که هر پنج سال یک بار نوبت زراعت آنجا می شود . جوزق و جو و گندم و کرچک به عمل می آید . قلعه آن خراب شده سکنه ندارد . زارعین از شهر به آنجا می روند و زراعت می نمایند .

سابقه تاریخی قم | - خلاصه بین مورخین در باب قم اختلاف است که آیا

آنجا از شهرهای قبل از اسلام است و یا از بلاد بعد از اسلام است و بر فرض اینکه از شهرهای بعد از اسلام باشد باز اختلاف است که آیا بنای این شهر در سنه هشتاد و سه هجری بدست اصحاب عبدالرحمن بن محمد بن الاشعث بوده است یا تاریخ بنای این شهر در دویست و سه سال بعد از هجرت واقع شده است . صاحب لباب التواریخ

به قول اول اعتماد کرده بنای این شهر را در سنه هشتاد و سه دانسته است که در عهد حجاج می شود، و قول ثالثی هست که صاحب کتاب الفتوح بر آن رفته است و می گوید در عهد عمر ابو موسی اشعری بعد از فتح نهاوند و اهواز به قم آمد و آنجا را محاصره کرد و فتح نمود با آنکه احنف بن قیس نایب ابو موسی آنجا را فتح کرده است. و این واقعه را در ضمن وقایع سنه بیست و سه هجری نگاشته است. بهر حال همین قدر محقق است که قبل از سنه دویست و سه این مکان شهر بوده است و این قول خلاف است که بنای آنجا را در دویست و سه هجری می داند و ممکن است که در آن سنه یک مرمت یا طرح جدیدی در قم شده باشد و به این جهت بنای آنجا را در آن سال دانسته اند. اما مذهب حق این است که این شهر از شهرهای اسلامی است و قبل از اسلام به درجه مدنیت نرسیده است لکن بنا به تفصیلی که بعد می نویسم این سرزمین مطمح نظر سلاطین پیشدادیان یا کیانیان شده به آبادی قرای این جا همتی گماشته اند و مثل بلوک بزرگی فرض کرده اند. و رعایا در آنجا جمع شده اند لکن در زمان اسلام اشعریین به این جا که (در عهد حجاج) آمده اند بر مدنیت اینجا اهتمامی نموده جزو بلادش نموده اند. چون مطمح نظر سلاطین عجم شده است مورخین اشتباهی کرده گمان نموده اند که این مکان قبل از اسلام شهر بوده است.

جاسب یکی از بلوکات معتبره حالیه قم است، مشتمل بر هفت قریه است که به یکدیگر اتصال دارند، بسیار خوش آب و هوا و مرتع خوبی دارد، معروف است که جاسب مخفف جای اسب است و ضحاک پیشدادی خیل اسبان خود را درین جا نگاه می داشته است، و معاصرین این زمان هر کس آنجا را دیده همه بایکدیگر اتفاق دارند که هراسی چند روز در مرتع آنجا نشو و نما کند چنان فربه شود که آدمی بحیرت افتد. خلاصه بعد از پیشدادیان کیانیان هم درین سرزمین نظری انداخته اند و مابطور اجمال اشاره درین باب کرده سقم و صحت آن را متعرض نمی شویم که هدف تیز ملامت نگردیم و آن اجمال احوال از این قرار است:

در قدیم الایام محوطه شهر قم محل جمع شدن آبهای رودخانه اناز بوده

است و اطراف آن حالت چمن داشته و چراگاه اسبان سلاطین پیشدادی در آنجا واقع شده است. چون سلطنت ایران به کیخسرو پادشاه کیانی رسید در وقت عزیمت به محاربه افراسیاب چون از این محل عبور کرد اظهار داشت که اگر راهی و مجرائی برای این آب درست شود که از خارج جریان پیدا کند و این زمین آبگیر خشک شود محل کشت و زرع خواهد شد، بیژن پورگیو باشارت کیخسرو زمین بایری را که در بین قم و قریه قم رود بود شکافته نهری از برای آب ساخت، این محوطه شهر و مزارع حالیه خشک شده محل زراعت گشت. چهل نفر از رؤسای لشکر چهل کلانه در اراضی قم بنا نموده و چهل بند از رود خانه را جدا ساخته از روی تقسیم به چهل مزرعه خود بردند، و این سرزمین تاکنون هم بهمین واسطه به چهل حصاران معروف است و تا حال هم مزارع قم غیر از دهات به همان اسم فرس قدیم معروف است. مزرعه مزدیجان و سیاران و هندیان از همان مزارع قدیم است و آثار قدمت آن قلعه‌ها پیداست. چون مذهب اسلام به ایران آمد اهل مزارع و دیهات در عهد خلافت عمر که ابو موسی اشعری به ایران آمد و نهاوند را فتح کرد قبول جزیه نمودند، چون نوبت خلافت به عبدالملک مروان رسید حجاج بن یوسف ثقفی از جانب او والی عراق عرب و عجم گشت به عبدالرحمن ابن محمد بن اشعث کندی لشکر بسیاری داده اور امیر عساکر نمود و به تسخیر ولایات قندهار و کابلش فرستاد. عبدالرحمن در آخر مخالفت کرده با حجاج چند محاربه سختی کرد و هر بار فتح نمود تا آنکه در خوزستان میانه عبدالرحمن و حجاج بازاره قتال در گرفت و عبدالرحمن درین بار مغلوب شد، از آن جمله قبیله اشعری بودند که بزرگ آنها سعد و عبدالله واحوص بود، از عراق عرب نفرت کرده در حوالی قم سکنا گرفتند، و به تدبیرات عملیه بر مجوسان چهل حصاران تسلطی پیدا کرده بنای شهر قم را در سنه هشتاد و یک هجری گذاشتند، و در ادای مالیات تابع و جزو جمیع اصفهان بودند. به واسطه مذهب تشیعی که داشتند با حکام اصفهان که از طرف خلفا می آمدند و سنی مذهب بودند بی میلی و بی رغبتی داشتند و با اهل اصفهان که به مذهب تسنی می رفتند در عناد و عداوت بودند و کار به جدال و قتال میکشید، چند

چند دفعه به حکم خلفای جور رؤسای اهل قم را قتل نمودند تا در عهد دولت هرون . الرشید حکام اصفهان از طغیان اهل قم بتنگ آمده قم و نواحی آنجا را از جزو جمع اصفهان خارج کردند و ولایت علیحده قرار دادند و مالیاتی موافق ممیزی هرون برایشان وارد آمد . در آن تعدیل تفرش و فراهان و دیار اسحق که الان خلج قم مشهور است باکاشان و همدان و حدود ری داخل قم بود و در همان سنه ممیزی اصفهان هم تعدیل شده است . دیگر اهل قم به پیچوجه حاکمی را که سنی مذهب بوده بخود راه نمیدادند . و شعر حکیم نظامی علیه الرحمه شاهد بر این است که تفرش در جزو جمع قم بوده است و آن شعر این است :

چودر گرچه در بحر گنججه گم ولی از قهستان شهر قم
بتفرش دهی هست «تا» نام او نظامی از آنجا شده نام جو

قهستان یکی از بلوکات قم است که مشتمل بر سی چهل قریه است و آن زمان قریه «تا» تفرش جز و آن بوده است ، و قریه «تا» الان هم بهمان اسم معروف است ولی در کتابچه جزو جمع دیوانی «تاد» بروزن «باد» نویسنده دالی اضافه کنند . محتمل است که در اصل «تات» بوده است ، و آن مقابل دیار الحق بوده است که ترك نشین بوده است و اکنون به خلج قم مشهور است که خلج در اصل «قال آج» بوده است و قریه «تا» تات نشین بوده است که فارس نژادان باشند و این هردو مکان و محل با اسم سکنه معروف شده است و از قبیل تسمیه محل با اسم حال است .

مالیات قم | - خلاصه در ممیزی هرونی قم از جزو جمع اصفهان خارج شد تا تارو

مغول بر ایران دست یافتند جمیع ولایات خراب شد و در زمان سلطنت غازان خان از سلاطین مغول ممیزی جدید در آنجا شد چنانکه در تاریخ و صاف مندرج است مالیاتی باندازه صحیح به رقم و بلوکات بسته شد و آن ممیزی تا آخر سلطنت صفویه بر قرار بود و در این بین تفرش و فراهان و سایر جاها هم از جزو جمع قم مجزا شد قم منحصر بشهر و حومه و بلوک و از کرو و قمرود و قهستان و جاسب و اردهال شد . در اواخر دولت آنها بواسطه غلبه افغان و پاره ای حوادث که بعد وقوع یافت اکثر قنوات

بلدان عراق و غیره خراب و بایر شد و تعدیلی در کار لازم بود، چون سلطنت بسلسله قاجاریه رسید در عهد دولت خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار آقای میرزا هادی آشتیانی مأمور شده به قم و بلوکات آمد ممیزی نمود و جمع جدیدی بست. در آن ممیزی ببلده و بلوکات ثلثه یا اربعه قم که حومه شهر هم جزو بلوکات باشد دوازده هزار تومان نقد و چهار هزار خروار جنس وارد آورده بود تا بمرور ایام حکام و مباشرین هر سالی اضافه بر مالیات از بابت تفاوت عمل و حق حکومتی برای خودشان گرفتند. امنای دولت چون مطلع شدند آن اضافه را جزو جمع نموده و دوازده هزار تومان به بیست و پنج هزار تومان معمول شد! تا آنکه در عهد دولت جاوید آیت به جهت قحط و مجاعه چهار ساله بیشتر از دهات و مزارع خراب شده حکم جهان مطاع ناصری بر ممیزی جدید شرف صدور یافت، میرزا حبیب الله گرگانی در سنه هزار و دویست و نود و شش به ممیزی جدید مأمور شد، باز اضافه جمعی درست شد و بعضی مزارع خراب تسویه و تعدیل یافت تا آنکه در دو سال قبل در ابتدای حکومت عباس میرزا به قم (پسر مرحوم محمد مهدیخان اعتضادالدوله حکمران سابق قم) تفاوت عمل و حق الحکومه که از هزار و دویست و نود و شش حکام برای خود منظور کرده بودند آنرا دیوانیان باز اضافه بر جمع سابق نموده در کتابچه ثبت کردند و کنون هم به همان دستور عمل می نمایند و باز حاکم جداگانه هم از برای خود حقی می گیرد. مالیات و تفاوت عمل قم و چند بلوک آن اصلاً و فرعاً نقداً و جنساً قریب به چهل هزار تومان است.

نفوس قم | - و تفصیل نفوس اهالی قم از قرارخانه شماری که قبل از سال

مجاعه درسنة هزار و دویست و هشتاد و شش وقوع یافت سه هزار و هفتصد و پنجاه خانه در خود بلده بود و عده نفوس اهالی شهر قبل از گرانی اناثا و دکوراً بیست و چهار هزار نفر و اهالی ایلات و دیهات بیست هزار و هفتصد بوده است. در ایام گرانی بقدر ششصد خانه خالی از سکنه شد و جمعیت خانه های شهر قدری کمتر شدند و باز در این بیست و سه سال بعد از گرانی، شهر قم روبه آبادانی گذاشته تعداد نفوس شهر به سی و پنج هزار نفر

رسیده است .

آب و هوا | شهر قم از اقلیم چهارم است . هوای آنجا گرم است . جو در آنجا در اول جوزا بدست آید و گندم آن هفتاد روز از بهار گذشته درو شود حاصل کلی آنجا اول جو و بعد گندم و باقلا است . صیفی آن جوزق و کرچک و هندوانه و خربزه و خیار و نوعی از طالبی است که آن را **پلنگه** میگویند هوای شهر بطوری گرم است که کمتر کسی طاقت بتوقف دارد .

در تابستان عترب و پشه زیاد دارد . شب کسی قادر به چراغ روشن کردن نیست . مکرر دیده شده است که چون شب در جلو شخص در کوچه ها فانوس بکشند در معابر عقربهای سیاه دیده میشود که حرکت میکنند .

آب مزروعی و باغات حومه یعنی دور شهر از رودخانه انار بار است . در سابق میوه باغات قم جز انار و انجیر چیز دیگری نبود بجهت آنکه در کنار رودخانه از نیمور تا سه فرسخی قم انهار و مزارع جدیدی احداث کرده بودند و آب رودخانه را از بالا میبردند باین جهت در تابستان آب رودخانه قم بکلی قطع میشد و باغات و مزرعه آنجا بی بها بود که از عهده مالیات دیوانی بر نمی آمدند تا آنکه رعایای قم بدربار گردون مدار [عرض حال نمودند] امنای دولت جاوید مدت موافق فرمان مقرر داشتند که آب رودخانه در وقت تنگی آب شش روز بمزارع و باغات قم برود و پنج روز در مزارع جدید کنار رودخانه برده شود بواسطه این حکم باغات قم آباد شده و میوه بهاره از قبیل گوجه و قیسی و سیب زمینی و زردآلو و به زیاد بعمل می آید عمل زراعت و باغات حومه شهر همه از سکنه شهرند اما قنوات حومه قم بغیر قنات سراج و شمس آباد خالصه کلا از دولت خاقان مغفور تاکنون جاری شده است که یا بدو احداث کرده اند یا آنکه در قدیم بوده و پشته های آن خوابیده بوده است دو باره روانش ساختند . و این قنات ها از فتنه افغان و محمود غلیائی خراب شده بود .

دو دفعه در قنوات جدید الاجراء دور شهر درین دولت مهیزی شد یکی در

صدارت مرحوم صدرالصدور میرزا تقی خان فراهانی اتابک اعظم بوده است که میرزا زین العابدین تبریزی بحکم دیوان جمعی بقنوات جدیده بست و دفعه دوم در ممیزی میرزا حبیب اله خان گرگانی بود که در این اواخر حك و اصلاح آن مالیات شد و درین ممیزی چندان آثار آسایش رعایا فراهم نیامد. و این ممیزی در زمانی بود که مرحوم میرزا یوسف (صدر اعظم آشتیانی) ابن مرحوم میرزا حسن مستوفی الممالک وزارت داخله داشت که معنای کار صدارت میکرد ولی هنوز رسماً بصدارت او اعلان نشده بود وزارت کشور با او بود و اولیت داشت و وزارت و امارت و سه سالاری لشکر با مرحوم میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم (صدر اعظم) قزوینی بود.

سبب روی آوردن علویان به قم | کنون باید بذکر بقاع و مستغلات و طوایف حالیه قم شرحی نگاشت. هیچ شهری در ایران مثل دارالایمان قم مزار و مدفن امام زادگان نیست. امین احمد رازی در هفت اقلیم مینویسد که در قم و اطراف آن شهر چهار صد و چهل و چهار مقبره امام زادگان و مشایخ است. میرزا غلامحسین خان ادیب در تاریخ خود متعلق بقم - که شرح آن را در جزوه قبل نگاشتیم و ما از روی مسودات آن بطور اختصار بعضی وقایع را مینگاریم - در باب جمع شدن امام زادگان درین شهر دو جهت ذکر میکند که خلاصه عبارات او درینجا نگارش میرود :

در وقتیکه حضرت رضا علیه التحیه والثناء از خراسان بولایت عهدنشستند و بنا شد که بعد از مأمون ملعون بخلافت باقی باشند این خبر بعراق رسید، حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام از برای دیدن برادر بزرگوار خود از آنجا بطرف خراسان روان شدند، البته همراه چنین خاتون بزرگی جمعی از بنی اعمام و عشایر و بستگان مخصوص خواهد بود که با تجمل حرکت فرمایند، و نیز جمعی از سادات و بنی هاشم چون شنیدند که خلافت ظاهریه بر رئیس و بزرگتر و امام خود تعلق گرفته و خواهد گرفت البته محض آسایش و رفاهیت خود بطرف خراسان روان خواهند شد این جماعت نیز جزو همراهان حضرت فاطمه سلام الله علیها بقم رسیدند، و آن مخدرة کبری درین شهر وفات کردند و خیر مسموم شدن حضرت رضا علیه السلام و نقض عهد

مأمون باین شهر رسید ، این سادات که بامید آنحضرت بخراسان میرفتند از خوف مأمون خلیفه ترک خراسان نمودند ، و به واسطهٔ عمال و حکام جور که از خیانت خلفا در مدینه و عراق بودند دیگر معاودت به آن بلاد را نپسندیدند ، اهل این شهر را شیعی مذهب دیده در همین جا توقف نمودند ، و به مرور د هور در حوالی ابن بلد رحلت کرده مدفون شدند . و بسبب دیگر ممکن است که اینجماعت هیچ همراه حضرت فاطمه معصومه سلام اله علیها نبوده اند . بلکه بواسطه ایزد و آزاری که از خلفای بنی عباس و عمال آنها میدیدند جلاء وطن را اختیار میکردند و در این بلد که شیعی خانه بوده است می آمدند که در امان باشند ، و اهالی شهر ایشان را به جنگ خلفای جور ندهند ، در همین جا اقامت گزیده و متدرجاً از این جهان فانی رفته اند .

تشیع مردم قم | اهل قم از بدو تمدن این شهر در اسلام و ورود اشعریین به آنجا

همه شیعی مذهب بوده اند و هیچوقت بتسنن نپرداخته اند ، و اگر از طرف خلفا حاکمی سنی مذهب به آنجا می آمد او را نمی پذیرفتند ، و در عهد بنی عباس جز امیرالامراء نصیرالدوله بن حمیدان را که تشیع داشت کسی را بحکومت خود قبول نمی کردند . و در جزوهٔ قبل نگاشتیم که اغلب اوقات بواسطه مذهب با اهل اصفهان نزاع و عناد داشتند تا خود را از جزو جمع آنجا خارج کردند که متحمل اوامر و نواهل مباشرین و عمال سنی مذهب نباشند در سته سیصد و چهل و پنج هجری میانه اهالی اصفهان و کسبه قم که در آنجا بودند بواسطه رفضی که بخلفاء مینمودند نزاعی سخت برخاست .

جمعی از کسبهٔ قم کشته شدند . حسن بن بویه رکن الدوله دیلمی پادشاه نصف ایران بود بجماعت شیعیان قمی اهالی اصفهان را تنبیه سخت نمود ، و آنها را جریمه نمود .

اهل قم از اسامی خلفا هم نفرتی داشتند و داستان ابوبکر معروف بسبزواری در این شهر بوده است . و مولوی علیه الرحمه در مثنوی ابوبکر را سبزواری ضبط کرده اند و یاقوت حموی این داستان را از قم دانسته و ابوبکر قمی نگاشته است .

شان مولوی در معارف و حکمت بوده است و مقصودشان درین حکایت ارسال مثل و مغز و معنی روایت بوده است ، اعتنائی نداشته‌اند که درین مطلب جزئی صحت و سقم تاریخ را بنگارند ، ولی یاقوت حموی که فنش تاریخ نگاری بوده است البته مأخذ را صحیح‌تر پیدا کرده است و بقول او باید اعتماد کرد . کسی اگر ایراد کند که ابوبکر سبزواری معروف بوده است گوئیم شعر فارسی مثنوی و قافیه سبزواری که بدست همه کس رسیده است باعث این شهرت شده است ، و نشر عربی معجم البلدان که از یاقوت حموی است بدست همه کس نرسیده است که بدانند ابوبکر قمی بوده است نه سبزواری و کنون هم آنکتاب عزیزالوجود است و بدست همه کس نیست . و شعری را که مولوی علیه‌الرحمه در باب ابوبکر نوشته است این است :

سبزواری است این جهان کجمدار ماچوبوبکریم دروی خواروزار

امام زادگان قم | خلاصه بسر مطلب اصلی برویم . اشاره شد که چهارصد و چهل و چهار امامزاده در قم و حوالی آن شهر مدفون است بشرح حال و نسب و ذکر مدفن و شرح آثار مزار و موقوفات آنها که کنون موجود است کتابی جداگانه و وقتی وسیع می‌خواهد عجالاً ثبت اماکن متبرکه و بقاع شریفه موجوده که در قم و دهات حول و حوش آن هست از قرار ذیل است :

روضه مبارکه حضرت معصومه سلام‌اله‌علیها بشت امام موسی
الکاظم ، بقعه شاه حمزه ، بقعه شاه ظهیر ، بقعه موسویان ،
بقعه سلطان محمد شریف ، بقعه احمد بن قاسم ، بقعه علی بن
موسی الرضا ، بقعه احمد بن اسحق ، بقعه جناب میرزا ابوالقاسم
مجتهد قمی صاحب قوانین .

در شهر

بقعه خاگ فرج ، بقعه شاه ابراهیم ، بقعه شاه جعفر ، بقعه سید
معصوم ، بقعه امامزاده زید ، بقعه شاه جمال ، بقعه هادی و
مهدی ، بقعه شاه سید علی ، بقعه شاه ابراهیم ، بقعه شاه
جمال ، بقعه شاه اسمعیل ، بقعه شاپور علی ، بقعه معصومه
در قریه کپک ، بقعه امامزاده هادی ، بقعه مشهد بلوک اردهال ،
بقعه معصومه قاسم آباد .

بیرون شهر

مساجد معروف | مساجد معروفه: مسجد جامع، مسجد امام حسن (ع) (معروف است که شخص مقدسی وقتی حضرت امام حسن را در خواب یا بیداری درین محراب دیده)، مسجد جناب حاجی ملامحمد صادق مجتهد که مقتدای آنجا بوده است، مسجد عشق علی .

(عشق علی اسم محله آنجا است که طایفه حاجی حسین در آنجا ساکن هستند) .

مدارس | مدارس معروفه: مدرسه آستانه مقدسه معروف بفیضیه بنای خاقان معروف است، مدرسه مهدیقلی خان، مدرسه جناب حاجی (مقصود حاجی ملا محمد صادق مجتهد است)، مدرسه ناصریه، مدرسه باید تحقیق شود مدرسه محمد مؤمن خان، مدرسه جانی خان، مدرسه لکها (۱)

آمار اماکن و نفوس | مستغلات و دکاکین که جزو جزو آنرا داریم در اینجا بطور اختصار می نگاریم (۲):

خانات و تیمچه ها و غیره	۱۳۶ دستگاه
خانات و تیمچه ها	۲۷ باب
حمام	۴۵ «
گچ پزی	۱۲ «
آجر پزی	۱۰ «
طواحین	۱۷ حجر
یخچال	۷ باب
دباغی	۱۹ «

- ۱- لك برون شك اسم طایفه زندی است در قم، از هفت طایفه زنده است که جزو ایلات سکنه قم حساب میشود و آنها در عهد آقا محمد شاه بزرگه درینجا آورده شده اند بشرح این طوایف درین کتاب ذکر خواهد شد.
- ۲- جمع ۱۳۳۶ باب.

سایر دکانین که در شهر است

باب ۱۲۰۱

خانه‌ها

۴۱۵۲

محله عربستان از زایش آب خراب شده: ۳۸۵۲.

تعداد نفوس

بیست و پنج هزار و هفتصد و پنجاه نفر است.

ایلات قم

اما ایلات دارالایمان قم اصل آنها از مملکت فارس است ، در عهد خاقان شهید آقا محمد شاه بزرگ آنها را کوچانیده در قم مسکن دادند . اینها هفت طایفه میباشند که کلاً جزو زند محسوب میشوند ، و هر دسته‌ای را باسامی مختلف مینامند.

هر يك از آنها صاحب چشم و شتر و گوسفند شدند . بعضی از آنها در خود شهر ساکن شده دردهات اطراف زراعت و باغات مختصری دارند و خودشان در شهر مشغول نوکری و از اجزاء حکومت هستند و بیشتر اینها بطایفه لك مشهورند . همه شجاع پردل و دلاور با قد های کشیده و شانه‌های پهن و ابروان و چشمان درشت که بر حسب ترکیب و صورت و هیئت و هیبت از اکثر جوانان اهل ایران امتیاز مخصوص دارند . و بعضی دیگر از اینطوایف در قلعه جات حومه شهر منزل دارند و اکثر اوقات چادرها در بیابان بر سر پا کرده احشام و اغنام بسیاری دارند. بیلاق آنها در نیزار جزو عراق و محلات است و قشلاق آنها در حوالی قم است که تا سه چهار فرسخ چادرها بر سر پا کرده زندگانی میکنند.

اینها هنوز سبك ایلیت را از دست نداده‌اند و کلیه شجاع و پردل و سوار هستند با همان قبا‌های دراز و تفنگ‌های قدیم کهنه فتیله و دنگی که بند آنها از قاطمه است ، چنان چابکی و زبردستی دارند که هر يك از آنها میتوانند که خود را از میان پنجاه نفر سوار و غلام شهری که اهل نظامند سلامت در برند و این هنر در همین اعصار از پیران و جوانان آنها دیده شده است. خلاصه اینها را که در عهد بزرگ باین ولایت آوردند مالیات دیوانی نداشتند و دیوان هم محض آنکه از آنها شرارت و

فسادی بروز نکنند ایشان را ازدادن سوار و نوکر نظامی و غلام معفو داشت و توجهی از ایشان نشد که در حالت ایلیت و رعیتی باقی مانده استعدادی پیدا نکند ، ولی محض اشاعه رأفت مالیات هم از آنها گرفته نمیشد. تا آنکه در دولت خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه هر طایفه از آنها خود را بیکی از علمای بلد چسبانیده بنای شرارت را گذاشتند تا آنکه از فتنه چند قتلی اتفاق افتاد که باعث کدورت و فتنه علما شد .

حسب الامر امنای دولت خاقان مغفور چند نفر مأمور تجهت تنبیه آنها فرستاده مبلغ پانصد تومان از ایشان جریمه گرفته ، حکام بعد که در قم می آمدند آن وجه راهمه ساله از آنها دریافت نمودند تا آنکه مبلغ مزبور جزو جمع کتابچه دیوانی شد . چند سال از عهده مالیات برمی آمدند تا در اواخر دولت خاقان مغفور دویست و پنجاه تومان آن تخفیف مرحمت شد. در سنوات بعد باز باسم فرع و رسوم تخفیف و پیشکش سرباز مالیات آنها زیاد شد تا بر هفتصد و شصت و چهار تومان رسید. در ممیزی جدید این دولت جدید آیت مالیات آنها بر هزار و صد و بیست و پنج تومان قرار گرفت. در هزار و سیصد و پنج در عهد وزارت داخله جناب مستطاب امین السلطان وزیر اعظم که محمد مهدیخان اعتضادالدوله حکومت قم داشت چهار هزار تومان فرع و تفاوت عمل حکومت قم جزو اصل مالیات شد که هفتصد تومان هم فرع ایل بیکی گری قم بود که از ایلات می گرفتند . آنها جزو اصل مالیات شد و کنون در این عهد از قرار تحقیق تقریباً از بابت مراعی و منوایش و سرکله و سناق از این هفت طایفه اصلا و فرعاً چهار هزار تومان مالیات گرفته میشود و جزائی آنها حکومت و ایل بیگی و مأمور میبرد و باقی بدیوان پرداخته میشود . جوانان کاری و هنرمند دارند . تعداد نفوس آنها با ذکر مرتع این طوایف سبعة که زندیه هستند از قرار ذیل است :

طایفه زندیه :

طایفه زندیه از احفاد و اقربا و اقوام کریمخان زند هستند که مدت سلطنت سی و سه سال در ایران بوده است و باقی اولاد و بستگان او تا دو سه سالی در بعضی از بلاد ایران مثل فارس و کرمان و اصفهان و عراق و کاشان و قم علم مالکرقابی افراشتند، لکن در تزلزل بودند و بواسطه نفاق با یکدیگر و بال و زوال پیدا کردند. در دولت خان شهید آقا محمد شاه بزرگ بزرگان آنها را که هریک صاحب داعیه بودند مکفوف البصر نمودند و در پاره ای شهرها متفرق شدند. يك دو نفر آنها را هم در قم سکنا دادند و ذکر ایشان در اینجا مناسب نیست. مابقی که جزو ایلات کریمخان و طایفه زندیه مشهورند در بیرون شهر قم منزل دارند و سه دسته شده اند:

يك ثلث آنها مشهور به زند شهری است که خانه های آنها در شهر است و مرتع آنها در شاه آباد خالصه و اراضی هموار «ونارج» است که طرف قبله قم است در کنار رودخانه انار بار امتداد دارد، و اینها با اسم لك در قم مشهورند (۱). و **يك ثلث** آنها قشلاق در قلعه نصرت آباد و هموار کوه کدن کلمز (۲) دارند و کوه مشهور بیزدان کوه محل قشلاق آنها است و تا حوالی کاسه کمر (کاسه کمر بروزن باده شمرجائی است در چهار فرسخی قم نزدیک منزل سالیان از منازل راه عراق) که سه فرسخی قم است مرتع دارند.

۱- در تهران دو مثل مشهور است که می گویند فلان در جواب من «زندی» می خواند و فلان روضه «لکی» می خواند. این دو مثل را در جایی می گویند که جواب موافق مقصود به آنها داده نشده باشد و کار به اشتلم و لیت و لعل گذشته باشد.

۲- کدن کلمز اسم گوهی است بیرون شهر قم از طرف راه ساوه، در ضمن کوههای قم درین کتاب شرح آن نوشته می شود.

ثلث سیم قشلاق آنها در هموار و نارج دارند که از میل قریه طایقان (۱) تا راه کوه خلج امتداد دارد و ییلاق هر سه تیره در فراهان است که باهل عراق حق مرتع و صدسه (۲) میدهند جوانان کاری و حشم معتبر دارند و اغلب آنها صاحب دولت و مکنّت هستند و شایسته هر خدمت میباشند و مالیات دیوانی آنها جزو قم است.

ماصورت ثبت مالیات و تعداد نفوس این هفت طایفه زندیه را کلاً میدانیم لکن از عمل بجزو آن آگاه نیستیم که از هر طایفه جدا جدا چقدر گرفته میشود و تعداد نفوس آنها از چه قرار است، مگر آنکه ثبت ممیزی میرزا حبیب الله گرکانی را که در سنه هزار و دویست و نود و شش نموده است در اینجا مینگاریم و البته از پانزده سال قبل تاکنون مبلغ و مقداری بر مالیات و تعداد نفوس آنها افزوده شده است:

مالیات از قرار ممیزی سنه ۱۲۹۶ که حالا از این مبلغ علاوه تر گرفته می شود :

مالیات ۲۹۶ تومان، حق مرتع : ۳۰ تومان جمع : ۳۲۶ تومان.

عدد جمعیت از قرار تعداد نفوس که در سال هزار و دویست و هشتاد و شش شده و کنون افزوده شده است :

ذکور ۹۵ نفر، اناث : ۸۰ نفر، اطفال : ۱۱۰ نفر، جمع : ۲۸۵ نفر.

طایفه گائینی :

دیگراز هفت طایفه ای که در قم جزو زندیه است طایفه گائینی هستند. چنان در نظر دارم که بعضی بجای گاف گائینی «قائینی» تلفظ میکنند. اینها نیز از ایلات

۱- طایقان اسم ترکی است شرحش خواهد آمد.

۲- صدسه اصطلاح مالیاتی است در بعضی از بلاد عراق یعنی ایلات از خاک خارج از یورت خود از صد گوسفند سه گوسفند مالیات می دهند و هکذا در سایر حیوانات.

معتبر و بزرگان آنها در شهر قم منزل دارند. قشلاق آنها از هرزاب يك فرسخی قم تا پل دلاك و رودخانه ساوه است و بیلاق آنها بطرف شاهسون و مزدقان چای نزدیک نوبران و قریه سامان و یاتان است که این قریه ها جزو ساوه است و در هشت فرسخی و ده فرسخی ساوه واقع شده است. و طایفه گائینی در بیلاق با ایل شاهسون که در اطراف ساوه اند مجاورت دارند. در آن حدود که بیلاق می کشند حق مرتع و صدسه نمی دهند. مالیات اینها همان است که جزو قم است. بعضی دهات و مزارع هم در کنار رودخانه قراچای ساوه دارند. چشم آنها بسیار و جوانان هنرمند در میان آنها است.

مالیات سنه هزار و دو بیست و نو دوشش اینطایفه از اینقرار است و کنون مبالغی برآز، علاوه شده است:

مالیات: ۱۳۹ تومان، حق مرتع: ۵۰ تومان جمع: ۱۸۹ تومان.

شماره آنها از قرار تعداد نفوس سه هزار و دو بیست و هشتاد و شش که کنون دو مساوی بلکه سه مساوی علاوه شده اند:

ذکور: ۷۰ نفر اثاث: ۶۰ نفر: اطفال: ۹۵ نفر جمع: ۲۲۵ نفر.

طایفه سعدوند:

دیگراز هفت طایفه که جزو زندیه ساکنین قم است طایفه سعدوند میباشد در کنار قنوات بیرون شهر و قلعه جات قم سکنا دارند. مرتع آنها در حدود قریه سراج (۱)

۱- سراج نزدیک جعفرآباد از قراء بلوک زعفرانی ساوه است. در جعفرآباد آثار قدیمه زیاد است. گویند جعفرآباد از جعفر برمکی بوده است. سبحان الله. رشته قناتی در آنجا است که از عجایب روزگار است، گمان نمیکنم که در ایران چنین قنات قدیمی باشد. چون خاک آنجا است و ریزش میکند و پشته ها را میخواباند. لهذا از قدیم در نقب قنات ها بدو طرف خمرها در دیوار بکار نموده و به آهک و ساروج انباشته اند. غلامحسین ادیب.

هفت فرسخی و توابع قم است. حشم آنها بیشتر شتر و گوسفند است. بعضی سکنه قلعه مؤمن آباد و حاجی آباد قم هستند، بعضی در رستم آباد و نواران میباشند اغلب آنها حرفه رعیتی و خربزه کاری دارند در زمستان حشم آنها بشمس آباد خالصه دو فرسخی قم میروند و کلش زار (۱) شمس آباد را اجاره کرده در زمستانها به آنجا سر میبرند و زمین بایر قریه قمرود از توابع قم هم مراتع آنها است. مردان فلاحه پیشه و کاردان دارند و اغلب صاحب مکنه هستند.

مالیات و نفوس آنها از روی ثبت هزار و دویست و نود و شش و هزار و دویست و هشتاد و شش از اینقرار است:

مالیات: ۲۹۰ تومان حق مرتع: ۱۰ تومان جمع: ۳۰۰ تومان.

نفوس آنها از قرار ثبت قدیم که در جزو بیرون شهر حساب شده است:

ذکور: ۸۵ نفر اناث: ۹۰ نفر اطفال: ۹۵ نفر جمع: ۲۷۰ نفر.

طایفه عبدالملکی :

دیگر از هفت طایفه در قم که اجزو زندیه هستند طایفه عبدالملکی است. از سکنه شهر قم میباشند.

جمعیت آنها از سایر ایلات کمتر است. با زند شهری جمع بسته شده اند.

حشم آنها چندان وافر نیست.

اکثر آنها بخدمات دیوانی قم و صاحب منصبی فراشخانه قم و نوکری

آقایان و علمای شهر مشغولند. مرتع آنها در طرف قبله و در هموار و تاراج است. شتر و قاطر خود را بکرایه می دهند. گوسفند هم دارند و بیلاق نمیروند.

۱- کلش برون دوئل آن باقی مانده ساقه گندم و سایر محصولات است که بعد از

برداشتن خرمن در فالیز میماند و گوسفندان را در آنجا رها کرده چرا می نمایند.

مالیات از قرار ثبت قدیم که مذکور شد:

مالیات: ۵۵ تومان حق مرتع: ده تومان هفت هزار جمع: ۶۵ تومان و

هفت هزار.

نفوس قدیم آنها در جزو تعداد اهل شهر: یکصد و یازده نفر است.

طایفه کلهر:

دیگر از هفت طایفه که در قم جزو زندیه است طایفه کلهر است. اصل طایفه در اطراف کرمانشاهان هستند که در آنجا سوار بدیوان میدهند و عده کثیری هستند در شجاعت و چابکی و سواری طایفه کلهر از جمیع طوایف ایران بدون استثنا اول شخص بوده و هستند. هنرهای آنان مشهور جمیع آفاق است و اینها از طوایف قدیم ایرانند چون کریم خان زند به سلطنت رسید و این طایفه را از جمیع عشایر ایران شجاع تر و دلدارتر دید مخصوصاً اینها را بقرابت خود برگزید که بر کثرت مرد و شماره عدد خود بیفزاید، مخصوصاً زندیه را که عشیره او بودند بر آن بازداشت که با طایفه کلهر وصلت کنند و در کارها همراه باشند. سیم وزر بسیار داد و خرجها کرد و از برای طرفین جشنهای عروسی برپا نمود و خود این دو طایفه هم نیز بر غبت با یکدیگر وصلت کردند و کلهر و زندی بمثابه ایل واحد شدند، و از این قضیه مسلمه شرح حال سایر طوایف هم که جزو زند شده اند معلوم است، و مختصر آن این است که طایفه گائینی و سعدوند و عبدالملکی و کلهر و کرزه برولشنی زودتر از سایر طوایف و قبایل با کریم خان زند سازگاری کرده از روی ارادت که پدران او را احاق میدانستند به سلطنت او متفق الکلمه شدند، لهذا محض این همراهی این شش طایفه اختصاص تامی بطایفه زند پیدا کرده، بطوری کریم خان با آنها حفاوت و مهربانی کرد که جزو زند شده در کتابچه های دیوانی همه را زندی خواندند و در جزو کتابچه هر طایفه ای باسم قدیم خود نامیده میشد و طایفه کلهر بیشتر از سایرین بنزنده انتصاب و اختصاص

یافتند . نظیر این مطلب این است که طایفه قاجار سکنه شهر گنجه خود را بنادرشاه افشاری چسبانیده و محض هواخواهی خود را قجرا فشار خواندند و در آن زمان عزتی داشتند چنانکه در مقام طعن و توبیخ هنوز اهل طهران می گویند که فلان قجر افشار است ، نمی توان باو سخن گفت . و هر آدمی پست را که بخود طبع عالی ببندد و عزیز بی جهت شود و ناز و کبری نماید به طنز گویند که او قجرا فشار است . این طایفه بعد از نادر به ذلت افتادند . سلطنت زندیه و دولت قاجاریه به آنها اعتنائی نکردند و بیگانه شمردند . بیشتر آنها در قزوین ساکن هستند .

خلاصه همینطور معلوم باشد که اصل طایفه کلمر از ایلات معتبره است ، و اینها که جزو زندیه قم هستند آنها را از شیراز به اینجا کوچانیده اند . جمعیت اینها در شهر قم و اطراف آن قلیل است . حرفه آنها برسیبیل ندرت است . بعضی در جزو عمله دیوانی و فراشخانه قم مشغول خدمت هستند و بعضی بنوکری و بستگی علمای قم اشتغال دارند . حشم آنها کم است . مرتع ایشان در سفلی قم در زمینهای بایر هرزاب و کفتارکوه (۱) است . از عهده مالیات قدیم بر نمی آمدند در ممیزی میرزا حبیب اله گرکانی در سنه هزار و دویست و نود و شش تخفیفی به مالیات آنها داده شد . جوانانی که در میان آنها است از هر جهت آراستگی دارند .

مالیات آنها در سنه ۱۲۹۶ :

مالیات : ۹۰ تومان ، حق مرتع : ۱۰ تومان جمع : ۱۰۰ تومان .

تعداد نفوس آنها در سنه ۱۲۸۶ در جزو شهریه نوشته شده بود ، ۹۶

نفر است .

طایفه کرزه بر :

دیگر از طایفه‌هایی که در جزو زندند طایفه «کرزه بر» از سکنه شهرند. شتر و گوسفند ندارند. اکثر آنها از قاطر‌داری و قاطر فروشی گذران می‌کنند و بعضی بکار رعیتی مشغولند. عدد نفوس آنها خیلی کم است.

مالیات از قرار همان ثبت قدیم:

سر خط داده شده : ۷۰ تومان اضافه ثانی : ۱۵ تومان ، جمع : ۸۵ تومان .

نفوس آنها در جزو سکنه شهر است : ۷۸ نفر.

طایفه لشنی :

دیگر از طایفه که جزو زند است طایفه لشنی است. ساکن شهر هستند . در جزو مالیات قدیم مالیاتی داشتند. اکثر مردان ایشان وفات کردند. چند سال مالیات آنها لاوصول ماند و بعضی مالیات را از زنان می‌گرفتند . حشم و شتر و بیلاق و قشلاقی ندارند. در ممیزی هزار و دویست و نودوشش تخفیفی به آنها مرحمت شد . طایفه ضعیفی هستند .

مالیات آنها در سنه ممیزی که حالا بیشتر از این می‌دهند : ۷ تومان.

نفوس آنها در تعداد قدیم یعنی هزار و دویست و هشتاد و شش در جزو سکنه

۱- لشن بروزن کشن است و شاید تصحیف کشن هم باشد چنانکه گویند لشکری کشن به آنجا فرستاد یعنی لشکری بزرگ و بسیار و شجاع روانه داشت و در شاهنامه لفظ کشن بسیار است .

شهر پنجاه و هشت نفر.

سبب تسمیه این طایفه به زند این است که در عهد کیانیان که از دشت به ثبوت آمد کتاب آسمانی آورد که موسوم باوستا و زند بود و کتاب‌های مذهبی داشتند که آنها را زند و پا زند می‌گفتند و دساتیر بر وزن اساطیر می‌خواندند. اسفندیار روئین‌تن در ترویج مذهب او زیاد کوشید و طایفه زندیه در آن هنگام از امرای لشکری بودند. به بلاد متفرق شده بضرب شمشیر ترویج اوستا و زند و کتاب زند را نمودند و در این باب کوشش‌ها کردند و معروف و منسوب بزند شدند. بعضی دیگر گویند که مخصوصاً کتاب اوستا و زند به رئیس این‌ها سپرده شده که حافظ و حارس باشند و به زند معروف شدند، لکن جهت اولی صحیح‌تر است از آنکه جلادت و سپاهی‌گری حالیه اینها مؤید عقیده ما خواهد بود.

ایرانیان اصیل | قدیم‌ترین طایفه و عشیره ایران زندی و شکلاوی بر وزن

«همراهی» است. در کتب قدیمه که ذکر طوایف و قبایل و عشایر ایران شده است ذکر هیچ عشیره زودتر از زند و شکلا و نشده است و فردوسی علیه‌الرحمه هم در شاهنامه باینها اشارتی کرده است، و ایرانی صحیح نژاد همین‌ها هستند. کلیه ایرانی خالص که نژاد آنها تا کنون باقی است تیره و ایلات مختلفه الوار هستند که در بلاد ایران خاصه در نهاوند و برر جرد و غیرها متفرقند. در بعضی طوایف اکراد هم می‌توان در نهایت اطمینان ایرانی نژاد قدیم پیدا کرد و در عراق و بعضی ممالک دیگر ایران هم بحدس و قیاس ایرانی قدیم بدست می‌آید، ولی در سایر مردم بطور شک و ظن و سهو باید قایل شد که فلان از ایرانیان قدیم است. اکثر سکنه ایران کنون از مغول و ترکستان و افغانستان و اعراب و بعضی طوایف خارجه نسبت دارند که بعضی بقر و غلبه به ایران آمده و ساکن شده‌اند و بعضی طوایف را سلاطین ایران از خارجه آورده در ایران مسکن داده‌اند و بعضی دیگر به اختیار خود از ممالک خارجه به جهاب عدیده به ایران آمده‌اند و اختیار وطن نموده‌اند. کلیتاً خاک ایران در بین ممالک خارجه بمنزله پل است به این معنی که بیشتر از مردم ممالک خارجه که قصد ممالک دیگر را

غیر از ایران داشتند مجبور بودند که از ایران عبور و مرور نمایند و گاهی این گونه مهاجرین بامجاهدین که به ایران می آمدند بواسطه پاره‌ای حوادث ناگهانی ازمقصود و مقصد اصلی خود بازمانده نمی توانستند بوطن اصلی یا مرکز دیگر بروند. لهذا به اختیار یا اضطرار در بیابان‌ها یا شهرهای ایران سکنا می گرفتند. بخصوص در عهد ساسانیان بسیاری از اعراب مبتلای قحط و غلا شده ببصره و مداین آمدند و این طبقه سلاطین از آنها جهت آمدن را باطراف ایران استفسار کرده آنها گفتند ما از قحط و غلا باین خاک پناه آورده ایم. کسری ترحم کرد و یورتی به آنها داد مشروط براینکه بعد از رفاهیت و آسایش بشرارت نپردازند، و آخر هم آن بدنهاد مردم در عهد یزد جرد بنای طغیان را گذاشتند و تأدیب شدند مثنی بن حارث از عراق عرب و کوفه در مدینه رفت و عمر را ترغیب و راهتمائی بتسخیر عجم کرد و وقوع یافت آنچه که وقوع یافت و حادث شد همان که حادث شد. اگر قطع نظر از امر باطن و معنوی کنیم که باید ملت احمدی (صلی‌اله علیه و آله) بایران و روم تسلط پیدا کند و به اعمال ظاهر بنگریم همانا واضح و مبرهن است که سبب حقیقی تغلب عرب بر عجم همان پناه دادن جمعی از اعراب بایران بود که بعد از آسایش بنای جسارت گذاشتند و ادب شدند، و لسی رشته را بمدینه مرکز تمدن آن زمان کشانیدند که خوردگان سوسمار، خواهندگان افسر و گوشوار شدند، همانا از اول راه دادن اعراب پست به ایران باعث این خذلان شدند.

اگر چه از مقصد خود دور میشویم لکن حیف است که سه شعر از حکیم کامل ناصر خسرو علوی را در این مورد ننگاریم :

مردم سفله بسان گرسنه گربه	گاه بنالد بزار و گاه بخرد
تاش همی خوارداری و ندهی چیز	از تو چو فرزند مهربانت نبرد
راست که چیزی بدست کرد و قوی گشت	تا تو بدو بنگری چو شیر بغرد!

مردمان پست مجهول‌النسب را که قوی‌کردی باید از قوت خود برگردی. به هر حال هر کس خواهد که درست براین قضیه مطلع شود در تاریخ اعثم کوفی در خلافت عمرنگاه کند تا بداند که بدوا در عالم ظاهرجهت اغتشاش و مقهوری دولت عجم همان راه دادن اعراب بی سروپای قحط زده بود که کسری به آنها یورت داد و آخر کار بشورش کشید ولی کنون هزار شکر و افتخار داریم که به جهت این شر و ذلت به هزاردرجه خیر و شرف ملت نائل شدیم، و دین ناسخ برحق را بدست آوردیم و از خوش بختی آنکه بعد از اخذ شرف ملتی باز به شأن و شرف دولتی رسیدیم که مستقلا در ایران سلاطین مقتدر بزرگ پیدا شد و دست اعراب را کوتاه کرد و برتبه سلطنت مستقله رسیدند و مذهب صحیح را به دست آوردند، و باز آن اعراب جز شرف ملتی دیگر شأن دولتی ندارند.

خلاصه برای استشهاد مطلب از اصل مقصد دور شدیم. همین قدر معلوم باشد که اگر بخواهیم در برهان مطلب خود شواهد ذکر کنیم کتابی جداگانه لازم است که علم انتشار الامم در آن بیان شود. مورخین متبحر که در علم معرفت البشر و انتشار الامم بهره دارند به این مختصر بیان تصدیق می‌کنند که اکثر از سکنه حالیه ایران از نژاد ایرانیان قدیم نیستند بلکه از نسل طوایف مختلفه‌اند و طایفه الوار و پاره‌ای طوایف دیگر ایرانی نژاد قدیمی هستند.

کریم خان زند | باری در باب زندیه و وقایع این طایفه و آثار

جمیله کریمخان چیزها می‌توان نگاشت لکن درینجا چندان مناسبت ندارد. ان شاء الله در زمان توقف به شیراز که مرکز اصلی پایتخت سلطنت اینها بوده است شرحی از کریمخان زند و خوب و بد اعقاب او می‌نگاریم. مورخین پیش در پیش خود خیال-بافی کرده به ملاحظه سلسله بعد، طایفه جلیله قاجاریه که سلاطین با عز و تمکین هستند متأثر خوب کریمخان و قصص و روایات و افعال خوب و عادات اوراننگاشته‌اند و پاره‌ای حکایات مطلوبه تاکنون ضبط خاطرها هست و حیف است که از میان برود.

کنون که دولت قاجاریه متجاوز از صد سال است که کمال اقتدار را دارد مستغنی از این می باشد که کسی از عظام رمیمه تعریف بنگارد یا بنای تقبیح گذارد. اوصاف گذشتگان کردن باعث اختلال احدی نمی شود. ما به شیراز که رسیدیم مدح و قدح زندیه را هرچه هست بدون اغماض و تعصب و بی انصافی می نگاریم و در شرح محاسن اجانب چیزی را فرو نمی گذاریم ولی درینجا به مناسبت ذکری از حاکم آخر زندیه به قم کرده شکست آنها را بطور وثوق می نویسم:

آخرین حاکم زندیه در قم | آخرین حاکمی که از زندیه در قم انقراض

یافت نجف خان زندی بود، و او از جانب جعفر خان زند پسر صادق خان برادر امی علیمرادخان زند حکومت داشت. واجمال این احوال آنکه علیمرادخان خواهرزاده ابوالفتح خان پسر کریمخان وکیل با چهل هزار مرد کاری در اصفهان آمده عزیمت طهران داشت، شیخ اویس خان فرزندان خود را پیش روانه داشت و چراغ علیخان زند را با دوهزار نفر روانه لاریجان نمود، رستم خان زند را به حکومت مازندران فرستاد و کارش اوج گرفت و جلادتها به ظهور رسانید ولی به واسطه ادمان و شرب خمر بمرض استسقا مبتلا یافت. جعفرخان زند پسر صادق خان زند برادر امی علیمرادخان که از جانب او حکومت خمسه داشت علم خود سری افراشت و روانه اصفهان شد. در مورچه خورت با علیمرادخان مقابلی کرد و علیمرادخان در آنجا وفات یافت و جعفرخان زند در اصفهان بداعیه شهریاری قرار گرفت. ولیخان پسر علیمرادخان را مکحول ساخت و نجف خان زند را به حکومت قم سرافراز نموده و به سرداری طهران روانه داشت که با عساکر شاه شهید آقا محمدخان که محاصره طهران کرده بودند مصاف دهد. آقا محمدخان از راه زرند و ساوه به طرف قم آمدند و قم را محاصره کردند و در طرف دروازه ری در کنار سنگری که الآن معروف بسنگراست اتراق کرده خواستند شهر را بگیرند، دارالحکومه نجف خان از دروازه ری بیرون آمده به طور ایلغار یورشی به اردوی شاه شهید آقا محمدخان نموده عصر را سالماً و غانماً به شهر مراجعت می کرد و در دروازه ها را می بستند. و اهل شهر چون از نجف خان زند رضامندی داشتند در حفظ دروازه ها کوشش می کردند. قم و بلوک آنجا سوار و سرباز بومی و غریب نداشت،

لکن محافظت دروازه های شهر با چریک و جمعیت چند نفر شهری و بلوکی بود . هفده روز کار محاصره بطول کشید . آقا محمد خان شهید خواستند مایوسانه عنان عزیمت را به طهران با جای دیگر معطوف دارند ، اهالی قمرود نزد آقا محمد خان رفته از ایشان وعده التفات خواستند و گفتند ما شما را از دروازه ای که به ما سپرده است به شهر داخل میکنیم .

ماجرای فتح قم بدست آقا محمد خان | و آخر الامر چنین کردند و شاه شهید

آقا محمد خان را به باغ سرو و کاج که الان هم به این اسم معروف است بردند . نجف خان زند چنین گمان کرد که اهل شهر عموماً اینکار را کرده و با او در صدد مرافعه هستند و ستیز با یک شهر را مشغول شمرده با تنی چند از خاصان رفتن را بر ماندن ترجیح داده خواست از دروازه کاشان بیرون رود ، در نزدیک میدان و پائین محله به دوپست تن از عساکر جرار شاه شهید برخورد که مامور به گرفتن او بودند و می خواستند که نگذارند از شهر بیرون رود ، نجف خان روی خود را به یکی از سواران خود کرده گفت بگو دروازه کاشان را ببندند تا عساکر آقا محمد خان نتوانند بگریزند که امروز یک نفر از آنها را باقی نگذارم ، این بگفت و جلادتی کرده یک نفر سوار را گرفته از بالای اسب به زیر کشید و انداخت و طپانچه را در زیر شکم اسبی کشاد داده ۱ آن اسب رم کرده و شرارت نمود با شمشیر برهنه اظهار چابکی کرد و چنان نمود که فتح و ظفر با او خواهد بود سواران شاه شهید آقا محمد خان چنان گمان کردند که مددی از خارج رسیده یا اهل شهر در گرفتاری آنها هم دست گردیده اند ، ناچار کوچه دادند ، نجف خان و کسان معدود او به سلامت رفته و از دروازه کاشان بیرون شدند . بنه و آغروق و جواهر و زرینه خود را در محله عربستان جا گذاشتند . طایفه ای در قم هستند که معروف به حاجی حسینی هستند و اصل آنها از گرجستان است که به این ولایت ساکن شده اند . پدر حاجی حسین در محله عربستان منزل داشت و راه و رخنه خانه نجف خان را می دانست . زودتر خود را به آنجا رسانیده قبل از

آنکه لشکریان شاه شهید آنجا برسند مبلغی زرینه بغارت برد. آنگاه دیگران تاراج نمودند. و پدر حاجی حسین در زمان حیات جرئت نداشت که خود را دارای ثروت قرار دهد، از آنکه می دانست که اهل قم او را چندان با بضاعت نمی دانستند، چند صباحی کجدار و مریز حرکت کرده در باطن عیشی داشت. چون وفات کرد پسر و آقا حسین که حاجی حسین باشد مرد زرنگی بود به تدریج ملکی خرید و خود را بطور اعتدال جلوه داده و آن مطالب غارت هم کهنه شده بود، کم کم دستش از آستین بیرون آورده از ملاکین معتبر شد و حاجی حسین شهرتی نمود، به طوریکه اعقاب او به حاجی حسینی معروف هستند. و کنون طایفه حاجی حسینی در قم مقابل طایفه بیگدلی هستند و بر تبه ای می باشند که گویا از طوایف قدیمه به شمار می آیند، ولی نه چنین است. بروز و ظهور آنها جدید است. و پسر حاجی حسین مرحوم حاجی عسگرخان قمی است که شرح حال او و طایفه حاجی حسینی و طایفه بیگدلی در این کتاب نوشته خواهد شد.

خلاصه چون نجف خان زندی از قم رفت شاه شهید آقا محمد خان محض همراهی اهل قم در محافظت شهر و نگشادن دروازه ها حکم به قتل عام داد تا آنها ترسیده دفعه دیگر تکلیف خود را بدانند، کار بر مردم سخت شد، آقا خلیل متولی باشی آستانه مبارکه حضرت معصومه سلام الله علیها جد جناب مستطاب آقا سید حسین متولی باشی حالیه با شیخ الاسلام آنوقت که ما اسم او را نمی دانیم و شیخ ابو محمد از علمای قم و يك دونفر دیگر از فقها و اهل علم نزد آقا محمد خان به شفاعت آمدند که دست از قتل بردارند. سه نفر از اینها از ترس ضعف کردند نتوانستند به حضور آقا محمد خان بروند. آقا خلیل متولی باشی با یکی دیگر از علما در حال قوت قلب خدمت او رفته و اذن جلوس یافتند و شفاعت کردند، آقا محمد خان قبول نکردند، آقا خلیل گفت ما محضاً الله به شفاعت اهل شهر آمده به تکلیف اسلامی خود عمل کردیم، شما هم اگر پادشاه اسلام هستید به تکلیف خود عمل می کنید، والا کار از

جای دیگر اصلاح خواهد شد. این سخن را گفته و به حالت قهر از جا برخاستند و روانه شدند، آقا محمدخان آنها را برگردانید نگذاشت که رنجیده برگردند، اظهار تلافی فرمودند و دست از قتل و تاراج شهر کشیدن.

در واقع شاه شهید آقا محمدخان نمی‌خواستند کسی را به قتل رسانند، به ملاحظه مال اندیش و القاء رعب در قلوب مردم ظاهراً سختی کرده فرمودند که فردا لشکریان اهل شهر را قتل عام کنند، و می‌دانستند که البته چند نفر به شفاعت خواهند آمد و اینکار واقع نمیشود، و ضمناً خوف و رجائی هم برای اهل شهر پیدا می‌شود. در ابتدای سلطنت البته باید قهر و لطف را با یکدیگر مخلوط کرد که رعایا هم در مخالفت خائف باشند و هم در لطف سلطانی امیدوار گردند که از ترس باعث شورش نگردند و به مهر و وعده طرف مقابل فریفته نگردند.

شاه شهید آقا محمدخان بسیار باسطوت بود، با آنکه چندان خونخواری نداشتند (۱) ولی به واسطه یک کار به موقع و یک غضب و قهری که در بدو امر می‌نمودند چنان امور را منظم می‌نمودند که احدی قدرت مخالفت نداشت. چند روزی که در قم توقف داشتند امر غریبی اتفاق افتاد و آن این بود که شاه شهید آقا محمدخان به هیچ وجهی از وجوه خوش نداشتند که در عبور و مرور کسی به سیر و زیارت ایشان آید. البته ظل‌الله که بیرون می‌آید مردم بخصوص اهالی ایران که شاه پرستی را شعار خود کرده‌اند میل دارند که جمال او را زیارت کنند و اگر در کناری باشند مخصوصاً جلو می‌آیند که تعظیمی کنند و ادب نمایند. خلاصه شاه شهید آقا محمدخان قدهن کرده بود که کسی در جلوه سیرا و نیایند. روزی از بالا خیابان به طرف آستانه مبارکه مشرف می‌شدند و جمعی از چاکران در جلو و عقب می‌آمدند، ناگاه زنی از بالای بام به زیارت آمد، آقا محمدخان ملتفت شد تفنگی از تفنگدار گرفت گرفت و کله آن زن را نشان کردند و آن تیر با نشانه خطا نکرد و به هدف رسید دیگر کسی جرئت نظاره و سیر نداشت. این روایات و حکایات را اهل قم از پدران خود

روایت می‌کنند و مخصوصاً بعضی از این فقرات را از قول پدرجناب مستطاب متولی باشی حالیه روایت نمودند .

اهل قمرود هنوز بواسطه خدمتی که به شاه شهید آقا محمد خان کردند از پاره‌ای صادرات و واردات حکومتی معاف هستند و به آنها مثل سایر اهالی بلوکات قم زیادتیی نمی‌شود . و مأمور حاکم در آنجا نمیرود . و آنها اگر در میانشان اختلافی دست دهد به عرض و داد نمی‌آیند خودشان به طرزی خاص اصلاح مینمایند . مذهب آنها علی‌اللهی است و از تیره نصیریان هستند . هر شب به دور هم جمع شده حلقه و ذکر می‌دارند و اجنبی را به هیچ وجه با خود محرم نمی‌دانند و راه نمی‌دهند .

اهل قم مردمان قانع بوده ، اکثری از ایشان زارع و برزرگرو حصاد هستند . روزها از شهر بیرون رفته در مزارع یسک فرسخی و دوفرسخی شهر رفته به فلاح مشغول می‌شوند .

وضع اقتصادی | چون آن مزارع قلعه و آبادی ندارد لهذا نمی‌توانند در آنجا بمانند ناچار به شهر مراجعت می‌نمایند . صنف دیگر اهل این شهر که معتبر نیستند ملاک هستند . هر يك بار بایی و امرزراعت می‌پردازند . صنف دیگر از سادات و خدام آستانه مقدسه می‌باشند ، و صنفی دیگر به تجارت و کاسبی در شهر مشغولند . تخته‌های مس از کاشان درین جا آورده به مسگری اشتغال دارند . مس خوب در این ولایت ارزان است .

مردم این شهر غروب می‌خوابند . این شهر اعیان و اشراف و خوانین جاندار که موجب خور دیوان باشند ندارد . چون سرباز و سوار نمی‌دهند لهذا سرتیپ و سرهنگ و سرکرده و خان زاده ندارند .

وضع اجتماعی | چند نفر از شاهزادگان از نسل و سلیل خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه در این ولایت مجاور شده به موجب دیوان قناعت کرده گذرانی می‌کنند يك چهل و پنجاه نفر از طایفه الله زندیه چنانچه اشارتی شد در فراشخانه قم مشغول نوکری حکومت بوده بعضی از آنها صاحبان منصب هستند .

بیشتر سکنه این شهر اصلاً از اهل خود قم است از ولایات خارجه کمتر در درینجا سکی دارند و سکنه اینجا با یکدیگر حالت تفرقه و بیگانگی را دارند. طایفه گی و ایلیت وابستگی با هم ندارند. آنها که طایفه و بستگی و اتصال دارند از مردمان خارچند که درین شهرند.

طوایف مردم قم ۱- طایفه زندیه | طوایف این شهر منحصر به سه

عشیره است یکی زندیه است غیر از آنها که حالت ایلیت دارند و شرح آنها ذکر شده است، بلکه زندیه که حالا در اینجا می گوئیم مقصود از آن اشخاص است که حالت تمدن دارند و در سلطنت زندیه سبهدی داشته اند. نسب اینها به شیخعلی خان زند سپهسالار و فاتح و سردار کریمخان زند راجع است. و شرح آن در تواریخ ضبط است. پسر او حاجی محمد رضاقلی بوده است که او را باین شهر مسکن داده اند. با آنکه از جمله مغضوبین محسوب میشده اند وقتی بطهران آمده سیدالوزراء میرزا ابوالقاسم قائم مقام در صدرات خود چنان احترامی باو کرده و اظهار خضوع نموده است که مردم انگشت به دندان گرفته اند و حاج محمد رضاخان در قم وفات کرد از او پسری بود که غلامحسینخان نام داشت و در قم ساکن بود و املاک زیادی را متصرف بود و بفراغت و آسایش می گذرانید. وی در چند سال قبل وفات کرد و از او فرزندی باقی است که غلامعلی خان نام دارد. کنون سی و پنج سال تقریباً از عمر او می گذرد. جوانی چابک و جلد است. در تیراندازی کمتر نظیر دارد. کراراً پرنده را در هوا زده و هیچوقت خطا نکرده است. خط را نیکو نویسد. از علم تاریخ بهره ای دارد. در نقاشی و نقاری و علم مناظر و مرایا استاد است. در روی سنگهای یشم و پادزهر چنان نقاری می کند و گل و بوته و طیور نقش و نگار می اندازد که یدبضا می نماید. انفیة دانهای خوب ساخته است، در این فن در ایران احدی به استادی و ظرافت او کار نمی کند کارش چنان خوب است که عقل متحیر است. نواب والا برادر بزرگتر ماعین الملک در چند سال قبل که حکومت قم داشته است غلامعلی خان انفیة دان منبتی از کار خود به ایشان داد که خیلی تعریف دارد. ایل زندیه خیلی میل دارند که اوایل-

بیگی ایشان شود ولی او زیر بار مباشری و ابوابجمعی دیوان نمی‌رود. از املاک خود گذران می‌کند.

۲- طایفه بیگدلی | دیگر از طوایف سکنه قم طایفه بیگدلی است اینها از طوایف

قدیم ایران هستند. کنون زن و مرد بزرگ و کوچک اینها بهزار نفر میرسد که در شهرند قسمتی از اینها واقوامشان در بلوکات و دهات ساوه سکن دارند و مخصوصاً دهات بیگدلی در آنجا معروف است. همه خوانین بوده بملاکی اشتغال دارند ثروت و مکننت آنها خوب است. بیگدلیهایی هم که در قم هستند هر یک ده هزار تومان و پانزده هزار تومان ملک و باغ و زراعت دارند و خیلی معتبرند. بآنکه در شهر ساکن هستند وضع ایلیت را از دست نداده‌اند. مثلاً اگر حاکمی و اجزاء حکومتی وارد بلد شود اینها تعارفات و شیرینی‌ها که می‌برند باتسویه از روی تقسیم بنچه آب و ملک هر یک شاهی و صد دینار سهمیه میدهند که بهیچ یک تعدی نمیشود، و هم چنین یک روزنامه دولتی که باسم طایفه بیگدلی بقم می‌آید پول آن را از روی آب و ملک خودشان تقسیم مینمایند بسایر صادرات و واردات حکومتی را هم چنین میکنند خوانین معتبر در میان آنهاست از معارف آنها نصراله‌خان نایب‌الحکومه سابق قم و حاجی محمد حسنخان و حاجی محمد صادق‌خان و عبدالحسین‌خان مستوفی پسر مرحوم رشیدخان بیگدلی است که از دیوان قریب ششصد تومان حقوق دارد این خوانین بیگدلی همه مردمان کدخدانمش و دانا و مدبر هستند. از خط و کمال بهره‌ای دارند. لطفعلی بیگ آذر صاحب آتشکده از معارف اینها بوده است. حاجی رشیدخان بیگدلی که در پنج سال اخیر وفات کرده است از معارف روزگار بوده است. نزد اعیان طهران بسیار محترم بوده است و در دیوان بدرجه استیفاء مفتخر شده است. در این دوره اخیر هیچکس بخوبی خطاوشکسته را درست ننوشته، قطعات خوب نگاشته است و یک اطاق از خطوط او در نزد پسرش موجود است. افسوس که این فرزند گرامی نه خودش اهل قطعه و خط خوب است نه قطعات پدر را بکسی میدهد که از آن بهره ببرند. این جوان محترم این جواهرها را پنهان کرده نه می‌فروشد و نه می‌بخشد و مردمان ایران از این خطوط محروم مانده‌اند. در طهران

گاهی پیدا میشود و نزد اهالی قم هم بقدر دویست قطعه از او در دست هست لیکن آن گنجینه اصلی نزد پسرش مخزون است.

خلاصه بیگدلیهای قم هنوز وضع ایلیت بلکه دهقنت راهم از دست نداده اند. سبک ضیافت و کرامت و مراوده و سواری و تیراندازی ندارند. جز جوکاری و ملاکی و اربابی و فلاحت به هیچ چیز میل ندارند، و تاکنون لباس نظامی و کمرچین نهوشیده اند بسبک زمانهای قدیم لباس بلند و قباهای دراز و کفش های ساده و کلاه های بلند استعمال میکنند و بیشتر اوقات عبادوش میگیرند. در سر املاک خود که میروند گیوه هم در پا میکنند. هنر و میل و رسوم جدید و ظرافتها را عادت خود قرار نداده اند مثلاً با بیست هزار تومان اوقات هرگز بخوراک یا پوشاک فوق العاده یا ضیافت اقدام نمی نمایند. به سبک رعیتی رفتار میکنند. گویا جز در شب جمعه آنها در خانه بعضی از آنها هیچ شبی غذاهای الوان و پلاو و چلا و طبخ نمیشود.

ما در این حالت مسافرت و نبودن کتب تاریخی و ژغرافیائی عاجزیم که شرح حال قدیم این طایفه را بنگاریم و عجلتاً نمیدانم که این طایفه کی به این ولایت آمده اند و سبب مهاجرتشان به اینجا چه بوده است و کدام سلطان اینها را به اینجا آورده است. ولی در زمان فراغت و توقف شیراز امیدواریم که اصل و ریشه این طایفه را بنگاریم. همین قدر معلوم باشد که سبب تسمیه اینها به بیگدلی این است که بیگدل مخفف بیوک دل است، در ترکی بیوک بمعنی بزرگ و درشت و «دل» بمعنی زبان است. چون اینها سخن آور بوده، و گویا در موردی زبان درشتی کرده اند به بیوک دل مخاطب شده اند. زبان اینها کلیتاً فارسی است و هیچ ترکی و زبان دیگر نمی دانند. حاجی محمد صادق خان که یکی از معارف اینها است خط بسیار خوبی دارد که ممتاز است. شکسته و تحریر و غیره را خوب می نگارد. و نیز در میان اینها محمد علی خان نام جوانی است که در نهایت پاکیزگی شکسته و تحریر را می نگارد. از خوش نویسان محسوب می شود.

۳- طایفه حاج حسینی | دیگر از طوایف قم طایفه حاجی حسینی است.

حاجی حسین تقریباً تا سی و پنج سال قبل حیات داشته است . در چند ورق قبل اشاره شده که اینها به چه جهت در قم صاحب ثروت شدند و مال نجف خان زندگی حاکم قم باعث دارائی پدرحاجی حسین شده و او جرئت خودنمایی فوق العاده نکرد . پسر او حاجی حسین بعد از وفات پدر شخص کدخدای منشی عاقلی بود و در قم به اربابی و ملاکی مشغول شد و متدرجاً شهرت کرده اعقاب و اولاد او همه به او منسوب گشتند . از قرار تقریر خودشان پدر حاجی حسین یا جدش از گرجستان بوده و آنها را به این ولایت مسکن داده اند و کنون در طایفه گی دم استقلال می زنند . زن و مرد اینها صغیراً و کبیراً ، اناثاً و ذکوراً باید قریب پانصد نفر باشند . اینها هم مثل طایفه بیگدلی در صادرات و تعارفات حکومتی با یکدیگر شرکت می کنند و هر چه مخارج حکومتی پیدا شود حاجی عزیزاله بیک نامی پسر حاجی فتحعلی بیک پسر حاجی حسین کدخدا و ریش سفید اینها از روی بنچه آب و ملک تقسیمی درست کرده هریک سهمی می دهند . علو طبع و همت و کرامت و صدق و صفا و درستی عهد و حقوق و یکه شناسی و راستی و مهربانی و تشخیص ظاهریه و باطنیه این طایفه خیلی بهتر و بالاتر از طایفه بیگدلی است . اگر چه اینها هم به اربابی و ملاکی و داشتن باغات زندگانی می کنند ، اما بالطبع وضع خانیت و تشخیص و نظافت دارند . به گردش رفتن و سواری و ضیافت و خرج کردن و شرط انسانیت را بجا آوردن مایل و راغبند و سبک رعیتی را خوش ندارند . هرکس آنها را ببیند به معاشرتشان میل می کند .

در طایفه بیگدلی که از قدیم جزو طوایف بوده اند ممکن نبود که هریک را شرح نسب داد ، ولی اینها که جدشان در همین نزدیکی ها بوده است تا به يك درجه می توان شجره معارف آنها را بیان نمود :

از حاجی حسین فرزندی بوجود آمده حاجی عسگرخان (اصغر خان) نام داشت و تا چند سال قبل حیات داشت . در واقع او از معمرین معاصرین محسوب

می‌شد و ریاست طایفه حاجی حسین به حاجی عسگرخان رسید که کنون هم نواده حاجی عسگرخان رئیس و متشخص طایفه حاجی حسینی هستند . از حاجی عسگرخان دو فرزند بوجود آمد یکی غلامحسین خان و یکی رضا قلی خان ، هر دوی اینها وفات کرده‌اند . از غلامحسین خان احمدخان و عبدالعلی خان و حبیب‌الله خان و فرج‌الله خان از دو زن به عمل آمد ، و از رضاقلی خان شکرالله خان و محمد قلی خان بوجود آمد . و این شش نفر کنون زنده‌اند و ریاست و احترام طایفه حاجی حسین و حاجی عسگرخان منحصر به احمد خان است که او و عبدالعلی خان مادرشان از شاهزادگان قاجاریه است ، و نجابت فطری و ذاتی دارند . و از احمدخان هم فرزندی است که محمودخان نام دارد و او را دوازده سال است . کر معلی خان برادر حاجی حسینعلی خان پسر حاجی محمد رضا پسر حاجی علی قلی بیگ پسر حاجی حسین ، و حبیب‌الله خان پسر صادق خان نامی از نسل حاجی حسین با سایر این عشیره که اسامی مختلفه دارند از نسل حاجی حسین هستند که با اولاد و نتایج حاجی عسگرخان از بنی اعمام می‌باشند .

ریاست طایفه کنون به نتایج حاجی عسگرخان تعلق یافته است . فی الواقع حاجی عسگرخان (اصغرخان) از پدر خود حاجی حسین متشخص تر شد و او را در قم داروغه می‌گفتند . و داروغگی زمان او مثل «نایب‌الحکومه» گی و کلانتری و بیگلربیگی بود . رتق و فتق امور حکومتی با او بود حقیقتاً وکیل الرعایا بود . هیچکس از تحریکات و اشارات او تقاعد نداشت . در عصر او تازه سماور و چای در قم معمول شده بود . صبح و شام اهل شهر از تجار و ریش سفیدان و تمام طایفه بیگدلی و حاجی حسینی در خانه او جمع شده به صلاح و صواب دید او رفتار می‌کردند . او واسطه بین رعیت و حکومت بود و کدخدای منشی می‌کرد بسیار مرد خیرخواه و نیک نفس و متمدن بوده است . ظاهراً مردی عامی و امی بود و فضل و سوادى نداشت ، اما شخصیت و دانائی فطری او کارها را درست صورت می‌داد .

حاجی عسگرخان در بدایت حال فراشباشی منوچهرخان معتمدالدوله حکمران اصفهان و عربستان بود. چون منوچهرخان هم از گرجستان بود مخصوصاً به عموم این طایفه در زمان حیات خود مهربانی می کرد ، و اینها خود را با اواز اهل ولایت دانسته جزو عشیره وی می شمردند . از بی سوادی او آنچه ضرب المثل اهل قم است این است که در محاوره خود می گفته است : در این «قلب الاسد زمستان» من فلان جا رفته و فلان کار را می کرده ام ! چنین گمان می کرده است که از برای مبالغه گرمی در تابستان که قلب الاسد می گویند باید در زمستان هم قلب الاسد زمستان بگویند . وقتی در مجلس او جمعی به او خطاب کرده گفتند : خان اهل قم چرا از برای هرلفظی تابعی ذکر کرده ، مثلاً نان و مان و خانه و مانه و انگورو منگور می گویند ؟ ، جواب داد که اهل کمال و خواص قم اینطور تکلم نمی کنند بلکه اینگونه مهملات را برزگر و مرزگرهای قم می گویند و عوام هستند . خود او درعین تکذیب که اینگونه تکلم را به عوام نسبت می داد برزگر و مرزگر گفت .

خلاصه بعد از او فرزندش رضاقلیخان و غلامحسین خان بعرضه وجود بودند. غلامحسین خان از تاریخ قدیم و جدید و معرفت رجال عصر خود بهره کافی داشت، لیکن از کثرت غرور خبط دماغی پیدا کرده خیالات مالیخولیائی داشت . عزلت اختیار کرد همه را بچه میدانست بخصوص دنبالی از معیرالممالك مرحوم دوستعلی خان و دوست محمد خان داشت و از دولت در مجالس اظهار شکایت نموده میگفت : معیر چرا باید راتق و فاتق امور باشد ؟ با بودن مثل من عاقل چرا کار دولت باید بدست جوانان باشد ؟ ! بهر حال کارش بجائی کشید که با احدی مجالست نمیکرد . اموال و فروش و رخوت را در اطاقها روی هم ریخته هیچوقت آنها را تکان نمیداد و خود به حمام نمیرفت و رخت عوض نمیکرد و از پسران و عروسان او کسی جرئت نداشت که مداخله در کار او کند یا زیرپایش را جاروب نماید یا لباسش را عوض سازد . بعد از وفات عیال شاهزاده خود در چند دست عمارت شبانه روز تنهابه سر برده به هیچ کاری نمی پرداخت . خوراک او را خدمتکاران و عروسان او نزدش میبردند . و احمدخان و سایر فرزندانش به خوشی

گذران کرده و مواظب انتظام امور پدر بودند. و غلامحسین خان با این حالت جنون باز میان طایفه محترم بود. همه باو محض پسرانش ادب میکردند و تقویاً در چهار سال قبل وفات یافته است. و دوسج مهر اصلی او را از فرزندانش گرفته با سمه آن را درینجا چسبانیدیم و کنون اصل این دومهر نزد میرزاغلامحسین خان ادیب است که احمدخان فرزند غلامحسین خان مرحوم باو داده است، ولی چون این مهرها چهار-گوش و بزرگ است میرزاغلامحسین خان ادیب هیچوقت آنها را بنوشتجات خود نمیزند و دوسه مهر مخصوص بادامی و چهارگوش کوچک برای خود ترتیب داده است. بلکه مهر چهارگوش را که بحروف مقطعه نقاری شده است بغلامحسین خان ناظر که در اداره بندگان حضرت مستطاب والا (رکن الدوله) روحی فداه است بخشیده است و آن مهر دیگر را محض خوش خطی در جزو انتیقه نگاهداشته است.

اما رضاقلیخان پسر دیگر حاجی عسگرخان مردی معتبر و عاقل بود. از تاریخ و علوم بهره نداشت و او قبل از برادر خود غلامحسین وفات یافت. شجاعت و رشادت رضاقلیخان درالسنه وافواه اهل قم سایراست.

احمدخان پسر غلامحسینخان که کنون شخصاً و احتراماً رئیس طایفه حاجی حسینی است جوانی عاقل و کامل و مؤدب و نجیب و محبوب و باوقار و باهوش است جنبه فرنگی مابی دارد. اهل سلیقه و ظرافت است. خط شکسته را در قم هیچیک از صاحبان خط به آن تعلیم و استحکام نمی نویسند. تحریر را بقدری درست و بامزه و شیرین می نگارد که هیچیک از منشیان این دوره نمی توانند بان پایه و مایه خط بنویسند. کلمات را با تعلیم و درست نوشته با این حالت تحریراتش در نهایت مزه و سطر آرائی و متانت است. از اکثری از وزراء بزرگ که درین عصر معروف بخوش نویسی هستند بهتر مینویسد. سابقاً در عهد حکومت برادرم نواب والا عین الملك میربلوک و نایب الحکومه تمام بلوکات قم بوده است و در بلوک قهستان و جاسب و وازکرد حکومت داشته است و الحق بسیار جوان تربیت شده کاملی است.

عبدالعلی خان برادر مشارالیه جوانی خوش خط و باذوق، يك پارچه محبت

و مردمیت است . تحریرات رانیکو نویسدولی هنر بزرگ او منبت کاری در روی سنگ یشم وفاد زهر است . گل و بوته و طیور را در روی سنگهای ظریف بطور اساتید خیلی ماهر نقاری میکند . کارهای او بهیچ وجه کمتر از کارهای غلامعلی خان زند که شرحش گذشت نیست ولی خود عبدالعلی خان صنعت نقاری خود را بمثابة و مشابه کارهای غلامعلی خان میداند . و آقا محمد ابراهیم نامی هم درین شهر همین صنعت را نیکو دارد و او را استاد می شمارند . گویا درین تازگی وفات کرده است . همین قدر معلوم باشد که اینگونه نقاری ظریف منحصر به غلامعلی خان و عبدالعلی خان است . در ولایات دیگر باین خوبی کار ندیده ام .

دیگر از اولاد غلامحسین خان حبیب الله خان است . شخصی تربیت شده و مذهب و عاقل و رند است . خط را بغایت نیکو نویسد . تحریرات را کاملاً از عهده بر آید . وی بیشتر اوقات را در طهران بسر برده است . در نوکری مرحوم میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله به خراسان رفته است و چندی در دستگاه میرزا محمد خان اقبال الملك که بحکومت یزد و کردستان رفته به آن صفحات رفته و تازگی بقم مراجعت کرده است . طبع شعری دارد . این چند بیت از او درینجا نگارش میشود ، و در اشعار شوکت تخلص میکند :

ای مه مسیحادم یک نظر سوی ماکن	کشتگان کویت را بادمی تو احیاکن
پرده برفکن از رخ زلف را پریشان ساز	غمزه در میان آور ناز را مهیاکن
زاهد از منت کی ره بری سوی مقصود	بشنو این نصیحت را ترک این من و ماکن
ایدل ارشد حاصل مطلب از مسلمانی	بگذر از ره مسجد روسوی کلیساکن
زندگانی عاشق نکته ایست بس مشکل	از ره کرم ای شیخ حل این معماکن
شهد شعر تو شوکت از شکر فزون آید	خواهی ارضه از یار بوسه ای تمناکن

وله ایضاً

جمعی بخرد مایل رجمعی به جنون قومی بعرق مایل و قومی افیون

من باده ناب خواهم و ساده شاب (۱) کل حزب بمالدیهم فرحون

فرزند دیگر غلامحسین خان فرج الله خان است گویا خط خوش دارد . از حالت او مارا چندان اطلاعی نیست .

فرزندان رضاقلیخان یکی شکر الله خان است . خوش خط و خوش تقریر ، با صفات مردانگی و فطرت نیک و همت عالی و حالت ظرافت و تشخیص و از اهل ایمان با عقیده صحیح در کمال آراستگی است . در کارها با پسر عم خود احمدخان نهایت همراهی را دارد .

فرزند دیگر رضاقلیخان محمدقلیخان است خط را بغایت نیکو نویسد چندی است مبتلا بجنون و سفاقت شده خود را عقل از همه کس داند و سخنان غریبه میگوید بطنر و طعنه او را وزیر خطاب میکنند . تقریباً سی سال دارد .

کر معلی خان (برادر مرحوم حاجی حسنعلی خان پسر حاجی محمد رضاییک پسر حاجی علی قلی بیگ پسر حاجی حسین) از محترمین و صاحب دولتان طایفه حاجی حسینی است . بسیار آدمی صحیح است . خط شکسته او در منتهای خوبی است . کتاب مختصری در باب احادیثی که در باره قم و اهل آنجا و شرافت آن سرزمین است جمع کرده است ، و مسوده سفرنامه میرزا غلامحسین خان ادیب را که با حکومت نواب والا عین الملک به قم آمده است در نزد او یافتیم که شرحی در بلده و بلوکات قم نوشته است و یک نسخه هم بدون ذکر اسم خود در آن زمان برای مجلس دارالتألیف همایونی فرستاده است و این مسوده ها را کر معلی خان از او گرفته و به خط خوش کتابی نگاشته است که آن کتاب در این بلد از آثار خوب ادیب مومی الیه است و ما سابقاً اشاره کردیم که پاره ای از تواریخ و ژغرافیای قم را از روی همان کتاب میرزا غلامحسین خان ادیب در توقف این چند روزه به قسم مختصراً استنساخ کرده با پاره ای تحقیقات شخصی خودمان مخلوط نموده در این اوراق نگاشتیم .

۱- این مصرع سیم از حبیب الله خان نیست ، چون فردسیم از نظر من محو شده بود لهذا آن را من به عوض او ساختم و در اینجا نگاشتم - غلامحسین ادیب .

دیگر از طایفه حاجی حسینی حبیب‌الله خان نامی پسر مرحوم صادق خان و حسینقلی بیک و قلیخان و غیرهم می‌باشند که ذکر جمیع اسامی آنها باعث طول کلام است. از طایفه حاجی حسینی نواده حاجی عسگرخان خیلی تربیت شده و آنها را می‌توان گفت که از اهل این عصرند. چون زیاد به طهران آمده و رفته‌اند از آداب و مدنیت و پاره‌ای صحبت‌های تازه بهره کامل دارند، جنبهٔ فرنگی مآبی دارند. کمرچین و سرداری و ژاکت می‌پوشند و شب‌ها راسرگرم هستند، ولی سوء عقیده ندارند. طاعات و عباداتشان در کار است. سایر طایفه حاجی حسینی باز به سبک قدیم بوده قبا‌های بلند و عبا می‌پوشند. کلیتاً ذوق و شوق و مدنیت و خط و کمالات و صفات خوب حاجی حسینی بیشتر از طایفهٔ بیگدلی است.

چند نفر اسامی پسران حاجی حسین را که به دست آوردم از این قرار

است :

- ۱ - حاجی عسگرخان پدر رضا قلیخان و غلامحسین خان.
 - ۲ - حاجی علی قلی بیک پدر حاجی محمد رضا بیک پدر کرمعلی خان و مرحوم حاجی حسنعلی خان.
 - ۳ - حاجی قربان خان بیک پدر آقا حسین کج کلاه مرحوم.
 - ۴ - قهرمان بیک که اسامی احفاد او را ندانستم.
 - ۵ - حاجی محمد باقر.
 - ۶ - آقا هاشم معروف به عموهاشم که مرد با کفایتی بوده است.
 - ۷ - حاجی فتحعلی بیک که حاجی عزیزاله بیک و محمد تقی بیک پسران او بوده و او پسر حاجی حسین بوده است.
- گویا حاجی حسین بازهم دختر و پسر دیگری داشته است و از هر یک اولاد و احفادی مانده است. چون سلسله نسب آنها را به ترتیب نمی‌دانیم از ذکر سایرین می‌گذریم.
- حاجی اسمعیل خان مرحوم در میان اینها بسیار رشادت داشته است.

قهرمان بیک پسر حاجی حسین از بس رشید و شرور بود پنج سال در طهران در محبس دولت بود و در همان زندان مرد . حبیب‌اله خان پسر صادق خان کنون بسیار جوان رشیدی است . حسینقلی بیک نامی از اینها کنون علم تار را می‌داند و گاهی برای خود می‌نوازد . قلی‌خان پسر او آواز خوبی دارد .

* * *

سایر سکنه و اهالی قم طایفه و ایل نیستند که شرح حال آنها را بدهیم . صنعت خط و نقاری روی سنگ یشم و نقاشی و گل‌کاری قلمدان در قم بسیار متداول است . قلمدان‌های نقاشی مرحوم شاهزاده مبارک میرزا در قم از قطعات و جواهر گرانبهای روزگار است . طایفه بیگدلی و حاجی حسینی و بعضی دیگر به قدری خوب می‌نویسند که نهایت ندارد و این کار را از برای کتابت و تحصیل معاش نمی‌کنند بلکه محض زینت شخصی و اظهار هنرمندی به این صنعت و فن شریف می‌پردازند .

شعراء قم

سابقاً در سلسله علما اشارتی شد و در میان آنها جناب ملا-

محمد جواد علاوه بر فقه و اصول و مـ راتب اجتهاد

اهل فضل بوده لغوی و ادیب و ذوقفنون هستند . از ایشان که بگذرد دیگر در صنف علما و سایر طبقات شخصی ادیب و هنرمند و فاضل و مورخ یافت نمی‌شود و اهل این‌جا گویا طبع ندارند . ذوق شعر کمتر از آنها بروز می‌کند . در این قرون بلکه در قرون خیلی گذشته يك شاعر استادی از آنجا بیرون نیامده است . در این عهد کسی که در قم شعر سروده است يك نفر همان حبیب‌الله خان شوکت بود که ذکر او را نمودیم و کنون بذکر دیگران می‌پردازیم :

قدرت | میر سید علی قدرت پسر آقا میرزا عزیز از سلسله خدام آستانه

مبارکه است . در سلك عرفا و مرتاضین است و شخص وارسته آزادی است . طبع غزل

سرائی خوبی دارد و غالباً از او غزلیات خوب شنیده شده است .
این اشعار از اوست :

من که غیر از تو نبودم زپی یار دگر
از چه هر لحظه نهی بر دل من باردگر
وه که از فیض شفا بخشی اعجاز لب
نیست در شهر بجز چشم تو بیمار دگر
فیض دیدار تو را دل به نخستین دادم
جان بکف دارم و دارم سر دیدار دگر
چند گویی که بدلدار دگر دل بسپار
دل ندارم که ندارم سر دلدار دگر
راست گویند که زیباست بسی قامت سرو
سرو ما راست ولی قامت و رفتار دگر
من وفارغ شدن از وصل تو هیاهات که هست
هر سر موی مرا با تو دو صد کار دگر
بر سر تربت قدرت بنویسید بزر
که بجز خاک معجو محرم اسرار دگر

الحق طبع روان و ذوق سلیم و رقت لفظ و دقت معنی دارد. سوزناک و خوش بیان و روان غزل سرائی کرده است . در قم که مورخ و تذکره نگاری که نیست بعد از قرنی يك نفر از اینجاها می گذرد که به خیالات احیاء نام انام می افتد و محتمل است که از نوشتجات اینها چیزی بدست نیاورد. ما را دریغ می آید که این اشخاص را گمنام بگذاریم . از میر سیدعلی قدرت هرچه اشعار بدست می آید می نگاریم :

وله ایضاً

من نفس به بند هر تعلق نکنم
 وز کس به یقین کسب تخلق نکنم
 آن مرده منم که از پی آب حیات
 از خضر خجسته پی تملق نکنم

وله ایضاً

در سرم جز هوس بی سروسامانی نیست
 سر موئی بدلم غم ز پریشانی نیست
 مو بمو شرح دهم با سر زلفت غم دل
 گرچه جز غصه در این قصه طولانی نیست
 توبه تکفیر من ای شیخ مده ز حمت خویش
 که دلم این همه در بند مسلمانی نیست

از غزل دیگر اوست

تا فکندم با سر زلف تو کار خویش را
 متصل دارم پریشان روزگار خویش را (۱)
 رستگاری در سبکباری است باری گفتمت
 جهدی ای دل تا سبک بندیم بار خویش را
 عشق را خوش فائدی چون یافتم یکبارگی
 در کفش دادم زمام اختیار خویش را

۱ - بجای لفظ «متصل» که عربی است اگر روز و شب بگذارد خیلی شعر بهتر

این دو بیت را در مذمت اهل قم سروده است

از قم بگریز کش بد است این مردم
هستند بدم مارو بدم چون کژدم
گسردم بیسریشان بزنند از ره دم
ور دم بزنیشان بگزنند از ره دم!

میرزا سید علی مذکور کنون هم حیات دارد.

علی اکبر فیض | میرزا علی اکبر فیض علی شاه معروف به میرزا علی

اکبر سر بقیعه (۱)، چون سابقاً تولیت بقیعه مزار خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه با او بود لهذا به «سربقیعه» اشتها داشت، بعد از این کار معاف شد. خلاصه جهت عزل او از تولیت سربقیعه اینکه در سالی که موکب همایونی بزیارت قم مشرف شدند مرحوم علی قلی میرزای اعتضاد السلطنه محض همراهی با شاهزاده محمد هادی میرزا ابن خاقان مغفور بحضور مبارک ناصری عرض کرد که سر مقبره و بقیعه را بسیار کثیف دیدم در روی تصویر خاقان مغفور که در روی سنگ نقاری شده روغن چراغ ریخته بود و میرزا علی اکبر متولی پسر میرزا محمد بجای شمع شبها روغن کرجک می سوزاند و بقیعه را کثیف نگاه می دارد، خوب است که تولیت اینجا به محمد هادی میرزا رجوع شود تا خدمت مقبره پدر تاجدار را درست ادا نماید. لهذا میرزا علی اکبر از تولیت معزول و شاهزاده محمد هادی میرزا بقیعه دار گشت.

این مرد محترم طرز لباس و عادات و حالاتش بطرز قدما بود. سواد عربیت و مقدمات نحوا نیکو از عهده برآمدی و از لغات و پاره ای مطالب تاریخیه عرب اسلامی اطلاع داشتی. در واقع در زمره اهل کلاه افاضل و ادیب قم بود. عرفانی داشت

۱- پسر مرحوم میرزا محمد که متولی سربقیعه بود و بعد از آن این منصب به پسر

او میرزا علی اکبر رسید.

که حوزه مختصری در دوره او جمیع می شدند ، اوقات خود را بشعر می گذرانیدند. این مرد از علم شعرو تقطیع و عروض آگاه بود، قصیده و غزل سرایی می کرد، الفاظ مغلوطنه را استعمال نمی کردو در شعر خودرا کمتر از معاصرین نمی دانست لیکن کلیتاً اشعار او دلبری تام و شیفتگی نداشت جذب قلوب نمی نمود. محتمل است از او قصیده ای درین کتاب نوشته گردد. عجالتاً باین یک شعرا کتفامی شود که به بحر نامطبوع ساخته است:

حسن تو اگر دکه برگشاید خورشید بشاگردیش گراید

خط را بغایت نیکو می نگاشت. بخصوص خط ثلث و رقاع را بقلم شش دانگ بطرزی می نوشت که هر دایره آن را اگر پرگار می زدند سر موئی اختلاف نداشت در این خط از خوش نویسان و اساتید بود.

چندی قبل بزیارت عتبات عالیات مشرف شد و در همین نزدیکی ها وفات کرده است. تقریباً شش ماه نمی شود که از قید حیات رسته است. میرزا علی اکبر مذکور را برادری است میرزا علی محمد نام که از اهل خط و انشاء است. واقعاً در انشاء دیوانیات و تحریرات حوزه حکومتی ما هر است خط را بشیوه جدید تحریر کند و شیرین نگارد. در عهد مرحوم محمد مهدی خان اعتضادالدوله حکمران قم و کاشان منشی اول بوده است و این اوقات هم در دستگاه حکومتی قم مشغول انشاء است لکن در چشم او فتوری پیدا شده است. در قم جز او دیگر کسی منشی هنرمند نیست مگر آن که از تهران منشی در اینجا باشد که او هم هنرمندی نماید.

خلاصه میرزا محمد پدر میرزا علی اکبر فیض علی شاه و میرزا علی محمد اصلا گویا از اهل طهران باشند. همین قدر محقق است که میرزا محمد از فراشان مقرب خاقان مغفور بوده است و بعد از رحلت خاقان از جانب دولت بتولیت مقبره خاقان مغفور در این ولایت آمده است و از اهل این بلد شده است.

زکی باغبان | در این شهر بعضی اشعار در السنه و افواه اهالی مشهور

است که آنها را باسم زکی باغبان قمی می خواندند. زکی از اهل قم بوده است و در

باغات دور شهر باغبانی می کرده است ، ولی هرچه خواستیم شرح حال زکی نام و سایر اشعار او را بدست آوریم ممکن نشد . و محقق نگشت که درچه زمان بوده است حدساً بقراین خارجیہ چنین می دانم که او در عهد صفویہ بوده است و از اشعار عامیانه اوجز این مستفاد نمی شود که در زمان صفویہ حیات داشته است و هیچیک از معمرین قم از پدران خود روایت و حکایتی از این شخص نمی کنند . چند بیت مخمس بدون ترتیب از او شنیدیم چون اثبات مطلب تاریخی و طغیان آب رودخانه انار می کند لهذا در اینجا می نگاریم ، و رودخانه انار بار اسم همین رود قم است :

روزی که سیل سامره از رود ناربار
آمد به شهر قم ز قضایای کردگار
دانی که کرد دفع بلا را از این دیار
معصومه بود دختر موسی تا جدار
ذریه رسول بود غمگسار قم
باشد چهارصد و چهل و چار از شرف
اولاد مرتضی علی آن شاه لو کشف
مدفون به امر حق همه چون در درین صدف
فرقی مدان میان قم و کعبه و نجف
خوشدل کسی که دفن شود در مزار قم
روزی که ظلم در همه جا باب می شود
رحم از میان خلق چو نایاب می شود
روی زمین چو کوره سیماب می شود
ظالم بدشت قم چو نمک آب می شود
باید کشید و رفت بقم یا جوار قم
وباز شعری دیگر از او شنیده شد که میگوید

باید که پند از زکی باغبان گرفت

خود را کشید و رفت بقم یا جوار قم

بهر حال ما هم مثل مورخین عصر خود می‌توانستیم که جعلیات کنیم و پیرایه به این اشعار تاریخی قرار دهیم و نسب زکی را معین نمائیم و اظهار فضیلت نمائیم لیکن مثل معاصرین ماهرگز بحدس و قیاس و استحسانات عقلی و اشتباه و شباهت الفاظ به یکدیگر تاریخ ایران را ضایع نمی‌کنیم و نسب مردم را جعل نمی‌نمائیم، و اگر يك ستون سنگی بزرگ در مکانی ببینیم محض افاده از روی جعل آن ستون را به طاق نصرت یونانیها که به ایران آمده اند قرار نمی‌دهیم! صحیح نگارشتن بهتر از جعلیاتی است که محض اظهار اطلاعات کاذبه نوشته شود.

معاریف قم که مهاجرت کرده‌اند | طایفه‌ای دیگر در قم نیست که ایلیت

داشته باشند مگر آنها که ذکر شدند. معارف و اشراف قم چه ساکن این شهر و چه غارب از این بلد درین زمان معدودی هستند بعضی آنها در شرح حال علما نوشته شد بعضی دیگر که فعلا در این بلد نیستند و هنوز هم قطع علاقه از شهر نکرده اند از قرار ذیل است:

میرزا خانلرخان اعتصام الملك | میرزا خانلرخان اعتصام الملك و

میرزا محمود خان مشیرالوزاره فرزندان مرحوم میرزا محمدعلی قمی هستند که زمانی در نطنز حکومت داشته است. ذکر میرزا محمود خان مشیرالوزاره خواهد شد کنون بذکر میرزا خانلرخان اعتصام الملك می‌پردازیم که شیخوخت دارد. این رند کامل و شخص فاضل از مهاجرین قم است که کنون در تهران ساکن است و میتواند او را از اهل آن بلد محسوب داشت. بخدمت دیوان موظف و در وزارت خارجه مشرف است. گویا سمت نیابت وزارت خارجه را داشته باشد. مردی مهذب و کافی و شخصی مجرب و وافی است. فرزند قابلی دارد که بفن طبابت مشغول است. خود او مرد با تجربتی است. -شوش محاوره و سخنگو است خط نستعلیق را بسیار نیکو نویسد. ملاحظه تحریر و حلاوت تقریر دارد. منادمت با او بس سودمند است. در ابتدای جوانی از

طرف دولت بسرکشی قشون خراسان و وقایع نگاری آن سامان رفته و عصای تسبیح را تاسیستان انداخته، تقریباً در چهار سال قبل بلقب اعتصام الملك ملقب گشته است. از تاریخ بهره وافی دارد. از انشاء شعری او اطلاع ندارم لیکن از انشاء نثرش میزانی تمام بدست آمده است. يك فقره از منشآت او که نزد اهالی قم ضبط است در اینجا می نگارم :

در سالی که بخراسان مأمور بوده است راپرتی از آنجا به تهران فرستاده است که صورت آن از قرار ذیل است :

« ... اما فقره روزنامه حالات ، والله خجالت می کشم بگویم بنویسند که خراسان چگونه خراب و مردم آن در اضطرار و اضطرابند . از سوار او بنویسند که همه پیاده اند و یا از پیاده او که از کار افتاده ، از شمخال و تفنگ او که همه را اصحاب امیر جنگ برده یا از باروت و فشنگ او که مردمان بی نام و ننگ خورده . از عباس (۱) و ریحان ، و کلات و گل و ریحان او شروع کنند یا از فوج تربت و آن سرتیپ بی تربیت ، از پائین ولایت بگویند که همه را ترکمان با سیری و غارت برده یا از سر ولایت که از عدم کفایت نصف مخلوق آن مرده ، از نشابور حکایت کنند که دود از هیچ اطاق و تنور بلند نمی شود یا از سبزوار که نشانی از سبزه و دار ندارد ، از ارض اقدس بنگارند یا از خالی شدن جام تربت شیخ جام ، از قوچان ذکر شود که ترکمان قوچ و ار شاخ بر آن می ساید ، یا از باخرز و خواف که مردم آنرا زمین بستر است و آسمان لحاف ، از بی جوی جوین باید نوشت یا از بی درو بامی

۱ - عباس یکی از لوطیان مشهد بوده که نهایت شرارت را به ظهور رسانیده و

آخر او را ایالت خراسان دستگیر کرده و مقول ساخت .

صفی آباد (۱) نام برد ، نام محولات (۲) را که پس از خرابی محو کرده اند باید گفتی یا کارتون و طبس را که به هوا و هوس بجائی رسانده اند که همه مخلوق آنرا در يك يك قفس می توان کرد .

باری نفس نمی توان کشید که کار باینجا رسیده و حالا چاره ای می خواهیم تا مردم آواره را جمع کرد و ترکمان جمع شده را آواره نمود، خرابیها را ساخت و کارها را پرداخت ، آنگاه نوشت که امروز چنین عزمی کردم و فردا چنان عزمی دارم. حالا اگر راست بنویسم همه فتوح ترکمان است و بروز مفاسد این و آن ، نه کشوری برپاست و نه لشکری برجا ، براتهای سوی المطلق نوکرا خراب کرده و گرفتن قبوض باطل ناحق حق را از میان برده. حدس حدیثت فرسنگی از سنگ دست گذشته به يك فرسنگی بلکه بکوه سنگی (۳) رسیده، سوار شاهسون از شنیدن خبر مأوریت بکان یاقوت که در دوفرسخی شهر است مبهوت می شود و سرتیپ جوان از اجتماع آمدن ترکمان پیر فرتوت می گردد. توپها بی عراده در میدان افتاده و انواع پریشانی و حسرت از هر طرف آماده است والسلام». ما را در رد احوال و قدح اعمال کسی در این کتاب چندان اصراری نیست لیکن بر خوانندگان معلوم می شود که بیشتر قصد آقا میرزا خانلرخان در این راهبرت سجع بافی و ترتیب قوافی بوده است و الا در وقت شبیخون و تجری ترکمان به خراسان کارها به این درجه بی سرو سامان نبود ، بحمدالله پس از چندی ترکمان چنان تأدیب شدند که بهیچوجه کنون جرئت جسارت و جلالت ندارند و قریب ده سال است که عابرین سبیل در آن صحاری پر خوف و براری پر خطر عبور به تنهایی کرده در نهایت ایمنی و سلامتی هستند (!).

۱- محمولات ناحیه ایست نزدیک سبزوار که خربزه خوب در آنجا به عمل

می آید .

۲- کوه سنگی جائی است در يك میدانی مشهد مقدس .

۳- بام وصفی آباد دو ناحیه متصل بهم است نزدیک سبزوار و لفظ بام در عبارت

منشی خالی از لطف نیست .

رقعه ایست از آقا میرزا خانلرخان اعتصام الملك که در جواب میرزا علی اکبر سربقه متخلص به فیض نوشته است و شرح حال میرزا علی اکبر فیض علیشاه در دو جزوه قبل نوشته شده است، لکن در این مورد لازم است که بدواً رقعه میرزا علی اکبر را بنگاریم و بعد جواب آقا میرزا خانلرخان را بنویسیم که ارتباط در میان باشد و سؤال و جواب معلوم گردد و سواد رقعه میرزا علی اکبر فیض از قرار ذیل است که به آقا میرزا خانلرخان نوشته است :

« لا ارجو سواك ولا اطلب الا لقاك . زمان غیر معدودی است و اوانی نامحدود که از شما خبر و از کار و بارتان اثری نفهمیدم . در وطن ماندنی هستید یا به لندن رفتنی . از قراریکه از حالت شما در طهران استنباط کردم میل به غربت و کربت ندارید ، همان خانه چاله جحود را که بوم شوم به اختیار لانه نمی کند و کاشانه نمی گیرد بهتر و خوش تر از عمارت بلور فرنگستان می دانید و خیال می کنید عیش دنیا همین است که در طهران در محله بربریه با قرابت کوره گچ پزی و مصاحبت عمله و خشت زن يك پیاله جفت آبی- که خدا می داند ضعیفه یهودیه عصاۃ کدام ثمر را گرفته و با کدام مایع مخلوط نموده- بنوشید و فوراً دفع مرارت وحدت عرق را به نان خشکی که عناکبش تار ناامیدی تنیده است با ماستی که همه فضله ذبابش مخمر است مزه نمائید، آنوقت بیرون آمده مثل جغد در زاویه حجره بنشینید و بگویید: عیشی است که اندر خور سلطانی نیست ! . خوش باشد ، اگر برسبیل نادر آقا میرزا طاهر هم سری به تو نزنند که اف علی حالك و مالك و تباً علی عیشك و احوالك . اینکه من بنده دامنم از تمامت این خطایا پاك است و ذیل عصمت از آلائش این معاصی منزّه ، موجبش آن است که اسباب جمعی فراهم نمی بینم ، هر کاری را اسباب یاری لازم است و ملزوماتی درخور ، آب نمی بینم والا بعلم آشنا (۱) آشنائی دارم . در این بین این شعرم بخاطر آمد :

آشنا با مردم بیگانه گشتی تا تو، من

مردم چشم به خون دل نماید آشنا

اگر درست تصور کنید نه شما از پیمانه شبانه زبانی برده‌اید نه من از این نوع عبادت یگانه سودی اندوخته . ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود . خاکمان بر سر ، لالی هؤلاء و لالی هؤلاء ، بل مذبذ بین بین ذلك ، خسرالدنيا والاخرة ذلك هو الخسران المبين . این رباعی باباطاهرى اگر در خاطرت هست بباقى مصرعهايش را خودت بخوان : خوشا آنان که هرازبر ندانند .

دیشب در خدمت نواب آقا جان بودیم یاد آن شب را خیلی کردیم که ناگاه حاجی ابوالقاسم بيك (۱) با چماق و سپرى مثل مادر و هب از در درآمد و ما را مثل طفلان مسلم که به دست حارث اسیر بودند کرد . قرنقور صاحب (۲) کارش بالا گرفته است ، دو پله از ریشش را زده عصا به دست می‌گیرد ، کفش ساغرى در پا می‌کند ، مثل گریه که دو دست و پای او را در پوست گردو کنند راه می‌رود . خدا بیمارزد جلایر را که گفته است :

ز چرم ساغرى در پا کند کفش برون آرد ز پا هر جا بود فرش
والسلام .

در جواب میرزا علی اکبر فیض آقامیرزا خانلرخان این مکتوب را نگاشته‌اند :
« روحى فداك ، چند روز قبل از این ملاحظه خط شریف - که شطی از مضامین ناهموار بود یا تقاری پر از شله قلمکار - به ابلاغ جناب آقا سید حبیب شعفا حاصل شد ، اگرچه خنده‌ها کردیم ولی جای هزار افسوس بود که مواد ناقصه سالهای دراز با مجاورت مقابر و حشربا اصحاب قبور بعد از اینکه تکمیل و تربیت را در مضاجعه پسر ساده و کاغذ پاره‌های متقدمین دانسته عمرها تضییع کردند و همچو می‌دانند که

۱- حاجی ابوالقاسم بيك مرحوم شده و از طایفه حاجی حسینی است ،

۲- کنایه از یکی از اهالی قم است .

پیشینیان هم گوی سبقت را بواسطه همین ترتیب قوافی مهمله و مرصعات غیر مربوطه برده‌اند ، يك چند به تلفیق بعضی عبارات وحشی و لغات غیرمأنوس پرداخته بنای عروتیز می‌گذارند کاین منم طاوس علیین شده ، هرچه فریاد می‌کنم بابا اینطور نیست باز نمی‌شنوند . اولاً معلومات قدما هم مقصور بر همین الفاظ خالی از روابط نبوده، پاره‌ای معانی موضوعه مستعمله نیز داشتند . ثانیاً آنوقتی که يك فرمسانی به يك احمقی می‌نوشت : « ایهاالقاضی بقم قد عزلناك فقم » معزول می‌شد و بیک تحسین از این قافیه که گفت : « والله ما عزلنی الا هذه السجعة » باز بر سر کار قضا می‌رفت ایام علی دوعی بود ، قصیلها چنار می‌نمود که اکمل رجال را شعرا می‌پنداشتند ، و مدار مهام عباد را بر مرصع خوانی ظرفا می‌گذاشتند . حالا آن طومارها پیچیده شده، آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت . مردم شعور پیدا کرده‌اند . اعتنائی به این صنایع لایعنی نیست . دیوان ظهیر فاریابی را که از حرم کعبه میر بودند اینک از راه مصطفی کشش بر نمی‌گیرد . میزان شرف و کمال پاره‌ای چیزها است که نمونه‌اش را به قم نیاورده‌اند . افسوس که اثر نمی‌کند باز هرچه سخن می‌رود از همان نمط است که شاه طهماسب مرحوم وصیت کرده .

از همه بدتر با سلیقه کج و طریقه لج مداخله در معقولات هم می‌کنند ، کسی که نمی‌داند شراب عصاره کدام ثمر است از کجا قدح و مدحش از روی شعور است . وانگهی دلیل بزرگ شما بر شامت این عیش بر فرض این است که جناب آقائی آقا میرزا طاهر شرف حضور نداشته باشند این چه فرض است . بدیهی است مرا بی- حضور ایشان در هر حال عیشی نیست . این به آن می‌ماند که کسی بگوید بهشت بی‌حور و قصور لطفی ندارد ، خواهیم گفت آخوند صاحب ، بهشت عبارت از همان است که تو فرض عدمش را می‌کنی . از اینهم می‌گذریم اظهار طهارت ذیل وعصمت هم لازم نیست که مقاربت و شاقان ساده با اظهار سبحة و سجاده خاصه در آن آستان مقدس که همیشه افواج ملک و ارواح ملاء اعلی به پاسبانی ایستاده‌اند بهزار

درجه بالاتر از این يك جرعه باده است که آزارکش در پی نیست. و آنگهی زهدی که منوط بعدم اسباب یا بی آلتی باشد در طریقت شرك است و شرك کفر است. دیدی که «خود مسلمان نشده کافر شدی».

اظهار ذوق هم از شما غلط است که اگر آبی می یافتیم بعلم آشنا آشنائی داشتیم، اولاً «آشنا» بجای «شنا» لفظ خیلی خنکی است، آن شاعر هم که آشنا گفته نفهمیده است، باید مطلب را طوری بگوید که بتواند شنا کند و به این هوای سرد محتاج آشنا نشود. ثانیاً هرگز این استعداد را در شما سراغ نداشته ایم، مکرر توفیق رفیق شد و بفضل خدا چیزی نشدید، طعمه هر مرغی انجیر نیست. بعد از همه تفصیل که هیچیک ربطی به دیگری نداشت و اقامه ادله که مثبت مطلوبی نبود این عرفان ناقص ناتمام غیر کافی را نفهمیدم از کجا پیدا کردید که «نه از پیمانۀ شبانه زیانی است و نه از عبادت یگانه سودی» این هم نامربوط است، بنص آیه قرب مرد بسجود است و نافرمانی موجب خلود، چه مضایقه در بعضی موارد قضیه منعکس شده، اما باز با تفاوت فاحش، آن مایه شرمندگی و عجز و نیاز شده و جالب فضل و رحمت گردیده است و این بعجب و غرور کشانده است و باسفل درکات رسانده. بنابراین شعر خواجه را هم که نوشته بودید هیچ مناسب نیست باید هیچ تشویش نداشته باشید. فردای حشر اگر گردن مخلص را بزنند پا به طویلۀ صلح نخواهد گذاشت و آن خر دیزۀ لنگ کهکی (۱) شما هم با کالسکه بخار هم عنان نخواهد شد. هیچ خفض جناح هم لازم نبود که بگوئید: «خاکمان بر سر لالی هؤلاء و لالی هؤلاء الی آخر الایة» بیانی که خالی از اغراق و مجاز است يك فقره است و بحکم رباعی مرحوم بابا (۲) خوشی دنیا و آخرت ملك شما است، حق دلتنگی ندارید.

۱- كهك برون سمك دهی است در چهار فرسخی قم که میرزا علی اکبر فیض از اهل آنجا بوده است.

۲- مقصود از رباعی بابا طاهر همان است که می گوید: خوشا آنان که هرازیر ندانند. چنان که در حدیث است: اکثر اهل الجنة البله.

پس از جواب همه فقراتی که مرقوم فرمودی لازم است که عرض کنم : « پس نه ای طاوس خواجه بوالعلا » ، گوینده و نویسنده را بیان و بنانی باید معین و به معنی وافی ، و در مقام صحبت برای اثبات مطلب کافی ، سجع و قافیه هم مساعد شد شد نشد نشد . خواهی گفت : « سبزواری ابوبکر به از این نمی پروراند ، در قم به از این نمی توان چیز نوشت و تربیت یافت » ، اینهم نامربوط است . از وجود خاص ارباب انواع کمالات پیدا است . چرا تأسی نمی فرمائید . می بینید که فلان اقتضای زمان را هیچ از دست نمی دهد ، سالی يك پسله از آن ریش عن برین را که ملکه انگلیس برای هر تارش غش می کند محض رعایت رسم دولت و نزهت مملکت ازاله می فرمایند . همین عمل ایشان دلیل شافی است که نباید به رسوم عفن قدیم چسبید و تغییر نداد . حیف از آن مرد بزرگ که بقدری مجهول القدر است که قدر هم ندارد . اینکه می بینید گاهی قلنبه می گوید از عدم فهم است والا در بزرگواری ایشان جای حرف نیست . آن را متحمل باید شد نیش و نوش باهم ، سوک و سور توأم است . مثل اینکه خودتان نوشته اید که امسال دوپله از ریشش بریده اما کفش ساغری پوشیده است . در يك پله باین کثافت کاری و باز در يك پله منفعت است . کسی که خیرش برشرش غلبه دارد وجودش مغتنم است . والسلام .

میرزا محمود قمی مشیرالوزاره | و بازار معارف قم آقا میرزا محمود

خان مشیرالوزاره است ، برادر آقا میرزاخانلرخان اعتصام الملك است که شرح حالش نوشته شد . آقامیرزا محمود خان مشیرالوزاره در سنه هزار و سیصد هجری بسمت جنرال قونسولگری از طرف دولت علیه ایران در بغداد بوده است . این اوقات در دارالخلافه از اعضاء رئیس مجلس محترم وزارت عدلیه است . این شخص محترم عمر را بیپوده نگذرانیده و بهوا و هوس نفس نکشیده است . از هر خرمنی خوشه ای و از هر گوشه ای توشه ای نیافته است و باشتباه کاری کاری از پیش نبرده است بلکه علم را تا به يك حدی رسانیده است که خود را مسلم آفاق کرده است و خود را به سرچشمه ای رسانیده است که هر کس از جداول علم نجومش باید رشحه ای برد و از

دفتر فن شریفش صفحه‌ای بنگارد . این شخص در علم نجوم به رتبه‌ای رسیده است که اهل ایران می‌توانند با بودن او نزد اهل اروپ دعوی علم نجوم کنند . در این زمان در ایران چند نفر هستند که زمانه می‌تواند بعلم آنها افتخار کند و هر يك در علمی استاد کاملند ، و آقامیرزا محمود خان هم یکی از آن اشخاص است که در علم خود یعنی نجوم بر اهل ایران و اکثری از فرنگیان برتری دارد بوجود اومی‌توان افتخار کرد . قول او در قوانین نجوم جدید نزد معلمین فرنگ معتبر است و محل وثوق و اعتماد گشته است . سالها در فرنگستان به تحصیل این فن پرداخته است و از معلمین سابق آنجا اجازه معلمی دارد . زمانی که در فرنگستان بود از روی رصد ستاره‌ای پیدا کرد که در حرکت بوده است و آن ستاره را به اهل آنجا نمود ، چون درین کار هنری بظهور رسانیده نزد آنان رتبتی بلند یافت و ستاره‌ای را که ایشان پیدا کرده‌اند نزد فرنگیان مشهور به محمودی است .

خلاصه مشارالیه بعد از تکمیل این علم به ایران آمد و خیال رصد بندی داشت که زیج جدیدی در ایران ببندد . اقتضای زمان طوری کرد که ایشان به سایر خدمات دولتی مشغول شده تاکنون فرصتی برای اینکار پیدا ننمودند ۱ . زبان فرانسه را با علم تلگراف نیکو دانند . از حکمت فلسفه و حساب هم بهره وافی دارند و کنون در دیوانخانه عدلیه عظمی که وزارت آنجا باجناب جلالت‌آب حاجی میرزا محسن خان مشیرالدوله است مشغول محاکمات بوده از اعضاء رئیس آنجا هستند .

میرزا غلامحسین خان ادیب مستوفی در سنه هزار و سیصد هجری در سن بیست و دو سالگی که از طهران به زیارت عتبات عالیات رفته شرح سفر خود را در کتابی نگاشته و در آن کتاب مفصل در ضمن عبور از بغداد با آقا میرزا محمود خان مشیرالوزاره ملاقاتی کرده و شرحی از ایشان نوشته است ، بلکه در ذیل کرمانشاهان هم بمناسبتی ذکری نموده است و در چهار جای آن کتاب از مشارالیه توصیفاتی می‌نگارد ، و در آن اوقات آقا میرزا محمود خان از طرف دولت ایران در بغداد جنرال قونسول بود . و مانگارشات میرزا غلامحسین خان ادیب را که درباره آقا میرزا محمود خان نوشته

مختصر کرده درینجا می‌نگاریم و از مذاکرات و شرح محاوره آنها صرف نظر می‌کنیم:

در ضمن وقایع روز سه‌شنبه بیست و نهم ذیقعه سال مسافرت خود می - گوید که : صبحی از کاظمین عزم بغداد کردم و مسافت راه یک فرسخ است. بسکه - الحديد (مقصودش راه آهن و واگون است) نشسته به بغداد رسیدم . از راه آهن پیاده شده از جسر عبور کردم . قونسولخانه ایران را پرسیدم ، نشانم دادند . داخل آنخانه شدم عمارتی عالی یافتم گماشتگان معتمد السلطان آقا میرزا محمودخان جنرال قونسول ایران مرا بسوی ایشان دلالت کرده به بالاخانه بزرگ رفتیم که سرکار قونسول جنرال یعنی کارپرداز ایران در آنجا جلوس داشت و چند نفر دیگر از رعایای ایران نزد او بودند . سلامی داده نشستیم . اظهار خصوصیت‌های جناب آقا میرزا عبدالمطلب ادیب کاشی را که در طهران به من سپرده بود تبلیغ کردم تمجید بسیاری از ایشان بمیان آمد . آقا میرزا محمود خان را از ملاقات من بسیار شعف دست داد و مرا زیاده محترم و گرامی داشت ، پس از شناسائی نهایت پذیرائی و مهربانی نمود . آقا میرزا طهماسب قلی نایب کاظمین باریش سفید و عالم احترام و شیخوخیت به درجه‌ای در آن مجلس اظهار فروتنی از من کرد و چنان تواضعات و خشوعی داشت که مرا باصغر سن از کبولت و شیخوخیت او خجالت دست می‌داد . من از طرز احترامات او معذرت خواسته اظهار شرمساری نمودم . آقامیرزا محمودخان بمناسبت مجلس این شعر برخواندند :

وجود مردم دانا مثال زر طلاست

بهر کجا که رود قدر و قیمتش دانند

در سایر اشعار شیخ سعدی علیه‌الرحمه بعضی تحقیقات خوب کردیم . در این اثنا ناهار آوردند بسر مائده رفتیم . غذایی شایان صرف شد بعد از ناهار و صرف قهوه و غلیان خواستم که از آنجا برخیزم و رفع تصدیع کنم ، آقامیرزا محمودخان اظهار بلکه اصرار داشتند که حالا هوا گرم است و حرکت نکنید و همین جا استراحت نمائید تا من از اندرون برگردم و جای صرف کرده ، آنگاه اگر قصد حرکت داشته

باشید به میل شما رفتار خواهد شد ، من قبول کردم ، ایشان برای استراحت به اندرون رفتند و من در همان بالاخانه خوب که هوای لطیف داشت در روی یکی از نیمکت ها خوابیدم. چهار ساعت به غروب مانده از خواب بیدار شده نماز کردم، چای حاضر کردند و آقا میرزا محمود خان از اندرون بیرون آمدند و يك دوره چای صرف شده و به پاره‌ای صحبت‌های خوب پرداختیم . علی افندی متصرف (یعنی حاکم) کربلا که تازه از دولت عثمانی به حکومت آنجا مأمور شده و در این شهر به لباس مسافرت است وارد شد . صحبت‌های گوناگون به میان آمد . علی افندی به ترکی عثمانی که من ملتفت نبودم استفسار حالت مرا از آقا میرزا محمود خان کردند ایشان معرفی کامل نمودند ، و بعضی تعارفات رسمانه با علی افندی در میان آمد . خلاصه نیم ساعت به غروب مانده من از جا برخاسته ، آقا میرزا محمود خان دعوت به ماندن شب کردند قبول نکردم از آنکه ناگزیر بودم که امشب با قافله حرکت کنیم . لهذا مشارالیه قرار دادند که در وقت مراجعت از کربلا باز از ایشان دیدنی کنم و تجدید عهدی نمایم من قبول کرده و از آنجا بیرون آمدم .

حال باید چند سطری در شناسائی سرکار آقا میرزا محمود خان و تعرفه حال ایشان درین کتاب بنگارم : مرحوم والدشان میرزا محمدعلی از نجباء ودانیان دارالایمان قم بوده و همیشه اوقات سلامت نفس و ملائمت طبع می گذرانید . آقا میرزا محمود خان به مرکز ترقی و سواد اعظم یعنی طهران آمد و با مردم رابطه پیدا کرد ، به تحصیل و تکمیل علوم می پرداخت و از فن نجوم بهره وافیه برد و در مدرسه دولتی و ملی طهران کسب کمالی می کرد . تا آنکه رأی مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس شهریارى روحنا فاده بر آن تعلق یافت که چند نفر را به پاریس بفرستند تا هر يك تکمیل علمی کامل نمایند . نجوم و فرانسه و نقاشی و پیاده نظامی و سایر علوم را تحصیل کنند . چهل و دو نفر را برای فرستادن به دولت فرانسه انتخاب کردند و حسنعلی خان وزیر فواید (۱) را به آنجا فرستادند سپردند که در امور این اشخاص مواظبت

۱- مقصود سالار لشکر است که لقب امیر نظامی یافت و چندی پیشکار مستقل

آذربایجان بوده ، این اوقات به ایالت کرمانشاهان و کردستان منصوب است .

تام نماید و بعد از تکمیل علوم آنها را به ایران روانه دارد. از جمله این اشخاص آقا میرزا محمود خان بود که به پاریس رفت و مدت ده سال در آنجا ماند. علم نجوم را تکمیل کرد. صاحب اجازات استخراج شد و تصدیق به آنها گرفت. بعضی کتب غریبه و اسباب رصد فراهم آورد و کاملاً به ایران آمد به این خیال که زیج جدیدی در ایران به پا دارد و رصدی ببندد و بمراتب بلند و مناصب ارجمنند سرافراز گردد. مستقیماً خود او که به دولت راهی نداشت باید بعرض و توسط یکی از وزراء این کار صورت گیرد لهذا بهر يك از مقربان درگاه اظهار کرد که من فلانم و تحصیل نجوم کرده عرضم را به خاکپای مبارک برسانید و معرفی نمائید تا استخراج تقویم کنم و رصدی ببندم، هر کس گفت من گوش استماع ندارم لمن تقول؟!.

کلیتاً چندی است که اکثر از وزراء حالتی دارند که مخصوصاً هر يك از اشخاص قابل را که هنری دارد و می تواند باعث نیکنامی و سربلندی دولت و ملت شود در انجام امور آنها اقدامی نمی کنند و او را بخاکپای همایونی معرفی نمی نمایند، بلکه در گمنامی و خذلان او می کوشند که مجالی پیدا نکند. و در مجالس عمداً او را به فضولی و جسارت و ادعای جنون و خبط دماغ نسبت می دهند که مردود هر درگاهی شود که دیگری در کار او اقدام نکند و او را ترقی ندهد. چنان تصور می کنند که اگر چنین اشخاص رخنه در کار کنند مسند وزارت و مشاغل را از آنها می گیرند. دیگر بی هنری خودشان نزد دولت جلوه ای نخواهد داشت.

خلاصه آقا میرزا محمود خان بهر کس «ربارنی» گفت جواب «لن ترانی» شنید! و نزد هر کس اظهار کمال کرد بیشتر او را باعث و بال شد، از ریاست جهان گذشت، بخیال تحصیل نان افتاد. رصد و کتابها را نیمه بها کرد و آنها را هبا نمود. روزی در بازار می گذشت، جناب جلالتآب اجل اکرم آقای علی قلیخان مخبرالدوله وزیر علوم پسر مرحوم رضا قلیخان لله باشی صاحب روضة الصفا ناصری

و تذکره مجمع الفصحاء و ریاض الحبین و یرادید ، حالش پرسید و جواب و ماجرایش را شنید ، به او گفت اگر میل داری در تلگرافخانه آمده مواظب کارها باشید ، ماهی فلان مبلغ از مرسوم دیوانی به شما می‌دهم . او قبول کرد و تلگرافخانه را تازه به ایشان سپرده بودند . کارها چندان رونقی نداشت . آقا میرزا محمود خان با مدیر فرنگی در پشت دستگاه بود و ضمناً از آن فرنگی علم تلگراف را آموخت ، در قلیل زمانی ماهر شد و کار او بالا گرفت . جناب مخبرالدوله بواسطه سوء ظنی که دارند دید شخص قابلی در اداره او است ، انواع هنرها دارد ، علم تلگراف را هم که دارد ، مبادا روزی درین کار رخنه نماید و خود را معروف دولت سازد و این شغل به او داده شود به این سوء احتمالات و وسوسه خیالات به آقا میرزا محمود خان اظهار داشت که مراتب شما بالاتر این است که در اداره من باشید ! بهر لطایف الحیل او را ازمداخله به امور تلگرافخانه معاف داشت .

مشارالیه باز بیکار ماند و در آن زمان مرحوم آقا میرزا حسین خان مشیرالدوله قزوینی سپهسالار و صدر اعظم ایران ابتدای طلوعش بود ، وزارت خارجه و دیوانخانه و بعضی مشاغل عمده داشت ، آقا میرزا محمود خان نزد ایشان رفته و اظهار خدمت کردند ، آقا میرزا حسینخان مشیرالدوله اگر چه شخصاً سواد عربیت و بعضی لفاظی‌ها را نمی‌دانست اما بالفطره و بالذات از جمیع دانایان و فضلاء و مورخین باهوش‌تر و داناتر بود ، گویا تمام تواریخ قدیم و جدید را خوانده و هزار تجربیات حاصل کرده بود ، بالطبع می‌دانست که دولت چه اسبابی در ترقی لازم دارد و در کارها باید چه کرد و ملتفت بود که خواص این اشخاص تاجه پایه و مایه است ، لهذا هیچیک از اشخاص قابل را بیکار نمی‌گذاشت ، چون حقیقتاً خود را در خیالات قابل‌تر از همه می‌دید لهذا اندیشه از ترقی دادن این و آن نداشت و در شأن او همین بس که از همان زمانهای مأموریت او به بمبئی و غیره مرحوم میرزا تقی خان اتابک اعظم گفته بود که این مهرزا حسینخان پسر میرزا نبی‌خان را روزی در ایران صدراعظم می‌بینم : باری آقا میرزا محمود خان چندی که خود را نزد ایشان

جلوه داد و او را قنصل کرده به طرابوزان فرستاد که در آنجا مقیم باشد و در کارهای خارجه رسیدگی نماید. مشارالیه در مأموریت طرابوزان نیکو از عهده برآمد. یکی از سفرای عثمانی به دربار ایران مأمور بود، چون به طرابوزان رسید آقامیرزا محمود خان که از جانب ایران در آنجا مقیم بود فوق العاده شرط پذیرائی بجا آورد. سفیر مذکور با وی تعهد کرد که چون به طهران وارد شود نزد آقا میرزا حسینخان مشیرالدوله وزیر خارجه وساطت کند که آقامیرزا محمودخان را ترقی دهند و بکارپردازی بغداد بفرستند، و بخواهش همان سفیر کبیر عمل شد و آقامیرزا محمودخان به کارپردازی بغداد مأمور گردید و چندی است به این خدمت مشغولند. و در این اوقات هم که بعد از فوت مشیرالدوله ثانیاً وزارت خارجه با آقا میرزا سعیدخان است آقامیرزا محمود خان در بغداد بکارپردازی باقی هستند. درین ولایت به کفایت و کاردانی خدمت به دولت و ملت ایران می کند، واحدی از او شاکی نیست. از احدی دیناری نستاند. بعضی صفات حمیده وی در ذیل شرح کرمانشاهان بمناسبتی مسطور است و برخی از حالات مستحسنه وی را در شرح روزنامه دیروز از جناب آقا میرزا محمد ابوالمحاسن امام الحرمین که در سلسله علماء کاظمین است روایت کرده و ثبت نمودم. در امروز از ملاقات ایشان حظی برده وی را کامل و تمام عیار یسافتم. در عالم انسانیت و تزکیه و خلق خوش و سلوک و حسن معاشرت و تدین و بعضی کمالات وحدت نظر و قاعده دانی کلی و منحصر بفرد است و یکی از اشخاص پسندیده این دوره است.

الحاصل چون از آنجا برخاسته در واگون نشسته به کاظمین رفتم - انتهی کلامه - کلام میرزا غلامحسین خان ادیب مستوفی به انتها رسید.

ما اگر می خواستیم که سایر حالات و صفات حمیده و کارهای خوب آقا میرزا محمودخان مشیرالدوله را که میرزا غلامحسینخان ادیب مستوفی در کتاب سفر خود نگاشته است نقل کنیم سخن بطول می کشید. همین قدر در اینجا کافی است. هر کس خواهد رجوع به آن کتاب کند.

خلاصه مشارالیه در همان ایام کارپردازی بغداد به لقب مشیرالوزاره ملقب شدند و این لقب را در عهد مرحوم یحیی خان مشیرالدوله برادر میرزا حسینخان مشیرالدوله یافتند که زمام وزارت خارجه چندی هم با ایشان بود. چندی است آقا محمودخان مشیرالدوله از کارپردازی بغداد معاف شده و به دارالخلافه احضار گشته اند، و اکنون از اعضاء رئیس دیوانخانه عدلیه عظمی هستند که وزارت عدلیه و تجارت با جناب جلالتمآب حاجی محسن خان مشیرالدوله حالیه است.

کوثر قمی | دیگر از معارف قم جناب آقا میرزا عبدالکریم قمی کوثر

علیشاه است که سالهای دراز است از قم مهاجرت کرده اند و در کمال عزت نفس این اوقات در مشهد مقدس بسر می برند. و ما در مشهد مقدس مکرر ایشان را دیده الحق از هر جهت پسندیده است. و هیچ گمان نمی کردیم که وقتی شرح حال ایشان بقلم ما درآید. لهذا ما شخصاً درست در حالات ایشان اطلاعی تحصیل نکرده بودیم که در این کتاب بنگاریم. اینک متمسک به کتاب ظفرنامه می شویم که شرح حال آقا میرزا عبدالکریم در آنجا نگاشته شده است. مؤلف این کتاب مذکور هم میرزا غلامحسین خان ادیب است که در اواخر سده هزار و سیصد و یک (۱) از طهران به خراسان سفری کرده و شرح سفر خود را نگاشته و از بعضی رجال که در خراسان آنها را دیده مطالبی نگاشته است. و از تولیت و ایالت و وضع مردم خراسان هم پاره ای اطلاعات مفیده نوشته و این کتاب را موسوم به ظفرنامه ساخته است. درین کتاب تمجیدی از جناب آقا میرزا عبدالکریم قمی ساکن مشهد نوشته است که ما اکثر عبارات او را عیناً در اینجا می نگاریم و بعضی از سطور آنرا باختصار در می آوریم. و چند شعر جناب کوثر علیشاه را هم که در آنجا نگاشته است نقل می کنیم.

میرزا غلامحسین خان ادیب در شرح حال او چنین نگاشته و در کتاب ظفرنامه

خود ثبت نموده است :

« مرا رسمی است که چون در هر قریه و شهری وارد شوم روز و شام درصدد آنم که خود را بعارفی کامل یا ادیبی فاضل رسانم تا از نارشوق آنها اقتباس نمایم و از انوار تجلیات ایشان استضاء کنم .

دست نمی‌رسد که بچینی گلی ز شاخ

باری به پای گلبن ایشان گیاه باش

متصدی بودم که در حلقه عرفا و ادبای این مملکت راهی پیدا نموده و از ایشان بعضی کلمات شنوده آید ، تا شنیدم که سراج و هاج حقیقت و بحر موج طریقت ، سخندان معرکه قیل و قال و نهنگ دریای وحدت و حال ، ادیب دانشور میرزا عبدالکریم کوثر در صحن مقدس جدید عزلت خانه‌ای دارد که ساختش بهشت آیت و آیتش بهشت ساحت باشد . انجمنش در عرفان و تحقیق و مصطفی‌اش بیت فضل و تدقیق است . بوجود چنین کاملی فرزانه و عارفی یگانه و مجتازی وحید و ممتازی فرید مسرور و از باده شوقش مخمور شدم . نزد او رفته دیدنش کردم باز دیدم نمود ، و باب دوستی برویم گشود . گاهی از باده اشعارش سرمست و گاهی از نشاء اشعارش می‌پرست بودم . در هر مجلس مقالات ادبیه و نکات عربیه بمیان آوردیم که شرح آن کلمات در اینجا متدرجاً ثبت می‌شود و اکنون به جهت زیادتی بصیرت آیندگان بقدر گنجایش این کتاب چند سطری از حالات ایشان مسطور می‌شود :

میرزا عبدالکریم قمی متخلص به کوثر ، مرحوم والدش را نام نامی محمد ابراهیم که بوجود این فرزند یگانه ملایکش بگوش هوش آیه « انا نبشرك بغلام علیم » برخواندند و پس از چندی از ولادت این پور با سعادت بروضه رضوانش راندند . خود اینجناب پس از فراغت از مکتب‌خانه تا سن هیجده سالگی در مدرسه دارالایمان قم که موطن و مایلد اصلی ایشان است مشغول تحصیل کمالات صوریه و تکمیل علوم بوده در سلسله طلاب درآمد . پس از آن آفتاب وجودشان از حضیض بروج شهر قم به اوج افلاک دارالسلطنه اصفهان طلوع کرد . در آن شهر رحل اقامت افکند و هیون سیر را اناخت داد . اکثر از علوم را که راجع به دین و مذهب بوده

اكتساب کرده در علم عروض و ادب ماهر می‌شود. در سن بیست و سه سالگی به دارالعلم شیراز که خاکش با فضل و ادب دمساز است رفته چندی در آنجا بسر برده، توفیقش رفیق و سعادتش شفیق شد که به عتبات عالیات مشرف گشت و از آن پس باز به دارالایمان قم رجعت کرد. از قیل و قال مدرسه ملول شد. خود را از عالم فقاقت و درس و بحث منقول معزول نموده، در زمرة اهل فقر درآمد و باهمان لباس اهل علم خود را آشتای عرفان ساخت و به دارالخلافه طهران تاخت. به خدمت ذی افاضت سراج‌العرفا تاج‌الفقرا، کنز‌الایخیار رمز‌الابرار، عارف ناجی مرحوم حاجی استاد غلامرضای زجاجی که مشهور اطراف و معروف اکناف است فائز شد. تابست سال نزد ایشان سرآ و جهرآ، حضرآ و سفرآ، راجلا و فارساً، لیلاً و نهاراً بسر برد. در هر محفلی در مکابره اعدای آن عارف زمان چون شمشیر بران بود. مرحوم استاد در هر مجلس طریقه خاموشی و سکوت داشت. آقا میرزا عبدالکریم در عوض ایشان در مجالس علمی به سئوال و جواب می‌پرداختند. مشارالیه ضمناً کتابی در وضع لغات فارسی اختراع کرده‌اند که از برای ابناء زمان گنجی شایگان و دری رایگان است. تقریباً به سبک سامی فی‌الاسامی عربی است که در یک معنی هر چند لغت فارسی که وضع شده است در یک باب جمع کرده و شواهد شعری آورده‌اند و خط و خطای صاحب برهان و سایرین را هم ثابت کرده‌اند که لغات را تصحیف و تحریف خوانده‌اند.

خلاصه جناب استاد غلامرضای شیشه‌گر ملقب به مشتاق علیشاه در سنه هزار و سیصد و یک که مطابق با استاد شیشه‌گر باشد از دار جهان برگذشت. حضرت مستطاب اشرف امجد والا امیر کبیر وزیر جنگ کامران میرزای نایب‌السلطنه از عقیدت کیشان مرحوم استاد بودند، مبلغ پانصد تومان از بابت مخارج به جناب آقا میرزا عبدالکریم عطا فرمودند تا نعش آن عارف زنده دل را در این آستان مقدس نقل کرده دفن نماید. جناب معزی‌الیه در این سال به این آستان ملایک پاسبان تشریف جسته قصد مجاورت نمود. والی مملکت خراسان و سیستان که میرزا عبدالوهاب‌خان

شیرازی آصف الدوله است باروسای این شهر نسبت به آنجناب لطف مخصوصی دارند. توقیر و احترامش نمایند و اکثری بسده وی جبین ساینده. از هرغزلی از غزلهای ایشان چند بیتی نوشته می شود. انتهی.

اشعاری که از مشارالیه در آن سفرنامه ضبط است ما همه را نمی نگاریم و به اختصار می پردازیم. از آن جمله این چند بیت است:

لعل لب جان بخش تو ای ماه حجازی

شرمنده نموده است عقیق یمنی را

برباد دهد چین دو زلف تو بیکدم

آب رخ صد نافه مشک ختنی را

• • •

گویند که ماه رمضان است و مخور می

مستان نشناسند ز شعبان رمضان را

بر خنك یقین باز نشینیم و برانیم

جائی که در آن راه ندادند گمان را

وصف دهن تنگ تو در شرح نیاید

آن به که از این نکته ببندیم زبان را

کوثر به کف آور کفی از خاك در دوست

روشن کن از آن کحل بصر دیده جان را!

• • •

دیده از بهر نظر کردن و شاهد بازی است

ورنه فرقی نبود کوری و بینائی را

بهر يك جرعه می ساقی گلچره مدام
میکنند خون به جگر این دل سودائی را

• • •

عزت نگر که تا سنگ کوی مغان شدیم
روباه وار شیر فلک، گشت رام ما
ای روزگار چون مگس نحل تا بکی
شهدت به جام دشمن و زهرت به کام ما
منشین ترش که کام عدوی تو تلخ شد
از شور نظم کوثر شیرین کلام ما

مشارالیه بسیار شخص محترم و وارسته و بی قید است. خودبندی و شعبده بازی و دکانداری ندارد. با آنکه سالها با استاد بسربرده و محرم او بوده و اعیان همه او را شناخته اند بعد از فوت آن مرحوم می توانست که حیل سازی و شعبده بازی کند و دکان عرفان باز نماید و داعیه ارشاد نماید بهیچوجه این پیرایه ها را به خود نیست. با آنکه اگر هرچه می گفت از او می پذیرفتند. سبک راستی را ابداً از دست نداد و داعیه ننمود. بهمان ورع و قدس مختصر پرداخت و مثل سایر اعزّه بدون قلندر بافی بسر برد. اعتقاد ما این است که این شخص استاد را هم دارای مرتبه و ارشادی نمی دانست، بر حسب مصلحت روزگار با او راهی می رفت. چون شخص بی آزاری بود با وی مماشاتی کرده در سایه او روزگاری بسر می برد.

خلاصه آقا میرزا عبدالکریم تا این زمان هم که هزار و سیصد و ده هجری است اطلاع داریم که در مشهد مقدس بهمان حال مجاورت باقی است و بسیار آسوده حال است. اهل و عیال و فرزند هم اختیار کرده است. از نیکان روزگار است که خود سازی ندارد.

حاجی میرزا محمد حسین مستوفی | دیگر از معارف قم که در قید حیات

هستند حاجی میرزا محمد حسین مستوفی و سر رشته دار دفتر و محاسبه و موقوفات حضرت معصومه سلام اله علیها است و دو پسر از چهار پسر او هم که میرزا زین العابدین و میرزا احمد خان منشی باشی و مستوفی است از معارف اهل قم بوده، لکن جزو مهاجرین قم هستند که در طهران مشغول خدمت دیوانند. وجهت برتری این دو نفر از سایر اخوان این است که مادر ایشان دختر مرحوم سیدالوزراء قائم مقام آقا میرزا ابوالقاسم صدراعظم ایران است و خود حاجی میرزا محمد حسین مستوفی پسر مرحوم میرزا محمد ابراهیم و او پسر مرحوم میرزا اسحق است که اینها در ولایت قم استیفا و سر رشته معاملات داشته اند. مرحوم میرزا محمد ابراهیم مستوفی پیشکار مرحوم آقا میرزا ابوالقاسم حکمران قم بوده است که آن میرزا ابوالقاسم سالها با صدر اصفهانی طرف مکابره بوده است و آخر از قم معزول شد، و میرزا ابوالقاسم صاحب همان قنات خیر و عطا است که در قم احداث کرده و شرح حال او در ضمن ذکر آن قنات درین کتاب مسطور خواهد شد.

خاندان مستوفی | خلاصه میرزا محمد ابراهیم به پیشکاری میرزا ابوالقاسم

حاکم قم سالها استقلال داشته است و احفاد و اولاد او را می دانیم. لکن از احفاد و اولاد میرزا اسحق پدر او اطلاعی نداریم. ما بطور سیاق احفاد و اولاد مرحوم میرزا محمد ابراهیم مستوفی پدر حاجی میرزا محمد حسین مستوفی سرکارات را که حالا از معارف حالیه قم است فهرست و صورتی نوشته بعد بطور تفصیل معارف احفاد او را شرح می دهیم.

صورت اولاد مرحوم میرزا محمد ابراهیم مستوفی ابن میرزا اسحق از زاین قرار است:

۱- مرحوم میرزا علیرضای خوشنویس که کتابه ضریح مطهر حضرت معصومه به خط او است در قم [فوت] کرده است.

۲- حاجی میرزا محمد حسین مستوفی سرکارات آستانه مقدسه که خود و دو نفر از اولادش جزو معارف قم هستند و حیات دارند.

- ۳- مرحوم میرزا محمد رضی که يك نفر فرزند میرزا علی نام از او مانده .
فرزند دیگری داشته که چهارده سال قبل وفات کرده ، میرزا ابوالحسن نام داشته است.
۴- مرحوم میرزا محمد صفی که آثاری از او ننشیدیم.
۵- مرحوم میرزا احمد که جوان مرگ شد و از سفر عتبات وقعه ای برای او
روداده که طولانی است.

احفاد مرحوم میرزا محمد ابراهیم مستوفی که اولاد اولاد او هستند :
از نسل مرحوم میرزا علیرضا ابن مرحوم میرزا محمد ابراهیم مستوفی ،
دو نفر :

- ۱- مرحوم میرزا علیمحمد وزیرنواب علیه عالیہ قمرالسلطنه که در سال
مجاعه در طهران مرحوم شد .
۲- میرزا محمدتقی که الان در قم حاضر است وداعیه آن دارد که باستیفاو
سر رشته داری امور آستانه مقدسه مداخله نماید .
از نسل حاجی میرزا محمدحسین ابن مرحوم میرزا محمد ابراهیم مستوفی
که اولاد اولادند :

- ۱ آقا میرزا اسداله در طهران است به درب اندرون همایون مستخدم است.
۲- آقامیرزا زین العابدین دخترزاده مرحوم قائم مقام در طهران است سر رشته
دار دفتر کشوری که محاسبه همدان با او است و با کار است و از معارف قم محسوب
است .
۳- آقامیرزا احمدخان منشی باشی که امتیاز استیفاء دیوان گرفته و با فرمان
است ، و در اداره جناب علاءالدوله مشغول خدمت دیوان است و از معارف قم است .
۴- آقامیرزا محمود در قم است و سر رشته دار امور صحن جدید آستانه است
که از طرف حضرت وزیراعظم آقای امین السلطان موظف است .

حاجی میرزا محمد حسین | خلاصه در این شجره در میان اشخاصی که
حیات دارند سه نفرشان از معارف و محترمین قم محسوب می شوند که باید جداگانه

شرح آنها را بنویسیم . یکی حاجی میرزا محمدحسین مستوفی سرکارات آستانه است که در قم است و دیگر دونفر اولاد او آقامیرزا زین العابدین و آقامیرزا احمدخان منشی باشی است که در طهرانند . شرح هر يك از اینقرار است : اما حاجی میرزا محمدحسین مستوفی سرکار فیض آثار حضرت معصومه قم سلام الله علیها بافطرت پاك و طویت نیک و نیت خیر حواله و اطلاق مواجب و جیره خدام و سرکشیکان آستانه مقدسه به قلم اوست . ثبت اجاره و استجاره موقوفه آنجا کلا و طراً با اوست . علم سیاق را نیکو ماهر است . در جوانی بلکه در همین شیخوخیت بسیار نیکو می نوشته است . صفحات خطوط او ممتاز است . از اولاد میرزا ابراهیم مستوفی که سابقاً ذکر شد این يك تن بسیار کامل و عاقل است و کنون بواسطه شیخوخیت کمتر به آمد و شد می پردازد . به این جهت ما به خصوصیات و شخصیات او بیش از این مطلع نشدیم .

اما از پسران او آقامیرزا زین العابدین و آقامیرزا احمدخان منشی باشی است که از معارف قم محسوب می شوند و این دوتن از سایر اولاد ممتازند از آنکه والدۀ ایشان عفت مطلقه حاجیه زهرا خانم بنت مرحوم سیدالوزراء آقامیرزا ابوالقاسم قائم مقام است که هنوز حیات دارند . مشارالیهما از معارف قم بوده ، لکن جزو مهاجرینند که در طهران مشغول انجام خدمات دیوانند .

میرزا زین العابدین مستوفی | آقامیرزا زین العابدین سر رشته دار کتابچه

دستور العمل و محاسبه همدان است . مردی جد و محترم و اهل ادب و انسانیت با علو طبع ، در فن سیاق و محاسبه میرزایی کامل و محاسبی ماهر است . خط را نیکو نویسد . در انشاء چندان بدی ندارد . بغزت و خوشی گذرانی می کند و استحقاق او در ارتقاء به مناصب بسیار است ، لکن خود او کوتاهی می کند و به کیفیت و آسایش و فارغالبی مایل است . با سواد است که چندان در عبارت عربیه عاجز نیست بلکه عبارات را بدون اعراب صحیح می خواند . از جانب والدۀ ماجده خود به کارهای موقوفه قائم مقامی رسیدگی کرده ، حاصل املاک را به مصارف خیریه می رساند . تولیت املاک موقوفه قائم مقامی و آن طایفه که در تبریز و غیرها است با والدۀ ایشان است ، و آقامیرزا زین العابدین به

این کارها رسیدگی می‌کند. اگرچه ازاحفاد ونتایج قائم مقام اولاد ذکور قابل بسیار است، لکن چون تولیت این موقوفات مخصوص طبقه اولی از اولاد قائم مقام است لهذا به نتایج که ذکورهم باشند تعلق نخواهد یافت. و شرح موقوفات قائم مقامی را اگرچه تحصیل کرده وثبت املاک آن را داریم لکن نوشتن آنها درین جامناسبتی ندارد. همین قدر که باید نوشته شود اشاره بدان شد.

میرزا احمد خان مستوفی | دیگر از معارف قم میرزا احمدخان بن حاجی

میرزا محمدحسین مستوفی سرکارات ابن مرحوم میرزا ابراهیم مستوفی ابن میرزا اسحق قمی است مشارالیه اخوی کوچکتر از میرزا زین العابدین مذکور است که والدۀ هردو علیا رتبت حاجیه زهراخانم بنت مرحوم سیدالوزراء قائم مقام است یعنی آقا میرزا ابوالقاسم صدراعظم ایران ابن مرحوم میرزا بزرگ ابن قائم مقام اول ابن مرحوم میرزا حسین که سلسله نسب ایشان به حضرت سید سجاد علیه السلام منتهی می‌شود.

میرزا احمدخان مذکورهم در طهران است. منشی باشی جناب آقا میرزا احمد خان علاءالدوله ابن مرحوم محمد رحیم خان علاءالدوله امیرنظام است. در آن دستگاه پیشکار و از همه کس اولیت و اولویت دارد.

در سنه لوی ثیل که همین سال باشد به رتبه استیفاء سیم دیوان نائل شد و فرمان همایون درباره اش صادر گشت. شخصی است کافی وافی هنرمند و محبوب، در کمال معقولیت و انسانیت است. درستکاری و متانت و حسن خدمت و ملایمت طبع و سلیقه و کرامت از صفات او است. میانه روی را که شرط عقل است از دست نداده است. در نهایت خوبی تحریر کند و خط را نیکو نویسد. به شیوه جناب مستطاب آقا میرزا علیخان امین الدوله تحریرات دلبذیر دارد. مراسلات او بواسطه خوبی املاء و حسن انشاء مثل سایر مراسلات منشیان دیگر دور افتادنی نیست. منشیان این عصر که به لسان عوام و کلمات غلط مطلب نگاری می‌نمایند نوشتجاتشان بعد از خواندن ضبط هیچ کتابخانه نمی‌شود و به ده که عطاری می‌برند یا آنکه پاره می‌کنند. اما مراسلات این شخص محترم به هر جا برود دور نمی‌افتد. وجهت آنست که سواد دارد و اطلاع از نکات

واصطلاحات علوم و تواریخ داشته يك نكتۀ ظریفی به کار می برد و در نهایت سلاست حسن عبارتی به میان می آورد ، کنایۀ خوب یا صراحت مرغوب یا مثل مناسبی ذکر می کند که باعث اهتزاز خاطر می شود . در طهران لامحاله پنجهزار نفر هست که خود را منشی قراردادده اند ولی در میان آنها سی نفر پیدا نمی شود که در جمیع شرایط انشاء از هر قبیل نوشتجات کامل و ماهر باشند ، بلکه دوسه نفر بیش نیستند . از این طبقۀ اعلی که بگذریم در طبقۀ ثانیه آنها که بنگریم بیست نفر پیدا می شود که دلربائی می کنند و انشاء شیوا دارند و از روی بصیرت و علم و پولتیک چیزها می نگارند که در همه جا مستحسن است . و آقامیرزا احمدخان در این طبقۀ ثانیه الحق منشی کامل و نویسنده فاضل است که ممدوح زمان و مشارالیه بالبنان است . از این دو طبقه که بگذریم دیگر سایرین همه در طهران و سایر ممالک ایران کاتب می باشند . منشی که عیناً با کلمات غلط و الفاظ عامیانه و جملات غیر مربوط که جزاء بر شرط مقدم شده است چیزی می نویسند که تکذیب آن هم قابل ذکر نیست ، چه رسد به تریف آن که ابدأ لایق دیدن نیستند .

ناظرین این اوراق محتمل است که از این عبارات ماتعجب کنند و طالب باشند که شرط منشی و انشاء را بدانند . این مطلب شرح جداگانه می خواهد اگر در یکی از موارد درین کتاب مقتضی شد ما لایحه ای در باب انشاء و کمال منشی می نگاریم که هر کاتبی و خطاطی بلکه هر نقاشی در دستگاه صدارت یا ایالت یا وزارت خود را منشی باشی نخواند و « کیادبیر » نداند و حد خود را بشناسد .

خلاصه با این قیودیکه مادر شرایط کمال منشی می دانیم از روی جد می گوئیم که میرزا احمدخان منشی یکی از منشیان صحیح این دوره است که بر ده پانزده هزار نفر منشیان ممالک ایران ترجیح دارد ، و در ایران معدودی هستند که از او کامل تر باشند . میرزا احمدخان مذکور را در طهران اگرچه يك دوبار دیده ایم و مجاورت و کمالاتش را پسندیده ایم لکن اعتماد و اعتقاد ما بیشتر به ایشان توصیفات میرزا غلامحسینخان ادیب است که کرا را او را ستوده و از هنرهای او حیرت نموده است . و میرزا غلامحسینخان مذکور کسی است که ما او را کاملاً می شناسیم که در این دوره به انشاء احدی جز چند

نفر معتقد نیست و سایرین را کاتب می خواند، و منشآت او در کتابی مدون است که دلیل بر صدق ادعای او است .

خلاصه میرزا احمدخان منشی قابل و مؤلف کامل است . کتابی در اصول دین و اثبات اصول خمس نگاشته است که دلایل عقلی و نقلی ذکر نموده است و آن کتاب را به اسم سامی جناب مستطاب امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکتہ موشح ساخته است که کمال امتیاز را دارد . و آن کتاب را به کلمة الاخلاص موسوم نموده است . و میرزا غلامحسین خان ادیب در ماده تاریخ آن کتاب و تعریف وی اشعاری به عربی سروده است که در آنجا ضبط شده و در این اوراق نگاشته می شود . و آن اشعار از قرار ذیل است :

و مثله فی عصرنا لایوجد	هذا کتاب جامع المحاسن
بحر و فیه لؤلؤ منضد	کأنه و ماء حسنه جری
اعجزنا فانه محمد	واحمد المنشی لدی تألیفه
فالسحر کالاعجاز کان یحمد	قد جاء بالسحر الحلال معجزاً
باسم الوزیر و هو خیر امجد	نمق تألیفاً و قدزینه
وهو الوزیر الاعظم المصمد	فذا محل للثناء کلها
یحکیه فی فوق المعالی فرقد	علی الاصغر و هو الاکبر
وفی القلوب منه حب سرمد	وفی الصدور ذاک صدراعظم
مؤید مؤید مسرمد	نال العلی کانه من ربه
اجل من مدحی و من ان یحمد	امین سلطان عظیم شأنه
والشمس فی افق العلی لاتجحد	شمس الملوک الغر ذی شرافه
مطول و ملکه مخلد	ناصر دین الله من ذا عمره
فباسمه طول المدى مؤید	فذاک تألیف بدا فی عصره
بکلمة الاخلاص جاء احمد	باسم الکتاب قلت فی تاریخه

و نیز در ماده تاریخ این کتاب مشتمل بکلمة الاخلاص اشعاری غیر از این انشاء

کرده که قوافی آن مجرور است و محض زیادتى توضیح نوشته می شود :

نبتاعها باللؤلؤ المنضد	هذا کتاب جامع یلیق ان
بابن العمید البحرکان یقتدی	واحمد المنشی لدى تألیفه
وانما الاعجاز من محمد (ص)	قد جاء بالسحر الحلال احمد
باسم الوزير الاعظم المصمدم	نمق تألیفا وقد زینه
ذی الرتبة العلیاء فوق الفرق	على الاصغر و هو الاکبر
ناصر دین الله ذی التخلد	امین سلطان ملیک عادل
والشمس فی افق العلی لم تجحد	شمس الملوك الغرذی شرافة
کلمة الاخلاص حب احمد	وباسمه قد قلت فی تاریخه
کلمة الاخلاص حب احمد]	[باسم الکتاب قلت فی تاریخه

این شعر اخیر نسخه بدل شعر پیش از آن است و شعر قبل بهتر است . و ضمیری که در کلمه «وباسمه» هست ممکن است که راجع به کتاب باشد که موسوم بکلمه - الاخلاص است که به مناسبت اصول دین به این اسم نامیده شده است ، و ممکن است که ضمیر «وباسمه» راجع به مؤلف باشد که اسم او احمد است ! و در شعر ماده تاریخ اسم کتاب و مؤلف هر دو بیان شده است چنانکه گوید ! :

وباسمه قد قلت فی تاریخه کلمة الاخلاص حب احمد

و در شعر ماده تاریخ اشعار مرفوعه هم که بدو ذکر شد همین نکته مندرج است که دارای اسم کتاب و هم مؤلف است چنانکه گفته است :

باسم الکتاب قلت فی تاریخه بکلمة الاخلاص جاء احمد

این هر دو اشعار را که قافیه شان مرفوع و مجرور است میرزا غلامحسین خان ادیب انشاء نموده است که هر دو را به يك مضمون ساخته است، ولی نمی دانم که تکرار آن در دو ماده تاریخ چه جهت دارد . محتمل است که هر دو طور را ساخته تاهریک را که مؤلف کتاب بخواهد انتخاب نماید و در خوبی تألیف خود استشهاد جوید. و يك ماده

تاریخ را به جهت شروع تألیف کتاب کلمة الاخلاص ساخته است در سنه هزار و سیصد و سه است ، و اشعار ماده تاریخ بعد را به جهت اتمام همان کتاب انشاء نموده است که مطابق سنه هزار و سیصد و شش است . حاصل آنکه آقامیرزا احمدخان سرآمد اقران است . خط نسخ را نیکو نویسد و صحیفه و قرآن ممتازی نگاشته است . از علم سیاق و محاسبه هم بهره وافیه دارد . تقریباً سی و شش سال از عمر او بیشتر نگذشته است . همین قدر که ما را با او شناسائی بود و از حال او اطلاع داشتیم نگاشتیم .

شیخ حسین کهکی و دو برادر او | دیگر از معارف قم شیخ حسین کهکی

پسر مرحوم حاجی زین العابدین برادرزاده مرحوم حاجی میرزا رضای طبیب قمی است . شیخ حسین کنون قریب شصت سال دارد و در قریه کهک چهار فرسخی قم جزو بلوک قمستان منزل دارد و در آنجا دارای آب و ملک است . به عزت و سهولت گذرانی می کند . شخصی معزز و محترم است . سواد و فضلی دارد . مذاق او عرفان باشد و از اهل تحقیق است . تا چند سال قبل در دستگاه مرحوم حاجی استاد غلامرضای شیشه گر ملقب به مشتاق علیشاه که شرح حال او اشاره شد در طهران بسر می برده است و با آن مرحوم انیس و جلیس بوده ارادت می ورزیده است ، و کنون هم از آن مرحوم گویایک سمت وصایت و خلافتی دارد . بعد از فوت مرحوم استاد از طهران بوطن اصلی خود در کهک قم آمده بفرغت بال و آسایش حال مشغول به کار خود است .

جناب شیخ حسین دو برادر داشته است که هر دو وفات کرده اند . یکی میرزا ارسطونامی بوده است که خط نسخ را بسیار نیکو می نوشته است و دیگری میرزا جواد نامی بوده است که طبع شعر و طلاقت لسانی داشته است و در شهر قم بسر می برده است . بعضی اشعار او را اهل قم از حفظ دارند . در عهد مرحوم ذوالفقارخان حاکم قدیم قم حیات داشته است . ذوالفقارخان چون غلام باره بود در دستگاه خود پسری خوش رو و خوش بو و ملیح و صبیح نگاه داشته بود که با او عشق می ورزید و نام این پسر نیک منظر حسنخان بود . مرحوم میرزا جواد مذکور که طبع شعر داشت با او محبتی پیدا کرد و اشعاری درباره او ساخت . از جمله این شعر است که در اینجا ثبت می شود :

حسن حسن به وجه حسن احسن اوفتاد

وین نکته را نگر که چه مستحسن اوفتاد

میرزا حسن
حافظ الصحه

دیگر از معارف قم میرزا احسن قمی طبیب ملقب به حافظ الصحه است که در این شهر است پسر حاجی میرزا رضای طبیب قمی

است که جناب شیخ حسن مذکور بن حاجی زین العابدین برادر زاده حاجی میرزا رضا است .

حاجی میرزا رضای مذکور از قرار تمجیدات اهل قم طبیب بسیار حاذقی بوده است اما میرزا حسن پسر او که حافظ الصحه حالیه قم است مانند پدر نیست باید در حق او « ولد الفقیه نصف الفقیه » گفت . از برادر بزرگ خود جناب عین الملک که در هزار و سیصد و پنج در این شهر حکومت داشته اند شنیدم که میرزا حسن چندان در طبابت حذاقت ندارد . طبیب حاذق این شهر میرزا علی اکبر خان سرهنگ است که در دستگاه نواب علیه عالیله فخر الملوك دامت شوکتها از بنات سلطنت عظمی سمت حکیم باشی - گری دارد و از طهران به اینجا آمده است .

حاجی میرزا تقی
رضوی

دیگر از نجبا و معارف صحیحه قم جناب سلاله - السادات العظام حاجی میرزا تقی ابن مرحوم آقا

سید جعفر پسر مرحوم حاجی سید حسن پسر آقا سید جعفر بزرگ پسر حاجی سید حسین که نسب بلند ایشان به رشید الاسلام پسر سلطان احمد منتهی شده و از او بواسطه چند پشت به موسی مبرقع معروف میرسد که از اولاد حضرت جواد علیه السلام می باشد . عیال جناب حاجی میرزا تقی هم که مخدرة کبری و محجوبه عظمی است رقیه سلطان خانم بنت مرحوم میرزا سید حسین ولد میرزا سید احمد مجتهد معاصر مرحوم مبرور میرزای قمی اعلی الله مقامه صاحب قوانین است و میرزا سید احمد مجتهد ولد مرحوم میرزا یحیی مجتهد متولی شرعی آستانه مبارکه قم و او ولد مرحوم میرزا سید احمد مجتهد متولی شرعی آستانه مقدسه و مسجد امام حسن واقعه در قم است و ابن میرزا سید احمد ولد میرزا یحیی ابن رشید الاسلام بن سلطان احمد معروف به سید نظام الدین است و سید نظام الدین برادر سید کمال الدین است که نسب این دو برادر به موسی مبرقع می رسد . اولاد

سید کمال الدین مقطوع شده لیکن اولاد سید نظام الدین تاکنون هستند که این مخدره یعنی رقیه سلطان خانم عیال جناب سلاله السادات حاجی میرزا از نسل سید نظام — الدین هستند .

نسب حاجی میرزا تقی و عیال خود به چند واسطه آخر منتهی به يك پدر می شود که همه به سید نظام الدین اتصال می جویند . از سلطان عظیم الشان جهان شاه ترکمان و یعقوب بهادر ابوالمظفر و نیز از سلاطین صفویه چه فرمان های مفصل در باره اجداد حاجی میرزا تقی و عیال او صادر شده است که باعث هزار گونه افتخار است و آن فرمان های گرانبها کنون به دست حاجی میرزا تقی موجود است که به خط تعلیق و ثلث و رقاع نگاشته شده است . در حق سید کمال الدین و سید نظام الدین که از اجداد حاجی میرزا تقی و عیال او می باشد فرمانی هست که تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه قم سلام الله علیها و مسجد و مشهد امام زاده بلوک اردهال از توابع قم را داشته اند .

خلاصه از قرار این فرمان های ممتاز اجداد حاجی میرزا تقی همگی متولی — باشی آستانه مقدسه قم بوده اند و در موقوفات مسجد امام واقع در قم و موقوفات امام زاده بلوک اردهال تولیت داشته اند و کنون حاجی میرزا تقی و پدر و جد و پدر و جد دیگر او از تولیت شرعی و عرفی خارج می باشند و تولیت آستانه مقدسه قم کنون به دست جناب مستطاب آقا سید حسین متولی باشی پسر مرحوم میرزا رضای متولی پسر مرحوم میرزا اسدالله متولی برادر میرزا مهدی پسر میرزا خلیل است .

جناب آقا سید حسین متولی باشی حالیه قم سابقاً در شرح حال و بزرگی و کفایت و جلالت ایشان اشارتی شد . اصل ایشان از سادات اصفهان است و جهت این که تولیت از آباء و اجداد حاجی میرزا تقی منتزع شده و به آباء و اجداد جناب مستطاب آقا سید حسین متولی باشی حالیه رسیده است این است که اجداد جناب مستطاب متولی باشی حالیه قم که جد میرزا خلیل بوده است با جنازه و نعش سلاطین صفویه از اصفهان بقم می آید که سلطان صفوی را در این آستانه مقدسه دفن کند و به تولیت مقبره سلطان صفوی باقی باشد و موقوفات مقبره صفویه را به مصارف خود رساند . چون

چندی در اینجا میماند نفوذی پیدا میکند . البته کسیکه از طرف سلاطین صفویه به این شهر بیاید و متولی قبور آباء ایشان باشد مرجع اهالی این بلد میگردد و هر هفته و ماه بدولت صفویه کاغذها مینویسد و اطلاعات میدهد و خواهشها میکند . خلاصه چون جد میرزا خلیل که اسم او را نمیدانیم در این شهر آمد و متولی مقبره سلطان صفوی بود به خیال آن افتاد که تولیت آستانه مقدسه معصومه سلام اله علیها را هم تصرف کند، لهذا به اصفهان شرحی نوشت و اغتشاشات امور آستانه و بی نظمی موقوفات را نگاشت تا آنکه از جانب سلاطین صفویه فرمان تولیت عرفی برای او رسید که در موقوفات و اعمال آستانه قم رسیدگی نماید و متولی باشند ، و چنان مقرر شد که اجداد حاجی میرزا تقی متولی شرعی باشند و اجداد جناب مستطاب آقا سید حسین متولی باشی حالیه متولی عرفی و دولتی باشند که انتظام امور آستانه مبارکه با آنها باشد . رفته رفته آباء و اجداد حاجی میرزا تقی بکلی ضعیف شدند و انبازان تازه قوی گشته ، چون صفویه منقرض شدند افشاریه و زندیه و قاجاریه هم ترتیب صفویه را بهم زده ، تا در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه تولیت عرفی آستانه مقدسه با میرزا اسدالله ابن میرزا خلیل جد متولی باشی حالیه بود که انتظام امور میداد و تولیت شرعی آستانه مقدسه و مسجد امام با میرزا یحیی مجتهد ولد میرزا سید احمد بود که حاجی میرزا تقی و عیال او از همان سلاله و سلسله هستند بعد از آن کاریجائی کشید که تولیت شرعی هم از این طایفه زایل شد و رفته رفته ضعیف شدند که حاجی میرزا تقی و پدروزوجه او بهیچوجه متصرف در امور نبودند و کنون حاجی میرزا تقی مداخله ندارد ، جز آنکه از خدام عالیمقام آستانه مقدسه میباشد . و آقا سید حسین متولی باشی و کسان او در کمال اقتدار هستند .

حاجی میرزا تقی کنون با اینهمه شرافت نسب روزگاری پیریشان و سری بی سامان دارد . از نجبا و معارف قم اسم اجداد هیچیک از آنها را تا پنج نفر یعنی تا پنج پشت نتوانستم معلوم کنم ، اما نسب حاجی میرزا تقی که بموسی مبرقع میرسد همه پشت بر پشت معلوم واسم آنها معین و رسم آنها مبرهن است .

ورث السیاده کابر آ عن کابر .

فرمانهای متعددی که هریک جوهری ارزنده است با او است که با تقریر و اذعان اهالی قم همه حاکی از نجات حاجی میرزا تقی است که باید در حق او این مصرع را گفت :

اثر النجابت ساطع البرهان .

با این شرافت بسختی گذران میکنند و بعضی املاک او از دست رفته و چندین سال است که با این ضعف حال با جناب مستطاب آقا سید حسین متولی باشی زد و خورد دارد و بحکومت قم و به امنای طهران عارض میشود کاری از پیش نمیرد و فقر و مسکنت او با غنا و ثروت متولی باشی مانع است که این سید محترم با وضع مختصر بجائی راه یابد و کسی طرف او را گرفته و حشمت متولی باشی را فرو نگذارد . سالهاست که به طهران میرود و کاری از پیش نمیرد . کاش کسی بحال این عالیمقام که از روی صحت و شجره درست نسب شریفش منتهی بحضرت جواد علیه السلام است آگاه میشد و اگر قدرتی میداشت احقاق حق او میکرد یا با و وظیفه و مستمری قابلی میداد که او را مدام الحیات از هر چیز آسوده سازد .

حاجی میرزا تقی برادرزاده ای دارد آقا سید محمد علی نام که در سلك خدام حضرت معصومه سلام الله علیها است و پسران حاجی میرزا تقی هم از این قرار است که نوشته میشود آقا سید ذبیح الله و آقا احمد و آقا علی محمد و آقا مهدی و آقا طاهراست .

فرمانهای امراء | فرامینی که از سلاطین ترکمانیه که قبل از صفویه در ایران
ترکمان | سلطنت داشته اند در باره سید احمد نظام الدین از اجداد

حاجی میرزا تقی و عیال او صادر شده است در این عصر دیده شده بطور طومار آن فرمان هارا به خط تعلیق نوشته اند و هریک بمهر جهان شاه و حسن بیک ترکمان و یعقوب شاه ممهور است ، و در طبق آن هم از سلاطین صفویه باز فرمانهای خوبی بدست حاجی میرزا تقی است که هریک جوهری گرانبها و از انتیقه های خوب دنیا است . چشم در تماشای آنها خیره میشد و ما هر قدر مجال داشته باشیم ثبت آنها را برداشته در اینجا به ترتیب می نگاریم .

فرمان جهان شاه

بالبقرة الكاملة الاحديه، والقوة الشاملة الاحمدية ابوالمظفر

جهانشاه بهادر سوزومیز .

بر مقتضی کلام ربانی و تنزیل سبحانی عزوجل حیث قال قل لا اسئلكم علیه اجرأ الا المودة فی القربی و فحوی حدیث سید رسل و هادی سبل ترکت فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی تعظیم و اکرام و توقیر و احترام سادات عظام کی نور حدقه لولاک و ما و نور حدیقه ارسلناک اند موجب فوز و نجات دارین و سبب رفع درجات منزلین تواند بود ، خاصه نسبت با طایفه (بی) که صیت طهارت نسب ایشان در اقطار و اکناف بل من القاف الی القاف چون نور خورشید عالم گیر و در بسط غربا ورد زبان صغیر و کبیر است ، و صحف انتساب سادات رضویه با حضرت سید کونین و خواجه ثقلین محمد الامی العربی الهاشمی الابطحی علیه من الصلوة افضلها و من التحیة اکملها ، ما خطب عنادل الا خطاب علی رؤس منابر الاشجار و ضحک من بکاء السحاب بماسم الانوار و الازهار - از غایت ظهور و وضوح از شرح مستغنی است ، هر آینه در اعلاء منزلت و ارتقاء مرتبت و اسعاف مطالب و انجاح مآرب این خانواده (۱) مبارک بر وجهی التفات باید نمود که شایسته دولت قاهره باشد و لله الحمد و المنه که از ابتداء طلوع آفتاب جهانگشایی و ظهور تباشیر صبح فرمان روایی که مفاتیح ابواب خیر و شر و مقالید امور نفع و ضربه قبضه اقتدار ما باز داده اند دقایق اعزاز و احترام ایشان مهمل نگذاشته ایم و همت هر حصول مقاصدشان مصروف داشته .

مقصود از ترتیب این مقدمات و غرض از ترکیب چنین کلمات آنکه چون سیادت مآب نقابت قباب ، مرتضی اعظم اکرم ، ملک السادة و النقباء ، اعتضاد آل عبا ، سلیل الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام ، السید الامجد نظام الملة و الدین احمد ادام الله تعالی نقابته و سیادته احکام سلاطین ماضیه خصوصاً خاقان سعید شاهرخ میرزا کی به امضاء نشان سلطان مرحوم مبرور امیر تیمور گورکان (انار الله مرقد هما) نافذ شده - مشتمل بر اینکه از قدیم الایام الی یومنا هذا منصب نقابت و تقدم سادات و تولیت اوقاف روضه منوره و تربت مقدسه امام زاده معصومه بنت الامام ستی فاطمه علیها و علی آبائها التحية و السلام به آباء عظام و اجداد کرام جناب مشارالیه بلا مداخلت و شراکت غیر

مفوض بوده و هر يك از ایشان که بر مصدوق کل شیئی هالک الا وجهه به جوار رحمت حق پیوسته اند نوبت تقلد آن شغل عظیم الشأن به اولادشان بلامشارکت منتهی شده به عرض همایون رسانید و التماس امضا کرد . چون استحقاق و استیصال جناب مومی- انیه اظهر من الشمس و ابین من الامش است ملتمس او مبذول داشته ، به مقتضی ان الله یأمرکم ان تودوا الامانات الی اهلها رجوع این امر خطیر بلامشارکت غیری بدو تفویض فرمودیم و بر او ارزانی داشتیم تا چنانچه از فرط و شرط پرهیزکاری اوسزد به وظایف آن کما یتنبی قیام نموده محصول موقوفات را به موجب شرع و شروط واقفین به مصرف وجوب رساند و رقبات را معمور داشته در رواج و رونق آن بقعه عالییه غایت اجتهاد به تقدیم رساند .

فرزندان کامکار نصرت شعار ابقاهم الله تعالی و امراء نامدار و وزراء رفیع مقدار و سادات و حکام و قضات و متصدیان اعمال و اکابر و اصول و صواب و صدور و سکان و طان بلده المؤمنین قم مع التوابع واللوالحق باید که مرتضی اعظم مشارالیه را متصدی مناصب مذکوره دانسته شرایط اجلال و اکرام به جای آورند و در امری کی سبب انتظام و رونق روضه معطره مذکوره باشد لوازم امداد مرعی دارند و از صواب دید او که در باب رواج و ضبط امور و اعمال روضه منوره مذکوره گوید بیرون نروند و عزل و نصب خادمان و مشوفان و مجاوران مشهد معطره مذکوره به رأی او متعلق شناسند و در تحقیق انساب سادات که به عهده اوست معاونت و همراهی لازم دانسته مجال حمایت هیچ آفریده ندهند و پیرش و قطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات بدو مفوض شمرند . مرتضی مشارالیه نیز باید که در تعظیم سادات علی اختلاف مراتبهم به واجبی بکوشد و حصه هر يك را از نذورات و اوقاف به دستور سابق و شرط واقف بدهد و معاش به نوعی نماید که يوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سلیم مرضی و مشکور باشد . و چون حسب المسطور بدین مهمات اقدام نماید حق النقبه و رسم التولیه به دستور معیار سابق تصرف نماید و زیاده توقع نکند . و چون بتوقیع اشرف موشح گردد اعتماد کنند .

تحریراً سابع عشرین جمادی الاولی فی سنه سبع و ستین و ثمانمأة .

[مهر]

من عدل ملکه جهان شاه من ظلم هلك

پروانچه به رساله بنده درگاه قاسم پروانچی .

[دریشت این فرمان شش مهر دیده شد که سه تای آن خوانده می شود :

الوائق بالملك العلام عبده شاه علی- عزم من قنع ذل من طمع خليل

یحیی معتصم]

فرمان اوزون حسن | بسم الله الرحمن الرحيم، اطيعوا الله واطيعوا الرسول

واولى الامر منكم، التعظيم لامر الله والشفقة على خلق الله- الحكم لله

ابوالنصر حسن بهادر سوزوميز

بر مقتضى كلام ربانى و تنزيل سبحانى عز وجل حيث قال قل اسئلكم عليه
اجراً الا المودة فى القربى و فحوى حديث سيد رسل و هادى سبل تركت فيكم الثقلين
كتاب الله و عترتى تعظيم و اكرام و توقير و احترام سادات عظام كى نور حقه لولاك و نور
حديثه و ما ارسلناك اند موجب فوز و نجات دارين و سبب رفع درجات منزلين تواند بود،
خاصه نسبت با طايفه (بى) كه صيت طهارت نسب ايشان در اقطار و اكنايف بل من القاف
الى القاف چون نور خورشيد عالم گير و در بسيط غبرا ورد زبان صغير و كبير است .
و صحت انتساب سادات رضويه با حضرت سيد كونين و خواجه ثقلين محمد الامى
العربى الهاشمى الابطحي- عليه من الصلوات افضلها و من التحيات اكملها ما خطب عنادل
الاخطاب على رؤس منابر الاشجار و ضحك من بكاء السحاب مباسم الانوار و الازهار-
از غايت ظهور و وضوح از شرح مستغنى است . هر آينه در اعلاء منزلت و ارتقاء
مرتبت و اسعاف مطالب و انجاح مآرب اين خانواده (۱) مبارك بر وجهى التفات
بايد نمود كه شايسته دولت قاهره باشد . والله الحمد و المنة كه از ابتداء طلوع آفتاب
جهانگشايى و ظهور تابشير صبح فرمانروايى كه مفاتيح ابواب خير و شرو مقاليد امور
نفع و ضربه قبضه اقتدار ما باز داده اند دقايق اعزاز و احترام ايشان مهمل نگذاشته ايم
و همت بر حصول مقاصدشان مصروف داشته .

مقصود از ترتيب اين مقدمات و غرض از تركيب اين كلمات آنكه مرتضيان
اعظمان ، ملكى السادة و النقباء ، اعتضادى آل عبا، سليلى الامام على بن موسى الرضا
عليهما و على آبائهما التحية و الرضوان، السيد نظام الدين سلطان احمد و سيد كمال الدين

عطاءالله ادام الله تعالى سیادتہما احکام سلاطین ماضیہ خصوصاً خاقان سعید شاهرخ میرزاکی به امضاء نشان سلطان مرحوم امیر تیمور گورکان و پادشاه مزبور جهانشاہ میرزا نافذ شدہ - مشتمل بر آنکہ از قدیم الایام الی یومنا ہذا منصب نقابت و تقدم سادات و تولیت اوقاف مزار متبرک امامزادہ معصومہ سنی فاطمہ و مزار متبرک امامزادہ طاہر علی بن محمد الباقر علیہما التحیۃ والغفران بہ آباء عظام و اجداد کرام مرتضیان مشار الیہما متعلق بودہ و خطابت و تولیت و امامت مسجد امام حسن عسکری رضی اللہ عنہ بدیشان تعلق گرفتہ ، و ہر یک از ایشان کہ بر مصدوق کل شیئی ہالک الا وجہہ بہ رحمت حق پیوستہ اند نوبت تقلدات آن شغل عظیم بہ اولادشان منتہی شدہ - بہ عرض ہمایون رسانیدند و التماس امضا کردند . چون استحقاق و استیہال مرتضیان مشار الیہما اظہر من الشمس و ابین من الامس است ملتئم ایشان مبذول داشتہ ، بر مقتضی ان الله یا مرمکم ان تودوا الالامانات الی اہلہا رجوع آن امور خطیر بدیشان تفویض فرمودیم و برایشان مسلم داشتیم ، تا چنانچہ از فرط و شرط پرهیزکاری ایشان سزد بہ وظایف آن کماینبغی قیام نمودہ محصول موقوفات را بہ موجب شرع و شرط واقف ، بہ مصرف وجوب رسانند . ورقبات را معمور داشتہ در وراج و رونق مسجد و مشہدین منورین غایت اجتہاد بہ تقدیم رسانند .

سبیل فرزندان کامکار نصرت شعار و امراء نامدار و وزراء رفیع مقدار و سادات و حکام و قضاة و متصدیان اعمال و اکابر و اصول و صواب و صدور و سکان و وطن بلدہ المؤمنین قم مع التوابع واللوالحق آنکہ مرتضیان مومی الیہما را متصدی مناصب مذکورہ دانستہ ، شرایط اجلال و اکرام بہ جای آوردند . و در امری کہ سبب انتظام و رونق روضتین منورتین و مسجد باشد لوازم امداد مرعی دارند . و از صواب دید ایشان تجاوز ننمایند و عزل و نصب خادمان و مشرفان و مجاوران مزارات و مشہدین منورین و مسجد بہ رأی ایشان متعلق شناسند ، و در تحقیق انساب سادات کہ بہ عہدہ ایشان است معاونت و ہمراہی لازم دانستہ مجال حمایت ہیچ آفریدہ ندهند . و پرش و قطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات بدیشان مفوض شمرند ، و بہ دستوری کی در فرامین سلاطین مذکور مسطور است از موقوفات مشہدین منورین و املاک و اسباب ایشان و سایر سادات رضویہ و مجاوران مزارات مذکورہ کہ در شہر و ولایت قم دارند ارثاً و

اكتساباً مال و اخراجات و حقوق دیوانی نمی گرفته‌اند و برایشان معاف و مسلم بوده و تا غایت استمرار یافته ، به همان دستور معاف و مسلم و ترخان و مرفوع القلم دانند . و تغییر و تبدیل به قواعد مستمره راه ندهند و کسی را در خانه‌های (۱) ایشان فرود نیاورند و چهار یابان ایشان و متعلقان ایشان را به الاغ نگیرند و مواشی و مراعی قطعاً نستانند و برزیگران ایشان را بیگار و شکار نفرمایند . و قبح‌چوریه نستانند و امیرانی نطلبند و احکام سابق ایشان را به امضاء مقرون شمرده ، در کل ابواب رعایت و مراقبت واجب دانسته شرایط اعزاز و لوازم احترام به جای آورند . و هر ساله در این ابواب حکم و پروانچه مجدد نطلبند . و چون به توقیع رفیع منبع موشح گردد اعتماد نمایند .

تحریراً بالا امر العالی اعلاه الله تعالی و خلد نفاذه فی ثانی عشر شعبان المعظم سنه اربع و سبعین و ثمانمأة .

[مهر :] الواثق بالملک الرحمن حسن بن علی بن عثمان

رب اختتم بالخیر السعادة والحسنی . پروانچه اشرف اعلی به رساله وبه موجب توقیع صدور اسلام . حرره الفقیر درویش احمد .

فرمان یعقوب | الحکم لله ، ابوالمظفر یعقوب بهادر سوزومیز

فرزندان کامکار ابقاهم (الله تعالی) و امراء نامدار و صدور شریعت شعار و وزراء رفیع مقدار و حکام و سادات و قضات و مشایخ و موالی و اشراف و اهالی و اصول و اعیان و عمال و مباشران و کلانتران و کدخدایان و معماران مدینه قم بدانند که در این وقت نشان حضرت خاقانی فردوس مکانی بیک بابام (انار الله برهانه) به عز عرض رسید .

مضمون آنک بر مقتضی کلام ربانی و تنزیل سبحانی عزوجل حیث قال قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی و فحوای حدیث سیدرسل و هادی سبل ترکت فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی تعظیم و اکرام و توقیر و احترام سادات عظام که نور حدیقه لولاک و نور حدیقه و ما ارسلناک اند موجب فوز و نجات دارین و سبب رفع درجات منزلین تواند بود خاصه نسبت با طایفه (بی) که صیت طهارت نسب ایشان در اقطار و اکناف بل من القاف الی القاف چون نور خورشید عالم گیر و در بسط غربا ورد زبان صغیر و کبیر است . و صحت انتساب سادات رضویه با حضرت سید کونین و خواجه ثقلین محمد الامی

العربی الهاشمی الابطحی (علیه من الصلوة افضلها ومن التحیات اکملها) ما خطب عنادل الاخطاب علی رؤس منابر الاشجار وضحک من بکاء السماء مباسم الانوار والازهار از غایت ظهور و وضوح از شرح مستغنی است هر آینه در اعلاء منزلت و ارتقاء مرتبت و اسعاف مطالب و انجام مآرب آن خانواده مبارک بروجی التفات باید نمود که شایسته دولت قاهره باشد . والله الحمد والمثنه که از ابتداء طلوع آفتاب جهانگشایی و ظهور تباشیر صبح فرمانروایی که مفاتیح ابواب خیر و شرو مقالید امور نفع و ضربه قبضه اقتدار ما باز داده اند دقایق اعزاز و احترام ایشان مهمل نگذاشته ایم و همت بر حصول مقاصدشان مصروف داشته .

مقصود از ترتیب این مقدمات و غرض از ترکیب این کلمات آنک مرتضیان اعظمان ملکی السادة والنقبا اعتضادی آل عبا سلیلی الامام علی بن موسی الرضا علیهما و علی آبائهما التحیه والرضوان السید نظام الدین سلطان احمد و سید کمال الدین عطاء الله ادام الله سیادتہما احکام سلاطین ماضیه خصوصاً خاقان سعید شاهرخ میرزا [انار الله برهانه] که به امضاء نشان سلطان مرحوم امیر تیمور گورکان و پادشاه مزبور جهان شاه میرزا نافذ شده مشتمل بر آنک از قدیم الایام الی یومنا هذا منصب نقابت و تقدیم سادات و تولیت اوقاف مزار متبرکه امامزاده معصومه سنی فاطمه و مزار متبرک امامزاده طاهر علی بن محمد الباقر علیهما التحیه والغفران به آباء عظام و اجداد کرام مرتضیان مشار الیهما متعلق بوده و خطابت و تولیت و امامت مسجد امام حسن عسکری رضی الله عنه بدیشان تعلق گرفته و هر یک از ایشان که بر مصدوق کل شیئی هالک الا وجهه به جوار رحمت [حق] پیوسته اند نوبت تقلدات این شغل عظیم به اولادشان منتهی شده به عرض همایون رسانیدند و التماس امضاء نمودند . چون استحقاق و استیصال مرتضیان مشار الیهما اظهر من الشمس و ابین من الامس است ملتمس ایشان مبذول داشته بر مقتضی ان الله یأمرکم ان تودوا الامانات الی اهلها رجوع این امر خطیر بدیشان تفویض فرمودیم و بر ایشان مسلم داشتیم تا چنانچه از فرط و شرط پرهیزکاری ایشان سزد به وظایف آن کماینبغی قیام نموده محصول موقوفات را به موجب شرع و شرط واقف به مصرف وجوب رسانند و رقبات را معمور داشته در رواج و رونق مسجد و مشهدین منورین غایت اجتهاد به تقدیم رسانند . باید که مرتضیان مومی الیهما را متصدی مناصب مذکوره دانسته شرایط اجلال

واکرام به جای آورند و در امری که سبب انتظام و رونق روضتین منورین و مسجد باشد لوازم امداد مرعی دارند و از صوابدید ایشان تجاوز ننمایند و عزل و نصب خادمان و مشرفان و مجاوران مزارات و مشهدین منورین و مسجد به رأی ایشان متعلق شناسند و در تحقیق انساب سادات که به عهده ایشان است معاونت و همراهی لازم دانسته مجال حمایت هیچ آفریده ندهند و پرسش و قطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات بدیشان مفوض شمرند و به دستوری که در فرامین سلاطین مذکور مسطور است از موقوفات مشهدین منورین و املاک و اسباب ایشان و سایر سادات رضویه و مجاوران مزارات مذکوره که در شهر و ولایت قم دارند ارثاً و اکتساباً مال و اخراجات و حقوق دیوانی نمی گرفته اند و برایشان معاف و مسلم بوده و تا غایت استمرار یافته، به همان دستور معاف و مسلم و ترخان و مرفوع القلم دانند و تغییر و تبدیل به قواعد مستمره راه ندهند و کسی را در خانه های (۱) ایشان فرود نیاورند و چهارپایان ایشان و متعلقان ایشان را به الاغ نگیرند و مواشی و مراعی و تمغانستانند و برزیگران ایشان را بیگار و شکار نفرمایند و قبچورنستانند و امیرانی نطلبند، و احکام سابق ایشانرا به امضاء مقرون شمرده در کل ابواب رعایت و مراقبت واجب دانند و شرایط اعزاز و لوازم احترام به جای آورند. و التماس امضاء همایون نمودند. ایجاب ملتمس ایشانرا این حکم جهان مطاع نفذه [الله تعالی] شرف اصداریافت تا به موجبی که در صدر قلمی گشته به تقدیم رسانند و احکام سلاطین سابقه را من الفاتحة الی الخاتمه به امضاء مبارک متصل و مقرون شناسند و در استمرار و استقرار آن کوشیده، از شائبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شمرند، و در تعظیم و تبجیل و اعزاز و احترام ایشان باقصی الغایت و الامکان کوشیده دقیقه [بی] نامرعی نگذارند، و از مضمون احکام به هیچ وجه من الوجوه تجاوز ننمایند و تخلف نورزند، و به علت رسم الصداره و غله ابتیاعی مزاحم نشوند، و چون مصارف حاصل موقوفات حضرت مقدسه سنی فاطمه علیها و علی آبائها التحیه و الرضوان سادات رضویه و عمارت رقبه است محصص اوقاف متولیان مزاوره معطره موصوفه رابه مجلس توجیهات و تحصیصات نطلبند و به خلاف شرع مطهر برایشان حوالی نکنند و از ایشان مطالبه نمایند و در جمیع ابواب شکر و شکایت عظیم مؤثر شناسند و سال به سال به تجدید نشان محتاج ندانند، و چون به توقیع رفیع اشرف اعلی موشح و موضح و

مزین و محلی گردد اعتماد نمایند .

کتب بالامر العالی اعلاه الله تعالی و خلد نفاذه ولازال مطاعاً متبعاً فی خامس عشر رمضان المبارك سنه اربع وثمانین وثمانمأه بمدينه قم .

[مهر:] ان الله يأمر بالعدل والاحسان ، یعقوب بن حسن بن علی بن عثمان رب اختم بالخير والسعادة والاقبال . پروانچه اشرف اعلى به رساله توقيع صدارت مآبی .

[در پشت این فرمان به این سجع مهرها مزین بود : الواثق بالله الغنی عبده یحیی الرضوی النقیب - تو کلت علی الله شکر الله - که یعص ذکر رحمة ربك عبده زکریا ۸۸۳- العبد الضعیف شکر الله - یعقوب خان]

فرمان الوند | هو الغنی - الحکم لله ، ابوالمظفر الوند بهادر سوزومیز

سادات رفیع الانساب وقضاة منیع الاحساب وحکام عظام و اکابر و اشراف ذوی الاحترام و متولیان و مباشران امور اوقاف مدینة المؤمنین قم بالتوابع والملحقات بدانند که چون اعزاز و احترام و تعظیم و اکرام سادات عظام که مطمح انظار لاهوتی و مطرح انوار جبروتی ایشان اند از لوازم ملکات سلطنت و جهانداری و کرام صفات ملک و کامکاری میدانیم هر آینه اقتدا بآثار اسلاف و امتفا بآثار کریمه کریمان جمیل اوصاف فرموده ، در انجاش حاجات و اسعاف ملتزمات ایشان خصوصاً طائفه ای که صیبت صحت نسب ظاهر و نباهت حسب فاخرشان کالشمس لایخفی بکل مکان بر عالمیان واضح ولایح است مزید التفات و اعتنا بظهور میرسانیم .

فردا که هر کسی بشفیعی زنند دست

ماییم و دست و دامن اولاد مصطفی

بنا بر آن در این اوقات فرخنده ساعات شمه ای از عنایات بلاغیات در شأن عالیجناب سیادت پناه نقابت دستگاه افاضت مآب عالی انتساب افتخار اکابر السادات منیع بنایب السعادات قدوة العترة الطاهرة خلاصة الملة الطاهرة شرف اولاد سید المرسلین اعتضاد آل طه و یس ملک السادة والنقباء مرجع اولاد آل عبا سلیل الامام بالحق علی بن موسی الرضا علیهما و علی آبائهم التحية والرضوان والرحمة والغفران السید الاید نظام الحق والدین سلطان احمد ادام الله تعالی میامن بر کاته الشریفه و سیادته و نقابته المنیفة بظهور

رسانیده مقرر فرمودیم که احکام سلاطین ماضیه و خواقین سالفه خصوصاً فرمان خاقانی فردوس مکانی جد صاحبقرانی که بامضاء فرامین امیر بزرگ تیمور گورکان و خاقان سعید شاهرخ میرزا و پادشاه مرحوم جهانشاه میرزا در باره سید مومی الیه و جناب مغفرت مآبی سید کمال الدین عطاءالله صادر شده بود - مشتمل بر آنکه از قدیم الایام الی یومنا هذا منصب نقابت و تقدم سادات و تولیت اوقاف مزار متبرک حضرت امام زاده معصومه ستی فاطمه و مزار متبرک امام زاده طاهر علی بن محمد الباقر علیهما التحیه والغفران بآباء عظام واجداد کرام ایشان متعلق بوده و خطابت و امامت مسجد امام حسن عسکری رضی الله عنه بمشار الیهما تعلق گرفته بنا بر این بر مقتضای ان الله یأمرکم ان تودوا الانامات الی اهلها این امور خطیره را بایشان تفویض فرمودیم و بدیشان مسلم داشتیم تا چنانچه از کمال پرهیز کاری ایشان سزد به وظایف آن کماینبغی قیام نموده ، محصول موقوفات را به موجب شرع و شرط واقف بمصرف وجوب رسانند و رقبات را معمور داشته در رواج و رونق مسجد و مشهدین منورین غایت اجتهاد بتقدیم رسانند . باید که مرتضیین مومی الیهما را متصدی مناصب مذکوره دانسته شرایط اجلال و اکرام به جای آورند و در امری که سبب انتظام و رونق روضتین مطهرتین و مسجد باشد لوازم امداد مرعی دارند و از صوابدید ایشان تجاوز ننمایند و عزل و نصب خادمان و مشرفان و مجاوران مزارات و مشهدین منورین و مسجد برأی ایشان متعلق شناسند و در تحقیق انساب سادات که بعده ایشان است همراهی لازم دانسته مجال حمایت هیچ آفریده ندهند و پهرش و قطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات بدیشان مفوض شمرند و بدستوریکه در فرامین سلاطین مذکورین مسطور است از موقوفات مشهدین منورین و املاک و اسباب ایشان و سایر سادات رضویه و مجاوران مزارات مذکوره که در شهر و ولایت قم دارند ارثاً و اکتساباً مال و اخراجات و حقوق دیوانیه نمیگرفته اند و برایشان معاف و مسلم بوده و تا غایت استمرار یافته به همان دستور معاف و مسلم و ترخان و مرفوع القلم دانند و تغییر و تبدیل بقواعد مستمره راه ندهند و کسی را در خانهای ایشان فرود نیاورند و چهارپایان ایشان را بالاغ نگیرند و مواشی و مراعی و تمغا نستانند و برزگران ایشان را بیگار و شکار نفرمایند و قبچور نستانند و امیرانی نطلبند و احکام سابق ایشان را بامضاء مقرون شمرده در کل ابواب رعایت و مراقبت واجب دانند و هر ساله در این ابواب حکم

و پروانچه مجده نطلبند — و معروض داشت که سید کمال الدین عطاء الله بجوار رحمت ایزدی پیوسته و از اولاد نمانده و عالیجناب سید نظام الدین سلطان احمد بکبر سن و زمان شیخوخت رسیده و التماس نقابت سادات و تولیت مزار منور حضرت سنی فاطمه علیها التحیة والرضوان باسم فرزند خود جناب سیادت مآب نقابت قباب معالی ایاب اعالی انتساب نقاوة اعظم السادات و النقا زبده صنادید آل عبا افتخار السادات و الاشراف رفیع الانساب و کریم الاوصاف ذی النسب العالی و الحسب المتعالی سید مرشد الملة و النقا به والدین رشید الاسلام ادام الله تعالی سیادته و نقابته فی الایام نمود. ایجاباً کملتسمه و اظهاراً للاعتقاد و العنایة فی شأنه باسم فرزند مشارالیه ممضی و منفذ دانند، و مناصب مذکوره و آنچه از لوازم آنست بدو مخصوص شناسند، و حسب الشرع غیری را با او مجال مداخلت و مشارکت ندهند، و وظایف تقویت و تمشیت مرعی دارند، و موقوفات مزارات مذکوره و جهات سادات عظیم الشأن رضویه را حسب الاستمرار معاف و مسلم و حروترخان و مرفوع القلم دانند و بعلت توجیهات و تحصیصات و توابعات و اخراجات و خارجیات و رسم الصداره و غلة ابتیاعی و سایر تکالیف دیوانی مزاحم نشوند، و به خلاف شرع مطهر حوالتی برایشان و موقوفات مذکوره ننمایند، و قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند و نصف یک سرگوسفند که بموجب حکم حضرت پادشاه مرحوم سلطان رستم که بامضاء فرمان حضرت خاقانی فردوس مکانی بر عالیجناب مشارالیه مسلم بوده بر جناب رشید الاسلامی بهمان دستور معاف دانند، و بعلت شحم و جلد و غیره تعرض نرسانند و بهر کس که رجوع نمایند و در هر محل که ذبح نمایند تمغا و خطیره نطلبند، و هیچ آفریده مانع نشود و بهیچ وجه من الوجوه پیرامون نگردند، و از شوائب تغییر و تبدیل مصون و محروس شمرند. و هر ساله در این ابواب نشان پروانچه مجده نطلبند و چون بتوقیع رفیع منیع اشراف اعلیٰ موشح و موضح و مزین و محلی گردد اعتماد نمایند. مقرر است که حق التولیه و النقا به بدستور نقباء سابق که بر وفق شرع خواهد بود ستانند. تحریراً فی رابع عشر رجب المرجب لسنة اربع و تسعماء بمیدینه قم.

[مهر :]

الواثق بالله الملك المنان الوندین [یوسف] بن حسن بن علی بن عثمان .

در پشت این فرمان چندین مهر بود که خوانده نشد و بعضی خوانده شد :

المتموکل علی الملک العزیز العلی العبد الفقیر نعمت الله دیلمی .

الشاکر الفقیر نعمت الله بن عبد الله بن نعمت الله الفقیر الی الله الغنی صدر الشریعه نعمت الله دیلمی
تو کلت علی الله العبد محمود بن شکر الله - اطلعت الفقیر روح الله .

اصل این چهار فرمان را با چند فرمان دیگر از صفویه دیدیم، کسی را گماشتیم
که سواد آنها را برداشته بما بدهد که درین کتاب بنگاریم . کنون این چهار فرمان
را درینجا ثبت کرده باز اگر مجالی شد سواد سایر فرمانها را هم خواهیم نگاشت والا
بهمین چند فقره اکتفا خواهد شد .

قم	ما آن مطالبی را که راجع بحالیه قم بود نوشتیم و هر چه
و گیو گودرز	در تاریخ قدیم قم نوشته اند در اینجا درج نکردیم . - ۱

تکرار مطلب نشود و مطالبی که راجع به شهر قم و در جزو تواریخ محسوب می شود بسیار
است ولی نگاشتن آنها چون تازگی ندارد صرف نظر میکنیم ، مگر یکی دو فقره را که
باید اظهار شود و آن این است که :

راضی شهر قم و مزارع آنجا در عهد کیانیان بتصرف گیو بوده است . در وقت
فراغت از جنگ و جدل غالباً درین حول وحوش بسر میبردند است چنانکه سید ظهیر الدین
مرعشی در بیان عمارت گرگان اشاره باین مطلب میکند و مینویسد که شهر گرگان از
مستحدثات گرگین میلاد است و ولایت ری بتصرف او بود ، در زمستان در کرج رود
قشلاق میکرد و تپه ای که آنجا نهاده است اثر عمارت او است چون در زمان شاه کیخسرو
گرگین با بیژن پسر گیو غدری کرد و چنانکه در شاهنامه مسطور است . او را در قید اسارت
انداخت و گیو را موطن و مقام در قم و گودرز را در اصفهان بود گرگین دیگر در آن قرب
جوار نتوانست زندگی بکند ، از کیخسرو درخواست نموده به گرگان آمد و آن شهر را
بنا کرد و از آنجا ببساط بوس پادشاه که در استخر فارس بود رفت و در نواحی شیراز که
بلاراشتهار دارد عمارت ساخت و مقیم گشت و اولاد او اکنون نیز حاکم لارند و ولایات
لارستان را که جزو مازندران و دره فرسخی طهران است از آن پس ویران گشت . انتهى .

شیخ بهائی	شیخ بهائی علیه الرحمه چندی در قم اقامت و توقف داشته و
در قم	در این شهر کتابی در فقه و حدیث نگاشته اسم آن را مشرق -

الشمسین گذاشته است و جهت تسمیه این کتاب اینکه شیخ علیه الرحمه در اطاقی ساکن

بوده است که بطرف مشرق و مغرب از هر دو سو درداشته است. هم صبح آفتاب بآن اطاق تابش کرده و هم در عصر مبتلا بحرارت آفتاب بوده است. چون هوای قم گرم است اطاقی که در صبح و شام آفتاب بر آن بتابد شخص را منزعج می کند و شیخ مذکور از این فقره بسیار اظهار کراهت کرده است و در آن اطاق بتألیف این کتاب پرداخته و نام آن را مشرق الشمسین گذاشته است.

والیان و حکام قم در دوره قاجار

اما حکام قم که از عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه تا کنون به حکومت آنجا منصوب شده اند از قرار ذیل است که بعضی از این اشخاص يك بار و دوبار به حکومت آنجا منصوب شده ، و نیز در این مابین بعض نایب الحکومه ها بوده اند که اسامی آنها را نمی نگاریم و ممکن است که علاوه بر این اشخاص مفصله بعضی دیگر هم به حکومت قم منصوب شده اند که ما اسامی آنها را انداخته باشیم. در زمان پیش که روزنامه دولتی بقاعده ای نبوده است که ما از روی آنها ثبت صحیح داشته باشیم و تعیین زمان حکومت آنها را بنماییم ، مورخین هم که باین کارهای جزئی و ضبط حکام هر شهری نپرداخته اند فقط هر جا که فایده میدیده اند محض تملق و اخذ مداخل شرح حالی از صدور مینوشته و بعض یاوه ها بافته و باین کارها نپرداخته اند .

لذا ما کور کورانه اسامی حکام هشتاد ساله یا نود ساله قم را پیدا کرده اشاره میکنیم و ممکن است که حکومت يك دوسه نفر از این میانه مقدم و مؤخر شده باشد امید عفو از ناظرین داریم ولی حتی الامکان طوری کوشش کردیم که حکومت هر يك از حکام بترتیب نوشته شود .

ما محض احتیاط بعضی معذرتها میخواستیم که حقیقت گوئی کرده باشیم والا مورخین زمان ما در انساب معاصرین خودشان و ذکر بناهای عالیه آنقدر رخیب و خطا میکنند و بحدس و قیاس چیزها مینویسند که آدمی متحیر میماند . اگر در مقام تحقیق برآیند و مدعی این قول ما شوند در اثبات این مطلب حاضریم که نوشتجات آنها را انتقاد کرده حدسهای باطل و اغلاط ذکر انسابی که از معاصرین نوشته اند واضح نماییم . خلاصه اسامی حکام از این قرار است :

در عهد شاه شهید آقامحمدخان سعید تا چندی زندیه در این شهر حکومت داشته اند . آخرین حاکم ایشان در قم نجف خان زندی بود که شرح حال او سابقاً اشاره شده و بعد

از او از طرف شاه شهید يك دونفر محتمل است که در آنجا حاکم بوده اند و ما اسم آنها را نمیدانیم لکن از عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه تا در این زمان اسامی حکام از اینقرار است :

۱ - میرزا ابوالقاسم | یکی از حکام مرحوم میرزا ابوالقاسم بوده است که

الان کاروانسرای باسَم او موجود است و عمارت قلعه‌ای که الان هم بقعه اشتهار دارد و در تصرف جناب آقا سید حسین متولی باشی است و نزدیک کوچه حرم از مستحدثات میرزا ابوالقاسم بوده است . میرزا ابوالقاسم قناتی در شهر احوادث کرد که مسمی بخیر و عطا است . الان هم موجود است ولی فایده آن قنات را حالا متولی باشی میبرد و اهل شهر از فیض آن محرومند . میرزا ابوالقاسم اعجوبه غریبی بوده . در حکومت خود با مرحوم حاجی محمد حسینخان صدر اصفهانی که نهایت اقتدار را در ایران داشته زد و خورد میکرده و تمکین نمی نموده است ، آخر الامر حاجی محمد حسینخان مبلغی گزاف بخاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه داده حکومت قم و کاشان و اصفهان و عربستان را برای خود اداره کرد و آن مبلغ گزاف را برای آن داد که بمیرزا ابوالقاسم دست بیابد و او را از خاقان مغفور خرید که هر بلائی بخواهد بسرا و بیاورد مشروط بر آنکه سروجان میرزا ابوالقاسم سالم باشد و تلف نشود ! . خلاصه میرزا ابوالقاسم بیچاره را بیپانه حساب کشیدن مغلول با اصفهان بردند و بحاجی محمد حسینخان سپردند . او را حبس کرد . بدو آواره‌ای بی احترامیها در حق او منظور کرد ولی آخر الامر حاجی محمد حسین خان با و مهربانی نمود و دختر خود را بحباله نکاح او در آورد و با میرزا ابوالقاسم محترمانه میزیست .

از جمله بلیاتی که بسر میرزا ابوالقاسم در آوردند این بود که روزی در خاک اندازی نجاست کرده مجبوراً بخورد اودادند و آن زمان یغمای شاعر در اصفهان بوده که در پرتو حاجی محمد حسینخان بعضی فواید میبرد . او را تحریک کردند که نزد میرزا ابوالقاسم برود و بعضی گفتگوها نماید . یغمادر اطاقی که میرزا ابوالقاسم حبس نظر بود و محترم میزیست رفته سلام داد و آنجا نشست . بعد از صرف غلیانی از میرزا ابوالقاسم سؤال کرد که شما در صبح چه چیزی میل فرمودید ؟ آن بیچاره سکوت کرد و در کمال اوقات تلخی چیزی نمیگفت . باز یغما در کمال اصرار این سؤال را تکرار کرد که او را

باقرار آورد. آخر الامر میرزا ابوالقاسم بیچاره ناچار شده در نهایت اوقات تلخی و تنگی گفت ای پدر سوخته، من در صبح که خوردم. یغما و حضار مجلس خندیده بیرون آمدند کار آن بیچاره باین فضیحت هم کشید ولی مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر با آن همه عداوت دیرینه و بغضهای پیشینه بواسطه کرامت طبع و نیکی فطرتی که داشت زیاده بر این راضی بایذاء میرزا ابوالقاسم نشده او را بکلی پامال نکرد و باز او را گرامی داشت و بر اعزاز و افزود و او را داماد خود نمود. و این کارها قبل از آن بود که حاجی محمد حسین خان بصدارت ایران رسیده باشد والا در زمان صدارت که محتاج باین کش مکشها نبود. چنانکه رسم است صدارت هر چه خود میخواهد میکند و حق و ظلم و عدل او بعدها معلوم میشود که بکیفردولت میرسد.

۲ - عبدالله خان
امین الدوله

الحاصل میرزا ابوالقاسم مردمتین و باعزمی بوده است که در قم حکومت داشته و بعد از او عبدالله خان امین الدوله

پسر حاجی محمد حسین خان صدراعظمی حکمران قم بوده است و شرح حال او در تواریخ ضبط است. در واقع چندی هم سر رشته وزارت ایران موقتاً با او شد، ولی خود بر جهاتی چند کناره داشت و بصدارت مستقله اقدام ننمود و هر چند در دولت شاه مرحوم محمد شاه غازی با و تکلیف اینکار کردند تمکین نکرد و در اصفهان ماند و شرح حال او در نسخ التواریخ و سایر کتب مضبوط است.

بجمع امتیازات و حالات او نمی پردازیم، لکن شایسته نیست که چنین مرد بزرگی را مجملاً بنگاریم، و او از جمله صدور دولت قاجاریه محسوب میشود ولی حوادث زمان نگذاشت که اینکار امتدادی پیدا کند. در حقیقت اگر او را صدر اعظم مستقل ندانیم باید وزیر اعظم داخله اش بشناسیم که در داخله هر تغییر و تبدیلی میخواست میداد. در زمان حیات پدر خود حاجی محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی مستوفی الممالک بود. وزارت مالیه و اغلب امور دیوانی با و راجع گشت. کارهای بزرگ میکرد. چون پدرش در هزار و دویست و سی و نه وفات کرد او بر طبق وفق امور صدارت پرداخت و در عهد سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه رتبتی تمام و تسلطی کامل داشت، هر کس را خواستی نصب کردی و هر کس را خواستی عزل نمودی، ولی بعد از چندی کناره گرفت و اللهیار خان آصف الدوله موقتاً بکار صدارت پرداخت و وزیر اعظم بود، ولی بواسطه مسامحه ای که از اللهیار خان در مقابله روسیه بروز کرد خاطر خطیر خاقان

مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه از اورنجید ، مجدداً عبدالله خان امین الدوله بوزارت عظمی منصوب گرهید و بسی خوش رفتار بود و زمام دولتی بدست او بود. طولی نکشید که خاقان مغفور در سفر اصفهان وفات کردند ، امین الدوله را وحشتی پیدا شد دیگر به امور صدارت نپرداخت . وجهت آن بود که چون عباس میرزای نایب السلطنه جهان فانی را وداع گفت امین الدوله در ترویج علی شاه ظل السلطان جد بلیغ داشت ، بولایت عهد شاهنشاه غازی محمد شاه طاب ثراه راضی نبود و امضاء نمیکرد و ولیعهدی را برای ظل السلطان میخواست. چون کار علی شاه ظل السلطان پیش رفت و سلطنت مخصوص محمد شاه غازی شد اضطرابی تمام به عبدالله خان امین الدوله دست داد و دانست که اللهیارخان آصف الدوله به جهت آنکه خالوی سلطنت است بوزارت اعظم میرسد و کار او تباه میشود ، لهذا در اصفهان در خانه مرحوم حاجی سید محمد باقر رشتی متحصن گشت . چندان که اورا از روی راستی طلب کردند و حقیقتاً برای امروزارت عظمی ویرا طلب داشتند نیامد و در اصفهان بود و محترمانه زندگانی میکرد و در سنه هزار و دو یست و شصت و سه وفات کرد و شعر ماده تاریخ وفات او این است :

تم باقصی العز تاریخه جنة عدن ازلفت بالامین

خلاصه مرحوم عبدالله خان امین الدوله در زمان حیات والد خودشان حکومت قم جزو ادارات ایشان بوده و در آن سرزمین هم چندی بسر برده اند .

دیگر از حکام مرحوم کیکاوس میرزا پسر خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه است که در همان زمانهای سلطنت

۳- شاهزاده
کیکاوس میرزا

پدر بحکومت قم باقی بوده است . ارکی داشته و نقاره خانه و دفترخانه مفصلی بنا کرده است . ارك و نقاره خانه و دفترخانه او در جائی بوده است نزدیک صحن که حالا به كوچه حرم اشتهار دارد و ارك و دیوانخانه او اکنون يك محله بزرگی است که خانه ها در آنجا بنا کرده اند و محل دفترخانه و نقاره خانه و خلوت او الآن هم معین است که خانه قمی ها در آنجا میباشد .

میرزا ابوطالب خان و میرزا عبدالباقی خان قزوینی برادر او نیز چندی حکمران قم بوده و با میرزا ابوطالب

۴- ۷
چهار تن دیگر

خان ثانیاً بعد از برادر خود بحکومت قم برقرار شده است که از جانب مرحوم صدر الممالك

اردبیلی بحکومت آنجا درثانی سرافراز شده است و بعد از او محمودخان کرکری و علی اکبرخان کرکری بحکومت آنجا منصوب شده اند و ذوالفقار خان بعد از آنها بحکومت قم سرافراز شده است .

۸ - ذوالفقارخان | از ذوالفقارخان آثار خوبی در قم هست. نزدیک پائین

شهر بازار بسیار وسیع خوبی ساخته است که به بازار ذوالفقارخان معروف است. دکانین و طاقهای خوبی دارد اما اکنون دایر نیست و آن بازار بواسطه کناره بودن از حرم مستأجر ندارد .

دیگران | و بعد از او جهانسوزخان و بعد از او مرحوم عبدالعلیخان ادیب.

الملك پسر مرحوم حاجی علیخان اعتماد السلطنه فراشبازی است که دوبار بحکومت قم منصوب شده است . و بعد میرزا حسن خان و میرزا سید یوسف و علیخان نام حاکم شده اند و پس از ایشان حاجی عباسقلی خان قجر غلام پیشخدمت بحکومت آمده که حالا از اجزاء رئیس دیوانخانه عدلیه تهران است ، و بعد حکومت قم به حضرت علیه عالیّه انیس الدوله دامت شوکتها تعلق یافت که حاجی حبیب الله خان برادر ایشان بحکومت این شهر آمد ، و بعد مرحوم محمد مهدیخان اعتضاد الدوله پسر مرحوم میرزا محمدخان سپهسالار و صدراعظم ایران از جانب دولت بحکومت قم آمده ، پس از آن باز مرحوم عبدالعلیخان ادیب الملك بحکومت این شهر آمده، بعد از آن قم هم در جزو بعضی از شهرهای ایران ضمیمه اداره امیر کبیر بندگان حضرت مستطاب اشرف والا کامران میرزای نایب السلطنه وزیر جنگ شده ، از جانب ایشان میرزا محمد حسین معروف بوزیر خمه به حکومت این شهر آمدند ، و پس از او میرزا سید مهدی تفرشی بحکومت این بلاد منصوب گردید و باز مرحوم محمد مهدیخان اعتضاد الدوله از جانب حضرت والا نایب السلطنه بحکومت این ولایت آمدند و چند سالی باقی بودند .

پس از ایشان برادر والا گهر این جانب شاهزاده معظم علی نقی میرزا (عین الملك امیر تومان) بحکومت قم منصوب شدند که ساوه و زرند هم جزو ایشان بود و در هزار و سیصد و چهار و سیصد و پنج تا هفده ماه در این صفحات حکومت داشتند و کارهای نیکو کردند . بعد از ایشان باز محمد مهدیخان اعتضاد الدوله بحکومت این بلاد منصوب گردیدند و این زمانی بود که حکومت قم از اداره حضرت والا امیر کبیر نایب السلطنه روحی فداه خارج شد و بعد

از اعتضادالدوله سپهدار . . . (۱) بحکومت این جا آمد و بدسلوکی کرد و چندی بعد وفات نمود و اعتضادالدوله هم در آن هنگام بعالم بقا رخت کشیده بود، حکومت شهر قم بعباس میرزا پسر مرحوم محمد مهدیخان اعتضادالدوله تعلق یافت که از طرف مادر گرامی فرزند نواب علیه عالیله فخرالملوک دامت شوکتها از بنات سلطنت عظمی میباشد و باینجهت او را امیرزاده خطاب کرده بمثل شاهزادگان او را عباس میرزا نامیدند و شهرت بنایب الایاله دارد و تا کنون هم که زمان نوشتن این سفرنامه است و هنگام توقف ما به شهر قم است او در این شهر حکومت دارد و از قراری که استنباط شد در خیال این است که بلقب پدر خود اعتضادالدوله از طرف دولت سرافراز و ملقب شود . عمارات و بناهای خوبی از مرحوم اعتضادالدوله در این شهر موجود است که اکنون ارك حکومتی است . و بعضی از این حکام را که ما ذکر کردیم تنها حاکم قم نبوده اند بلکه حکومت ساوه و زرند هم جزو حکومت قم بوده است ، و مرحوم اعتضادالدوله در بعضی اوقات حکومت قم و کاشان و زرند را با هم داشته است ، ولی بعضی حکام فقط بحکومت قم نائل بوده اند . اما در میان این حکام قم که مذکور شد یکی عبدالله خان امین الدوله و میرزا ابوالقاسم صاحب قنات خیر و عطاء دارای آثار و مآثر بوده اند که اشارتی بشرح حال ایشان شد و یکی دیگر شاهزاده علی نقی میرزا (عین الملک امیرتومان) که دارای فضل و مقامات هستند و باید از ایشان هم اشارتی بشود و سایرین اهل فضل نبوده اند و آثار جمیلی نداشته اند . اگر هم اتفاقاً یکی از آنها دارای شعری و فضلی بوده است ما را بر حالات آنها اطلاعی پید انشد که در این کتاب بنگاریم ، لهذا از شرح و بسط هر يك صرف نظر کردیم .

علی نقی میرزا عین الملک

اما شاهزاده علی نقی میرزای عین الملک امیرتومان ، مرا شرم آید که در توصیف این برادر که بمنزل پدر

است بپردازم ، اگر سمت اخوت نداشت میتوانستم که باقصی الغایه مراتب ایشان را بیان کنم ، اما کنون اندیشه دارم که اگر شرح مراتب ایشان را بنگارم دیگران زبان طعن گشایند و آن بیانات و توصیفات را حمل باخوت کنند لهذا ناچارم که در شرح حال این برادر خود در کمال اختصار کوشیده ، بطور اجمال اشارتی نمایم تا در زمره «من

صنف فقداستهدف، درنیایم .

سرکار معظم له دارای فضائل صوری و معنوی صاحب عزم وافی و حزم کافی هستند . در نهایت دانائی و مآل اندیشی و درست کاری بوده ، در صفات حمیده چنان سرشته شده اند که عاقل و دیوانه و خویش و بیگانه در ستایش ایشان اتفاق کلمه دارند . يك صفت بزرگی که دارند این است که اگر چندین خطا از کسی ببینند باز چون وی با و ملتجی شود و طلب عفو کند ثانیاً تلافی با و کرده محرومش نمیسازند و مردودش نمیخوانند ، شرم حضور و حالت بزرگیشان مانع است که احدی را بخطای سابق از درگاه خود محروم کنند ، و با همین حالت طوری احتیاط امور خود را میکنند که با اینهمه گذشت و اغماض احدی برایشان چیره نمیشود . در امر حکومت و سیاست مدن و عدالت بصیر و خبیر و کافی و وافی هستند . عجب در این است که جنبه رفق و مدارات و مهربانی را از دست نمیدهند و با این حالت طوری خود را و انمود میکنند که گویا قهر خداوندند . در نهایت مهربانی که باشند باز همه کس از ایشان [واهمه] دارد . مثل بعضی حکام با يك طرف سازگار نمیشود که طرف دیگر را مقهور سازد . در احقاق حق طرفین چنان میکوشد که قوی بر ضعیف و فلان مجتهد مبسوط الید بر فلان رعیت بیچاره نمی تواند فائق شود . حقوق هر کس را خوب میپردازند . ملاحظه رعیت و اولیای دولت را دارند . در منشآت و نوشتجات نه چندان با کس خصوصیت و تزویر میکنند که او از جاده خارج شود و نه چندان در عنوانات تکبر میورزند که کسی گله ورنجش در میان آرد . مذاق و میزان و نبض هر کس را در دست دارند و در کار خود در هر موردی بصیرند . نه شوکت و سطوت را از دست میدهند و نه از مهر و محبت غفلت دارند که هیچ صفتی اخلال در کار ایشان نیاورد .

جنبه افراط و تفریط ندارند غالباً در صفت میانه روی و اعتدال است . نهایت نرمی و ملاطفت را دارند اما عمداً بخود يك صفت تهوری می بندند که کسی در حکومت ایشان از حد خود تجاوز نکند . در عین جباریت مردم را بتواضع خود اطمینان خاطر سازد و در عین تواضع و فروتنی مردم از قهاری او اندیشه دارند . این جانب در تاریخ ذکر صفات مردم را بهتر از ذکر کمالات میدانم از آنکه کمال و فضل کسی بکسی دیگر چندان فایده ندارد اما صفات و خوب و بد مردم بحال مردم بسیار مضر یا مثر است . در این صورت

در حالات سرکار معظم له که تصور کردم اکثر صفاتشان ممدوحه است ولی بعض صفاتشان را اگر ذکر کنیم جمعی تمجید خواهند کرد و برخی دیگر ستایش نخواهند نمود، لکن عقل کامل ایشان چنان اقتضا دارد که هر چه بکنند و بگویند درست باشد، چنانکه اگر کسی در متانت نوعی باشد که هر کس را بمجلس خود راه ندهد و پاره‌ای ضیافت‌های فسق و فجور نکند و از قاعده عقل دم زند کمال تعریف را خواهد داشت، اما جمعی بوالهوس را اعتقاد آن است که باید همه روزه مجلس شخص مثل تیاتر باشد و زمرة مطربان و مقلدان از آنجا بهره‌ها برند و مزه‌ها بکار برند، و سرکار معظم له اعتناء به قول این و آن نداشته، از روش عقل حرکت کرده، متانت و درست‌کاری و مهربانی با مجربان و دانایان را از دست نمیدهند ولی در جمیع خیالات و مذاق مردم مختلفه همراهی ندارند و بتبذیر و اسراف نمی‌پردازند. فضائل عربیه و کمالات ادبیه و تاریخ دانی و فرانسه و حساب و انشاء و سیاق و شعر گوئی و شعر شناسی ایشان بحدی است که محل ستایش خاص و عام شده‌اند. در اظهار داشتن کمالات نوعی سکوت دارند که عشری از اعشار کمالات ایشان را کسی نمیداند و هیچ خود ستائی و خود نمائی ندارند. متانت و وقار و سکوت را از دست نمیدهند.

تا چندی کسی با ایشان محشور نشود محال است که اظهار کمالات خود را نمایند مگر بر سبیل ندرت گاهی اظهاری نمایند. از جمیع امیرزادگان و شاهزادگان این دوره کامل تر هستند. بطوری انشاء پردازی و مطلب نگاری دارند که کاغذهای ایشان در نزد همه کس محترم است. چون منشیان از عهده سلیقه ایشان بیرون نمی‌آیند غالباً خودشان با داشتن چند نفر منشی باید انشاء مطالب کنند. نه تنها در انشاء اخوانیات ماهر هستند بلکه در انشاء دیوانیات و ارقام و احکام و فرمان نویسی طوری ماهرند که هیچ مترسلی به آن خوبی در این دوره نمی‌تواند ارقام نویسی کند. ندرتاً اگر در این دوره چند نفر منشی پیدا شود که بتواند بی غلط نزد ایشان مطلبی نگارد و نکته‌ای بکاربرد. شعر فارسی را نیکو سرایند از بی اعتنائی هنوز تخلصی برای خود قرار نداده‌اند. شعر عربی را بدون ایراد انشاء مینمایند. مراسلات عربیه ایشان نثرأ در اغلب جاها بدست است که از ایشان ستایش مینمایند. خط را بغایت نیکو نویسند. در علم حساب و سیاق ماهرند که اگر وقتی در حکومت منشی و مستوفی و سر رشته دار بخواهد ناز کند و اظهار انحصار نماید ایشان به

تنهایی بانشاء وحساب و برات نویسی و ارقام نگاری طوری ماهر و قادرند که کارها را بسهولت بشخصه از پیش میبرند . در مدایح ایشان ندما و فضایل عصر قصاید عربیه و فارسیه سروده اند ، از آن جمله قصیده میرزا غلامحسین خان ادیب است که بطور خلاصه چند شعری از قصیده او در این جا می نگاریم :

سلیل غرالملوک القادرین هم	جادو باعطاء حمراء وصفراء
طوبی لمن ابنه من قدحوی شرفاً	لغرا آبائه ذاخیر ابناء
ابن و لکنه للمکرمات اب	ابن و لکنه فخر لآباء
علینقی الذی من فضل طینته	و ترب نعلیه یز هو الطین بالماء
ولا اری فیه عیباً کان مستتراً	او ظاهرأ غیر افراط باعطاء
کم من هیبات له فی الخلق قد نشرت	لم تحصها قطفی عدوا حصاء
و کیف احمد من فاق الوری شرفاً	سمت به کل اعلام و اسماء
فکیف احمد من قد کان رتبه	فوق المدایح فی جد و اطراء
من فیضه قد حکینا کل اوصاف	من جوده قدر وینا کل انباء
له مصابیح من فضل و من ادب	ذکائه زیتها فی حال اضواء
یا منه الدهر یا نیل المنی کرماً	یا من به ینجلی کل الاشداء
دم دائماً فی ظلال المجد و النعم	و عم صباحاً اخا جود و اغناء

و نیز جناب ملا عبدالعلی قاضی سبزواری پاره ای مقاطع در مدیحت ایشان سروده اند . از آن جمله این چند بیت از قصیده ایست که در تهنیت حکومت سرکار معظم و ورود ایشان بسبزواریان شاء نموده اند و بعضی مباراتها و معجراتها و رسایل عدیده در باب ایرادات باین قصیده نوشته شده که مقام مقتضی نوشتن آن تفصیلات نیست . عجالتاً به نوشتن چند بیتی اکتفا میکند :

یا ذا المعالی دام ظل وجودکم	اهلا و سهلا مرحبا بورودکم
طوبی لکم نورت عین قلوبنا	احییت محجتنا برغم حسودکم
ذقنا اجاج الهجر نر جو بعدها	نسقی رحیقاً من مناهل جودکم

خلاصه از مداحان او اگر بخواهیم اشعارینگاریم خود کتابی جداگانه میشود سرکار معظم له بحرایی و فارسی منشآت و تعلیقات و حواشی خوبی نگاشته اند . ثبت دو

نوشته ایشان را در اینجا می‌نگاریم که میزان معلوم شود. با اینکه سؤال طرف را نمیدانیم چه بوده است که این جواب را نگاشته‌اند، و اگر سؤال و جواب هر دو نوشته میشد نکات و خوبی این دو جواب بهتر معین میگشت، اما ناقدان بصیر باز میدانند که در این دو ورقه انشاء فارسی و عربی که کرده‌اند چه قدر ملاحظت بکار برده‌اند.

این رقعۀ ایست که در بیلاق قم بندیدم خودشان میرزا غلامحسین خان ادیب نوشته‌اند. گویا از فرستادن يك گوسفند در عید اضحی شکایت کرده بوده است که این جواب نوشته شده است.

این مرسله را وقتی نوشته بودند که در قم حکومت داشته‌اند و میرزا غلامحسین خان ادیب با ایشان در آن سفر نمادمت داشته‌اند و به ندیم باشی مخاطب بوده‌اند. در ایام بیلاق عید اضحی در پیش آمده است و رسم است که امراء و حکام در هر کجا که حکومت دارند به جهت علماء و اشراف و اعیان آن شهر و اجزاء محترم خود گوسفند بفرستند، و از برای بعضی اشخاص دورأس روانه میدارند و برای بعضی يك رأس می‌فرستند. این کاریك نوع احترامی است که در ملت اسلام رایج است و اعیان باید در این موقع اینگونه توقیرات و مهربانیها باهل علم و اجزاء مخصوص خود بنمایند و گویا درین موقع برای میرزا غلامحسین خان يك رأس گوسفند فرستاده شده و او به جهت رقابتی که با دیگران داشته است متوقع بوده است که دو گوسفند برای او فرستاده شود لهذا گوسفند را پس فرستاده و گله‌گزاری نموده است که این جواب با نوشته شده است:

بعد العنوان واللقاب ندیم باشی، وقتی عضدالدوله در میدان بزرگ دارالعلم شیراز از استاد کامل ابوعلی فارسی پرسید عامل در استثناء چیست؟ جوابی گفت که مطابق سؤال نبود عضدالدوله. ایراد کرد، ابوعلی گفت: هذا جواب میدانی. منهم حالا می‌گویم هذا جواب بیلاقی. در این بیابان و صحرا و قلت گوسفند برای عید اضحی چه جای این گله‌گذاریها است شأن شما معلوم است ولی «الضرورات تبیح المحظورات» هر سخن جائی و هر نکته مقامی دارد، شما را با شخص بی‌شأنی مقابل نکرده‌ام، انشاء الله سلامتی باشد تلافی اینها خواهد شد آسوده باشید. زیاده مطلبی نیست.

رقعۀ ای که بیک تمثیل و حکایت مختصر ادای مطلب نماید و یصح السکوت باشد نهایت تعریف را دارد.

و نیز در زمانی که در قم حکومت داشته‌اند و به بیلاق بلوک قهستان بیلاق

کرده بودند ندیم باشی مذکور گویا بجهت امر ناگواری کاغذی می نویسد و تحصیل مرخصی می کند که به طهران مراجعت نماید . سرکار معظم له جواب عربی به او نوشته نمی گذارد که به طهران معاودت نماید و امیدوارش می سازد ، و صورت آن حواب این است :

من امیر بعض بلاد الجبل الی ندیمه و صدیقه (ندیم باشی) قرأت کتابك و فهمت خطابك، لعمرک انه كتاب غریب و خطاب عجیب رأیته صبیحاً لأملاحة له و ملیحاً لاصباحه معه، كأنه بیاض بلاسواد و سواد ما فیه سدا و نغم من قال: رحم الله امرءاً عرف قدره ولم یتعذر طوره، و ما اقول لك الا ما قال اول من قال .

« غرک عزک » الی اخره . و اما استرخاصک منی فی المسیر الی طهران فهذا مما لا فایدة فیه لالی اجازة ان ترجع بخفی حسنین آلیس من الراحة باکی العینین عم صباحاً فانک منی فی السفر بمنزلة الکراب و فی الحضر کالکتاب لا افار قهما ابداً و احبهما حیاً سرمداً ، اسلم تسلم .

و از اشعار عربیه ایشان این چند بیت در اینجا ثبت می شود :

الا یانسیم الصبح بلغ تحیتی	الی رشاً من حبها صرف مونفا
وصف ارقی طول اللیالی لها و قل	بعیشک عیشی بعد بعدک ما صفا
فما ذقت طعم النوم مذطقت فی الهوی	ولا نظرت عینای جاماً و قرنفا
متی اشفقت فاسئل لی الوصل عارفا	بحالی و انکرنی اذا رامت الجفا
و نیز این چند شعر از ایشان است .	

وليلة زارنی طیف الحبيب بها	من بعد ما شفنی بالوجد و السهر
فظل یسمر لی من اطيب السمر	و ظلت اجنی به من اعذب الثمر
و ضرم النای نار الشوق فی کبدی	واذهب النوم من جفنی و من بصری

و نیز مختصری در شرح حال ایشان با بعضی اشعار فارسی که سروده اند در تذکرة قدسیه که میرزا ابراهیم خان مدایح نگار منشی سفارت انگلیس نگاشته است ضبط شده بحلیه طبع رسیده است ما نیز از اشعار فارسی ایشان این چند بیت را در این جا می نگاریم (۱) :

خلاصه همین چند سطر در شرح حال ایشان کافی است. تقریباً سی و پنج سال از عمر شریفشان میگذرد. از ابتدای عهد شباب به خدمات دیوانی و لوازم جان نثارها افتخار داشته‌اند. در خدمات دولتی که سرافراز شده‌اند ثبت مختصر آنها از قرار ذیل است :

حکومت نیشابور و عمارلو، نایب‌الایاله‌گی خراسان، ریاست قشون خراسان، حکومت سبزوار سه بار، حکومت قم و ساوه و زرند، در این سفر هم به حکومت بهبهان و ایل ممسنی منتخب و منصوب شده‌اند. کنون در دولت علیه رتبه امیرتومانی داشته، بلقب عین‌الملک سرافراز و بتمثال همایون مکمل بالماس از درجه اول قرین اعزاز و امتیازند، و از وجنات حال ایشان چنان استنباط میکنیم که باید این شعر را برای ایشان بخوانیم :

باش تا صبح دولّت بدمد کاین هنوز از نتایج سحراست

حومه قم | شرح حال حالیه قم و اسامی حکام و شرح طوایف و صنایع و ایلات و مساجد و علماء و تعداد نفوس آنجا از قرار بود که نوشتیم، و تا حال بیش از این مطلب جدیدی بدست نیاوردیم. کنون باید بذکر مزارع و بلوکات و دیهات و جبال قم بطور اجمال چند ورقی بشماریم. باز اگر از داخله شهر مطلب جدیدی بدست آمد ثانیاً خواهیم نگاشت.

چون از شهر قم بیرون شوی مزارع و دهات نزدیک بشهر جزو بلوکات قم محسوب نمی‌شود. از قدیم الایام بیک طوری تقسیم کرده‌اند که ما هم از اصطلاح و ترتیب آنها خارج نمی‌شویم و بهمان تقسیمی که کرده‌اند می‌نگاریم. چون از شهر بیرون بروی اراضی و توابع اطراف قم را باین قسم اسم گذاشته‌اند: قسمی را باغات گویند و قسمی را که مزارع است مزروعی نامند و آب از رودخانه برمیدارند و قسمی را که دارای قرا و خانوار است قنوات گویند از آنکه اینها از رودخانه قم مشروب نمیشوند و محصولات خود را بآب قنات همان ده مشروب می‌سازند و قسمی را خالصه‌جات نامند اگرچه آنها هم جزو قرا است، لکن آنها را از قنای قنواتی مجزا فرض کرده‌اند و خالصه‌مینامند.

باغات دودرو از ه‌های شهر است و مزارع تا يك فرسخی و يك فرسخ و نیمی در دور شهر امتداد دارد و قرای قنواتی و خالصه‌جات هم تا دو فرسخی دور شهر می‌باشد. بعد از آن هر دهات و مزارع که باشد در جزو بلوکات محسوب می‌شود. بلوکات قم مسماء ببلوك « واز کرود » و « قهستان » و « جاسب » و « اردهال » می‌باشد، و پس از بلوکات دیگر هر چه یافت شود بمزارع و قراء کنار رودخانه موسوم شده است که مالیات آنها جزو بلوکات نیست مباشر مخصوص دارد، و بعد از آن بعضی « چم » ها است که آنها را چم کنار رودخانه گویند. کلیتاً در قم يك مباشر مخصوص باغات است که او را « مباشر باغات » گویند و ابواب جمع علی‌حده دارد که از بابت قصیل و کاه و علف و میوه حق جریبانه از صاحبان باغ می‌گیرد و صاحبان باغات در شهر مسکن دارند، و يك مباشر برای مزارع در شهر معین می‌شود که او را « مباشر مزروعی » می‌گویند و مزارع تا يك فرسخ و نیمی شهر امتداد دارد و مالکین مزارع در شهر سکنه دارند و آن مزارع جز صحرای دیگر قلعه و خانوار و سکنه ندارد. رعایا از شهر صبح به آنجاها رفته زراعت می‌کنند و شام بشهر می‌آیند و در سر هر مزرعه چند نفر دشتبان می‌گذارند که محافظت صیفی و شتوی نماید. و آب این مزارع از رودخانه است و مباشر عمل مزروعی در شهر قم از روی تقسیم بنچۀ آب و ملکی که در دست دارد از مالکین مالیات دیوانی را می‌گیرد. و يك مباشر برای قنوات معین می‌شود و او را « مباشر قنوات » گویند و او مالیات از آن دهاتی می‌گیرد که تا دو فرسخی شهر واقع شده، سکنه دار و جزو بلوکات محسوب نمی‌شود. چون آب قنات دارند لهذا مباشرین این دهات را مباشر قنوات گویند. و يك مباشر یاد و مباشر یا سه مباشر یا چهار مباشر هم برای چهار بلوك معین می‌شود که گاهی بر جمیع بلوکات يك مباشر و نایب الحکومه معین می‌شود گاهی هر بلوکی را بیک مباشر مخصوص می‌دهند. کلیتاً اصطلاح اهل قم این است که باغات و مزروعی و قنوات را حومه و توابع شهر می‌گویند و باقی را جزو بلوکات محسوب می‌دارند و بسا می‌شود که از برای اخذ مالیات عمل باغات و مزروعی و قنوات یک نفر مباشر معین می‌شود که مالیات هر عملی را از مالکین و رعایا گرفته بحکومت قم می‌بردازد. چون مالیات باغات و مزروعی و قنوات چندان قابل نیست لهذا از برای هر کاری يك مباشر برقرار نمی‌کنند بلکه هر سه عمل را بیک نفر می‌دهند. در این اوقات بلوك « واز کرود » را هم که عبارت از دو قریۀ صرم و

خورآباد است جزو حومه و توابع شهر قرار میدهند و آن را مستقلاً بلوك علی حده قرار نمیدهند. بلوك حقیقی قم در واقع همان قهستان و جاسب و اردهال میباشد.

خلاصه کنون باید اسامی باغات و مزارعی و قنوات و خالصه جات و بلوكات و مزارع کنار رودخانه قم را به تفصیل نوشت و اسامی مزارع و دهات را معین ساخت. اما اسامی باغات از این قرار است. اگرچه سابقاً اشاره شده و کنون اسم تمام باغات دور شهر را در اینجا ثبت میکنیم که اهمال در اینکار نشده باشد:

باغات | باغات تمامی از آب رودخانه مشروب میشود. اغلب میوه جات در آن باغات بدست می آید، لیکن بواسطه گرمی هوا دوام آنها کم است. عمده باغات در نزد شهر ساکن هستند. صبح بسر کار خود رفته شام بشهر مراجعت مینمایند و این باغات بعضی در داخل حصار و باره شهر واقع است و برخی در خارج شهر و نزدیکی آن تشکیل یافته است و مالیاتی که بر آنها بسته شده است در ممیزی میرزا حبیب الله خان برادر مرحوم حاجی میرزا نصرالله مستوفی گرکانی واقع شده که در این دولت بعد از گرانی بقم از طرف دولت مأمور شده، بهر جا جمعی جدید بست و تعدیلی کرد و صورتی بدفتر طهران فرستاد تا از آن قرار جزو جمع نوشتند و در چند جزو قبل هم در ممیزی و تاریخ ورود او بشهر قم اشاره شده است. باری باغات که در اطراف دروازه ها واقع شده و اسامی هریک از قرار مسطور آتی میباشد.

أ - باغات باغات طرف دروازه معصومه که آبادترین باغات	غربی قم میباشد:
---	---------------------------

• باغ آقا حسین در طرف راه عراق در بالای باغات واقع است. چهل جریب وسعت آن است.

• باغ عباسقلی بیك که دارای هر نوع اشجار است. پنجاه جریب است.

• باغ بالای مرحوم حاجی اصغر خان [عسگر خان] است. در جنب رودخانه نزدیک دروازه عراق در ردیف مهندسیه در پائین باغ عباسقلی بیك واقع است. خود حاجی اصغر خان که در ضمن طایفه حاجی حسینی ذکر او شده است او را آباد و تأسیس نموده است. میوه بسیار خوبی دارد و باغ بسیار خوبی است، نزدیک بشهر درختهای کهن و آب روان دارد و همیشه محل تفرج و تفنن حکومت و مقام گردش اجزاء حاکم

است و هشتاد جریب وسعت آن است و باغ پائین حاجی اصغر خان هم ذکر خواهد شد.
 • باغ دراز- بواسطه طول باین اسم موسوم است. از باغات قدیم قم است آلوسیاه
 بسیار معتبری دارد و شصت و پنج جریب آن را مساحت کرده اند.

• باغ وزیر- کنون بسیار آباد و ممتاز است و چهل جریب است.

• باغ قاسم دباغ- از باغات قدیم است و آباد میباشد و نزدیک باغ حاجی اصغر
 خان مرحوم است و نود جریب فسحت آن است.

• باغ حماط- که گویا اصلاً باغ عماد بوده است از باغات قدیم است و در جهت
 باغ دراز است. بیست و پنج جریب آن نهایت آبادی را دارد و مابقی آباد نیست کلیه
 مساحت آن شصت جریب است.

• باغ شاهزاده- از باغات جدید است. مرحوم حاجی سید جواد مجتهد قمی آن
 را آباد نموده است و نود جریب مساحت آن است.

• باغ نیم حصه- متولی باشی از باغات جدید است نزدیک شهر است و کنون نهایت
 آبادی را دارد و چهل جریب وسعت آن است.

• باغ هارون آباد- از باغات قدیم است. کنون چندان آبادی ندارد و میوه آن
 انار و انجیر است و چهل جریب وسعت دارد.

• باغ دودانگه حاجی اصغر خان- که بباغ پائین معروف است. از باغات قدیم
 بوده ولی مخروبه شده بود و مرحوم حاجی اصغر خان آنرا آباد نموده، بسیار آباد
 است. نزدیک دروازه عراق است. توت خوبی بمثل توت شمران دارد. زرد آلود
 خوبی در آنجا بعمل می آید که معروف بزرد آلود میر جمالی است. شصت جریب
 وسعت دارد.

• باغ حاجی ابراهیم- جز دیوار باغ چیزی ندارد چون حاجی ابراهیم تاجر بوده
 آنرا بطرز کاروانسرا دایر نموده است و الآن کاروانسرای معتبری شده ولی اسم آن
 باغ است.

• باغ باجک- ملکی جناب آقا سید حسین متولی باشی است و داخل در حصار شهر
 است. سابقاً از باغات قدیم بوده و سی جریب دارد.

• باغ پنبه- از باغات قدیم بوده است ولی دو ثلث آن از بیوتات اهالی شده

است و يك ثلث آن باغ میباشد و آنهم دو قطعه شده است و آباد است و سی جریب دارد.
 • باغ فخر آباد - ملکی جناب آقا سید حسین متولی باشی است داخل در حصار شده است . حالا بسیار آباد است . در قدیم آبادی مختصری داشته است و شصت جریب وسعت آن است .

• باغ ورثه حاجی میرزا محمدعلی - چون در جنب باغات جناب متولی باشی است چندان آبادی ندارد ، ولی سابق براین آباد بوده است . سی جریب دارد .
 • باغ حاجی علیخان - در جنب باغ حاجی میرزا محمدعلی واقع است . چندان آبادی ندارد و بیست و پنج جریب وسعت آن است .

• باغ شمس آبادی - تیول مرحوم میرزای قمی اعلی الله مقامه است . از باغات قدیم است و اغلب اشجار آن انار و انجیر است و سی جریب مساحت شده است .
 • باغ گاوچاه - از باغات قدیم و آبادی آن متوسط است : درختان آنجا بیشتر انجیر و انار است و عرض و طول آن بیست و پنج جریب است .

• باغ نوسروکاج - از باغات قدیم است . در قدیم در میان شهر واقع بوده و از آثار عمارات آن معلوم میشود که مسکن یکی از اعیان بوده است . شاه شهید آقامحمد خان در فتح قم و ورود باین شهر در این باغ منزل کرده است ، ولی کنون چندان آبادی ندارد و بیست و پنج جریب ذرع مربع آن است .

ب - باغات	باغات طرف دروازه قلعه و دروازه کاشان که در خارج
جنوبی و شرقی	و داخل شهر است و موافق ممیزی جدید تعدیل شده است :

• باغ صاحب آباد - جدید است و در عهد شهنشاه غازی محمد شاه طاب ثراه آباد شده . میرزا علیرضای مجتهد آنرا آباد نموده است . انار و انجیر ممتازی دارد و صد جریب اتساع آن است .

• باغ حیدری - از باغات قدیم است . در خارج دروازه کاشان واقع است آبادی آن چندان قابل نمیشد . اشجار انجیر و انار دارد و چهل جریب میباشد .
 • باغ زیدان - از باغات موقوفه است و مزرعه ای هم دارد و باغ کوچکی است . اشجار انار و انجیر در آن است و قدری هم از سایر درختان میوه دار در آنجا موجود است . عرصه آن بیست جریب است .

* باغ محب - از باغات قدیم است. آبادی آن متوسط باشد. غالب اشجار آن انار و انجیر است. در طرف دروازه کاشان واقع است. ملکی ورثه آقا حسن میباشد و دور آن پنجاه جریب است.

* باغ کرباسی - از باغات قدیم است، آبادی آن بخرابی رسیده، جناب آقا سید حسین متولی یاشی آنرا خریده و آباد نموده است. و انار و انجیر بسیاری دارد. همیشه آب در آن جاری است. اگر حاکم گاهی بیرون شهر برود در آن تفریحی می کند. پنجاه جریب دارد.

* باغ خواجه جعفر - از باغات قدیم است آبادی متوسطی دارد و چند پارچه شده انار و انجیر آن بیشتر از سایر فواکه است. در طرف دروازه کاشان واقع شده. هشتاد جریب میدان آن باشد.

* باغ گنبد سبز - از باغات قدیم است و قبور مشایخ اشعریه که در زمان حجاج و عبدالملک باین شهر آمده اند و نفوذی پیدا کرده اند در آنجا واقع است و مزار حضرت علی بن جعفر علیه السلام نیز در آنجا است. آبادی متوسطی دارد و اشجار آن بیشتر انار و انجیر است و سی جریب وسعت آن است.

* باغ شاه مراد - در جنب باغ گنبد سبز واقع است و مختصر باغی میباشد و اشجار کمی دارد و از باغات قدیم است و انار و انجیر آن بیشتر است و هشت جریب وسعت آن است.

* باغ پشم (۱) - از باغات قدیم است آبادی متوسطی دارد. در طرف دروازه کاشان واقع است. انار و انجیر آن بسیار است و سایر اشجار آن کم است و بیست و پنج جریب دارد.

* باغ قاسم - از باغات قدیم است. در طرف دروازه کاشان است انار و انجیر آن بسیار است. آبادی آن متوسط است، پنجاه جریب وسعت دارد.

* باغ ارغوان - مشهور بباغچه علی است. آبادی مختصری دارد در جنب باروی شهر واقع است. انار و انجیر دارد بیست و پنج جریب وسعت دارد.

* باغ دراز آقا ابوالقاسم - در جنب باغ ارغوان پشت باره شهر واقع است آبادی

آن متوسط است. انار و انجیر دارد و پنجاه جریب وسعت آن است.

«باغ سلطانم- از باغات قدیم است و آبادی متوسط دارد. داخل حصار شهر

است. دارای هر نوع میوه است و سه قطعه میباشد و صدوده جریب است.

«باغ قلعه مشرف- از باغات قدیم است. آبادی متوسط دارد. یخچالی هم

در میان او است. غالب اشجارش انار و انجیر است. در جنب دروازه قلعه واقع

است. ده جریب دارد.

«باغ قلعه میرزا جان- دو قطعه شده از باغات قدیم است. آبادی آن متوسط

است. داخل حصار شهر است. انار و انجیر دارد و سبزی کاری بسیار در آن میشود.

هفتاد جریب است.

«باغ قلعه حاجی میرعلی نقی- از باغات قدیم است در جنب باغ قلعه میرزا جان

است. در آبادی میانه حال است. انار و انجیرش بیشتر است و پنجاه جریب وسعت دارد.

ج باغات دیگر- «باغ مشهور بباغچه نو- از باغات موقوفه. آبادی معتبر دارد پشت دیوار

رودخانه واقع است بیست جریب وسعت آن میشود میوه بهاره خوبی در آنجا است.

«باغ نو- موقوفه حضرت معصومه است. آبادی متوسط دارد. سبزی کاری

زیادی در آنجا میشود و بیشتر درختانش انار و انجیر است و در درون باره شهر میباشد

و صد جریب دارد.

«باغ کوچه خوزیان- از باغات کهنه است. شاهزاده کیکاوس میرزا ابن خاقان

مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه فرمانروای پیش که در قم بود آنرا خریده خانه ها و اطاقها و

بیرونی و اندرونی در آنجا بسریا کرد و کنون جدا جدا شده، خانه های مردم شهر در آنجا

باشد و کمی از آن باغ در پیکره باغی مانده است و بیست جریب درازا و پهنای

آن است.

«باغ دلگشا- از باغات باستان است و درون دیوار شهر است. آبادی آنجا

خوب و از هر گونه میوه دارد و بیست و پنج جریب پهنه آن است.

«باغ قاضی- از باغات پیشینیان است. میان شهر میباشد. کنون در آنجا

خانه ها پاشده. کمی از آن باغ در پیکره باغی است. بسیار بزرگ بوده و کنون شش

جریب است .

«باغ مورچی- برون» قورچی «از باغات پیش است و درخود شهر است . بیشتر از آنجا خانه شده و کمی از آن باغ است و پانزده جریب دارد .

«باغ قهیان» از باغات تازه موقوفه است ، در زمان شاهنشاه غازی محمد شاه طاب ثراه آباد شده است . انار و انجیر دارد . پانزده جریب وسعت آن است .

«باغ حاجی میرزا صفی» از باغات جدید بسیار مختصری است . انار و انجیر دارد . حاجی میرزا صفی از سادات و خدام است و شش جریب وسعت باغ اوست .

«باغ میدان» از باغات قدیم است . خارج درب قلعه واقع است . از هر نوع میوه ای دارد . آبادی آن میانه است بیست و پنج جریب دارد .

«باغ صفا» برون و فاذ از باغات قدیم است . يك قطعه آن خوب آباد است . دو پاره دیگر آن آبادی میانه ای دارد . از هر گونه میوه ای در آن یافت میشود و هفتاد جریب گشادگی آن است .

«باغ غیاث آباد» از باغات تازه است . در هنگام این پادشاهی جاوید آباد شده است . هر گونه میوه دارد . در درون شهر است و پنجاه جریب دارد .

«باغ زنبیل آباد» از باغات پیشتر است ، ولی پس از آنکه رو بویرانی گذاشته بود جناب آقا سید حسین متولی باشی آنرا آباد نموده اند هفتاد جریب دارد .

«باغ ریگ» داخل شهر است . آبادی متوسطی دارد . غالب اشجار آن انار و انجیر است و از باغات قدیم است و پنجاه جریب دارد .

«باغ محمد تقی بیگ معروف بارباب» از باغات جدید است . آبادی متوسطی دارد . در خارج دروازه قلعه واقع و وقف بر تعزیه داری است و بیست جریب دارد .

وضع باغات قم

این باغات تماماً از آب رودخانه مشروب میشوند . هر باغی متعلق بمتولی باشی است بواسطه استیلاء و قدرت یا تعدی واجحافی که دارد همیشه پر آب و درانهارش آب جاری است ، اما سایر باغات بنوبت آب دارند . این باغات مسطوره در نزدیکی یعنی تانیمفرسخی شهر واقع است و بعضی از آنها درخود شهر است . باغ کرباسی و زنبیل آباد و باغ پنبه و باغ بالا و پائین حاجی

اصغرخان و باغ بعض از خوانین بیگدلی که دور شهر است محل تفرج و نزهتگاه حکومت و اجزاء حاکم است. اکثر این باغات درختهای کهن دارد و آب روان در آن جاری است، اما اهل قم از اعلی و ادنی از بس فرومایه و کم همت هستند عمداً در هیچ يك از این باغات يك اطاق کاهگل مالی یا يك جای مسقف و چهارطاقی کاهگل مالی ندارند که شخص يك شب در آنجا بتواند توقف کند یا يك عصری در بهار که باران می آید در زیر و اقی محفوظ ماند. يك سایه بان درستی در این باغها نداشته اند که آدمی در وسط روز از گرمی آفتاب محفوظ ماند یا از آمدن باران بهاری محروس گردد، و این باغها گل کاری و خیابان بندی ندارد و بطرز رعیتی و طبیعی است و فرضاً اگر در باغی طرح خیابان درستی از قدیم شده باشد کنون مالکین آن خیابانها و صفه ها و مصطبه ها را کور کرده، بصورت اعوجاج و انحناء در می آورند و اطراف آنها هموار و معتدل و سنگ بست نمی نمایند و سایبان قرار نمیدهند.

جهت این کج نهادی و بی بنیادی که از اهل قم استفسار شده همگی گفتند که اگر يك اطاق و سایه بانی بسازیم و خیابان را راست و زمین را مسطح و باغ را با صفا قرار دهیم هر آینه باغ محل تفرج و گردش و نزهتگاه حکومت و اجزاء حکومت یا محل تفنن اهل شهر خواهد شد، لهذا این باغها را بی سایبان و بدون اطاق و عمارت قرار می دهیم که هیچ حاکمی و اجزاء آن در بهار باین باغها نیاید و شبها بیتوته نکنند که ما مکلف به تشریفات و پذیرائی شویم یا يك مجموعه میوه تعارف بریم، ناچار باغ را بی صفا قرار میدهیم که کسی به تفرج نیاید و از زحمت خرابی آن آسوده شویم. بهمین ملاحظه خود این صاحبان باغ هم همیشه در کثافت شهر باقی مانده، چون در باغ خود سایبانی قرار نداده اند لامحاله در عرض سال يك شبانه روز بازن و بچه خود درك صفای این باغ را نکرده اند.

از حالت اینگونه اهالی خیلی تعجب است. تمام مردم میدانند که اهل مشرق زمین طبیعتشان سرشته بضایف و سخاوت و همت و فتوت است. بسیار میشود که يك نفر در عرض پنجاه سال متحمل مخارج بس ضیافت های خوب شده و متکفل جمعی گردیده و هیچ باقوام و عشایر و پسر و برادر و قوم و برادرزاده خود نمیگوید که شما چرا مشغول کار

نمیشوید که من از اینگونه تحملات آسوده شوم ، و در مشرق زمین جمعی مثل اهل هند بی محابا و از روی نادانی خرج میکنند که محل تکذیب واقع شده است ، ولی اهل ایران که در نقطه اعتدال مشرق زمین واقع شده اند همت و فتوت را از دست نداده اند که تکذیب پیدا کنند و مثل هندیها هم چندان نادانی در مصارف بیپوده ندارند که محل توبیخ دیگران واقع شوند . عادت ایشان با مذهب حالیه شان بر این جاری شده است که بیپوده خرج نکنند و از موااسات و مساوات و اعانت و دستگیری و بخشش و همت و بذل و ضیافت و مهمان پذیری بيموقع هم روگردان نباشند . ولی بخلاف اهل اروپا که ابداً این حالت را ندارند ، اگر برادری بضرورت ناگهانی در سفره برادری حاضر شود نوکر صاحبخانه میگوید آقا ببخشید خبر از آمدن شما نداشتیم که کارد و چنگال زیادی در سرمیز حاضر کنیم والا حاضر میکردیم . آن برادر که صاحبخانه است مشغول خوردن ناهار شده و آن برادر دیگر نگاه کرده و سخن خود را گفته و ناهار نخورده بیرون میرود ، و بسا شده است که در ممالک فرنگ کسی از بیچیزی خود را عمداً با طنانچه هلاک کرده است . ولی در ایران با آنکه پول کم است و کارخانجات صنایعی چندان نیست و مردمش بیشتر از دخل خود خرج دارند باز طوری با فقرا مساعدت دارند و زکوة میدهند و با بدون شرط بخشش مینمایند که هیچکس تاکنون در اطاق خلوت نرفته و خود را از بیچیزی نکشته است . شرع و عرف اینها طوری است که مردم فقیر را از اینگونه مهالك نجات داده است .

ممالك عثمانی هم اگرچه غالباً جزو اروپا محسوب میشود ولی بواسطه اقتدای بشرع محمدی و بجهت ترکی بودن و ایللیت و نزدیکی بمشرق زمین طوری فطرت گذشت و سخاوت و ضیافت و مهربانی و محبت دارند که خیلی ممدوح اهل زمان شده اند . در ماه رمضان طوری است که دو موجب بنوکر میدهند و فعله و شاگردان را از سایر ایام بالا اضافه مزد عطا میکنند و قسمی عادت دارند که هریکانه ای بخانه هر کس در آید صاحبخانه اظهار دلتنگی نمیکند و او را شام و سحر میدهد ، و در میان عشایر و ایلات ایران و عثمانی طوری پذیرائی و ضیافت متداول است که پانصد سوار بیک نفر خانوار وارد میشود و پناه میبرد و مدت ها او را پذیرائی میکنند . در میان اعراب و بادیه نشین

عراق عرب و حجاز است که این صفات باعلی درجه متداول است. بزرگی شأن ایشان بسته بضيافت است و مشایخ آنها غالباً مهمانخانه عمومی دارند که شبی چهارخروار برنج طبخ میکنند و بعرب و عجم و غریب و بومی میدهند. بلی در میان اهل اروپا ملت روسیه هم بجهت مجاورت با مشرق زمینیها يك حالت ضیافت و مهماننوازی و مهربانی و رسم ایلپاتی دارند که ممدوح اهل ایرانند.

خلاصه مقصود از این نگارشات این است که در میان اهل ایران که اسم ضیافت متداول است از خست و قناعت و درویشی و تنگ چشمی اشراف و اعیان قم تعجب داریم که برخلاف جمیع اهل ایران همت ندارند و طبع گشاده و حالت ضیافت و عادت وسعت نظرو همت فطری با ایشان نیست که غالباً با کثرت دارائی و داشتن بیست هزار تومان ملك و نقد و جنس خودشان بسختی گذران میکنند و پلا و وچلا و نمیکشوند و لباس فاخر نمیپوشند و اکثر اوقات چراغ روشن نمیکنند و باغ خود را تمیز نگاه نمیدارند که کسی به تفرج و سیر بدون ضرر بباع ایشان در نیاید و خودشان هم درك صفائی نکرده بسختی گذران مینمایند.

حاصل آنکه در باغات شهر قم و اطراف عمارت و اطاقی نیست که در آنجاها بتوان اقامت کرد. باغهایی که يك دواطاق رعیتی با سایبان مختصری داشته باشد باغ بالا و پائین حاجی اصغر خان مرحوم و باغ جدید البناء جناب شیخ محمد حسن از علمای حالیه است که نزدیک مزار علی بن جعفر در بیرون شهر واقع شده است و يك باغ هم از بیگدلی هادر بیرون شهر يك اطاق و يك سردر عمارتی دارد، ولی باغ مهندسیه که باغ دولتی است و کنون مهمانخانه عابریں سبیل است در بیرون دروازه عراق محل توقف است که بالاخانهها و اطاقها و امکان و وسیع متعده دارد که جماعتی کثیر از انسان و جمعی غفیر از حیوان در آن مکان بر احوال میتوانند توقف کنند، و سایر باغات اطراف شهر جز يك اطاق مخروبه رعیتی که مخصوص باغبانان است و سقف محکمی ندارد دیگر بنا و عمارتی ندارد و در هیچ قریه ای از قرای ایران اینگونه عادت است که در اشراف و اراذل قم دیده شد شنیده نشده است. ولی در بعضی باغها که وسعتی دارد اگر چادر و سرا پرده زده شود میتواند در آنجاها چند زمانی زیست کرد.

مزارع اطراف

شهر

اما مزروعی که چند ورق قبل اشاره بآن شد آنچه مزارع در اطراف قم و حوالی و حومه شهر است که خانوار و

سکنه ندارد آنرا مزروعی گویند و مباشر آن هم جدا معین میشود که مالیات مزارع دور شهر را میگیرد، و این مزارع هر یک جداگانه عبارت از یک صحرای وسیع و دشتی فراخ است که خانه های رعیتی در آنجاها ساخته نشده است. بیابان وسیعی با سم فلان مزرعه موسوم شده مالکین آن مزارع در شهر هستند و رعایا هم صبح از شهر بیرون رفته در آنجا حصادی یا زراعت و فلاحت میکنند و غروب بشهر مراجعت مینمایند. هر زمانی که زراعت این مزارع بدست رس باشد شب و روز در هر مزرعه دشتبان جدا گماشته می شود که حفظ شتوی و صیفی کنند، و این مزارع از بیرون دروازه ها تا دوفرسخی امتداد دارد. بسیار مزرعه ای هست که یک فرسخ در یک فرسخ وسعت آن است و چهار آیش دارد که در چهار پنج سال یک دفعه نوبت بکاشتن آن زمین میشود. خلاصه مزروعی مشروب از آب رودخانه قدیم النسق است و به افتاد حصه مزارع آن قسمت میشود و در هر حصه سه جفت گاو دارد و در هر حصه سی خروار تا سی و پنج خروار عمل کرد آن است. ده نهر از رودخانه بجهت شرب مزارع و باغات قم بریده شده، مالک و رعایای این مزارع کلا از سکنه شهر هستند. شتوی آنها گندم و جو و باقلا و صیفی جوزق و کرچک و خربزه و هندوانه و کنگد و خیار است و ما در هر مزرعه ای که ثبت میکنیم مبلغ و مقدار مالیات نقدی و جنسی آنرا با عمل شتوی و صیفی و مقدار حاصل آنرا با تعداد عمل آن که موافق بیست سال قبل است در دست داریم، ولی چون ثبت سنوات حالیه بیشتر از سالهای گذشته است لهذا بجزئی مطالب این مزارع و نقد و جنس و اصل و فرع مالیات هر مزرعه ای نمی پردازیم و بطور مختصر ذکر می کنیم و اسامی مزارع از قرار ذیل است:

مزرعه براوستان - مزرعه براوستان مشروب از نهری است که به -

اسم براوستان (۱) میباشد که از رودخانه قم بریده اند مالیات آنجا نقداً و جنساً مقاطعه دارد موافق ثبت دفترخانه مبارکه از مزارع قدیم است و این اسم از اسامی فرس است. شتوی گندم و جو خوب بعمل می آید و صیفی آن جوزق و کرچک و خربزه و هندوانه و کنگد است و حصه جات آنجا از قرار تقسیم چهارده حصه است.

محصولات - شتوی : جو و گندم ۳۹۰ خروار. صیفی : جوزق و کرچک و خربزه

و هندوانه : ۴۰ خروار

مالیات - نقد : ۲۸۰ تومان. جنسی : ۴۰۰ خروار. عمله جات ۱۵۰ نفر.

توضیح آنکه در هر مزرعه که بعد نوشته میشود ثبت محصولات و عمل صیفی و شتوی و مبلغ و مقدار مالیات نقدی و جنسی و تعداد نفوس عملۀ زارع و برزگرو دشتبان آن مزارع را میدانیم لیکن تشریح آنها باعث تطویل بلاطائل است. در این دوره بیش از این اسباب تشویق برای ما نیست که بکنه مطالب و شرح و بسط جزئیات بپردازیم. همین مقدار را هم که می‌نگاریم زیاده است والا اگر مشوق باشد و اسباب خوب فراهم آید چه بسیار مطالب مفیده هست که مانوشتن آنها را ترك کرده مجملاً می‌نگاریم، و اگر بخواهیم بطوریکه باید و شاید ژغرافیای هر جارا تحقیق کنیم از این تحقیق جزئی هم باز میمانیم. باز این اجمال بهتر از اجمال و اغفال است. کنون ثبت هر مزرعه را مجملاً نوشته به اسم فقط اکتفا مینمائیم و جزئی بر آن اضافه نمیکنیم :

مزرعه شهرستان. مزرعه شهرستان از مزارع دارالایمان قم و مشروب از نهر شهرستان است که از رودخانه منشعب میشود. از قرار تقسیم حصه جات شش حصه است و سابقاً اشاره شد که هر حصه سه جفت گاو دارد و هر حصه ای سی خروارالی سی و پنج خروار عمل آن است.

محصولات شتوی آن جو و گندم است و دو بیست و چهل خروار به عمل می‌آید و صیفی آن جوزق و کرچک و خربزه و هندوانه است که بیست و چهار خروار است. کلیتاً در هر مزرعه شتوی آن جو و گندم و صیفی آنها جوزق و کرچک. و خربزه و هندوانه و پنبه است در بعضی از مزارع پاره‌ای عمل‌های صیفی کاری هست که در بعضی مزارع دیگر نیست. مالیات مزرعه شهرستان نقداً صد و هشتاد تومان و جنساً دو بیست و شصت و هفت خروار و عمله آن سی نفر است.

مزرعه محمد آباد : | مزرعه محمد آباد مشروب از نهر شهرستان که از رودخانه منشعب میشود . ملکی علمای بلد است . از قرار تقسیم حصه جات دو حصه است .

مزرعه مهرویان : | مزرعه مهرویان از مزارع قدیم است که از نهر مهرویان مشروب میشود که از آب رودخانه جدا میشود . در حوالی شهر است . قلعه وسکنه ندارد . عمله جات آن اهالی شهر میباشد . ملکی رعیت میباشد و سه مزرعه دیگر جزو اوست که یکی از آنها پیره مشهد است .

مزرعه فرا به و ونک : | مزرعه فرا به و ونک (۱) از مزارع قدیم است . از نهر براوستان مشروب میشود . ملکی رعیت است . قلعه وسکنه ندارد . عمله آن اهل شهر است .

مزرعه نجیم آباد : | مزرعه نجیم آباد با نون و جیم برون رحیم آباد از مزارع قدیم بوده ، هم مشروب از قنات و هم مشروب از رودخانه است . چندی مخروبه بوده در عهد شاه مرحوم دایر شده . و در ممیزی این دولت مالیات به آنجا بسته شده است و عمله آن از اهل شهر است .

مزرعه صالح آباد : | مزرعه صالح آباد در حوالی شهر است . از مزارع قدیم است . از رودخانه مشروب میشود . قلعه و سکنه ندارد . ملکی رعیت است . عمله جات آن اهل بلد هستند . (نهر آن) از نهر شهرستان منشعب میشود .

مزرعه طبشقران : | مزرعه طبشقران اسم صحیح آن طبشقران است . از مزارع قدیم است . نهر آن از نهر شهرستان منشعب می شود . اراضی آن پشت باره شهر واقع است . قلعه وسکنه ندارد . بذرشتوی آن پنجاه خروار بذر صیفی آن پنج خروار است ، مالیات دیوانی آن نقداً بیست تومان و جنساً سی خروار جواست . عمله جات آن از برزگر و حصاد و سقاء و پشته کش و سایر ساکنان سی نفر است .

مزرعه غزوان : | مزرعه غزوان از مزارع قدیم است . از جمله تیولات مرحوم میرزا ابوالقاسم مجتهد قمی اعلی الله مقامه میباشد و حال هم مالیات آن در

هوض مستمری نوادگان آن مرحمت مآب تیول است . ملکی آن از ورثه است . در پهلوی مزرعه طبشقوران واقع است . از نهر شهرستان مشروب می شود . بواسطه قرب بلد سکنه و قلعه ندارد . محصولات آن گندم و جوزق و کرچک و کنجد و خربوزه است . بذرشتوی آن چهل خروار و بذرصفی آن که باید کاشته شود شش خروار است . مالیات آن که در عوض مستمری بورثه صاحب تیول داده می شود بیست و پنج تومان و پنجهزار نقدی آن و چهل و شش خروار و پنجاه من جنسی آن است . عمله این مزرعه سی نفر است .

مزرعه کرج : | مزرعه کرج بروزن فرج مجرکتاً از مزارع قدیمه معتبره

است . ملکی علماء و اعیان بلداست . مالیات آن در عوض مستمری تیول شده است . در حوالی شهر واقع است . قلعه و سکنه ندارد . از رودخانه از نهر کرج مشروب می شود . هندوانه اش خوب است .

مزرعه ارباب بیجه : | مزرعه ارباب بیجه که بیجه با بء مکسوره و

بء ساکنه و جیم ساکنه مد غمه که بعد از آن ها هوزاست . اسم قدیم آن سوای این اسم می باشد . از مزارعی است که وقف مسجد امام حسن عسکری علیه السلام واقع در قم میباشد . هندوانه آن خوب میشود و مشروب از نهر موسوم بکرج میباشد . بذرشتوی آن پانزده خروار و بذرصفی دو خروار است .

مزرعه جمعکران : | مزرعه جمعکران بر وزن شمع گران از مزارع معتبره

قدیمه است . در طرف شرقی شهر واقع است . قلعه و سکنه مختصری دارد . مردمان آن زراعت کار و زرنگ هستند . از شهر هم کمک و زارع میبرند . بسیار مزرعه بزرگی است با آنکه چهار صد خروار بذر آن مزرعه است که البته چهار هزار خروار بعمل می آید به مالکین آنجا چیزی عاید نمی شود . همه مالیات و بهره رعیت و زارع داده می شود . از آب رودخانه مشروب میگردد . محصول آن شتوی جو و گندم است . صیفی جوزق و خربوزه و هندوانه و کرچک است . بذرشتوی و صیفی آن پانصد خروار است و مالیات آنجا نقداً سیصد و چهل و سه تومان و جنساً پانصد و سه خروار است و عمله جات آنجا از همه جهت سیصد نفر است .

مزرعه زرقان :

مزرعه زرقان اسم قدیم آن دورقان میباشد از کثرت استعمال به زرقان مشهور شده است و مشروب از رودخانه است . قلعه مختصری دارد . هفتاد خانوار سکنه آن است . از نهر بر استان نهر آنرا بریده اند . بذر شتوی آن آن بیست و پنج خروار و صیفی آن پنج خروار است .

مزرعه ابرستجان :

مزرعه ابرستجان از مزارع قدیمه است . در قدیم قلعه و سکنه داشته ، ولی کنون قلعه آن خراب است . عملة آن از اهل بلد است . در دامنه کوه یزدان که از جبال این شهر است واقع شده است . نهر آن مشهور به نهر ابرستجان است . این اسم از همان اسامی گجری قبل از اسلام است . ملکی رعایا است . جزئی خالصه دارد . بذر شتوی آن سیصد خروار و عمله جات از هر جهت سیصد نفر است .

مزرعه سواران :

مزرعه سواران بروزن نواران از مزارع قدیمه است . از نهر ابرستجان مشروب می شود . قلعه دارد . برزگران آنجا از اهل بلد است . بذر شتوی آن سی و پنج خروار و صیفی آن پنج خروار است .

مزرعه هندیجان :

مزرعه هندیجان از مزارع قدیمه است . ملکی رعایا و مشروب از رودخانه است . قلعه ندارد . در حوالی بلد واقع است . بذر شتوی صد و بیست خروار و صیفی پانصد خروار دارد .

مزرعه مزدیجان :

مزرعه مزدیجان از مزارع قدیمه است . شاید معرب « مزدکان » باشد . ملکی رعایا است . مشروب از رودخانه از نهر مزدیجان می شود . قلعه و سکنه ندارد . در حوالی شهر واقع است . بذر شتوی آن نود خروار و بذر صیفی ده خروار است ،

مزرعه خم آباد :

مزرعه خم آباد بضم خاء و سکون میم و مزرعه جردکان از تیولات جناب آقا سید حسین متولی است . در حوالی شهر واقع است از رودخانه مشروب میشود . بذر شتوی آن چهل خروار و صیفی آن سه خروار است . قلعه ندارد و عملة آن از اهل بلد است .

مزرعه فردوس :

مزرعه فردوس در کنار رودخانه واقع است و کنون باغات زیاد در آنجا برپا شده . در جزو باغات شهر ثبت شده و از نهر فردوس

مشروب میشود .

مزرعه جفت گاوسر : مزرعه جفت گاوسر از مزارع قدیمه است . اسم اول آن خم آباد است و کنون باین اسم مشهور و خیلی نزدیک به شهر است . از نهر مزیدجان آب برمیدارد . مالیات آن نقداً پنجاه تومان و جنساً هفتادوشش خروار است .

مزرعه کمیدان : مزرعه کمیدان بروزن « رمیدان »! در جنب بلد واقع

است . از مزارع قدیمه است و این همان مزرعه ایست که یاقوت حموی در ذکر لغت « قم » آنرا « کمندان » ضبط کرده است و میگوید چون اشعریین باین مکان آمدند در مزارع این حیطه بنای شهری گذاشتند و آن محوطه شهر را با اسم مزرعه کمندان خواندند ، الف و نون زائده را با نون و دال از آن لفظ انداختند و کم را باقی گذاشتند و کاف را قلب بقاف نموده و میم را که ساکن ساخته بودند مشدد نمودند و اینجا را بقم شهرت دادند ! در این خصوص در صدر کتاب هم اشاره نمودیم . خلاصه الآن هم این مزرعه بسیار معتبر است . ملکی رعایا است . از رودخانه مشروب میشود . عمله آن اهالی بلد میباشند . از نهر کمیدان آب برمیدارند . از قرار آثار و تقریر یاقوت حموی چنین معلوم میشود که در دفعه اولی که بنای شهر در این جا شده است و بدور آن برج و باره ساخته اند این مزرعه در جزو وجوف شهر بوده است که کمندان را معرب ساخته و آن شهر را قم خوانده اند ، بعد آن برج و باره اول خراب شده است و ثانیاً برج و باره کشیده اند شهر را کوچکتر ساخته اند و مزرعه کمیدان در خارج دروازه و دیوار واقع شده است . بذر شتوی این مزرعه صد و بیست خروار و صیفی آن دو خروار است .

مزرعه جمر و سعد آباد : مزرعه جمر و سعد آباد از مزارع قدیمه است از نهر کمیدان آب برمیدارد . جمر بر وزن سرد با جیم و میم وراء است . بذر صیفی ده خروار و بذر شتوی آن نود خروار است .

مزرعه مسگران : با میم مکسوره و سین مهمله ساکنه و کاف فارسی مفتوحه وراء الف و نون از مزارع قدیمه است . در طرف علیای بلده واقع است و در دامنه کوه است . در قدیم قلعه معتبری داشته ولی حال مخروبه است و عمله آن از سکنه شهر است . محتمل است که در آن کوه نزدیک این مزرعه از قرار گفته اهالی معدن مس باشد و این مزرعه دهی بوده است که اهل آن به در آوردن مس مشغول بوده اند و

قلعه‌ای داشته‌اند که بمسگران موسوم شده است. صحرای وسیعی دارد و گویا که آب هم از قنات داشته باشد. بذر شتوی آن سی خروار و صیفی آن چهار خروار است. البته از قرار تخمی ده تخم باید سیصد خروار حاصل عمل شتوی این مزرعه باشد. بعضی از مزارع کوچک دیگر هست که قابل ذکر نیست و دشت آنها وسعتی ندارد و محتاج بشرح نیست بطور فم‌رست اسامی آنها را نوشته محصولات و بذر و مالیات کلیه آنها را می‌نگاریم.

مزرعه شریفه بیگم :	مالیات آن : ۲۰ تومان
مزرعه عنایت بیک :	مالیات : ۱۰ تومان و چهار هزار (دینار)
مزرعه علی‌آباد،	مالیات : ۱۴ تومان
مزرعه هشت خرواره :	مالیات نقدی و جنسی : ۱۳ تومان و ۱۹ خروار
مزرعه نصوح آباد :	مالیات : ۵ تومان و هشت هزار نقد، ۷ خروار جنس.
مزرعه جفته :	(بر وزن خفته) ۵ تومان و شش هزار نقد، ۲۰ خروار جنس.

مزرعه جمالیه :	۹ تومان و پنج هزار نقد، ۷ خروار جنس.
مزرعه اراضی رودخانه صفی‌آباد :	۱۸ خروار نقد، ۵۰ من جنس.
مزرعه محل باغ منده :	(با میم بر وزن بنده) ، هفده تومان
مزرعه اسدالله :	هشت تومان (؟).
این مزارع محصولات آنها جو و گندم و خیار و جوزق است. بذر شتوی آنها کلا صد خروار و بذر صیفی آنها ده خروار است.	
مالیات آنها نقداً صد و ده تومان و جنساً پنجاه و هشت خروار است و این مزارع صد نفر عمه دارد که اهل شهرند.	

کهنه و یلمق : دو مزرعه دیگر هست که بکهنه و یلمق اشتها دارد. در علیای بلد واقع است. خارج درب قلعه است و مالیات ندارد. « کهنه » بر ضد تازه است و یلمق بر وزن بیرق با یاء مفتوحه و لام ساکنه و میم مفتوحه و قاف ساکنه است.

خندق: | در اراضی وسط خندق هم که حالا در دور شهر است بعضی از علماء و مالکین قطعه قطعه جوکاری میکنند و حاصل مختصری بر میدارند که قابل اعتنائیست و جزو مزارع محسوب نمیشود. هر جا که آب در آنجا می نشیند ده ذرع در بیست ذرع زمین را جو میکارند و بدیوان هم مالیات نمیدهند. لکن آن اراضی مال دیوان است، این مالکین از روی ناحسابی در آنجا جو میکارند و باید حق الارض یا مالیات بدهند. لکن چون چندان حاصلی ندارد و محل اعتنا نیست خوب است اهل شهر اراضی خندق را از دیوان بطور سهوات که ممکن است بخرند و به آسودگی زراعت نمایند و همیشه مالک حقیقی باشند.

خلاصه کنون در دور شهر خندقی عظیم و برج و باروئی بقاعده دارد و اسامی دروازه های شهر از قرار ذیل است :

(۱)

مزارعی که مسطور شد جزو حومه شهر محسوب میشود، مالیات آن در جمع بلوکات نیست. مباشر جداگانه دارد و ماباز بعضی مزارع دیگر را درین کتاب ثبت می-کنیم که جزو بلوکات و غیرها ملاحظه خواهد شد. چون مزارع آتیه از یک فرسخی و دوفرسخی شهر بالاتر است و از حومه شهر خارج است لهذا در صفحات قبل نگارش نشد و آنها در جزو بلوکات قلمی میشوند.

قنوات

سابقاً اشاره شد که چون به بیرون شهر قم ملاحظه شود چند عمل است یکی باغات و یکی مزروعی و یکی عمل قنوات میباشد که مباشر قنوات هم جداگانه است و این سه عمل خارج از شهر و غیر از بلوکات است، و قنوات عبارت از بعضی قریه ها است که در نواحی و اطراف قم واقع شده و جزو حومه است، و چون این دهات از رودخانه آب برنمیدارند و هردهی قنات مخصوص دارند لهذا مباشر این دهات را که جزو حومه شهر است مباشر قنوات میگویند، و این دهات در جزو بلوکات قم نیست و شرح بلوکات جداگانه خواهد آمد و شرح قنوات یعنی قراء و توابع که در نواحی قم است از قرار ذیل است :

بدانکه قراء و توابع که در نواحی و اطراف قم واقع است مسافت هر يك تا بشهر قریب يك فرسخ یاد و فرسخ میباشد و هر يك از آبادی آن دهات قنات مخصوصی دارد که قنات آن از قدیم بوده ، ولی بواسطه غلبه افغان و نبودن امنیت مخروبه شده بودند و در اواخر سلطنت خاقان مغفورتا این زمان بخیال آبادی آنها افتاده اند و در ایندولت میرزا حبیب الله ممیز در قم آمده بدقت رسیدگی کرده بهر يك جمعی بسته است. و اسامی قراء مزبوره که در حومه شهر است از قرار ذیل است :

کریم آباد: | قریه کریم آباد در سفلی بلده واقع است و ملکی رعایا است. زراعت آن مثل سایر دهات مشروب از قنات میشود . قلعه مختصری دارد و بقدر ده خانوار در آنجا ساکن میباشد . در عهد شاه مرحوم دایر شده از قنات مخروبه قدیم است . بذر شتوی آن سی خروار و بذر صیفی آن پنج خروار است . قنات این قریه آبش کمی شور است .

فتح آباد : | قریه فتح آباد ملکی رعایا است و قناتی دارد . قدری از آن ملك موقوفه است و صرف تعزیه داری میباشد . قلعه و سکنه دارد . پانزده خانوار در آنجا ساکن است . بذر شتوی آن چهل خروار و بذر صیفی هفت خروار است . مالیات آن نقداً پنج تومان و جنساً سه خروار است .

حصار شنه: | قریه حصار شنه بعد از کلمه حصار کلمه « شنه » است که با شین مکسوره و نون مکسوره و هاء ساکنه است .

آب قنات آن از طرف مشرق بطرف مغرب میرود از قنات قدیمه است . در عهد فتحعلی شاه طاب ثراه دایر شده است . قلعه و سکنه دارد . دو فرسخ تا شهر مسافت آن است . رعیت آنجا عرب خراسانی میباشد . آب آن شیرین است . پنبه آن خوب میشود . بیست خانوار و دو یست و دوازده نفر تعداد نفوس آن است . بذر شتوی آن سی و پنج خروار و بذر صیفی آن هشت خروار است . بیست تومان و ده خروار مالیات دیوانی آن است اما حکومتی آن را خدا میداند که چقدر اضافه دریافت میکند !

کریم آباد: | قریه کریم آباد آب آن از طرف مشرق روان است و از قنات قدیمه است و در این دولت ثانیاً دایر شده ، تا شهر دو فرسخ مسافت دارد . آب آن شیرین

است و کنار جاده کاشان است . قلعه و سکنه دارد . رعایای آنجا از عرب خراسانی است . بذرشتوی سی خروار و بذرصیفی آن هفت خروار است . مالیات چهارده تومان و شش خروار است .

جنت آباد: مزرعه جنت آباد قنات آن قدیم است . در عهد محمد شاه غازی طاب‌ثراه دایر شده و نقص کلی دارد . هر وقت باد شدیدی می‌آید مثل قنوات یزد از شن انباشته میشود . قلعه و سکنه ندارد . رعایای آنجا در قلعه حصارشنه ساکن می‌باشند . بذرشتوی آن پانزده خروار و صیفی آن سه خروار است . و جهت اینکه در میان قنوات این مکان را قریه نخواندیم و مزرعه میخوانیم این است که هر جا قلعه و خانوار دارد قریه است و هر جا که فقط صحرا و قناتی دارد و رعایایش ساکن سایر قلعه‌جات است آنجا را باسم مزرعه میخوانیم .

اما این مزارع در قدیم قریه بوده و سکنه و قلعه و آبادی داشته ، مرور زمان آنها را متفرق کرده و باز قنات آنرا دایر نموده و در آن اراضی زراعت میکنند و چون حالیه سکنه ندارد نمی‌توانیم که آنها را جزو قری قرار دهیم . ولی چون قنات دارد و سابقاً ده بوده است باید اینگونه مزارع را جزو دهات و قنوات ذکر کرد . چون از حومه شهر دور افتاده‌اند نمی‌توان آنها را جزو مزارع سابق الذکر در ذیل مزارع نوشت و بعد از این هر جا که باسم مزرعه ذکر شود شرح حالش باین قیاس است . دیگر محتاج بتکرار مطلب نیست .

مبارک آباد: قریه مبارک آباد قناتش قدیمی است در عهد شاه مرحوم یعنی محمد شاه غازی دایر شده ، بسیار معتبر است . آب شیرین گوارا دارد . در یک فرسخی شهر است . باغات خوب دارد . هر نوع محصول در آنجا بعمل می‌آید . قلعه و سکنه دارد عمله‌جاش از ایل سعدوند و خلج است . باغات آن چهل جریب است . بذرشتوی آن هفتاد خروار و بذرصیفی آن پانزده خروار است .

جعفر آباد: مزرعه جعفر آباد قنات آن قدیم بوده و خراب مانده و در عهد شاه مرحوم و ظهور این دولت دایر شده ، قلعه و سکنه ندارد . رعیت آنجا در قریه حسن آباد ساکن می‌باشند . بذرشتوی آن بیست خروار و بذرصیفی آن سه خروار است .

فرج آباد سنگ تراشها : | مزرعه فرج آباد سنگ تراشها قنات مختصری

دارد و تازه آباد شده است . بذر شتوی آن شش خروار و صیفی آن یک خروار و نیم است .

شورک آباد : | مزرعه شورک آباد باشین مضمومه و اوساکنه معدوله و راء مفتوحه

و کاف ساکنه است . در عهد شاه مرحوم دایر شده تا شهر دوفرسخ است . آب آن خوب و اراضی آنجا کم استعداد است . بذر شتوی آنجا بیست و پنج خروار و بذر صیفی آن پنج خروار است و رعیت آنجا که ده خانوار است ساکن قریه حسن آباد است .

رضا آباد : | مزرعه رضا آباد قنات مختصری دارد و از قدیم بوده است

لیکن در این دولت آباد شده ، آب و زمین آنجا کم است . دخل آنجا بخرج قناتش کفاف نمیکند . در دوفرسخی شهر واقع شده و رعیت آن در سایر قلاع منزل دارند . بذر شتوی آن ده خروار و صیفی آن دو خروار است .

حسین آباد : | قریه حسین آباد ملکی نواب علیه عالییه شکوه السلطنه و غیرها

است . قنات مختصری دارد و از قدیم بوده است و تازه دایر شده است . دخلش با خرجش مساوی نمیشود . در دوفرسخی شهر واقع است . چهار پنج خانوار دارد . عمله جات و خوش نشین حوالی آنجا ده خانوار است .

خوش نشین عبارت از آن اشخاص است که سیاه چادر می زنند و در طهران و بعضی بلاد عراق آنها را کولی و غربال بند و در خراسان غریب زاده و در آذربایجان قره چی یا قره چی خوانند و جزو ایلات نجییه ایران نیستند و شجره آنها شرح جدا گانه میخواهد و در اغلب مواضع قنات یعنی دهات دوفرسخی قم و بالاتر این طایفه منزل دارند و سیاه چادر دارند .

مقصود این است در هر مورد که ما اگر خوش نشین بگوئیم اشاره باین طایفه

است . بذر شتوی قریه حسین آباد هشت خروار و بذر صیفی آن دو خروار است .

توضیح آنکه نواب علیه عالییه شکوه السلطنه دامت شوکتها مادر بندگان

حضرت مستطاب اسعد و لایعنه مظفر الدین میرزا روحی فداه است که در ذیل سالنامه جات

دولتی جزو زوجات معظمه سلطنتی بشمار آمده است .

فرح آباد بزرگ : | قریه فرح آباد بزرگ ملکی علما است . قنات معتبری

است . از قنوات مخروبه قدیمه بوده است ، در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه دایر شده است . خربزه آنجا بسیار خوب میشود آب شیرین و گوارائی دارد ، در دو فرسخی شهر واقع شده و قلعه ای در آنجا است و دوازده خانوار سکنه دارد . بذرشتوی آن شصت خروار و بذرصیفی آن چهار خروار است .

حاجی آباد : | قریه حاجی آباد از قنوات مخروبه قدیمه است در این دولت

دایر شده و خیلی مرغوب است ، همه نوع محصولی دارد ، مالیات آنجا تیول است ، در یک فرسخی شهر واقع است ، قلعه و سکنه دارد و رعیت آن از طایفه لك سعدوند است . عمله جات و خوش نشین آنجا پنجاه خانوار میشود ، کلیتاً هفتاد و دو خانوار دارد . بذرشتوی آنجا شصت خروار و بذرصیفی آن دوازده خروار است .

مؤمن آباد : | قریه مؤمن آباد از قنوات قدیمه است ولی محمد حسین خان

خلج در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه آنجا را دایر نموده ، مثل این قنات در اطراف قم یافت نمیشود ، خربزه و سایر محصولات آنجا بسیار خوب میشود ، يك قطعه باغ بزرگ در آنجا است ، آب شیرین گوارا دارد ، غالب رعیت آنجا لك سعدوند است .

نود و چهار خانوار دارد که هفتاد و دو خانوار آن از طایفه لك سعدوند باشد ، هشتاد جریب باغ دارد ، بذرشتوی آن صد خروار و بذر خربزه کاری آن صد خروار اراضی دارد و بذر جوزق کاری آن پانزده خروار است ، مالیات آنجا نقداً يك صد و هیجده تومان و جنساً هفتاد خروار است .

کول کان : | مزرعه کول کان از مزارع قدیمه بوده و در عهد خاقان مغفور

دایر شده ، از قنوات معتبره است ، پنبه خوبی دارد ، قلعه ای در آنجا نیست ، رعیت آنجا در قلعه مؤمن آباد ساکن هستند ، آبش گوارا است ، رعیت آنجا هم از طایفه لك سعدوند است و بیست خانوار میشوند که در قلعه مؤمن آبادند ، بذرشتوی آن بیست خروار و صیفی شش خروار است .

عباس آباد : | مزرعه عباس آباد از قنوات قدیمه بوده و در عهد شاه مرحوم

یعنی محمد شاه غازی دایر شده ، آتش گوارا و شیرین است ، خربزه و سایر محصولات خوب میشود ، رعیت آنجا اغلب از طایفه لك سعدوند است و بیست خانوارند که در قلعه مؤمن آباد سکنا دارند ، بذر شتوی این مزرعه سی خروار و بذر صیفی آن هفت خروار است .

خلج آباد : | قریه خلج آباد مشهور بحاجی آباد از قنوات قدیمه است ، آب آن بسیار است ولی شور و تلخ است و محصول آن باین جهت خوب نمیشود ، طاحونه بسیار معتبری دارد که بقدر همه محصولات سایر قنوات فایده میدهد . مالیات آنجا ده تومان است .

خمار خان علیا : | مزرعه خمار خان علیا از قنوات جدید الاحداث است ، هنوز خوب دایر نشده ، قلعه و سکنه ندارد ، غله کاری و جزئی صیفی کاری می شود . مالیات غله کاری آن دو خروار و چهل من است که بدیوان میدهد .

مزرعه جمشید : | مزرعه جمشید از مزارع جدید الاحداث است و قناتش چندان آبی ندارد . فی الجمله غله کاری در آنجا میشود و مالیات غله کاری که بدیوان میدهند يك خروار و شصت من است .

زعفرانی : | قریه زعفرانی از قنوات قدیمه بوده است و محمد حسین خان از طایفه گائینی آن را در عهد خاقان مغفور خریداری نموده است .

قریه زعفرانی در جنب قریه سراج که از قنوات مشهوره میباشد واقع است . آب آن متوسط باشد . اراضی مرغوبه دارد . غله آن و خربوزه اش خوب میشود ، در دوفرسخی شهر قم واقع است ، غالب محصول آن خربوزه است ، عمده جات آن دوازده خانوار است . بذر شتوی آن سیزده خروار و بذر صیفی آن چهار خروار است .

سراج : | قریه سراج از قنوات قدیمه است و هیچوقت خراب نشده ، آب شیرین و گوارائی دارد . در دوفرسخی شهر واقع است . آب آن نسبت به زمین آنجا بیشتر است . محصول صیفی آن بالتمام خربوزه است و شتوی آن غله کاری است . آبادی معتبری دارد .

از قراریکه از اخبار و آثار معلوم میشود در قدیم اکثر این قنوات یعنی این دهات

از توابع سراجیه بوده است و آثار خرابه‌ها دارد و کنون خمس زمان پیش آبادی ندارد و نسبت بسابق روبانهدام گذاشته است . الآن شصت و پنج خانوار دارد . بذر شتوی آن صد خروار است و صیفی آن تماماً خربوزه وده خروار بذردارد . خربوزه سراجیه و زعفرانی درقم امتیازی دارد . مالیات قریه سراجیه نقداً صد و هفتاد تومان و جنساً هفتاد خروار است . گویا متصل بـ خاك ساوه است .

خمارخان سفلی: | قریه خمارخان سفلی در جنب قریه زعفرانی واقع است

اهل قم آنجا را در عهد شاه مرحوم آباد نموده‌اند . آب متوسط دارد . درد و فرسخی شهر واقع است . منافع صیفی آن بیشتر از شتوی میباشد . غالب محصولاتش خربزه است آب شیرین دارد . قلعه جدید در آنجا ساخته‌اند ، پانزده خانوار عمله‌جات دارد . بذر شتوی آنجا سی و شش خروار و بذر صیفی آن شش خروار است .

علی آباد: | قریه علی آباد از قنوات معتبره است . هر نوع محصولی دارد

در جنب سراجیه واقع است و در سمت غربی است . قدری از آن وقف فاطمه بنت موسی بن جعفر علیها السلام است صیفی آن بیشتر جوزق و خربوزه است . صیفی آن بهتر از شتوی میشود . قلعه و سکنه ندارد . رعیت آنها غالباً سعدوند است . اهل یزد و اهل قم در آنجا هستند . آبش شیرین است . ملکی آقا سید حسین متولی باشی است . بیست خانوار عمله‌جات دارد . بذر شتوی آن چهل خروار و صیفی آن هفت خروار است .

رستم آباد: | قریه رستم آباد از قنوات قدیمه است . در این دولت مرحوم

حاجی آقا سید جواد مجتهد قمی آنجا را دایر نموده آب شیرین و قلعه و سکنه دارد . در جنب اراضی سراجیه واقع است و بیست خانوار دارد ، بذر شتوی آن پنجاه خروار و صیفی آن ده خروار است .

دولت آباد: | قریه دولت آباد تحت سراجیه و از قنوات قدیمه است ، آبش

شور است . غله‌اش خوب نمیشود و پنبه آن خوب است و تنباکوئی در آنجا بعمل می‌آید . در سه فرسخی واقع است . قلعه و سکنه معتبری دارد . در عهد شاه مرحوم آنرا دایر نموده‌اند هشتاد نفر تعداد نفوس آن است و بیست و پنج خانوار دارد . بذر شتوی آن شصت خروار و بذر صیفی آن بیست خروار است .

مروارید : قریه مروارید از قنوات قدیمه بوده است در عهد شاه مرحوم

آنجا را دایر نموده اند ، آتش شور و متوسط است ، غله اش خوب نمیشود ، پنبه اش متوسط است ، قلعه مختصری دارد ، در نزدیک دولت آباد واقع است ، سه فرسخ تا شهر مسافت دارد ، هشت خانوار در قلعه آن ساکن است ، بذرشتوی آن بیست و پنج خروار و بذرصیفی آن سه خروار است ، مالیاتش نقداً شش تومان و جنساً چهار خروار است ، و ما مالیات هر دهی را ثبت مخصوص دادیم و از ترس تطویل نمی نگاریم . و بعضی امکانه را که با مالیات ذکر میکنیم محض آن است که میزان عملی برای آیندگان معلوم نمائیم تا بدانند از دهی که فلانقدر بذر دارد چقدر مالیات از آنجا گرفته میشود ، و این فقره بر عدالت و تقویم ایندولت دلیلی کافی است ، بجهت آنکه دهی که بیست و پنج خروار بذر دارد لامحاله از قرار یک تخم به ده تخم دویست و پنجاه خروار بعمل میآید چون جمعاً رعیت و دشتبان و غیره بیرون رود البته خمس دویست و پنجاه خروار برای مالک میماند و بهره خمس که مال مالک است پنجاه خروار میشود و بقاعده میزان مالیات و عشریه که در عهد حضرت رسول الله (صلی الله علیه و اله) متداول بوده است و به بیت المال میداده اند باید مالک از این پنجاه خروار بهره خود پنج خروار بدیوان بدهد و از قرار معلوم قم اقلاً هرسالی جنس خرواری دو تومان که تسعیر شود باید ده تومان بدیوان بدهند ، و این غیر از مالیات بذرصیفی است که اگر آنرا هم حساب کنند باید بیش از اینها بدیوان بدهند و اگر سرو کله گاو و گوسفند هم حساب شود بیشتر خواهد شد .

با این حالت کنون دیوان از چنین دهی شش تومان نقد و چهار خروار حنس میگیرد و منتهای تعدیل و مروت میباشد .

اما اگر رعایا در باب جور حکام و زیادتی آنها حرفی داشته باشند که مالیات دیوانی علاوه میگیرند آن دیگر مسئله ایست که ایراد بدیوان وارد نمیآید ! و علم اشراق ندارد که در کجا چه ناحسابی میشود تا رفع نماید ! باید عرض و اظهار کرد و دفع نمود . در قریه مروارید این تحقیق انیق که مثل مروارید است ! لازم بود که بیان شود .

حاج آباد : قریه حاجی آباد در جنب مبارک آباد در یک فرسخی شهر است

جناب آقا سید حسین متولی باشی آنرا احداث نموده است . محصولش خوب میشود

آب شیرین دارد و عمله جات آن از ایل سعدوند است و پانزده خانوارند . بذر شتوی آن سی خروار و صیفی آن پنج خروار است .

قریه نواران : | قریه نواران از قنوات قدیمه است و مخروبه بوده ولی در این دولت آنرا جناب متولی باشی دایر نموده است . غله متوسط دارد . پنبه اش خوب میشود . آب آن بقدریک سنگ آسیا است . طاحونه معتبر و قلعه و سکنه دارد . غالب رعیت آنجا طایفه سعدوند است و سی و یک خانوار دارد و صد و پنجاه نفر تعداد نفوس آن است . در دو فرسخی شهر است . بذر شتوی هشتاد خروار و صیفی ده خروار دارد .

حسن آباد : | قریه حسن آباد از قنوات توابع ملک سراجیه است . خراب بوده آنرا در عهد خاقان مغفور دایر نموده اند . آب شیرین دارد جمعیت زیادی در آنجا است . اراضی آنجا چندان قابل نیست باغ مشجری در آنجا است . رعایای دهات اطراف بواسطه حمام و مسجدی که در حسن آباد است در آنجا وطن دارند و در دو فرسخی شهر واقع است . بذر شتوی آن چهل خروار و صیفی آن هشت خروار است .

حصیر آباد : | مزرعه حصیر آباد ملکی طایفه سعدوند میباشد . تا شهر سه فرسخ مسافت دارد . آبش شور است و زمین آن کویر است . محصولش خوب نمیشود قلعه ندارد . عمله جات آن همان طایفه سعدوند است که هفت خانوار میباشد . غله کاری و جوزق کاری در آنجا میشود . بذر شتوی آن ده خروار و بذر صیفی آن سه خروار است .

هاشم آباد : | مزرعه هاشم آباد از مزارع توابع سراجیه میباشد . از قنوات قدیمه بوده و در عهد شاه مرحوم ثانیاً آنرا آباد نموده اند . آب متوسطی دارد ولی زمین آن چندان استعداد ندارد . حاصل شتوی آن غله است . صیفی آن خربوزه و جوزق است . در دو فرسخی واقع است . ملکی رعیت است . بذر شتوی آن بیست خروار و بذر صیفی چهار خروار است .

شاه آباد سفلی : | قریه شاه آباد سفلی ملکی مرحوم میرزا یوسف مستوفی - الممالك صدراعظم بوده است . دیگر آنکه يك دانگ آن ملک دیگران میباشد و در

جنب آن قنات جرستان است که آنهم ملك مرحوم صدراعظم است و منافع آن را برای صرف قهوه و غلیان مقابراجداد خودشان قرار داده اند . آب آن شیرین است . اراضی خوب دارد . قلعه اش معتبر و سکنه اش زیاد است . هرگونه محصول آن خوب میشود از هشتاد نفر بیشتر تعداد نفوس آن است و سی خانوار دارد . بذرشتوی آن صد و بیست خروار و صیفی آن ده خروار است .

احوص آباد : | قریه احوص آباد از قنوات قدیمه است و احوص از اسماء و القاب اول رئیس اعراب اشعریه است که بقم آمده اند . در عهد خاقان مغفور ثانیاً آنجا را دایر نموده اند و جناب آقا سید حسین متولی باشی بعد از آن آنرا اکتیاع نموده اند سعی کامل در آبادی آن نمودند . آبش شیرین و اراضی مرغوبه و در دوفرسخی شهر واقع است . قلعه و سکنه دارد . بعضی از آن قریه ملك دیگران است . محصول آن بدنمی - شود . چهل نفر تعداد نفوس آن است و پانزده خانوار دارد . بذرشتوی آن چهل و پنج خروار و صیفی آن هشت خروار است .

دولت آباد : | قریه دولت آباد متعلق به مرحوم حاج سید جواد مجتهد قمی بوده است . از قنوات قدیمه است در کنار رودخانه قم واقع است . بعد از آفتابی شدن آن دوفرسخ در میان رودخانه میافتد و میزود تا باراضی ابق قریه برسد . آب آن متوسط اراضی آن خوب است . در عهد این دولت آباد شده . تازه باغی هم در آنجا انداخته بودند و کنون هم بعد از فوت آن مرحوم موجود است . نزدیک جاده تهران واقع است . قلعه و سکنه دارد . اراضی و قلعه آن جنب قمرود واقع است . پانزده خانوار عملجات آن است . بذرشتوی آن سی و پنج خروار و بذر صیفی آن ده خروار است .

بطنی جرد : | قریه بطنی جرد از قنوات قدیمه است و بر سر کار فیض آثار حضرت معصومه سلام الله علیها آنرا وقف نموده اند . اراضی آن از آبش کمتر است در آبش قدری شوری دارد . منافع آن صرف موجب خدام آستانه مبارکه و چیزهای لازمه سرکار فیض آثار میشود . صدوسی نفر تعداد نفوس آن است و سی و چهار خانوار دارد . بذرشتوی آن بیست و پنج خروار و بذر صیفی آن شش خروار است

مالیات ندارد . موقوفه است .

قاسم آباد: | قریه قاسم آباد ازقنوات قدیمه است آب آن از طرق شمال روان است . در سابق این محل بسیار زیاد بوده است . حال عشر آبادی سابقه ندارد . قریب چهارده رشته قنات داشته حال دورشته آل دایراست و دوازده رشته خراب دارد آبش شیرین است . از مزارع متوسط است . در سر راه کاشان واقع است . هندوانه اش خوب است . تعداد نفوس آن سی نفر است . عملجات اینجا و مزرعه زالوان آباد که ذکر میشود هشت خانوار است . بذر شتوی آن سی خروار و بذر صیفی آن پنج خروار است .

زالوان آباد: | مزرعه زالوان آباد (۱) از توابع قاسم آباد است . ازقنوات قدیمه است . آبش شور و اراضی آن کویر است . چندان با استعداد نیست قلعه و سکنه ندارد . رعیت این مزرعه در قلعه قاسم آباد میباشد و هر دو رشته قنات ملک مرحوم آقا اسدالله مقوم میباشد با هم زراعت میشود . جوزق زالوان آباد بد نیست . در سه فرسخی شهر واقع است غله اش تعریفی ندارد . عملجات آن در جزو شماره قریه قاسم آباد نوشته شد . بذر شتوی این مزرعه بیست خروار و بذر صیفی سه خروار است .

قریه نصرت آباد: | قریه نصرت آباد در علیای بلد واقع است . با آنکه آبش شور است ولی اراضی مرغوب دارد . خربوزه اش با پنبه آن خوب میشود . قنات آن جدید میباشد . صدر الممالک اردبیلی آنرا احداث نموده است .

شرح حال صدر الممالک اردبیلی در ناسخ التواریخ و روضه الصفا مسطور است این همان مرد بزرگی است که چون شاهنشاه غازی محمد شاه طاب ثراه وفات کرد و مرحوم میرزا عباس یعنی میرزا آتاسی شخص اول که صدراعظم ایران بود مردود امرا و وزراء و اعیان دولت بوده برخلع او اجماع کرده از شهر بیرونش نمودند و خانه او که نزدیک ارك بود غارت نمودند هنوز حضرت ولایتعهد یعنی بندگان اعلی حضرت اقدس شهر یاری روحنا فداه از تبریز بدار الخلافه نزول اجلال فرموده و کوبه سلطنت ناصری بطهران نرسیده ، اعیان دولت و ارکان مملکت بالاتفاق از روی طوع و رغبت به بزرگی و بزرگواری مرحوم صدر الممالک اذعان نموده او را صدراعظم قرار دادند . و مرحوم میرزا

شفیع صاحب دیوان با جمعی از امرای شهراینگار را امضاء نمودند و صدر الممالک را در خانه حاجی میرزا آقاسی منزل دادند و او را صدراعظم خواندند. چون موکب همایونی بطهران تشریف فرما شده و بسریر سلطنت جلوس نمودند روزگار طور دیگری بازی کرده اکفی الکفاة میرزا تقی خان فراهانی (وزیر نظام) که از آنجا تا طهران ملتزم رکاب مبارک بود لقب امیر نظامی یافته در همان شب جلوس تخت و تاج گذاری امیر نظام صدراعظم ایران شد و او را خلعت صدارت دادند و امیر کبیر و اتابک اعظم لقب یافت. خلاصه چون صدر الممالک در غیاب اعلیحضرت همایونی روحنا فداه و ایام فترت سلطنت کبابه صدارت کشیده بود و اعیان مملکت بهوس خود او را لبادة وزارت پوشانیده بودند لهذا اینکار منافی طبع مبارک خسروانی شده، باغواء میرزا تقی خان امیر کبیر او را نفی بلد نمودند و این منصب را باوندادند.

لکن او مردی کریم النفس و اول بزرگ ایران بود. جمیع صفات او مستحسن بود. در خوبی او همین بس که جمیع مردم به بزرگی او اقرار داشته از روی اختیار او را صدراعظم خود قرار دادند و او در زمان شاه غازی محمد شاه طاب ثراه هم همین رتبه را داشت و حاجی میرزا آقاسی بدون استحقاق این رتبه را تحصیل کرده بود، در این دوره صدر الممالک بر همه کس اولویت داشت، لکن روزگار با او جفا کرد و من غیر حق از این شغل باز ماند، ولی چون او از عرفای بزرگ بود و با آن همه تشخیص و کرم و دستگاه و جلالت و بذل و نیاز و درم اهل ریاضت و تجرد بود و تزکیه نفس داشت از آنجا که «البلاء للولاء» مصداق حال این اشخاص است نفس قدسیه او را خداوند نخواست که آلوده بامور دنیوی نماید و بهرج و مرج بیفتد چون باین درجه صدارت که دون مقام زهد و وارسته گی است میلی کرد او را تنبیه نموده و بنفی بلد گرفتار شد که از مقام اصلی خود روگردان نشود. حسنات الابرار سیئات المقربین درباره او شاهی گویا و برهانی وافی است.

شرح حال این چند نفر در این کتاب نگنجد و دفتری جدا خواهد همینقدر که از مرحوم صدر الممالک در جزو این مزارع ذکر شد لازم شد که مختصراً بحال آن شخص بزرگ اشارتی نمائیم.

خلاصه قریه نصرت آباد مذکوره در سرراه ساوه واقع است یکصد خروار جمع مزرعه ابرستجان (۱) ، رامتصرف شده وبا حقا به (۲) رودخانه زراعت میکنند قلعه بسیار بزرگی در آنجا ساخته اند که نظیر آن در قم نیست . گندم آنجا خوب می شود . سکنه آن هم اهل قم و هم از خارج است . دریک فرسخی شهر واقع است . بذر آن دویست خروار است و چهل و پنجاه خانوار سکنه دارد و مالیات آن نقداً دویست و چهل تومان و جنساً دویست خروار است .

نظر آباد : | قریه نظر آباد مشهور به فرح آباد در صفحه مسیله واقع است . ملکی طایفه نفاست که شترهای بارکش دیوانی با آنها است . عمده محصول آنها گندم و جو است آب او شور است . محصول صیفی ندارد . در بهار و زمستان بواسطه حرکت کردن رودخانه ساوه این قریه و چند مزرعه دیگر که در مسیله است غله پروری و غله کاری دارند . عمله ورعیت آن عرب « کله کو » میباشد که جز وادارات خاصه جناب مستطاب آقای امین السلطان وزیر اعظم است . محصولات آن جو و گندم و جزئی جوزق است و مالیات این مزرعه نقداً دو تومان و جنساً دو خروار است و بذر آن ازهر جهت چهل خروار است .

شکر آب : | مزرعه شکر آب در صفحه قمروود واقع است آب مختصری دارد و ملک اهالی قمروود است . تازه آباد شده عملجات آن ساکن قمروود هستند . بذر شتوی آن ده خروار و بذر صیفی دو خروار و مالیات آن ده تومان است .

شریف آباد : | مزرعه شریف آباد وقف حضرت معصومه سلام الله علیها است در جنب اراضی قمروود واقع است . آبش متوسط و اراضی آن مرغوب است . سکنه آن در قلعه دولت آباد است و ده خانوار میشوند . بذر شتوی آن بیست و پنج خروار و بذر صیفی آن پنج خروار است . چون موقوفه است مالیات ندارد .

۱ - برون د پیوسته جان ،

۲ - حقا به برون د ضرابه ، است از دو کلمه « حق » و « آب » است . چون هر مزرعه ای موافق تقسیم از رودخانه یک حق آبی دارد لهذا این دو کلمه را اهل قم از کثرت استعمال یک کلمه کرده « حقا به » می گویند .

قنبر علی : مزرعه قنبر علی از مزارع جدید است . بذرصیفی و شتوی آن جزئی است و گویا هنوز جمع دیوانی ندارد ولی حکومت قم مالیاتی میگیرد .

فتح آباد البرز : مزرعه فتح آباد البرزی در سابق آباد بوده، در شصت سال قبل از باران بهاری خراب شده و تاحال دایر نشده . از آبادی آن الآن قلعه و غلیان فروشی در سر راه طهران است . هندوانه آنجا خوب میشود . غله کاری آن متوسط است . بذرو جمع مختصری دارد .

مهدی آباد: مزرعه مهدی آباد اوراتازه میرزا مهدی احداث نموده است آب مختصر شیرینی دارد . در ممیزی قابل نبوده است که جمعی بر آن ببندند .

رحمت آباد : مزرعه رحمت آباد از رود آب رودخانه ساوه مشروب میشود ولی چند سال است بند آن را آب برده است . دیگر آب باینجا بصعوبت می- نشیند . چندین سال بود که آنرا باز نکرده اند. کنون جزئی آثاری دارد و جمع دیوانی در ممیزی جدید بر آن نبسته اند .

خالصه جات: بعد از نوشتن شرح قم بذکرباغات دور شهر پرداختیم و از آن بعد اسامی مزارع را که قلعه نداشته و جزو حومه شهرند ذکر کردیم و پس از آن بذکر قنوات یعنی دهاتی که قنات مخصوص دارد و بآب رودخانه محتاج نیست شروع نمودیم و دهات قنواتی هم که تا دوفرسخی شهر کشیده شده جزو حومه شهر است ، و کنون باید بذکر خالصجات دیوانی بپردازیم و این دهات خالصه را که حالامی نگاریم حقیقتاً جزو حومه شهرند و پس از آن بذکر بلوکات پرداخته میشود . اما این دهات خالصه جات هم مباشر و کدخدای مخصوص دارد و جزو دهات قنواتی نیست بلکه خود يك بابی علی حده است که باسم خالصه جات نوشته میشود و صورت آن از اینقرار است :

شمس آباد: قریه شمس آباد قنات آن در دوفرسخی شهر واقع شده و اراضی و محل زراعت آن تا يك فرسخی نزدیک شهر است . آنقدر اراضی وسیعه و صحرای زراعت کاری دارد که امسال نقطه ای را زراعت کنند تا پنج سال دیگر باز نوبت بآن

زمین نمیافتد. هم آب قنات دارد و هم آب رودخانه. آب قنات آن در روی آب رودخانه میافتد و اراضی را مشروب میسازد. در بین مسافت چهار طاحونه دارد هر دو طاحونه در جنب یکدیگر بیک حصار واقع میباشند. طواحین آنرا همه ساله مباشر خبازخانه و جماعت قم از حکومت و دیوان اجاره میکنند و در جزو مالیات اجارات آنها را هم بحکومت قم کارسازی مینمایند. در واقع مالیات سنگین خبازخانه قم بجهت طواحین مذکوره است. شمس آباد هم آب بقدر حاجت دارد و هم محصول به عمل میآورد، لکن چون اغلب سنوات محصول قم از شتوی و صیفی خالی از آفت سماوی و کم آبی نیست لهذا شمس آباد مثل سایر مزارع قم است که در هر سال که آفت بمحصول آنجا بیاید وفا بجمع دیوانی اونمیکند. شمس آباد با اسم شمس الدوله دختر خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه است که عیال مرحوم میرزا علی محمد خان نظام الدوله ابن مرحوم عبدالله خان امین الدوله اصفهانی پسر حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی بوده است و در زمانی که شمس آباد از املاک مرحوم عبدالله خان امین الدوله اصفهانی پسر حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی بوده است امین الدوله مذکور حکومت قم و بعضی ولایات دیگر را داشته است و باقی داردیوان شد. دیوان شمس آباد او را عوض باقی ضبط نموده و بخالصه معمول داشته است و آنرا در عوض تیول مواجب شمس - الدوله دختر خاقان مغفور عیال میرزا علی محمد خان نظام الدوله ابن عبدالله خسان امین الدوله واگذار کردند و از آن پس شمس آباد موسوم گردید و اسم سابق این مکان را ما نمیدانیم.

این ملک از املاکی است که در ایران از وسعت صحرا نظیر ندارد. یک فرسخ در یک فرسخ وسعت آنست. آفت و گرمای قم و بی آبی بعضی از سالها بحاصل این ملک ضرر میرساند کدخدای آن باقی دار میشد، اما در صورتیکه پنج سال ضرر وارد بیاید و در یک سال حاصل خوب بعمل آید گنج باد آورد است که حاکم و کدخدا و مباشر و رعیت و اجزاء حکومت را آباد میکند، و اگر حاکم درست بذریبدهد و از علوفه عوامل آن حیف و میل نکند و کدخدا درست بذرونسقی کند و چیزی ندزد و حاکم در بذر معمول و مخارج آن حیف و میل ننماید و درست دقت شود باز محال است که در سال خشکسالی

هم ضرر کند. بقدری نفع میدهد که مباشر و کدخدا باقی داریوان نشود، اما افسوس که حکام چون اطمینان ندارند که سال دیگر هم در قم حاکم باشند لهذا دویست و شصت خروار بذرشتوی آن بیشتر از صد و پنجاه خروار و دویست خروار بذر بکدخدا نمیدهند و این نفع امروز را غنیمت شمرده کسر عمل سال آتیه را از برای حاکم لاحق بعد می گذارند.

این ملك خیلی وسیع است ولی پیشرفت حاصل آن بجهت خالصه بودن آن است. فرضاً اگر این مزرعه را دیگری از دیوان بخرد و جمع دیوانی آنرا قبول کند در هر سال از دوهزار تومان بیشتر ضرر و غرامت خواهد کشید بجهت آنکه آب قنات این ملك نیست و يك صحرای آنرا مشروب نخواهد ساخت و باید آب از رودخانه ببرد و چندین نهر آب از رودخانه بودن کار بسیار مشکلی است بجهت آنکه سایر مزارع هم با دهات باید از آب رودخانه ببرند. متولی باشی و سایر مالکین دهات تعدی کرده آب زیاد میبرند و نمیگذارند که مالك شمس آباد حق آب خود را ببرد و حکومت هم رشوه گرفته و ملاحظه تولیت را نموده از مالك شمس آباد تقویت نخواهد کرد و آب کامل بشمس آباد نخواهد رسید و حاصل آن بدشت نمیآید، و باید شالی دو هزار و پانصد تومان جمع دیوانی آنرا بدهد و چون شمس آباد خالصه دیوان باشد و حتماً مالیات آن بعهد خود حکومت است ناچار کدخدا و مباشر این خالصه تقویت میکند و آنها هر قدر آب بخواهند بزور حکومت از رودخانه میبرند و آب سایر مالکین دهات و مزارع را برده به شمس آباد جاری میکنند و حاصل خوب بعمل میآید و نفع میکند. لکن چون شمس آباد از خالصه گي بیرون شود و ملك دیگری گردد هزار تومان هم قیمت ندارد. مگر آنکه جمع دیوانی و مالیات دو هزار و پانصد تومان از آنجا مرفوع شود که مالك صرر نکند.

محصولات شتوی شمس آباد غله است و صیفی آن خربوزه و هندوانه و جوزق و کرچك و کنجد است. بذرشتوی شمس آباد که بایه حکومت بذر و نسق کند و حاصل بردارد دویست و شصت خروار است و بذر صیفی آن بیست و پنج خروار است. مالیات شمس آباد از بابت جمع مقاطعه دیوانی بعد از وضع ملاحظه خرج قنات و تعمیر

قلعه كوچك مختصر و مخارج بذر و نسق زراعت و علوفه گاوهای خالصه دوهزار و پانصد و چهار تومان است و عمله جات آنجا كه ساكن قلعه و ساكن بلد است صد نفر است زارعین و كدخدای شمس آباد صبح از قم به صحرای شمس آباد تا دو فرسخی رفته و زراعت کرده هنگام شام بشهر مراجعت میکنند . يك سه چهار نفری در قلعه كوچك شمس آباد شب و روز هستند والا زارعین آن از شهر است چون خالصه است بدون قلعه و خانواده مانده است حكام در صدد نیستند كه آنجا را خانه ها بسازند و رعیت بنشانند دیوان هم علم غیب ندارد كه مثل مالکین سایر دهات در صدد آبادی خالصه جات و املاك خاصه خود برآید و خانه بسازد و رعیت در آنجا بنشانند كه مزید بر آبادی و مالیات آنجا شود .

دروقت درو کردن زراعت آنقدر جمعیت و عمله ندارد كه زراعت آنجا را درو کنند لهذا چنان معمول شده است كه از قریه صرم و خور آباد كه نزدك شمس آباد است هر روز صد نفر رعیت برای حصادی زراعت شمس آباد آمده و مجاناً زراعت دیوان را درومی کنند و هر سال وقت درو کردن كدخدای شمس آباد بحكومت قم عارض شده و مأمور مخصوص بقریه خور آباد و صرم میبرد و از آنجا هر روزه صد نفر رعیت میآورد كه مشغول بیگاری شده مجاناً زراعت شمس آباد خالصه دیوان را درو نمایند و حكومت این تحمیل را وارد بر عایا میآورد و اگر چنین نكند باید بر عایا اجرت و مزد بدهد كه زراعت خالصه را درو نمایند و او محض ندادن این اجرت این ظلم را به جا میآورد . و حال آنكه در چند سطری قبل نوشته شد كه مالیات دیوانی شمس آباد بعد از وضع مخارج قنات و تعمیر و غیره بطور مقاطعه دوهزار و پانصد و چهار تومان است . یکی از مخارج خالصه همین اجرت دروگری است . در صورتیكه دیوان آن را ملاحظه کرده باشد و بطور مقاطعه مالیات خالصه خود را قرار دهد دیگر حاكم چه حقی دارد كه حصادی خالصه را تحمیل دیگران كند و اجرت ندهد . پس این بی اعتدالی از حاكم قم است كه از سابق معمول شده است .

خلاصه شمس آباد از خالصه های وسیع الصحاری است . اگر چه خالصه است لكن

بازازبابت زراعت و محصول آباد است و این ملک درواقع جزوقنوات حومه شهر است لکن ما آنرا بنا باصطلاح و قرارداد اهل قم ازجمع دهات قنواتی و حومه شهر خارج ساخته بنا بطور صحیح آنرا درباب خالصه جات دیوانی نگاشتیم و شمس آباد نزدیک قریه صرم و خور آباد و مزرعه لنجرود است که شرح آن در جزو بلوک و ازکرد ذکر خواهد شد .

شاه آباد علیا :

قریه شاه آباد علیا وقتی آباد بوده است و از رودخانه قم حق آبی داشته، در این اوقات مخروبه است . همان آب قنات آنرا میرزا مهدی آشتیانی در عوض نود تومان موجب دیوانی تیول نموده است و چون صاحبان باغات دور شهر آب ندارند آب قریه شاه آباد را از او اجاره میکنند و به باغات خود میبرند . قلعه آن خراب است و سکنه ندارد و محل زرع آن لم یزرع است با آنکه خانوار و قلعه ندارد جزو مزارع نوشته نشد از آنکه زراعتی در آنجا نمیشود ، و با آنکه قنات دارد بدون زراعت است و جزو خالصه جات بشمار میآید .

قم رود :

قریه قم رود ده بسیار معتبر است . این ده جزو دهات قنواتی حومه شهر نیست و با آنکه يك ده بیشتر نیست اهل دفتر قم آنرا به تنهایی بلوک علی حده می نگارند و حال آنکه يك ده بلوک نمیشود و بلوک باید مشتمل بر چندین قریه و مزرعه باشد . بهر حال این ده بزرگ جزو حومه و قنوات دور شهر نیست و تابع بلوکات قم هم محسوب نمیشود ، خود بالاستقلال جائی است و جزو خالصه جات دیوانی است . طایفه ای در آنجا مسکن دارند که آنها از طوایف نصیریان میباشند و عادات مخصوص دارند . از جمیع اهالی قم و دهات کناره دارند و کسی را بخود راه نمیدهند . حقوق دیوانی خود را زود بزود پرداخته نمیگذارند که مأمور حکومت بآنجا بیایند . طوری باهم اتفاق دارند که منتهای آن تصور نمیشود . از سایر دهات هر روز عارض شهر میآید و از یکدیگر

شاکی میشوند، از برای رفع اختلاف مأمور حکومت بدهات میرود و بهمین بهسانه هزارگونه تعدی مینماید، لکن اهل قمرود با یکدیگر عناد نمیورزند و اختلاف ندارند مال یکدیگر را نمیبهرند که محتاج بعرض حکومت شوند. ندرتاً اگر و نئی اشتباهی بین آنها واقع شود در میان خود رفع اختلاف مینمایند. هیچوقت مأمور بآنجا نمیروند و اگر برود راهش نمیدهند. جداگانه جایش میدهند و او را محترم نمیدانند. در شهر قم و بلوکات قم بهیچوجه شراب یافت نمیشود لکن اهل قمرود گویا در خانه خمهای شراب داشته باشند که جز خودشان کسی واقف نیست.

اهل این ده علی را خدا میدانند، اگرچه مشعرو مدرک علمی و تحقیق ندارند لکن اگر حقیقت مذهب آن را بشکافند میتوان گفت که مذهب نصیریان قسمی از قاعده حلول و تناسخ است. «چگر» یعنی تار مخصوصی دارند که آن را بدست گرفته با سم یا علی مینوازند و میگویند علی بقنبر چنین فرمود و یک قضیه بیان میکنند هنوز مطلب بآخر نرسیده چنان جذبۀ شوق آنها را بیحال میکند که کف کرده بیپوش میشوند. در مجلس مخصوص آنها رئیس مذهبی ذکری کرده و آتش هارا افروخته خود را بآتش می اندازند و از آن آتش جنگی کرده بدست دیگران میدهند. سایرین آن آتش را ازدست اومیکگیرند و نمیسوزند نعوذ بالله اگر یک نفر دست خود را بعقب کشد و از آتش گرفتن هراس کند او را حرام زاده میدانند در مجلس راهش نمیدهند کار بجائی میرسد که همه از فرط محبت علی علیه السلام مدهوش میشوند. کار این طایفه از آن گذشته است که کسی کار بشمارد و حقیقت آنها بیشتر معلوم شده است و بسرحد یقین رسیده است و اینها دارای علم و مدنیت نیستند که کسی حمل بطراری و شعبده و چشم بندی ایشان کند. نوع این طایفه خیلی صداقت دارند که از طراری و خدعه و ارسته اند.

آدمی در کار این طایفه متحیر است که اصل مذهبشان صحت ندارد و این ادعای ایشان پوچ است که علی علیه السلام که بشر است خداوند و خالق حقیقی و رب واقعی اشیاء باشد اما فعل این طایفه که در آتش رفتن است خیلی غرابت دارد که می-توان حمل بحقیقت آنها کرد. اکنون در جمیع ملل دنیا ملتی نیست که مثل این

طایفه در اثبات حقانیت خود برهان قاطع و حجت ساطعی داشته باشند که سایر ملل را عاجز کنند، لکن در آتش رفتن این طایفه يك حیرتی و عجزی به تمام ملل دست میدهد که اثبات حقانیت آنها میشود. اگرچه در قمرود کسی این سیر را از آنها نکرده است لکن از نوع مذهب نصیریان که در اطراف ایرانند اینکارها بسیار دیده شده است. اگر ما بخواهیم اسامی راویان موثق القول و مشاهدات مردم را بنویسیم و شرحی از اخلاق و عادات و طوایف آنها بنگاریم کتاب مفصلی جداگانه میخواهد.

از خرق عادات این طایفه در همین عهد کارهای بزرگ دیده و شنیده شده است. جناب ملك الشعرا در این زمان طوری بی غرض و محل وثوق و اعتمادند که حالت ایشان گواهی بر صدق مقالت ایشان میدهد، قضیه طولانی بیان کرده اند که نوشتن آن در این اوراق مناسب نیست، در کرمانشاهان یا جای دیگر شخصی را دیده اند که غیبها گفته و کاغذهای سربسته را که بجائی فرستاده اند قبل از وصول عین عبارت جواب او را نوشته که در انشاء و املاء صحیح یا غلط هم مطابقه کرده و در نیزاری تا چند فرسخ در تاخت به راه معمول رفته لکن مثل آنکه طی الارض بنماید پیشاپیش جمیع اسبان میرفته است که چهار نعل میرفته اند و این شخص در آتش رفته است. و نیز شاهزاده بدیع الملك میرزای عمادالدوله که واقعاً از علمای بزرگ است و فلسفه ایرانی و فرنگی یعنی حکمت قدیم و جدید را دارد با آنکه خیلی از مطالب را افسانه میدانند با این علم و اطلاع خودشان در آتش افروختن و «نصیری» را در آتش روانه کردن و نسوختن رخت آن «نصیری» بیاناتی دارند که آدمی به حیرت میافتد و نیز برادر ایشان امیرزاده سلطان محمد میرزا که ایشان هم اهل دانش و حکمت الهی هستند در زمان حکومت پدر بزرگوار خود مرحوم امام قلی میرزای عمادالدوله والی کرمانشاهان بیساناتی از نصیریان آن صفحات مینمایند که بهیچوجه نمیتوان رد قول ایشان را نمود. خودشان مخصوصاً به طور لجاجت و سماجت در بیابان آتشها افروخته و در محال سنقر هیزمها تل کرده محض امتحان یکی از رؤسای نصیریان را امر میکنند که به آتش برود آن نصیری

ذکری خوانده و مدح علی گفته و از علی دم زده به طور آدمی مست که ملتفت نشود در آن اشتعال و نوایر آتش افروخته رفته و از آن طرف سالماً بیرون آمده بهیچوجه زیانی به لباس او نرسیده است . و همه کس تصدیق دارد که شاهزاده عمادالدوله و امیرزاده سلطان محمد میرزا از اهل علم و حکمت میباشند و هوش ایشان بسر حد کمال است که کسی نمیتواند بایشان شعبده بکاربرد و اعتقادات عامیانه جاهلانه ندارد و صدق اقوال بیغرض و درستی ایشان نزد همه کس تصدیق شده است و مذاق حکمت باید اموری را که از طبیعت خارج است باور نکنند با این حالت باز در باب « نصیریان » برای العین چیزها مشاهده کرده اند که محل حیرت است . اگرچه آنها را کافرو خارجی میدانند و مذاهبشان را باطل میشناسند لکن خرق عادت ایشان را از روی صدق تقریر مینمایند و کار از این گذشته است که بآتش رفتن نصیری جزو افسانهها محسوب شود .

خلاصه غیر از این مطالب باز یک - آلات و عادات خوبی از این طایفه دیده می- شود که به جمیع ادیان رجحان دارند و آن حالت این است که در آئین خود جعلیات ندارند و پیرایه خارجی و اسباب چینی فراهم نمی آورند و عبارت بافی و توجیه سازی و تأویلات و رمز و استعارات نمیدانند که بدیهای خود را خوب کنند و خوبیهای سایر ملل را بد نمایند یک نوع سادگی دارند که راست حسینی میباشند . ابداً پیرایه به خود نمی- بندند . و از خوبی آنها این است که بعداً اعتنا ندارند که کسی در مذهب ایشان در آید و با آنها قولا و فعلا همراهی کند . مثل دیگران حریص نیستند که مردم را بفریبند و دلایل اقامه کنند که خود را خوب نمایند و دیگران را بکیش خود در آورند . سرشان در گریبان خودشان است . احدی را محرم خود نمیدانند و قیدی ندارند که دیگران را به مذهب خود شریک نمایند و زبان حالشان این است :

گر جمله کائنات کافر گردند بردامن کبریا نشیند گرد

ویک سادگی و حالت طبیعی و خوبی این طایفه این است که از ابتدای ظهور تا کنون هیچوقت بخیال سلطنت و یاغی گری و کشور گیری و آشوب و شورش نیفتاده اند که باین واسطه تسلطی پیدا کنند و مردم را بدین خود دعوت نمایند . ابداً در این اندیشه

نیستند . با آنکه جمعیت و کثرت نفوس اینطایفه بیش از آن است که احصاء شود . اینطایفه در فارس و خراسان و عراق و آذربایجان و طبرستان و اهواز که ایران منحصربه- این شش مملکت است فراوان باشند و در ممالک عثمانیه بسیارند و در خاک هند و زیاندون و ترکستان هم کشیده شده‌اند و شاید در سایر دول هم باشند ولی ما را اطلاعی نیست . خلاصه اینها همه با هم اتصال دارند و عده نفوس اینطایفه از چند کرور هم متجاوز است با این حالت همیشه به سلامت زیسته به خیال طغیان نمیباشند . از دنیا و عقبی گذشته در کمال بی اعتنائی بکائنات فقط در میان خود دم زدن از محبت علی علیه السلام را بهتر از هر چیز میدانند و در فضل عقاید اینطایفه این شعر کافی است که شافعی یکی از ائمه رابعه سنت با مذهب آنها در رأی و قول موافق شده و میگوید :

کفی فی فضل مولانا علی وقوع الشک فیه انه الله
و باز میگوید :

ومات الشافعی ولیس یدری علی ربه ام ربه الیه

باری در میان این مذهب چند تیره مختلفه میباشد چنانچه در میان هر مذهب واحدی فرق مختلفه پیدا شده و خوب وبد دارند در میان اینطایفه هم چند تیره هستند که بعضی از آنها عادات بد دارند . از آنجمله طایفه چراغ کش آنها است که چراغ را خاموش کرده بیکدیگر می‌آویزند و جماع میکنند و اتفاق میافتد که برادر و خواهر در این میان با هم جمع میشوند و قبحی در این کار نمیدانند و ما هم حقیقتاً نمیدانیم که چنین طایفه‌ای در میان نصیریان باشد و معلوم نیست که اینکار را شیعیان بآنها بسته و تهمت میزنند و افترا می‌بندند یا اینکه چنین عقیده‌ای هم واقعاً در میان طوایف این مذهب شایع است .

در کتاب ملل هم شرحی از نصیریان نگاشته شده است و مقصود این است که اهالی قمرود اجمالاً از این شعبه‌اند و عموم طایفه نصیریان با هم مساوات و موااسات دارند هیچ ملتی در این صفت مثل آنها نیست و نیز اینطایفه خیلی مهمان دوست هستند و گشاده طبعند . نهایت فتوت و جوانمردی را دارند . خاصه آنها که در سر راه واقع شده‌اند .

این ملت هنوز بطور ایللیت زندگی میکنند . سبك مدنیت و تزویر ندارند . خوب مردمانی هستند لکن اهل قمرود چندان به ضیافت نمی پردازند از آنکه اهل قم را با خود ضد می بینند بی ذوق میدانند .

اهل قمرود صاحب قاطر والاغ بسیار میباشد و جمعیت آنها هم زیاد است . در قمرود يك رشته قنات است که بعد از آفتابی شدن آب قنات در رودخانه میافتد و برای آنها می رود .

در بهار بقدر حاجت آب از رودخانه برمیدارند و در سال کم آبی بهمان آب قنات می کنند و آب رودخانه دیگر بآنها نمیرسد .

قمرود از املاک مرحوم عبدالله خان امین الدوله این مرحوم حاجی حسینخان صدراعظم اصفهانی است که دیوان آنجا را عوض باقی اوضبط نموده است . اراضی بسیار مرغوبه دارد و رعیت آنجا بقدر پانزده خانوار میباشد و سرشماری و مواشی از قدیم داده و میدهند . قریب پانزده سال است که حاجی رحیم خان خازن الملك آنجا را عوض موجب و مقرری دیوانی خود تیول قرارداده است و از جزو حکومت قم در واقع موضوع میباشد .

در سفلی قمرود مزرعه ایست که مشهور بکوه سفید است که اربابی است و مالیات آنجا هم جزو تیول و سیورغال حاجی خازن الملك است .

در قمرود تفنگچیان قابل هست . وقتی که نجف خان زندی حاکم قم بوده و شاه شهید آقا محمدخان قم را محاصره کرده بود طرف دروازه عراق بدست تفنگچیان و چریک و جمعیت اهالی قمرود سپرده شده بود ، اهل قمرود بشرط تخفیف مالیات با اهالی اردوی شاه شهید آقا محمدخان سازگاری کرده دروازه را بگشودند و آنها را راه دادند ، و باعث فتح این شهر اهالی قمرود شدند ، شرح مبسوط آن در چند جزو قبل اشاره شد . و اهالی قمرود از آن روز شخصیت یافتند که تا این زمان هم پاره ای تحمیلات حکومتی بآنها وارد نمیشود و از پاره ای تعدیات حکام معاف هستند .

اما مالیات قمرود بعد از وضع مخارج دیوانی که بجهت خالصه بودن آن

منظور شده است نقداً پانصد و هفده تومان و دوهزار است و صاحب تیول تقریباً ششصد تومان از آنجا میبرد. و اما مالیات جنسی قمرود سیصد خروار است و مالیات کوه سفید هم که مزرعه قمرود است چهل خروار میباشد و مزرعه کوه سفید مالیات نقدی ندارد.

جبال و معادن

قم

اما جبال و معادن قم مختصر است، چندان مرتفع نیست و فواید زیادی ندارد. و این کوه‌هایی را که ما شرح میدهم مقصود از آن جبال است که نزدیک شهر قم و مخصوص بلده است. دخیلی بکوه‌های بلوکات قم ندارد و آنها جداگانه است.

مثلاً دریلوک قمستان درقریه و شنه کوه‌های بلند با خضارت و خرم آنجا را احاطه نموده و بلکه اگر کاوش نمایند شاید پاره‌ای معادن خوب از آنجا ظاهر شود، و همچنین کوه‌های بلوک جاسب از توابع بسیار مرتفع است و غالباً از سنگ خارا است و پلنگ هم در آن کوه‌ها همه ساله دیده میشود ما آنها را جزو جبال شهر قم قرار نمی‌دهیم و کوه‌های شهر قم که نزدیک و مخصوص بلده است از قرار ذیل است:

گدن گلمز:

کوه گدن گلمز (۱) مشهور به کوه نمک است که معدن نمک در آنجا است. در غربی شهر قم در اول ملک جعفر آباد ساوه واقع است و این کوه در خاک قم میباشد، دخیلی بساوه ندارد.

از این کوه تا شهر قم چهار فرسخ است که بهیچوجه در بین راه تا سر یک فرسخی قم آب و آبادی نیست.

اگر در روز تابستان مسافر غذائی بخورد و بدون تهیه آب حرکت کند در این راه نزدیک بهلاکت میرسد. زمین کویر و سنگ‌زار و نزدیک معدن نمک بوده نهایت گرمی بظهور میرسد.

از شهر قم تا کوه گدن گلمز چهار فرسخ است و از آنجا قریه آوه هم دو فرسخ است که منزل گاه است بعضی که به طرف ساوه میروند در آوه منزل میکنند و اگر بخواهند به عراق بروند در قریه طغرد خاک عراق منزل مینمایند و قریه آوه در سابق

شهری بوده است .

آثار شهر و تپه آن موجود است . در کتب جغرافیائی عرب و عجم مشروحاً نگاشته شده است و اگر آن سرزمین را بشکافند اسباب عتیقه پیدا میکنند و آوه اکنون خالصه است و هزار تومان غیر از جنس جمع نقدی آن است . چون این قریه جزو ساوه است و از موضوع ما خارج است لهذا بیش از این در شرح آنجا نمی پردازیم .

خلاصه در کوه گدن گلمز معدن نمک است و نمک سفید شفاف دارد بطریق چشمه سار آب نمک از دره های آنکوه جاری است . قدری که پائین می آید و جاری می شود می بندد نمک قم و عراق تا کرمانشاهان از آنجا حمل میشود لکن نمک این کوه چندان تعریفی ندارد ، گاهی طعم تلخی از آن استنباط میشود و این نمک چندان شوری ندارد . باید مقداری زیاده تر از سایر نمکها در غذا ریخت تا ملاحظه پیدا کند . نمک این معدن مثل سنگ پاره سخت و صلب و متکاثف نیست بلکه تخته تخته است . مثل کف روی آبی میماند که منجمد بشود . و در این نمک خلل و فرج بسیار است ، سختی و غلظت ندارد .

این کوه از چهار طرف چهار فرسخ است که از هر طرفی يك فرسخ مسافت دارد از این قرار بحیث مساحت دوهزار و چهارصد و سی و نه خروار بدرافشان زیر کوه است . این کوه در ارتفاع هم چندان قابل نیست ، در واقع مثل تپه میباشد . وقتی در عهد سلف یکی از اهل بدعت این کوه را از بابت نمک اجاره کرده و مالیات بر آنجا بست همان سال چشمه سار او بکلی خشک گشته دفع بدعت شد . اینکوه صعوبت مسلك دارد ، احدی بر بالا رفتن آن قادر نیست هر کس برود بر نمیگردد چنانکه از اسم کوه که گدن گلمز است و بلفظ ترکی است این معنی مستفاد می شود .

عوام گویند که در بالای این کوه شیاطین هستند و باینجهت هر کس در آنجا برود بر نمیگردد . این کلام سخن مهملی است . بودن شیاطین در آنجا چه اختصاصی دارد و رفتن بشر در بالای کوه برای شیاطین چه ضرر وارد می آورد که باید آدمی را اذیت

کنند . از عدل خداوند بعید است که ما مخلوقی را که شیاطین هستند نبینیم و آنها ما را به بینند و اذیت و آزار رسانند .

از اینگونه مخلوق غیر مرئی بهیچوجه بما ضرری نمیرسد و اینها همه افسانه است . بعضی از مردم بمرض يك نوع صرعی مبتلا میشوند که در حالت غشی افتاده بطرف صعود مجذوب میشوند و بسا شده است که این مصروعین در آنحالت طوری صعود کرده اند که در تاقچه یا بالای رف اتاق رفته و در يك فضای بسیار تنگی جا کرده اند که وقت صحت نمی توانند آنجا بروند .

عوام الناس چنان گمان نمایند که جن و شیاطین آنها را چوب میزنند و پایش را بفلك میگذارند و او را بسمت بالا میبرند ! نه چنین است بلکه این حالت بواسطه قوه جاذبه یعنی قوه مغناطیسی است که در جرم قمر است که اینگونه مصروعین را مثل مغناطیس و آهن جذب کرده بطرف بالا صعود میدهد . و این اشخاص مصروعین بیشتر در ایام البیض که قمر زاید المنور است مبتلا میشوند و زیادتر از سایر اوقات بطرف علوی صعود دارند و بسا شده است که در آنحالت از ایشان دوی دردی یا علاج کاری استفسار شده دوا را میگویند ، و این علم در فرنگستان متداول است که مردمان حکیم سرپا نشسته و شخص بیدازی را همانطور نشانده بعضی حکایات ذکر میکند و متصل در چشم آن شخص بیدار نگاه مینماید و او يك دفعه بخواب میرود ، آنگاه اگر سثوالی شود که دوی فلان درد چه میباشد یا جواب صحیح میدهد یا آنکه میگوید این درد علاج پذیر نیست .

خلاصه هر کسی قادر نیست که دیگری را خواب کند هر کسی در چشمش قوه مغناطیسی زیاد باشد میتواند دیگری را در خواب کند و الا عاجز میشود و در چشم میمون قوه مغناطیسی بیشتر از چشم انسان است . طولوزان فرانسوی حکیمباشی حضور همایونی در طهران چندین نفر را خواب کرده و از اوسثوالاتی نموده است ولی در خواب کردن بعضی دیگر عاجز و فائق نیامده .

باری مقصود این است که عوام الناس مصروعین را جن زده ندانند و اگر در آنحالت از مصروعین سثوال کرده و جوابی شافی شنیده اند حمل بآن نمایند که جن

باو خبر داده است جواب اودخلی بچن ندارد این مسئله علم مخصوص وبرهان جداگانه دارد و عدل خدا را بالاتر از این بدانند که مخلوق ناری غیر محسوس بمخلوقی که محسوس است صدمه برساند ، و در بالای کوه گدن گلمز شیاطینی در کار نیست . اینکه بعضی میروند جهة آن است که راه آن کوه صعب و خطرناک است ، مسافر چون قدری بالا رود بکوبیر و چشمه سارهای نمک ولجن زارها میرسد که آدمی گمان میکند که زمین هموار است چون پا را در آنجا میگذارد بنمک زار فرو میرود قوت میکند وپارا از يك نقطه بیرون می آورد که بجای دیگر بگذارد که از آن مهلکه نجات یابد بازپایش بیشتر فرو میرود و اگر در مکان خیلی رخواه ای باشد چنان بگل و نمک زار فرو میماند که نمیتواند خود را نجات دهد ، و اگر در اوایل نمک زار باشد بصعوبت جانی بدر میبرد رفتن بالای آن کوه باین مختصریها نمیشود چند نفر باید متفق شوند و فرشهای نمد همراه برداشته بهر نمک زاری که میرسند فرش نمد ضخیمی بیندازند و از روی آن بگذرند و باز فرش دیگری بیندازند تا باین وسیله وسایر اسباب و لوازم سیاحی و مساحی به آن بالا برسند اهل قم با اهل طهران و ایران که بخواهند با عدم اسباب و عدم اطلاع از سیاحی و فن ژغرافیا و رسم جهانگردی در چنین مواضع بروند البته دچار خطرهای بزرگ شده در نمک زار فرو میروند و آنوقت عوام الناس کوه نمک را بکوه گدن گلمز موسوم مینمایند و بالای کوه را مقام شیاطین می پندارند . و این کوه در پیش کوه دماوند مثل يك تل بسیار کوچکی است و کوه دماوند با آنکه در دامنه اش از برفهای قرون گذشته انباشته است و در بالای آن آتش فشانی و دود گوگرد است که شخص را هلاک میکند با اینهمه سختی و صعوبت باز سیاحان فرنگی که بایران آمده اند با اسباب چندی ببالای کوه رفته تا بنقطه ای رسیده اند که خیال ایرانیان هم به آنجا صعود ننموده است در اینکار خیلی هنر کرده اند ولی باز به منتهی بلندی کوه دماوند نرسیده اند با این حال باز قمی ها چنان تصور مینمایند که رفتن بکوه گدن گلمز ممکن نیست و حال اینکه در این تپه جز نمک زار خطر دیگری ندارد و دود گوگرد و آتش فشانی در آنجا نیست که مانع از وصول بمقصود باشد در این از مننه شنیده نشده که احدی ببالای کوه گدن گلمز

رفته باشد ، ولی سابقا گویا یکی از سیاحان فرنگی که اسم و رسم او را نمیدانم در آنجا رفته باشد .

اینکوه اگرچه چندان ارتفاع و مساحت طول و مسافت عرض ندارد لکن از کوه های قدیم دنیا است .

از قرار تحقیق اهل اروپ این کوه قبل از کوه دماوند « لولگان » (۱) بوده است یعنی آتش فشانی داشته است و طول زمان و طبیعی زمین که در علم طبقات الارض شرح آن بیان و معلوم میشود آتش فشانی اینکوه را خاموش کرده است که کنون بهیچوجه آتش فشانی ندارد و خامد است و در ایران جز کوه دماوند دیگر هیچ کوهی آتش فشانی ندارد ، و آن کوه در دنیا بر حسب ارتفاع سیم کوه است و اول کوه دنیا از جهت ارتفاع همان کوه هیمالیای معروف است که در ترکستان است که شرح جداگانه میخواهد ، و آتش فشانی کوه دماوند هم چند هزار سال است که رو بتنزل گذاشته است که جز دود و بخار گوگرد چیزی ندارد و خرابی بدهات اطراف نمیرساند و مثل کوههای آتش فشان مملکت ایتالیا نیست که سنگهای کوه از شدت آتش فشانی کنده شده بشهر و دهات اطراف کوه بریزد که چندین هزار خانه و ملک را خراب کند و نفوس بسیاری را هلاک نماید که سایرین شهر را متروک بگذارند و بشهرهای دیگر فرار نمایند. از قرار تقریر اهل اروپ بواسطه داشتن علم طبقات الارض از آثار چنان دانسته اند که زمانی بیاید که کوه دماوند بهیچوجه آتش فشانی و دود و بخار مختصر هم نداشته باشد و اثر حرارت آن تمام شود و بجای دیگر سرایت نماید در آنوقت کوه دماوند هم مثل کوه گدن گلمز قم میشود که بهیچوجه آثار آتش فشانی بلکه دود و بخاری هم نخواهد داشت و ما از خوانندگان این اوراق معذرت میخواهیم که در ذیل شرح کوه گدن گلمز ببعض مطالب دیگر و شرح کوه دماوند هم اشارتی کردیم .

الشیشی یذکر بالشیشی . ماناچار بودیم که اقوال و اعتقادات عامیانه اهل قم را در باب کوه گدن گلمز بنگاریم و اگر در رد آن عقاید با جمال و اهمال میگذرانیدیم ما

رانیز چنان گمان میکردند که باین اعتقادات عامیانه هستیم، لهذا ناچار شدیم که پاره‌ای شواهد ذکر کنیم تا بدانند که نرفتن بالای کوه گدن گلمز و برنگشتن از آنجا بواسطه اذیت و آزار شیاطین نیست، بلکه جهت همان بودن نمکزار و فرورفتن مسافر است که شخص جرئت نمیکند بالای اینکوه برود و اگر برود بمخاطره و گودالهای نمکزار میافتد که نجات آن ممکن نیست البته بر عقلاء و علماء عادتاً از روی علم طبقات الارض ثابت و مبرهن است که چنانکه ما از خاک خلق شده‌ایم و پاره‌ای حیوانات هم از باد و آب تکوین و تولید یافته‌اند يك مخلوقی هم از نار خلق شده‌اند که قبل از ما خلقت هستی یافته‌اند لکن آن مخلوق ناری که عبارت از جن و شیاطین است به بنی نوع بشر آزار نمیرسانند و بواسطه قلت حرارت در روی این کره خاکی کمتر در روی زمین هستند بلکه در جوف کره خاکند که بافتضای عنصر ناری خود در حرارت بیشتر نشوونما بنمایند و زیاده بر این نباید تصدیع داد و باید بذکر سایر کوه‌های شهر قم پرداخت.

کوه یزدان

و گاهی یزدان کوه گویند در يك فرسخی شهر قم در طرف غربی واقع است سه فرسخ طول آن کوه و نیم فرسخ عرض آن است. ارتفاع آن کوه باختلاف نقاط آن بنا بگفته پاره‌ای سیاحان که همه جای آن را دیده‌اند از ده ذرع تا سی ذرع و چهل ذرع است دره بدره است و جمیع دره‌های آن از يك پارچه سنگ است که سفیدی آن غلبه دارد. سنگهایش خار نیست بلکه هموار و مسطح است هزار و سیصد ذرع دارد دره‌های آن كوچك و غالباً بشکل محوطه یا خانه مدوری دیده میشود و در تابستان بسیار گرم است. كبك در آنجا بدست می‌آید چشمه سار كوچکی دارد که قابل زراعت نیست. مرتع يك ثلث طایفه زندیه که در قم هستند در وقت زمستان در آنجا است و قشلاق مینمایند هیزم خوبی ندارد بیش از بنای شهر قم که بدست اعراب اشعری بوده است بزرگ مجوسان که «یزدان فادار» نام داشته در قریه ستجان (مزرعه‌ایست نزدیک قم که سابق قریه بوده و خانوار بسیار داشته است) که در دامنه این کوه است منزل داشته و این

کوه مرتع حشم یزدان فازار بوده لهذا بکوه یزدان شهرت گرفته در آنجا تخته سنگها هست که هریکی يك ذرع عرض و دودرع طول از کوه بیرون آمده که محتاج بحجاری و صاف کردن نیست بسنگ بست قنات ناصری از آن سنگها است و اگر سکنه قم اهل ثروت و سلیقه بودند میتوانند میتوانستند که از این کوه باین نزدیکی که معدن سنگهای صاف حجاری شده است بناهای بسیار محکم عالی بسازند که نظیر آن کمتر یافت شود.

در زیر دامنه این کوه آب روان و نهر بزرگی هست که میتوان در آنجا بطور خوشی تفریح دماغی کرد. خالی از صفا و نزهت نیست گویا این آب آبگاه و آبشخور کبکان این کوه است.

کلاه قاضی :

کوه کلاه قاضی در يك فرسخی شهر قم است. شباهت بعمامه دارد. با این کوه ذکر این شعر مناسبتی جزئی دارد که شاعر در بیان توصیف برف بر سر کوه انشاء کرده است.

یحبہ الجاهل مام یعلما شیخاً علی کرسیہ معماً

قنات مبارکه ناصری از کنار آن کوه جاری شده و بشهر میآید. سنگ گچ قم را از این کوه بشهر میآورند. بسیار گچ با قوتی بعمل میآید. گچ پزهای قم خودشان گچ را بخلاف تهران کوبیده و بیخته میفروشدند بعضی سالها خرواری سی شاهی و بعضی سالها سی و پنج شاهی میشود.

بیچاره اهل تهران که باید در تهران گچ را خرواری شش هزار بخرند و گچ هم نکوبیده و نه بیخته باشد و بطور وضوح کوره پز از هر خرواری ده من کسر بدهد و از روی تخمین خود گچ را بار الاغ کند و هر بار شانزده من را بیست من حساب کند و صاحب کار بیچاره روزی دوریال بگچ کوب مزد بدهد که آنرا بکوبد و بیخته نماید و از هر خرواری هم بیست من یا پانزده من کلوخ و سنگ نهخته بیرون آید که کوبیده نمیشود و کوره پز صریحاً میگوید که از هر خرواری باید ده من سنگ بیرون آید که صاحب کار حق ایراد ندارد.

روی هم رفته چون درست حساب شود از هر خرواری پنجاه من گچ نرم شده

بصاحب کار میرسد و باین حساب گچ را از قرار خرواری دوازده هزار برای خود تمام می-کند و قیمت گچ طهران با گچ قم يك برده زیادتی تسعیر دارد و يك نفر نیست که علت تعدی کوره پزها را دفع نماید .

اگر بگویند که بنائی در طهران زیادتر از بنائی قم است باید گفت که معدن سنگ گچ طهران هم زیادتر از سنگ گچ قم است و معدن سنگ گچ طهران هم تا شهر چندان مسافت ندارد که تفاوت کرایه حمل باین درجه زیادتر پیدا بکند پس در این توفیر جهت این است که کوره پزهای طهران علاوه بر جمیع دیوانی سالی چندین هزار تومان تعارف و پیشکش بحاکم و رئیس و وزیر کوره پزخانه های طهران میدهند و بهر قیمتی که میخواهند بر قیمت گچ و آهك و آجر میافزایند .

ارکان طهران هم که هريك در دیوان سالی ده بیست هزار تومان مداخل فوق العاده دارند و در خریدن گچ خرواری ششم هزار که واقعاً دوازده هزار میشود اعتنائی نکرده بدیوان عدالت شکایتی نمی برند . عرض فقرا و ضعفا هم در این مورد چون بجائی نمیرسد سخنی نمیگویند . لهذا همیشه هر چیزی را بقیمت گران خریداری مینمایند و چاره ای جز سکوت ندارند .

نرداغی :

کوه نرداغی در يك فرسخی قم واقع است . تمام سنگ آن سنگ آهك است و سنگهای تاریخ قبور از اواسط نامی را از آن سنگها می کنند و سنگ فرش وازاره خانه ها و حوض های شهر قم از آن جا است . گیاه چندانی ندارد . دامنه آن کوه مرتع گوسفند دارهای شهر قم است چشمه آب ندارد . از آن جا تا رودخانه چندان مسافتی نیست .

کوه خضر :

کوه خضر در طرف قلعه شهر قم است در بالای آن مسجدی ساخته اند که بنا بقول اهالی قم حضرت خضر را در آن جا دیده اند لهذا بیادگار رویت او این مسجد مختصر را در بالای کوه ساخته اند که ایوان كوچك و رواق و اطافی دارد . در واقع از برای مسافرين يك سایبان و محل راحتی است .

در دامنه آن کوه قریه مخروبه مسگران است که از قلل آن جا مس بیرون

می آورده اند .

میگویند از آنچه خرج مس بیرون آوردن میشده يك عشر کمتر عاید میشده بواسطه کسر مداخل متروک افتاده است و در معدن آن کار نمی کنند .

کوه دوبرادران :

کوه دوبرادران در پهلوی کوه خضراست . دو کوه است یعنی دو قله است متصل بهم گویا معمار از روی قرینه و قاعده با هم ساخته است . عرض و طول و ارتفاع هر دو مقابل است . چشمه سار ندارد . در محاذی آن جا قلعه خرابه ای در سر کوه واقع است . گویا اهل قلعه جات در وقت انقلاب و لشکر کشی اسباب خود را بآنجا میبرده اند که محفوظ بماند .

خلاصه اهل قم عادت دارند که در سیزدهم نوروز محض تفرج و گردش غالباً بطرف کوه خضرو کوه برادران روانه میشوند .

واقعاً طرز طبیعی این دو کوه خالی از سیر نیست و از سنگ خارا تشکیل یافته است . بعضی درویشان و اهل ریاضت در بالای کوه خضر گاهگاهی سکنا گرفته چندی در آنجا بسر میبرند .

اما کلیتاً این چند کوهی که شمردیم چندان بلندی و دامنه ندارد و طوری مرتفع نیستند که از جریان باد بشهر قم مانع شوند و در قلیل مسافتی که شخص دور می- شود بواسطه قلت ارتفاع از نظر پنهان میشوند و از دور نماینده نیستند .

بلوکات قم | بلوکات شهر قم در قدیم الایام بسیار بوده ، حدی از حدود قم بهمدان و حدی بقزوین و حدی باصفهان بوده است .

قم از جمله چهار شهری است که عرضش صد درصد بوده و قریه اصفهان و ری و همدان محسوب میشده است ولی الآن اطراف آنرا موضوع نموده اند . هیچ ولایتی در مملکت عراق کمتر از قم بلوک و توابع ندارد . آنچه بعد از توابع حومه شهر از بلوکات باقی مانده است پنج بلوک است که جزو و جمیع حالیه قم است و آن بلوک وازکرو و جاسب و قهستان و اردهال و قمرو است که هریک از آن ها چند قطعه ده دارد

مگر قمرود که يك قریه بیشتر نیست و از اصطلاح اهل دفتر قم تعجب است که يك قریه را چه طور با اسم بلوك خوانده اند .

درواقع میتوان که قمرود را از بلوكات شماره نکرد آنوقت باین اعتبار قم دارای چهار بلوك است .

اما وضع نقشه بلوكات قم و قمرود که کشیده شود درست معلوم میکند که قمرود از حیث جغرافیائی جزو دهات قناتی و توابع شهر قم محسوب نمیشود . حد و فاصله در میان است که نمیتوان قمرود را جزو حومه و توابع شهر حساب کرد و همچنین از بلوك قهستان و جاسب و اردهال هم طوری خارج افتاده است که این يك قریه را نمیتوان جزو هیچيك از بلوكات قرارداد پس باین اعتبار ناچار شده اند که آن يك قریه را با دوسه مزرعه مختصری که دارد بالاستقلال يك بلوكی قرار بدهند که تابع بلوك دیگر نباشد .

و نیز بلوك و از کرودهم جزو قریه صرم و خورآباد و يك دومزرعه دیگر دارای دهات متعدده نیست . با این همه حالت آنرا هم بلوك عایحه قرار داده اند که در دو فرسخی شهر واقع است . در این قرارداد هم درواقع ذیحق میباشد از آنکه دره و کوه مختصر و دامنه آنجا را هر کس عیناً یا در نقشه ببیند میدانند که آنجا حد و فاصله بین جلگه حومه شهر قم و بین جلگه اول بلوك قهستان است پس باید مستقلاً جائی باشد و با اسم بلوك خوانده شود .

در واقع شمس آباد هم اگر چه آنرا جزو خالصه جات نوشتیم لکن بواسطه نزدیکی بصرم و خورآباد و بقاعده ژغرافیا و نقشه کشی باید در جزو همین بلوك و از کرو در شمار آید و همین طور هم هست . لکن چون شمس آباد خالصه دیوان است لهذا ما ذکر آنرا در باب خالصه جات نمودیم و شرح دادیم ، دیگر در ضمن بلوك و از کرو در آنرا نخواهیم نگاشت . و اهل قم هیچ بلوك و از کرو در نمی دانند . صرم و خورآباد را از توابع و حومه شهر می پندارند که آنجا ببلوك و از کرو موسوم است و ما بر قاعده ثبت دفتر و از روی نقشه کشی میدانیم که این دو قریه با مزارع آن بلوك علیحده است و دخلی بحومه و توابع شهر قم ندارد و جزو بلوك قهستان هم محسوب نمیشود ، لهذا بالاستقلال

بلوکی جداگانه میباشد.

از عموم شهر قم اگر بپرسند که بلوکات قم چند بلوک است جواب میدهند که قم سه بلوک دارد و موسوم بقمستان و جاسب و اردهال است. و بهیچوجه دربادی نظر عرم و خورآباد را بلوک جداگانه نمیدانند و قمرود را هم بلوک نمیشناسند و اینها را بخیالات عامیانه خود جزو دهات قنواتی که از توابع و حومه شهر است محسوب می-کنند. لکن از روی قاعده نقشه کشی و ژغرافیائی حق این است که قریه قمرود و دو قریه صرم و خورآباد را باید دو بلوک جداگانه شمرد و ما هم برحسب ثبت دفتر قدیم رعایت این معنی را کرده بلوکات قم را بر پنج بلوک قرار دادیم، و آن چنانکه اشاره شد بلوک « وازکرود » و « قمرود » و « قمستان » و « جاسب » و « اردهال » است. بلوک قمرود و وازکرود جزو قشلاق است، بهیچوجه برودت و هوای نظیف ندارد. لکن هوای بلوک قمستان خوب است. بعضی دهات آن قشلاقی است و بعضی دهات آن بیلاقی است و بطوری است که از متنزهات جهان محسوب میشود. لکن بلوک جاسب و اردهال جمیع دهاتش بیلاقی است و از آنجاها بهتریلاقی یافت میشود. نهایت امتیاز دارد.

ابعد بلوک قم بلوک جاسب و اردهال است که تا شهر قم هشت فرسخ و نه فرسخ مسافت دارد و اقرب بلوکات بلوک وازکرود است که تا شهر دو فرسخ است. تعداد نفوس این پنج بلوک که وازکرود و قمرود و قمستان و جاسب و اردهال است اناثاً ذکوراً کبیراً صغیراً بیست هزار نفر است. بهیچوجه سرباز و سوار و تدارک نوکر نمیدهند. کلیتاً قم و بلوکات آنجا سبک نوکری ندارند و از سربازان و سواران از عهد سلاطین سابقه معاف شده اند. خان و متشخص و بیک در میان بلوکات دیده نمیشود. تیراندازی ندارند. همه رعیت پیشه اند. و اسامی قراء و مزارع هریک از بلوکات خمس از قرار ذیل است:

۱ - بلوک وازکرود | این بلوک دو قریه بیشتر ندارد و نزدیک بشهر

است یعنی دو فرسخ مسافت تا بشهر دارد. هوای آنجا را برزخ گرمسیر و بیلاق نوشته اند اما نه چنین است که خیلی مایل بگرمی است. میوه گرمسیری در آنجا بیشتر از بیلاقی

یافت میشود. اناروانجیرخوب دارد، آب آنها ازقنات باشد و از آب رودخانه هم می-
برند و دهات و مزارع آن از قرار ذیل است:

صرم:

قریه صرم چند مزرعه و قنات دارد. قناتهای آنها آسمان نگر است. در
سالهای کم بارش آب آنها بکلی قطع میشود. باین واسطه باغات آنها غالباً انار
و انجیر است.

انار صرم درغایت لطافت است چنانچه انار آنجا را بانار ساوه ترجیح میدهند
انجیر پرمغز خوبی دارد. حاصل شتوی آنها گندم و جواست. صیفی جوزق و کرچک
بواسطه بی اعتباری آب قناتها اکثر آنها فقیر و پیریشان حال هستند. هر چند سال يك
مرتبه بواسطه شدت سرمای زمستان باغات آنجا خشک میشود. شکار و ایل ندارند.
نوکر و دیوانی نمیدهند. چند نفر تفنگچی بومی در آنجا پیدا میشود که اگر محتاج
افتد حکومت آنها را اطلاع داده استمداد مینماید. عدد نفوس آنها تقریباً که قریب
تحقیق است از این قرار است: ذکور چهارصد نفر و اناث سیصد و پنجاه نفر و اطفال
دویست نفر است.

و مزرعه جوانه صرم یا جونه جزو این قریه است. مختصر خانوار و چند
درخت اناری دارد. و در حال عبور و مرور میتوان در این مزرعه اقامتی کرد و ساعتی
راحت نمود. چنان در نظر دارم که بقعه و بارگاه معصومی هم در آنجا هست من که
ندیده‌ام لکن در روایت مردم بودن این بقعه و بارگاه را در این مزرعه شنیده‌ام.

خورآباد:

قریه خورآباد معتبرتر از قریه صرم است. آب قنات دارد. میوه اش انجیر
و انار است. چند مزرعه دارد که آب خیلی در آنجا جاری است مزرعه یا قریه مختصر
«لنجه رود» جزو قریه خورآباد است. باغات و اراضی مرغوبه دارد. آب آنجا از
رودخانه و قنات گوارا است.

درخت انار و انجیر آنجا بسیار خوب میشود، چنانکه درخت آنجا یکی پنجاه
من انار و انجیر در هر سال میدهد و در اغلب سنوات درختان آنجا از سرما خشکه خشک
میشوند. در لنجه رود ملکی مشهور بچاله خیر است و بسیار معتبر است. جو و گندم در

آنجا خوب بعمل میآید و هندوانه چاله خیر مشهور است. و در لنجه رود بقیعه و بارگاه یکی از مخدرات معصومه است که او را خواهر حضرت امام رضا علیه السلام و خواهر حضرت سنی فاطمه یعنی حضرت معصومه قم سلام الله علیها میدانند و بقیعه و بارگاهی دارد که محل زیارت است که اهل بلوک در آنجا میآیند و طواف میکنند.

این مخدره اگر خواهر حضرت رضا علیه السلام نباشد و سندی در باب او بدست نیاید لکن در اینکه زاده و نواده یکی از بنات یابنین ائمه هدی است در این شکی نیست و از آثار و اخبار معلوم است که امامزاده است.

لکن حقیقت اسم و رسم ایشان بر ما معلوم نیست یعنی کتب انساب همراه نداریم که صحت و سقم آنرا معلوم نمائیم. همینقدر در بزرگواری صاحب این بقیعه و بارگاه که در لنجه رود است نمی توان ریسی کرد. از آنکه گفته اند آثار پدید است صنادید عجم را، در این مورد صنادید عرب را!

خلاصه مزرعه لنجه رود خالی از صفا نیست. در کنار امامزاده معصومه نهر آبی روان است و درختان بسیار سایه افکنده و مزه طبیعی و غیر طبیعی در مد نظر است.

روزهای تابستان در زیر آن درختان میتوان لختی بسربرد. خالی از صفا نیست. خانوار و رعیت مختصری دارد. در واقع لنجه رود يك مزرعه معتبر قریه خور-آباد است. و در قریه خور آباد اتلال و جبال نیست و ایلات و عشایری در آنجا اقامت ندارند. مرتع گوسفندان آنجا همواره پاسنگان است. چند نفر تفنگچی دارد. عدد نفوس آنها تقریباً سیصد خانوار بلکه بیشتر است. عدد ذکور آنها چهارصد و اناث سیصد و پنجاه و اطفال چهارصد نفر است.

و سابقاً ذکر شد که مزرعه شمس آباد که يك فرسخ مسافت دارد جزو بلوک و از کرود بشمار میآید. لکن چون خالصه دیوان است آنرا در باب خالصه جات ذکر کردیم و در شرح شمس آباد نوشتیم که حصاد مزرعه شمس آباد بحکم حکومت باید از رعایای صرم و خور آباد در آنجا برود که زراعت آنجا را جمع آوری نموده و تحویل کدخدا دهند.

شمس آباد خانوار و رعایا ندارد که حصادی آنجا را بنمایند. اهل بلوک واز کروند باید متحمل این تعدی و ناحسابی شده مأمور حکومت مجبوراً رعایای صرم و خورآباد را بشمس آباد میبرند که زراعت آنجا را درو کنند و اینکار باعث نفع حکومت است که اجرت و مزد نمیدهد و در خالصه دیوان کارگر مجانی میبرد و بطور مقاطعه مزد اینها را با دیوان محسوب میدارد که از جمع شمس آباد خالصه موضوع و برآورده شده است.

• • •

۲ - بلوک قمرود | بلوک قمرود که فقط یک قریه بزرگ مستقل است و تبعیت بهیچ بلوک ندارد شرح آن در جزو خالصه جات نوشته شد و طوایف و مذہب آنرا هم نگاشتیم محتاج بتکرار نیست.

• • •

۳ - بلوک قهستان | بلوک قهستان معرب کوهستان است. اکثر دهات آن کوه پایه و هوای آنها مایل بسردی است. اصل زمینی کم دارد. اغلب معاش آنها از حاصل اشجار و ذغال سوزانی میگردد. در بعضی دهات قهستان کوره درست کرده و هیزمها را سوزانیده زغال آنرا بشهر میآورند و در بلوک جاسب هم همین طور زغال سوزانی دارند. هوای دهات ییلاقی قهستان در غایت لطافت است و اسامی دهات آن از اینقرار است:

کهک: | قریه کهک بروزن سمک از قراء معتبر قهستان است. در جلگه اتفاق افتاده، قنوات متعدد دارد. چون در وسط قهستان است جلگه دارد. مرتع و تلال او کم است. مردم آن رعیت پیشه و کاسب هستند. اهل رزم و بزم ندارد. شکار یافت نمیشود. شتوی آنها اغلب گندم و قلیلی جواست. جوزق کاری آنها در نهایت اعتبار است. خوب وش (۱) دارد و نیکو بعمل میآید. قناتهای کهک آسمان نگر است

۱ - « وش » و « بش » پنبه را گویند که از جوزق بیرون آورده باشند ولی تخمهای پنبه را هنوز در نیآورده باشند و این اصطلاح در قم و کاشان معمول است.

(۱) در سالهای کم بارش خشک میشود.

باغات آنها قیصی وزردآلو و امرو و قلیلی انجیر است. اهتمام آنها در پنبه کاری است. هوای آنجا اعتدالی دارد و مایل بگرمی است. از صد و پنجاه خانوار بیشتر دارد. حمام و مسجد و تکیه دارد و چند دکان در آنجا است که آهنگری و نجاری می نمایند. نجاران آنجا قابل است. بعضی چیزهای خوب می تراشند.

یکی از مخدرات امامزاده در آنجا دفن است و بمعصومه که مک معروف است. بقعه و بارگاهی دارد. از معارف که مک که حال هم در آنجا است. جناب آقا شیخ حسین کهکی است اهل فضل و اهل عرفان بوده و هست که با مرحوم استاد غلامرضای زجاجی که از معارف عرفای این زمان بود در دوازده سال قبل از این حشر داشت. شرح حال آقا شیخ حسین و یک دونفر از کهکیان را در چند جزوه قبل در شرح معارف قم نگاشتیم کنون محتاج بتکرار نیست. تعداد نفوس کهک در این زمان قریب به هزار نفر است.

بیدهند: | قریه بیدهند از دهات معتبر قمستان است. بیلاق بسیار ممتازی است. آب آنجا از قنات است که از دشت قریه کرمجگان جاری است. باغات و بساتین معتبره و تنزهات بسیار خوب دارد. از هرگونه میوه بیلاقی دارد و سیب آنجا پر بار میشود و ممتاز است.

اطراف بیدهند تلال و جبال پر آب خوبی دارد. کبک و تیمه در آنجا بسیار بدست می آید و شکار کوهی هم دارد. بیدهند دوسه مزرعه دارد یکی از آنها مزرعه واسان است نهایت برودت را دارد بخصوص طوری سرد است که حاصل زمینی آنجا کم است و صیفی کاری جوترشه (۲۰) که در فصل پاییز بمنزله علف است در آنجا خوب بعمل می آید. هشتاد خانوار دارد و چهار صد نفر جمعیت آنجا است. چند نفر تفنگچی در آنجا هست. نوکرو سواره ای ندارد و ایلی در آنجا نیست.

۱ - قنات آسمان نکر آن قناتی است که رویش باز باشد و سر پوشیده نباشد.

۲ - « جوترشه » آن است که جورا می کارند هتوز در خوشه جوانه درست بسته نشده است آنرا درومی کنند و به حیول می دهند. مال را بسیار فربه می کند. دیگر احتیاج به خوردن جو جدا گانه نیستند.

کرمجگان: | قریه کرمجگان (۱) ییلاق قهستان است. جبال شامخه بسیار بلندی دارد. آب آنجا و فراست. در بلوک قهستان ییلاقی مثل وشنوه و کرمجگان و بیدهند یافت نمیشود و با اکثر ییلاقات ایران رجحان دارد. دوزمرعه دراعلی آنجا است یکی معروف بدرباغ است که بهترین صفاها و هواهای ایران آنجا است و یکی مزرعه محمد خان است که از شدت سردی در تابستان در سایه آنجا بی‌بالا پوش ضخیم نمیتوان نشست. هوایی بغایت خوب دارد. شکار کبک و تیمه و در آنجا بسیار است. در کوهسار آنجا پلنگ زیاد پیدا میشود. شکار کوهی دارد.

حاصل شتوی آنجا بواسطه ییلاق و سایه اشجار کم است. حاصل تابستانی بغیر از لوبیا و نخود چیزی ندارد. اشجار گرد و سیب و امرود بسیار دارد و سایر اشجار ییلاقی هم هست.

انگور آنجا درست شیرین نمیشود. خانوار آنجا از صد متجاوز است. جنگل و ایلات و نوکردیوانی ندارد. در آنجا بقدر بیست نفر تنگچی پیدا میشود. عدد نفوس آنها پانصد نفر است. مالیات کرمجگان تیول مزار و مقبره شاهنشاه غازی محمد شاه طاب ثراه است که در قم واقع است و متولی آنجا میرزا آقا نام است که شرح آن در جزوه‌های قبل نوشته شده است. در تابستان بعضی از ایلات عرب هداوند در کوههای اینجا سیاه چادر زده به ییلاق می‌آیند.

ابرجس: | قریه ابرجس (۲) از دهات قهستان است. یکطرف آن کوهسار و طرفی هموار و طرف محل رودخانه مختصر کرمجگان و بیدهند است. ده مختصری است. در قدیم بواسطه لجاجت مالیات زیاد بر آنجا بسته بودند و باینجهت خراب شد. بعد از عرض و داد بسیار از دیوان تخفیف در حق آنها مرحمت شد. در ممیزی آخر مالیات صحیحی بر آنجا بستند. الآن روزگارا مالی آنجا خراب است. حاصل شتوی آنها گندم و جواست و صیفی آنها کمی جوزق و لوبیا و نخود است. آب آنها از قنات است و کم است. اشجار گرد و بادام دارند و جنگل و ایلات و نوکردیوانی ندارند. سی خانوار دارد و عدد نفوس آنها از صد متجاوز است.

۱- کرمجگان بر وزن دلبر کان.

۲- با الف و باء مفتوحه و جیم مکسوره.

فردو: | قریه فردوازقراء ییلاقی خوب قهستان است. فرق فردو با فردوس همان يك سین است که فردوس مزیت دارد والا فردو از ییلاقات خوب محسوب می- شود. هوائی بغایت اعتدال دارد. از معارف آن جا میرزا محمود فردوس است که در قم ساکن است.

از سیاق و حساب بهره ای باندازه دارد. ثبت و سر رشته قم نزد او هم هست آب اوازقنات و چشمه سار است. حاصل زمینی آن جا گندم و جو است. صیفی آن لوبیا و نخود و قلیلی جوزق و جو ترشه و درباغات آنها اشجار جوز و بادام و سایر اشجار ییلاقی دارد. جبال راسیات در اطراف آن بسیار است تا شهر پنج شش فرسخ است. آخر دره آن جا منتهی بمزرعه پیمال ووسف وورپی (۱) می شود که در جزو جمع بلوکات است و این سه مزرعه بهترین ییلاقات دنیا است.

از بس سرد است در آن مزارع هیچوقت سکنه و خانوار نیست. در تابستان باید شبانه روز در آن مزارع آتش کرد. علی الاتصال بادهای خنک میوزد. زمین و کوه آن جا مرتفع است و علف خود رو بسیار میروید.

مرتع اهالی فردو در زمستان در حسین آباد و شوراب (۲) است و در تابستان در قلال و جبال خود قریه فردو است. شکار کبک و تیهو و قوچ کوهی در فردو بسیار است. عدد خانوار بقدر صد میشود. تعداد نفوس ایشان به چهار صد میرسد. مالیات قریه فردو در عوض تیول مواجب شمس الدین میرزا است.

وشنوه: | قریه وشنوه (۳) از دهات معتبر قهستان است، مشتمل بر جبال عظیمه است. چهار طرف آن جا کوهسارهای خوش طرز است که سرب آسمان کشیده است ولی طوری نیست که جلوشمال را گرفته باشد. بادهای تند که از اطراف میوزد نسیم ملایم آنها همیشه در آن جا سرایت دارد.

هوای آن جا ملایم ترین و سالم ترین و لطیف ترین هواها است. طبیعتاً يك

۱- پیمال بروزن پیکار، وسف بروزن جبر، ورپی با واوه فتوحه و راه ساکنه و باء فارسی مفتوحه و باء ساکنه.

۲- حسین آباد و شوراب در جزو جمع قم نیست، گویا اینها جزو کاشان باشند.

۳- وشنوه با واوه مکسوره بروزن مقررعه.

جوهر هوا و برودتی در آن جا است که مافوق آن تصور نشود. در تعریف آن جا این است که باد تند بقدری نیست که چراغ را خاموش کند و از چراغ پیه اشک نمیریزد، با این حالت طوری سرد است که بدون خز و سنجاب در تابستان آن جا نمی توان نشست و شخص بدون بالاپوش ضخیم طاقت سرما نمی آورد.

آب رودخانه آن جا که بیابغات و خانه ها می نشینند در گوارائی مشهور است. چنانچه با همه آبهای اطراف موازنه کرده اند از همه سبک تر بوده است. حاصل شتوی آنها گندم و تریاک است و تریاک و شنوه معروف ترین تریاکهای عالم است از تریاک ماهان یزد و کرمان و سبزوار و اصفهان بچندین درجه بهتر است.

لامحاله در هندوستان با سم تریاک و شنوه چندین خروار تریاک بفروش میرود لکن همه اصل نیست بلکه تریاک و شنوه را با چندین من مخلوط کرده میفروشند. رنگ خوش و بوی معطر و کیف روشن دارد که آدمی را خوشحال میسازد، لکن تریاکهای سایر جاها اگر چه پر قدرت است ولی شخص را مکدر مینماید.

و تقریباً اگر یک خروار در آن جا تریاک بگمل آید در شهر قم برای فروش نمی آورند، در سرهمان مزرعه و شنوه تجار پیشاپیش خریداری میکنند و قیمت آن را جلو میدهند. و دیگر صیفی آن ها جو ترشه و لوبیا است.

در باغات آنها اغلب فندق است و جوز و بادام و انگور و سایر میوه بهاری هم دارد. فندق آن جا هم بسیار خوب میشود و امتیازی دارد. کلیتاً در هر مکانی که تریاک و فندق هر دو خوب بگمل آید هوای آن جا بهترین هواها است.

در شنوه دورشته قفات است و تا نیم فرسخی و شنوه و بالانتر هم چند مزرعه هست که متعلق باین قریه است و آن مزارع از متمنزهات خوب دنیا است در هر مزرعه که شخص بتفرج برود و اقامت نماید بهره کاملی از زندگانی برده است. این مزارع همه سبز و خرم و با طراوت و خضارت دارای چمن های خوب و آبها و نهرها و درختهای تودرتو از بادام و گردو و غیره است.

آن مزارع همه معتبر است یکی از آنها مسمی هده رود (۱) علیا و سفلی است و یکی مسمی بروزن «دلوون» (۲) و یکی مسمی به بیرقان که اهالی بیلقان گویند. بیرقان

۱ - بروزن « بده زود ».

۲ - با دال و لام مضمومه و دو واو و نون ساکنه.

بروزن بی جهان است .

در توصیف این مزرعه و وسعت و قسمت و خضارت و نضارت و صفا و بهاء و دلکشی و تازگی و آبها و سبزه زارها و خرمنی آن جا قلم قاصر است . گویا تا شنوه يك فرسخ و نیم مسافت دارد . کوهها و تپه های خوب در آن جا است . ۱۰م زاده بسیار محترمی در بالای تپه بلند آن جا است که آثار بزرگی دارد . همه کس بزیارت آن جامی- رود . از شنوه تا بیرقان کوهها سبز و قنات شاه پسند در بین راه است . در تل های بین راه ایلات غرب سیاه چادر زده به بیلاق می آیند و باز مزارع دیگر دارد که اسامی آنها را بدست نیاوردیم .

در قریه و شنوه و مزارع آن جا در تابستان كيك بسیار است که در سایر جاها در زمستان آن قدر كيك نیست . این قره کبکان بقدری میخوانند و زیاد هستند که شخص در توی دره ها نمی تواند ساعتی از صدای آنها بخوابد . صبح در توی باغها و پشت چادر- ها پنج تا و شش تا كيك می آید که شخص ناشی از شکاری میتواند به غلط بتیر تفنگی یکی از آنها را شکار نماید . کبکها از مرغان خانگی درشت ترند . يك تفنگچی که صبح بیرون برود و در کنار آبگاه آن جا بنشیند هفت و هشت قطعه كيك شکار مینماید . در دره های و شنوه شکارچی که بطور خوبی و سهولت دست میدهد . باغات و شنوه و تپه ها و کنار رودخانه و مزارع آن جا واقعاً نمونه ای از جنات عدن است . در خود و شنوه بقعه و بارگاه یکی از امام زادگان است که مردم بزیارت آن جا میروند . در سر بلندی واقع شده .

آدمی که در صحن امام زاده بنشیند منظره های خوب و چشم اندازهای باصفا می بیند . برودخانه و دره و باغات و مزارع تماشا میکنند . دور نماهای بسیار خوب در آن جا میتوان ساخت .

اهل قریه و شنوه سبب تسمیه برای و شنوه ذکر مینمایند و میگویند اسم قدیمی آن شیون آباد است ، لکن مزخرف میگویند و کلمات آنها صحتی ندارد .

اهل قم و طهران هیچ بیلاقی را سالم تر از قریه و شنوه و مزارع آن نمیدانند . در بلوک قهستان و سایر بلوکات قم ممتاز است کرمچگان خوب بیلاقی است و ذکر آن شد لکن بادهای زننده سرد مخالفی دارد .

از قریه و شنوه تا مزرعه «وسف» که جزو کاشان است دوفرسنگ است باید از يك دره عبور کرد که دوطرف آنرا کوههای سبز و خوب احاطه کرده و در اغلب جاهای آن درختان بسیار روئیده شده است و بوته‌های گل مشکبجه قشنگ همه جا را گرفته و در اکثر جاهای آن دره آب‌های کم پیدا میشود. خیلی دره باطراوتی است اما از دامنه و قلعه کوه چندان سنگ در این دره ریخته شده است که راه عبور خیلی مشکل است و مرکبان از پا می‌افتند و نمی‌توان تند رفت.

سنگلاخ آن بطوری صعب‌العبور است که اینراه مختصر در ظرف چهار و پنج ساعت طی میشود.

اما در این دره كلك بسیار است، و در «وسف» نهر آبی جاری و يك محوطه وسیعی در میان کوهی واقع شده است. طوری علی‌الاتصال باد میوزد که چادر اسرنگون میکند. خانوار در آنجا نیست. حکام کاشان و قم سالی چند روزی در آنجا به ییلاق می‌آیند. هوای آنجا و گیاه‌های آنجا مثل لار طهران است. بدرجه‌ای سرد است که ممکن نیست در آن جا خانواری درست شود. مزرعه مختصری دارد. در يك طرف چند اصله درخت برپا است.

آب آنجا برنج را در پختن ضایع میکند. مزرعه «درباغ» و «درپی» و «پیمال» هم تا اینجاها يك فرسخ و دوفرسخ مسافت دارد. اگر چه این مزارع جزو قم نیست لکن چون ذکر آنجا خالی از اهمیت نبود و اتصال باین خاک دارد لهذا اشاره به شرح این مزارع نمودیم.

در يك فرسخی و شنوه نیز غاری و چشمه آبی است که خالی از غایت نیست. از و شنوه تا شهر هفت فرسخ است. قدری از آن راهها هموار و قدری سنگلاخ و ریگزار است. تقریباً از طرف شهر دوفرسخ بوشنوه مانده در وسط جاده تلی بلند از سنگ‌های درشت و ریگ است که معروف بگوردختر است. اهل و شنوه گویند در قدیم دختری بوده که مالک این صفحات بوده و در بالای کوه قلعه و حصن و تبعه و جمعیتی داشته و بسیار شجاع بوده، بسر راه قوافل آمده و ماکل آنها را بغارت و یغما میگرفته است و می‌گویند آن دختر در اینجا دفن است و مردم از بس بگور او بعد از وفات سنگ انداخته‌اند

این تل ریگ جمع شده است . از برای این سخن صحت و سقمی پیدا نکردیم و حقیقت این مطلب از افسانه شناخته نمیشود .

خلاصه و شنوه بهترین منتزهات میباشد ، سابقاً خیلی آباد بوده حالا هشتاد خانوار دارد .

عدد نفوس و شنوه و مزارع آن بهشتصد نفر میرسد . مالیات آنجا تقریباً ششصد تومان میشود و آنجا تیول مقبره مرحوم مهد علیای ثالثه بنت مرحوم محمد قاسم خان قاجار طاب ثراه است که در صحن مقدسه و آستانه مبارکه قم مدفونه هستند مالیات آنجا باید بمصارف قهوه و غلیان و روشنائی مقبره و مواجب متولی مقبره و خادم و قاری برسد . متولی آنجا حاجی آغا رضاخان خواجه است و حاکم قم يك اضافه جمع تیولی و تفاوت عملی از حاجی آغا رضاخان میگیرد . در شنوه پنج شش نفر تنگچی بومی هست و شکار کبک و تیهو و شکار کوهی در شنوه زیاد بدست می آید .

خاوه و طیره : | قریه خاوه و طیره (۱) دوده کوچک است . بسیار مختصر و بیلاقی دارند . اندک باغاتی از جوز و بادام سیب و زردآلود دارد . حاصل آن گندم و جو و صیفی آنها نخود و لوبیا و کمی جوزق است .

هر دو قریه بقدر بیست و پنج خانوار هستند و به سی و پنج هم میرسند . یکصد و پنجاه نفر تعداد نفوس آنها است . سه نفر از آنها غلام قراسواران جمعی مصطفی قلیخان عرب ملقب بسهام السلطنه حاکم قدیم یزد هستند . شکار بز و قوچ کوهی و قلیل کبک و تیهو دارد .

میم : | قریه میم (بر وزن عنب) و دستجرد (معرب دستگرد) دو قریه متصل است بیکدیگر که در وقت رفتن از قم بوشنوه بعد از گذشتن از صرم و خورآباد که از بلوک و از کروند است در سر چهار فرسخ و نیمی میم و دستجرد در طرف دست راست کناره واقع است و بقریه بید هندو کرمجگان هم چندان بعد مسافت ندارد . اگر يك فرسخ با هم فاصله داشته باشند . میم و دستجرد از دهات قهستان هوای معتدل دارند نه بیلاقی گزنده و نه قشلاقی زننده است . متوسط الحال است ، اما هزار درجه از خود شهر قم بهتر است .

از هوای كهك و ورجان و سیرویه كه از دهات قهستان است نهایت امتیاز دارد
در این دو قریه در تابستان میتوان بر راحت زندگی كرد. در دستگرسه رشته قنات است
يكی معتبر و دوتا كم آب است و میم چهار رشته قنات دارد يکی از آنها خیلی پر آب
است. حاصل شتوی آنها جو و گندم و صیفی آنها جوزق و ماش و عدس باغات آنها انجیر
و زرد آلو و آلوچه و بادام است.

در این دو قریه قریب صد خانوار است و خانوار و جمعیت قریه میم بیشتر است
پانصد نفر تعداد نفوس هر دو قریه میباشد و مالیات میم تیول موجب خاقان میرزا
از شاهزادگان هندی است كه دولت ایران باو میدهد و در قم ساكن است و گاهی نیز در
تهران بر حسب ضرورت و انجام کاری میآید.

در این دو قریه سه نفر غلام قراسوران است كه جمعی مصطفی قلیخان سهام-
السلطنه است. چهار نفر تنگچی بومی دارد. در نزدك این دو قریه شكارگاه نیست.
رودخانه مزرعه بیرقان جزو دستجرد است كه فاضل آب قریه و شنوه در آن جا
میآید، مشهور بگوارائی است و از مزرعه بیرقان تا و شنوه تقریباً يك فرسخ و نیم
مسافت هست و شرح خرمی بیرقان در جزو و شنوه ذكر شد. و در بیرقان امامزاده بسیار
معتبری است كه در تنه بسیار بلندی واقع شده، و مردم بزیارت آن جا میروند و در این
باب هم اشارتی شد.

قباد بزن: | قریه قباد بزن (۱) از دهات قهستان است. سه رشته قنات كم
آبی دارد. هوای آن جا ییلاق است. از میم و دستجرد بهتر است اما بیای سایر ییلاقات
قهستان نمیرسد. ملك بی اعتباری دارد، بسیار رشوه خوار است كه باید بزمین آن جا
خاشاك ریخت و قوت داد. باغات آن جا سیب و زرد آلو و جوزق و ماش و نخود است.
مرتفع معتبر و شكارگاه ندارد. ایل نشین نیست. مالك آن جا بیشتر ارباب شهری
است. شصت خانوار دارد و دو یست نفر تعداد نفوس آنهاست. سه نفر از مردان آنها
غلام قراسوران جمعی مصطفی قلیخان عرب سهام السلطنه هستند. باقی رعیت -
پیشه اند.

ونارج : | قریه ونارج (۱) گرمسیر است . باغات ندارد آب آن جا از چشمه قنات است . زراعت جو و گندم است . صیفی جوزق است که خوب بعمل می آید . اکثر منافع آنها از حشم است و مرتع آنها در طرف قریه ایست که جزو قم نیست . زبان آنها مثل زبان اهل قریه طالقان ترکی خلج است . دو خانواری یعنی دو خانه از ایل زند در آن جا ساکن است . بقدرده تفنگچی از آن جا بیرون می آید . سی خانوار هستند و نفوس آنها صد و چهل نفر میشود .

قریه ورجان : | قریه ورجان (۲) نزدیک ترین دهات قمستان بشمر قم یکی قریه ورجان و یکی قریه کهک است .

ورجان تا شهر پنج فرسخ مسافت دارد . هوای متوسط دارد . نه به گرمی شهر و نه به سردی کوهپایه ، لکن کلیتاً قریه ورجان و کهک و سیرویه و ونارج جزو دهات گرمسیر بلوک قمستان است . آب ورجان از قنات است که اعتباری به آن نیست میوه قشلاقی در آن جا بیشتر میروید . دوسه مزرعه مختصر متعلق بورجان است . حاصل شتوی آنها گندم و جو و صیفی ایشان جوزق است که خوب بعمل می آید . انجیر باغات آنها نهایت تقویت را دارد که از هر جریب باغات آنها ده تومان از انجیر عاید میشود . دوام انجیرها تا اول ماه قوس است و حمل بشهر مینمایند و مشهور است که سه من انجیر تازه آن ها يك من انجیر خشك بدست می آید . قناتشان رو باز و آسمان نگر است . در آن جا تفنگچی و شکارچی خوب پیدا میشود .

در کوهسار آنجا شکار کوهی بسیار است و كبك و تیهو بدست می آید هفتاد خانوار دارد . عدد نفوس آن ها سیصد نفر میشود . بیشتر اراضی و ملك آن جا متعلق به حاجی محمد حسن و حاجی محمد کمال است که از تجار محترم قم و از معارف آن شهرند و در ورجان ملك و آب دارند و در ورجان حیاتیهای خوب و عمارات و اطاق های سفید کاری و بناهایی بطور شهر ساخته اند .

۱ - با واومكسوره وراء وجم ساكنه كه اهالی آنجا خود « وناج » بر وزن كتاب تلفظ می کنند .

۲ - با واومكسوره .

از شهر تا صرم و خور آباد دو فرسخ است و از آنجا تا ورجان هم دو فرسخ و نیم و سه فرسخ است قدری از راه خیلی هموار است و قدری بریگزار میافتد. گاهی تپه های کوچک و تلال و وهاد مختصره در دو طرف راه دیده میشود. چنان مسافت این راه گرم است که در شب تابستان شخص بتاب و التهاب میافتد و ندرتاً در آنجا نسیمی میوزد.

در ورجان زرد آلودی درشت و پاره ای میوه قشلاقی خوب بدست میآید.

سیرویه: | قریه سیرویه (بروزن بیرویه) دراعلای قریه ورجان است. ده مختصری است. آب آنجا از چشمه و قنات است. شتوی آنها جو و گندم صیفی جوزق و کرچک است. باغات آنجا انار و انجیر است. این قریه گرمسیر است. شکار ندارد. مرتع آنها در تلال اطراف همان قریه است. نوکر دیوانی و ایلات ندارند. خانوار آن قریه بقدر پانزده خانوار بوده و حالا بیست خانوار میشود. عدد نفوس آنها صد نفر است.

در سیرویه تقریباً درسی سال قبل کوزه ای از پول قدیم پیدا شده است و جوینده آن علی نام سیرویچی بوده است. غالباً محل زارعت آنها بواسطه کمی رعیت زراعت نمیشود. در آنجا رعایا و برزگر نزد مالکین خیلی منزلت دارد. گاهی کبک و تیهو در آنجا پیدا میشود.

۴ - بلوک جاسب: | جاسب در قدیم الایام بجای اسب مشهور بوده است بکثرت استعمال جاسب شده و در اول کتاب هم اشارتی شد که ضحاک ملقب به بیور اسب (۱) در اینجا مرتعی داشته و بعضی از خیول و اسبان او در اینجا بوده است و این مکان را جای اسب مینامند. اگرچه از بعضی باتلاق و نیزارهای جاسب و چمنزار آنجا که آب جمع شده معلوم است که آنجا همیشه باید مرتع اسبان باشد و کنون هم طوری که اگر یک هفته اسب در آنجا چرا کند و از او توجهی شود فربهی اسب نمایان میگردد که اکب به تعجب درمی آید.

از برای نشوونمای اسب جای بسیار خوبی است لکن اینکه این مکان حتماً مرتع اسبان ضحاک باشد یا بجای اسب معروف بوده است این سخنان تقریبی است نه تحقیقی، بیشتر این کلمات از روی حدس و احتمال است نه برهان و استدلال. مذهب حق این است که بیان زغرافیای قدیم ایران از روی تحقیق نمیتوان کرد، باید بحدس چیزی گفت.

۱ - بیور در فارسی بمعنی ده هزار عدد است، گویند چون ضحاک دارای ده هزار اسب بوده لهذا لقب او بیور اسب شده است.

طوفان نوح نبی علیه السلام و فتنه و تطاول ناحق اسکندر یونانی بایران و منقرض کردن او کیانیان را و غلبه عمر مملعون بر ایران و سوزاندن جمیع کتب ایشان را و فتنه آخری چنگیزخان و قتل و خرابی اوبه ایران کاری کرده است که حقیقتاً جمیع حالات پیشینیان و سبک قدیم ایران و تواریخ صحیح آن زمان بدست ما و سایر بنی نوع انسان نیست، کور کورانه در تاریکی ها گشته از روی سکه ها یا الواح احجار که در کوه های ایران است یا بعضی آثار متفرقه و تواریخ خارجه از روی شك و یقین سخن می گوئیم والا تمام حالات بر ما معلوم نیست .

در این صورت از روی حتم و اعتقاد نمی توان گفت که جاسب در اصل جای اسب بوده و ضحاک هم اسبان خود را در این جا بسته است . ضحاک از بلوک عجم است و جای اسب هم از لغات فارسی است و عجمی است اما تلفیق کلمات و ترکیب عبارات آن زمان بکلی مغایر اسلوب کلمات این زمان است که زبان فارسی گویا مرده و بواسطه قبول دین عرب آن سبک صحیح فارسی زبانی از میان رفته است و هر کسی تتبع داشته باشد میدانند که تلفیق «جای اسب» و «جاسب» موافق سبک فارسی زبانان این زمان است و پیشینیان بطرز دیگر سخن میسروده اند . تحقیق این مطالب موقعی دیگر دارد برویم بسر مطلب اصلی .

• • •

خلاصه جاسب هفت قریه دارد . در میان يك دره کوه واقع است . آب آنجا از کوه سار است و قنات هم دارد . در سال کم بارانی بسیار کم آب است که بقدر کفاف خودشان ندارد . عبور و مرور دهات آن از گردنه ایست که بالای کرمجگان است و در سالهای بارندگی از وسط عقرب راه عبور آنجا از شدت برف بسته میشود و تا یکماه از نوروز رفته مفتوح نمیشود .

مردم آنجا اکثر کاسبی حلوائی دارند که در جمیع شهر های عراق از آنها هست و بواسطه این کاسبی اغلب آنها کرواقرع هستند چنانچه آدمی که سر او موی داشته باشد در آن دهات کم پیدا میشود .

عدد سادات آنجا از سایر مردم بیشتر است و غالباً وظیفه دیوانی دارند . در خود جلگه جاسب که در میان دره است سنگزار نیست . خاک بسیار خوبی دارد که از برای

حاصل بهترین خاکها است و رعایای آنجا بسهولت تخم کاری میکنند و در شخم زدن چندان زحمت نمیکشند و حاصلش خوب بدست میآید هفت قریه جاسب از ییلاقات و متنزها تخیلی ممتاز است .

بخصوص در کنار قنات قریه « وستونقان » وزیر درختان بید آنجا که منتهای فرح و نشاط دست میدهد .

کنون جاسب در جزو جمع قم است لکن تیول جناب میرزا مهدیخان آجودان مخصوص پیشخدمت خاصه حضور همایونی فرزند مرحوم فرخ خان امین الدوله است و اسامی قراء جاسب از قرار ذیل است :

واران : قریه واران از بزرگترین قرای سیمه جاسب است . مردم آن ها رعیت پیشه و کاسب اند . اهل رزم ندارند . جنگل و مرتع ندارند و نو کردیوانی نمیدهند . زراعت آنها از شتوی گندم و جو است و صیفی نخود و ماش و عدس و جو ترشه باغات آن ها جو و بادام و انگور است . هوای بغایت ییلاقی دارد . هفتصد نفر جمعیت اهل این ده است . مالیات آنها پانصد و شصت و دو تومان و کسری بوده است و کنون چون فرع حکومتی هم جز واصل شده است مالیاتش بیشتر است .

کروگان : قریه کروگان (۱) ییلاق ترین قراء جاسب است . در ریشه کوهسار مبارکه اتفاق افتاده . هوایی بغایت سرد دارد . اشجار آنجا جو و بادام و سایر میوه جات ییلاقی است . شتوی گندم و جو و صیفی نخود و ماش و عدس است . آب آنجا از کوهسار است . مردمش حالت ساید هات جاسب را دارند در آن جاسادات بسیارند نفوس آنها کنون صد و چهل نفر است .

زر : قریه زر (۲) در تحت قریه واران اتفاق افتاده . حالت آنها از شتوی و صیفی و باغات مثل قریه واران است مردم آنجا کاسب و رعیت هستند . نو کردیوانی و ایل و جنگل ندارند . شکار کوهی و کبک در جاسب یعنی نزدیکی این ده بسیار است . نفوس آن ها صد و پنجاه نفر و مالیات ایشان در سابق سیصد و چهل و هشت و کسری بوده است و کنون بیشتر است .

۱ - با کاف فارسی مکسوده و فتح را و سکون واو .

۲ - پروزن « لر » و به ضم زاء است .

هرازجان: قریه هرازجان در وسط دهات جاسب است. از سایر دهات کوچکتر

است جمیع آنها از ساداتند و عامی در آنجا کمتر یافت می شود. اولاد مرحوم شاه صاحب جاسبی مشهور بسید مرغی در آنجا بسیار می باشند. حالت غله و باغات آنها مثل سایر دهات است. نفوس آنها صد و هفتاد نفر و مالیات آنها دویست و هیجده تومان بوده و کنون از قرار تومانی یک هزار بر آن افزوده شده که جزو اصل است و حکومت هم از برای خود تفاوت عمل میگیرد.

وشتگان: قریه وشتگان (۱) دهی مختصر است از دهات جاسب که در

وسط دره آنجا اتفاق افتاده. حاصل آنجا جو و گندم و صیفی نخود و عدس و جو ترشه می باشد باغات آنجا میوه بیلاقی دارد و هوای آنجا ملایم اکثر مردم آنجا سادانند و اهل رزم ندارند.

نفوس آنها صد نفر است و [مالیات ایشان] صد و هشتاد و یک تومان و کسری بوده و اکنون زیاد تر است.

بیجکان: قریه بیجکان (۲) در اسفل دهات آنجا است از سایر دهات آنجا ملایم تر است باین

جهت حاصل زمینی و باغات آنها بیشتر است، بخصوصه بادام از آن قریه بسیار بعمل می آید. در پائین آنجا که ملک جاسب تمام می شود کوه سده شده راه بیرون رفتن ندارد، در آنجا سوراخی است که کوه است، عبور مردم نراق و دلیجان از آن سوراخ است پشت آن کوه دشت هموار دلیجان است در آنجا رخنه تنگی است هرگاه آن رخنه بسته بشود بساروج و سنگ که فاضل آب جاسب در زمستان در آنجا جمع بشود در آن همواره زراعت کاملی می توان کرد نفوس آنها شصصد نفر است و مالیات آنها اکنون تقریباً سیصد تومان است.

وسقونقان: قریه وسقونقان (۳) بحالت وشتگان است الا آنکه در اینجا

درخت فندق هم یافت می شود چشمه آبی دارد که زراعت قریه از آنجا است. در اطراف چشمه بیدستان خوب دارد. جای باصفائی است خانوار آنجا تعداد نفوسشان بصد و هشتاد میرسد و کنون مالیات اینجا از سیصد تومان متجاوز است.

• • •

۱ - با واو مسکوره و شین ساکنه و تاء مفتوحه.

۲ - بروزن «بی زبان».

۳ - با واو مسکوره و سین ساکنه و قاف مضمومه و نون مفتوحه.

در بلوك جاسب غسل می‌آید بعضی از خانه‌ها مگس انگبین دارند ولی آنرا تصفیه نکرده باموم بشهر آورده بفروش می‌رسانند . بلوك جاسب باتمستان هم- خاك است و ار جاسب که میگذری بخاك دهات کاشان میرسد که مزرعه «وسف» و «ورپی» و «پیمال» جزو کاشان است . و در کوههای جاسب پلنگ غالباً دیده می‌شود و همیشه کوه آنجا در تابستان برف دارد و در زمستان از گردنه آن کوه عبور و مرور خیلی مشکل است گاهی مردم در زمستان در عبور و مرور تلف شده‌اند . از قراریکه شنیده شد در بلوك جاسب بعضی از مردم هستند که بعقاید باطله طایفه ضاله بابیه هستند می- گویند از قریه کروکان واران چند نفری باین رویه هستند از آنجمله غلامرضا نامی بوده است ، ولی می‌گویند نایب و مباشر آن بلوك این اتهام را باو زده است . حقیقت حال معلوم نیست لکن سائراهایی بسیار مقدس و منزله از هر عیب بوده آلاش ندارند . بنوعی وحشی از پاره‌ای کارها هستند که مباشر آنجا وقتی که از شهر بنیابت این بلوك آمده سیگاری کشیده بود ، رعایا دور هم نشسته گفته‌اند این نایب کافر است که شراب را خشکانیده و در کاغذ پیچیده و میکشد .

به هر حال مردمان مؤمن و مقدسی هستند . در بلوك جاسب چندین کوره ذغال است که رعایا هیزم‌ها را در آنجا می‌سوزانند ذغالش را بشهر آورده می‌فروشند .

۵- بلوك اردهال :

دیگر از بلوكات قم بلوك اردهال است و آنجا از بلوكات معتبره است . سادات محترم واعیان و اشرافی دارد . اشخاصی در میان ایشان است که مثل اهالی شهر مبادی آداب و قاعده‌دان و از رسوم باخبرند و در سئوال و جواب با حکومت و اجزاء مهارت تامه دارند و در محاورت و معاشرت بصیر و خبیرند .

بهیچوجه آنها را از حیث لباس و بشره و قاعده‌دانی و رسوم و عادات نمیتوان از اهل دهات و از اهل بلوكات شمرد لکن تمدن بر غالب اهالی اردهال غلبه دارد . و بلوك اردهال گاهی جزو حکومت قم میشود و گاهی ضمیمه حکومت کاشان میگردد ، هر يك از حکام قم و کاشان که بیشتر تقرب دارند یا رشوتی بدهند از دولت استدهامینمایند که اردهال جزو قلمرو ایشان باشد ، لهذا در ظرف همین چند سال چند بار مالیات آنجا را در جزو جمع کتابچه قم نموده‌اند و گاهی ابواب جمع حاکم کاشان کرده‌اند .

بیشتر از مالیات آن جا در عوض مواجب تیول بعضی مردم شده است و صاحب تیول اضافه از تحویل خود را باید بحاکم کاشان بدهد و کنون شش سال است که بلوک اردهال از جزو جمع قم خارج شده و ابواب جمع حاکم کاشان است و الان اردهال جزو بلوکات کاشان است .

اگر نقشه تمام کاشان و قم کشیده شود میتوان تصدیق کرد که این بلوک حقیقتاً باید تابع کاشان یا قم باشد لکن بر حسب ظاهر که تصور میکنیم میتوانیم بگوئیم که بلوک اردهال باید در جزو جمع کاشان باشد از آنکه عادات و سبک و لهجه و خوراک و اصطلاحات و حالات اهل بلوک اردهال بمردم کاشان بیشتر شباهت دارد تا بمردم قم . علاوه بر این اهل اردهال هر چه از محصولات دارند بشهر کاشان داخل کرده و به فروش میرسانند و بهیچوجه اجناس محصوله خود را بقم نمیآورند ، و اهل اردهال اگر بخواهند لباس و متاعی بخرند از کاشان خریداری میکنند و معاملات خود را با قم قرار نمیدهند . و نیز اهل کاشان در آب و ملک اردهال خریداری کرده لکن از اهل قم در بلوک اردهال زارعی و مالکی دیده نمیشود . این بلوک در میان دو شهر قم و کاشان واقع شده است . در صورتیکه راه مراوده و داد و ستد اینها با شهر کاشان باشد معلوم میشود که حقیقتاً بلوک اردهال از توابع قدیمه کاشان بوده و حالا هم باید در جزو جمع کاشان باشد پس در اینصورت ما که بلوک اردهال را در جزو بلوکات قم شرح دادیم و میدهیم بجهت این است که تا شش سال قبل این بلوک جزو قم بوده و دستور العمل دیوانی و جزو جمع ولایت ثبت شده ، و باز هم محتمل است که وقتی مثل سابق بلوک مزبور نیز ضمیمه حکومه قم گردد . لهذا ناچاریم که استصحاب جاری کرده ، به استصواب زمان پیش و احتمال بعد شرح بلوک اردهال را در ذیل ژغرافیای شرح قم بنگاریم ، و بطور اختصار شرح این بلوک و اسامی دهات آن نگارش میشود .

• • •

بدانکه اردهال دورترین بلوکاتی است که در جزو قم محسوب شود . هوایی بیلاقی دارد . از قرار تحقیق بعضی متنزعات آن جا از بلوک جاسب بهتر است . اشجار باغات آن جا از فواکه بیلاقی است . حاصل شتوی آنجا گندم و جو است . صیفی آن جا کمی جوزق و نخود و عدس و ماش و غیره است .

اکثر مردم آنجا سادات هستند . مردم رعیت پیشه دارد . شکار كبك و قوچ و بز در کوهسار آنها هست . « مشهد قالی شویان » که یکی از دهات آنجا است معروف است و شرح بزرگواری امامزاده آن قریه بیرون از این مختصر است و شرح هریک از دهات واسامی آنها از قرار ذیل است :

مشهد : | قریه « مشهد » که بمشهد قالی شویان و بمشهد اردهال اشتهاار دارد بزرگترین قریه های بلوک اردهال است و ده بسیار با صفائی است . اکنون خانوار مشهد از صد و پنجاه خانه بیشتر است و تعداد نفوس آنها هفتصد نفر میشود .

مالیات این ده قریب بیانصد تومان است ، سادات معزز محترمی در این قریه است . این ده محل شهادت و قتل امامزاده واجب التعظیم علی بن باقر علیه السلام است و باینجهت بمشهد موسوم شده است . بقعه و بارگاه این امامزاده عظیم الشأن در همین قریه مشهد واقع است . شکوهی و نظامی و دستگاهی دارد . این بقعه و بارگاه مثل آستانه مبارکه حضرت فاطمه معصومه قم سلام الله علیها خدام زیاد و خادمباشی و سرکشیکان دارد و پنج کشیک از برای خدمت و تنظیف این بقعه مقرر است و در هر کشیکی چند نفر خادم معین است که از موقوفات آنجا مواجب و مرسوم میبرند . اکثر سادات این قریه متولی و خادم این بقعه مبارکه هستند .

در این قریه قالی شویانی مثل خاج شویان عیسویان رسم است که خیلی سیر دارد و مردم از اطراف بهر تماشا در این قریه جمع میشوند و در هر سال يك روز در این ده قالی شویان واقع میشود و باید در روز سیزدهم میزان باشد (۱) . و از شهر کاشان و فین و دهات و بلوکات در این روز مردم در این قریه جمع شده و کسبه از اطراف در آنجا ازدحام میکنند و بازار خرید و فروش در آنجا دایر میگردد خدام و متولی این بقعه امامزاده علیه السلام قالیچهائی را که آن بزرگوار در زمان حیات خود بر روی آن نشسته از خزانه بیرون آورده و هریک نفر از رؤسای اهل دهات گوشه آن فرش را گرفته به آب تر کرده صلوات و تحیات میفرستند و باشخاص معلومی که در قتل آن امامزاده مبادرت کرده اند

۱ - باید روز جمعه باشد و اهالی حساب کرد ، اگر روز جمعه در نهم یا یازدهم یا سیزدهم واقع شود در آن روز قالی را از قریه مشهد به طرف امامزاده سلطان علی برده چند چوب به نهر آب میزنند که به قالی ترشی بشود . به همین قدر اکتفا می نمایند .

لعنت میکنند و در بعضی سالها نزاع و قتلی واقع میشود از آنکه محض کسب شرافت در تقدیم و یا تأخیر یا در گوشه گرفتن قالی بین اهالی دهات اختلافی ظاهر میگردد که باعث فساد میشود.

مثل شتر قربانی طهران که هر عضو بیک صنفی اختصاص دارد و گاهی در بریدن کم و زیاد آن عضوین اصناف طهران اختلاف دست میدهد.

در این قریه هم در شستن یعنی تر کردن گوشه قالی اختلافی بین اهل دهات دست میدهد لهذا باعث نزاع میگردد.

در حقیقت جشنی و تماشا گاهی میباشد. اهالی میگویند در وقت شهادت این امامزاده میوه‌های آنها سنگ شده است و در همین عهد در بیابان آنها از آن سنگها که صورت هر گونه میوه دارد بعینها پیدا میشود. کراراً دیده شده است و بسیار از مردم اینزمان دیده‌اند که سنگ بعینها مثل گرد و بادام عیناً از سنگ بوده است و در این صحاری موجود است.

در بزرگوار این امامزاده هیچ محل ربی نیست و از علم منسوب بحضرت عباس علیه السلام يك تکه که در این ده ضبط است پاره‌ای اقوال شنیده میشود که شرح جداگانه میخواهد و ما چون هر چیزی را عیناً نبینیم یا در شنیدن آن درست اعتماد ننمائیم نمی‌نگاریم لهذا از نوشتن آن صرف نظر میشود.

کو مِهه: قریه کرمه از قرای بلوک اردغال است. در حالت آب و هوا با سایر دهات آنجا فرقی ندارد. مردمش رعیت پیشه میباشد. حاصل آنجا مثل قریه مشهد است. سی خانوار دارد و صد نفر تعداد نفوس اهالی و صد و بیست تومان مالیات آنها میباشد.

سینقان: قریه سینقان (۲) در هوا و آب مثل مشهد است، باغات آنجا نیز همانطور است، هوایش ییلاقی است. اما از برای مالک اعتبار ملک قریه مشهد بیشتر از ملک قریه سینقان است. هشتاد خانوار دارد که سیصد نفر تعداد نفوس آنها

۱ - به کسر کاف و سکون راء و فتح میم و هاء.

۲ - بروزن «بی‌توان».

میشود و تقریباً دویست ونود تومان از آن‌ها حکومت میگیرد که باسم مالیات و فرع محسوب میشود .

کله‌جار: | قریه کله‌جار (۱) قریه کوچکی است در آب و هوا مثل سایر دهات آنجا است . مردم رعیت پیشه دارد . حاصل آنجا هم مثل قریه مشهد است و خانوار آنها پنجاه و تعداد نفوسشان از دویست و پنجاه نفر متجاوز است و مالیاتشان دویست تومان است .

ارمک: | قریه ارمک (۲) از دهات معتبره بلوک اردهان است . اکثر مردم آنجا از سلسله جلیله سادات میباشند . در آب و هوا و محصولات با سایر دهات اردهان فرقی ندارد . مردم آنجا نیز رعیت پیشه و دهقنت اندیشه هستند . در آنجا امامزاده ایست که در این دولت جاوید عدت بواسطه کتاب علم انسابی که از طهران آورده بودند مرقد آن بزرگوار معلوم شده ! و باسم امامزاده محسن بود . آقا محمد تقی ارباب قمی که الآن در شهر قم است و جزئی اطلاعی از پاره‌ای کلمات دارد و در قناتی و مساحت و کشت و زرع ید طولائی با اوست حکایت میکند که بعد از آوردن این کتاب از طهران و بعد از نشانی که جای مرقد این امامزاده بزرگوار را معلوم و معین کردند این بنده در آنجا حاضر بود که درست ملاحظه کردم جسد مطهر امامزاده درست و در آن خوابگاه بود و اثر زخمی در سربارک داشت و خاکهای اطراف سر آن جناب سرخ و خون آلوده بود و محض تبرک قدری از آن خاکها برداشتم که بمردم محض تبرک دادم . خلاصه عدد نفوس آن قریه دویست و پنجاه نفر و مالیات ایشان کنون دویست و پنجاه تومان است .

خاوه: | قریه خاوه ده مختصری است . قلیل مردمی رعیت پیشه دارد . نوکر دیوانی نمیدهد و ایلی در آنجا نیست . حاصل آنجا مثل سایر دهات است پنجاه خانوار و صد و هشتاد نفر تعداد نفوس آنها است و سی و پنج تومان مالیات آنجا است تقریباً حکام از آنها چهل تومان مالیات دریافت می‌دارند .

شائق : | قریه شائق (۱) قشلاق و گرمسیر است . مرتع خوبی نداد زبده . اینجهت غالب معاش آنها از گوسفند است . جزئی زراعتی دارند . دو رشته قنات مختصر در آنجا است . محصول رعایای این ده ازشتوی جو و گندم و محصول صیفی هندوانه و خربوزه و جوزق است و سکنه آنها ایل خراسانی است یعنی مشهور بعرب خراسانی است . باغات و زراعت دیمی ندارند . چهل و پنج خانوار دارند و تعداد نفوس آنها صد و بیست و پنج نفر است و مالیاتشان سی و پنج تومان میشود .

مژوش : | قریه مژوش (۲) آب و ملک این قریه وقف بر مصارف روضه مطهره حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است .

در این ده مرتع خوبی است و اهالی آنجا کلا صاحب گوسفند میباشند . چهل خانوار در آنجا است و صد و پنجاه نفر تعداد نفوس آنها است و چهل و پنج تومان از آنها مالیات دریافت میشود و مزوش بازاء فارسی و عربی هر دو استعمال میشود .

شرح بلوك اردهال كه سابقاً جزو قم بوده است و شش سال است كه جزو حكومت كاشان میباشد از قرارى بود كه نوشته شد و باختصار پرداختیم چون از جزو جمع قم خارج است و كنون اهالى و اجزاء حكومت حالیه قم از آنجا درست اطلاعى ندارند بهمین مختصراًكتفا شد .

بحمد الله از وضع داخله قم و حومه آن كه عبارت از باغات و مزارع و دهات قنواتى بود و كیفیت خالصجات دیوانى و شرح بلوكات این شهر را نگاشتیم و هیچ نكته اى را ترك ننموده بطور اجمال اشاره كردیم و شرح بلوكات خمسّه یا اربعه یا ثلثه (۳) قم پای تقدیر در این صفحه باختتام رسید الآن چیزیکه باقى مانده است شرح يك دوسه قریه كنار رودخانه و مزارع مختصره است كه چون شخص بطرف محلات

۱ - بروزن شائق ، ولی تلفظ اهالى به سكون نون است .

۲ - بروزن سروش .

۳ - بلوك خمسّه اشاره بوازكرو و قمرود و قهستان و جاسب و اردهال است ، واگر اردهال جزو كاشان باشد بلوك اربعه میماند واگر قمرود كه يك ده است بـلوك مستقل نباشد و جزو خالصجات محسوب شود یا آنكه بلوك وازكرو كه صرم و خور آباد است حومه و توابع شهر باشد آنوقت برای قم بلوك ثلثه خواهد ماند .

که بسایر البلوك (۱) معروف است می‌رود این مزارع مختصره در چم و حواشی رودخانه اناربار واقع شده . اسامی و شرح آنها از قرار ذیل است :

* * *

قراء كنار رودخانه: بدانکه قریه طایقان و قریه چشمه عالی و قریه لریجان و بعضی از مزارع که اسامی آنها مسطور خواهد شد طوری واقع شده است که آنها را نمیتوان از توابع و حومه شهر قرارداد و بقاعده نقشه کشی و فن ژغرافیائی این قراء و مزارع طوری خارج واقع شده‌اند که از بلوكات قم دور افتاده نمیتوان آنها را در ذیل هیچ بلوك قرارداد . و اگرچه طایقان دهی معتبر است لکن این يك ده و دوده را هم با پاره‌ای مزارع مختصره که يك من بدر افشان دارد نمیتوان يك يك بلوك علیحده قرار داد و شأنیت ندارد که باسم بلوك خوانده شود ، پس دهات مفصله ذیل و مزارع آتیه را جزو قراء و حواشی كنار رودخانه نامیده‌اند .

این قراء در خاك قم واقع است اما بعضی از مزارع که در چم رودخانه قم است جزو خاك محلات است و چنین مقرر شده است که مالیات آن مزارع ابوابعم مباشرین قم باشد مباشر قم بكنار مزارع رفته مالیات را دریافت میکند و شرح حال و اسامی قراء مسطور و مزارع از قرار ذیل است :

قریه طایقان : قریه طایقان قدیم النسق است و ده معتبری است و كنار رودخانه اناربار که بقم می‌آید واقع شده هوای معتدل دارد . مردم آنجا زبان ترکی خلجی دارند که در خاك عراق سکن دارند و در قریه تاج خاتون و بعضی دهات عراق مسکن گرفته‌اند اهل قریه طایقان هم کلا از این شعبه خلج هستند . مردمی جلادت شعار و درست گفتارند تفنگچیان خوب در آنجا هستند باغات آنجا میوه بیلاقی دارد و انجیر خوب هم بدست می‌آید حاصل شتوی آنها گندم و جواست از صیفی پنبه خوب بعمل می‌آید . مرتع لایقی دارند از سی خانوار بیشتر در آنجا است و صد و بیست نفر تعداد نفوس آنها می‌شود و دویست و هشتاد تومان مالیات فرعاً و اصلاً از آنها گرفته میشود

۱ - محلات را از آن جهت سایر البلوك گویند که بر حسب نقشه وحد شرعی که هست نمیتوان آنرا جزو کاشان قرارداد و یا از بلوكات قم نمود و چون جای قابل نیست که جزو شهرها محسوب شود . لهذا آنرا بلوك دانسته‌اند . چون جزو بلوكات هیچ شهری واقع نمیشود لهذا آنرا سایر البلوك خوانده‌اند ، مالیات آنجا پنجهزار تومان و کسری است . کلابی و بعضی فواکه خوب دارد .

بلکه به سیصد میرسد ، و بقدر ده پانزده خانوار از اهل طایقان از اهل قریه ونارج هستند که چند سالی است از ونارج مهاجرت کرده بطایقان ساکن شده اند (ونارج از دهات بلوک قهستان قم است که شرح آن سابقاً گذشت و عوام « ونارج » را « وناج » گویند . لکن در جزو جمع مستوفیان « ونارج » باراء مهمله نوشته می شود) آب اهل طایقان از رودخانه انار بار است .

قوافل که از طرف کاشان و عراق و خوانسار و همدان بقم می آیند در این قریه منزل نموده از آنجا حرکت کرده بقم وارد می شوند .

اهل این ده برخلاف اهالی جمیع دهات قم بترکی خلجی متکلم می شوند و ترکی اینها مثل ترکی اهل آذربایجان نیست بلکه بعضی لغات ترکی اهل طایقان از لغات ترکی جغتائی است مثلاً نان را « اتمک » می گویند و عثمانی و ترکی جغتائی هم نان را « اتمک » می گویند و از این قبیل لغات مختلفه زیاد دارند که بترکی تاتاری و جغتائی میماند در اینکه اهل این قریه غریبند و بومی قم نیستند هیچ شکی نیست .

اینها حتماً از خلج هستند شکی نیست و آنها را ازیک الکائی وایلی متفرق کرده در اینجا مسکن داده اند چنانکه اسم این ده بترکی شبیه است ؛ و چنین مستفاد میشود که طایقان اصلاً داغون بوده است و داغون لفظ ترکی است که میان فارس زبانان زیاد استعمال میشود و بمعنی متفرق و پراکنده است چنانکه گویند فلان چیز داغون شده یعنی از هم ریخته و پراکنده و متفرق گردید .

در اینکه طایقان اصلاً داغون بوده است هیچ محل شبیه نیست چنانکه الآن هم اهل قم و اهل دهات قم و خود اهالی طایقان که میخواهند تلفظ بطایقان کنند آنجا را داغون می گویند .

از جمیع اجزاء حکومتی و مأمورین حکومت تم و نایبان و مباحران و اهالی آن شهر و بلوکات متفقاً داغون تکلم می کنند و این لفظ ترکی است چون مستوفیان قدیم و سر رشته داران خواستند جمعی بر این ده ببندند و اسم این ده را در دفتر خود ثبت کنند لفظ ترکی را معجم و معرب کرده طایقان نوشتند ، و معین است که این لفظ فارسی نیست بعلمت اینکه طاء و قاف در کلمات فارسی نخواهد بود و اگر عربی باشد معنی صحیح و مناسبی ندارد که قریه قدیم النسق شهر فارسیان که ترکان خلج ساکن

آن شده با اسم عربی نامیده شود و معنائی هم تصور نگردد . پس این لفظ همان معرب داغون ترکی است که آنرا طایقان نوشته‌اند و داغون بمعنی پراکنده و تفرقه است . و این ده با اسم خود خلجهای ساکن این ده نامیده شده است که از جایی دیگر و از عشایر خود پراکنده و تفرقه شده به اینجا آمده‌اند و ده را داغون خوانده‌اند و الآن هم در خراسان معمول است که اگر پنج خانوار یا کمتر یا بیشتر از قریه بواسطه سیل و خرابی یا بجهت قحط و غلا و ناخوشی کوچ کند و به ده دیگر وارد شود و همیشه در آن ده ثانی منزل کند آن رعایا و خانوار را تفرقه گویند ، بخصوص حاکم و مباشر یک مالیات ثانوی با اسم تفرقه از این ده میگیرد و میگوید چون در فلان سنه پنج خانوار تفرقه شده و به این ده آمده‌اند لهذا باید بر جمع این ده افزوده گردد و مالیات سرشماری بعلاوه گرفته شود ، و این زیادتى بکیسه دیوان اعلی وارد نمیشود بلکه اینکار از نیرنجات مباشرین سبزوار و نیشابور است که این فایده بحکام آنجا عاید میشود .

خلاصه طایقاق همان داغون بمعنی رعایای متفرقه و پراکنده است که این قریه با اسم سکنه آنجا نامیده شده است . اما معلوم نیست که سکنه قریه طایقان در چه وقت به این مکان ساکن شده‌اند . لکن چیزی که می‌توانیم بگوئیم این است که اهل قریه طایقان از طایفه خلج هستند و خلجهایی که از شعبات ترک هستند که در زمان سلاجقه از اولکاهای خود برخاسته بایران و ممالک عثمانی آمده‌اند و در این دو دولت از اینطایفه هستند ، و سلاجقه از سلاطینی بوده است که دسته‌ای از اینان در ایران سلطنت کرده و دسته‌ای از ایشان در ممالک عالیّه دولت عثمانی سلطنت نموده‌اند که در تواریخ بسلاجقه دوم اشتها ریافته‌اند و خلجها بعد از اسلام بایران آمده‌اند و هر کس گمان بکند که اینها یعنی کلیه طایفه خلجها از طوایفی هستند که قبل از اسلام یعنی در عهد سلاطین عجم به ایران آمده‌اند غلط محض و محض غلط است و بکلی این اعتقاد باطل است از آنکه هر طایفه‌ای که قبل از اسلام بایران آمده است طوری مخلوط باهل ایران شده و عادات بومی را اختیار کرده‌اند که بکلی مثل بومی شده و شناخته نمیشوند و بهیچوجه اجنبی بودن آنها معلوم نیست . لکن طایفه خلج بر حسب لفظ و معنی و لغات و عادات و ترکیب طوری هستند که همه کس میدانند که این طایفه ایرانی نیستند و بجغنائی و تاتاری و بعضی طوایف ترک بیشتر شباهت دارند .

باری طایفه خلج کنون در بلوکات ساوه و عراق بخصوص در نيزار و تاج

خاتون و سالیان و در قریه طایقان از توابع قم موجود هستند و فوج سرباز و سوار به دیوان می دهند .

کسانیکه در این عصر طایقان را طیقون که بترکی اسم مرغی است دانسته اند غلط است . مناسبت ندارد که در سبب تسمیه طایقان بعضی لاطایلات دیگر ذکر شود و ما بدین مختصر اکتفا کرده تصحیح اقوال ما دیگر بعهدۀ آیندگان است .

قریه چشمه علی : این قریه هم از قراء کنار رودخانه است ولی از دهات جدید النسق است و در آنجا چشمه ای است که مانند دیگ می جوشد و کف می کند . حاصل این قریه شتوی جو و گندم و صیفی پنبه است باغات و بستان ندارد . چند نفر تفنگچی در آنجا است پانزده خانوار دارد و تعداد نفوس آنها چهل نفر می شود و مالیات ایشان بیست و پنج تومان است .

قریه لریجان : قریه لریجان از دهات جدید النسق است و باغات دارد و پانزده خانوار در آنجا ساکن است . عدد نفوس آنها پنجاه نفر است و این قریه از طایقان و چشمه علی دورتر افتاده و نزدیک مزرعه حنید آباد و مزرعه ترکان است .

مزارع کنار رودخانه : اما مزارع حواشی رودخانه که بچم فلان و چم فلان معروف است این مزارع بسیار مختصر است و مالیات آنها کم است در واقع مزارع مختصری هستند که در هر یک دوسه من کمتر و بیشتر بذر افشان می شود و مالیات هر یک از این مزارع پنج هزار و یک تومان بیشتر نمی شود . آب رودخانه قم که از محلات می آید پیچ واپیچ خورده در هر مورد چم و خمی پیدا میشود که يك قطعه زمینی در کنار رودخانه مثل شبه جزیره می گردد که از یکطرف آب است و از یک طرف زمین هموار است . در اینگونه سطحها که بلا مالک است بعضی از لرهای بختیاری سکنه محلات در هر سال هفت هشت من گندم و جو پاشیده و بامید الهی بوده دو خروار یا بیشتر و کمتر حاصل بر می دارند و گذران می کنند .

بعضی از سالها هست که آب رودخانه طغیان می کند و به این چمها سرایت کرده حاصل آنها را بکلی از ریشه می کند و آب میبرد این چمها باین جهت ملک

مستقلی نیست و زارعین آن چمها لرهای بختیاری هستند که از نهایت فقر و فاقه در تن لباس ندارند و غالباً در سر راه قوافل گدائی می کنند و در تعدیل ولایتی ممیزین بر اینگونه چمها مالیاتی جمع کرده که مباشر قم گرفته و بدیوان میپردازد و جمع آن قابل ذکر نیست و اگر دیوان بر بیچارگی لرها و بی استعدادی این چمها آگاه شود البته این جمع مختصر را مطالبه نمی کند و تخفیف می دهد خلاصه اینگونه چمها اسامی مختلف دارند و شرح اسامی هر یک را ذکر کرده لکن مالیات آنجا قابل تعیین نیست و کنون سی و چهار چم آن معروف است و اسم آنها از قرار ذیل است :

۱- مزرعه حسین آباد - حاصل صیفی ندارد چنانکه سایر مزارع آتیه هم نخواهد داشت و قابل نیست . شتوی آنجا جو و گندم است . رعیت و زارع آنجا یک دو نفر بختیاری از سکنه سایر البلوک یعنی محلات است .

۲ - مزرعه چم عابدین - شتوی جو و گندم است چهار نفر بختیاری رعیت آنجا است که جزو سایر البلوکند .

۳ - مزرعه چم حاجی مراد - یکنفر از اهل راونج (یاراوند) از توابع محلات در آنجا زراعت می کند کلیه حاصل این چمها جز گندم و جو نیست . دیگر لازم بتکرار نمی باشد .

۴ - مزرعه چم استاد حسین - خیلی کوچک است دو نفر رعیت راونج جو و گندم می کارند .

۵ - مزرعه چم صفر علی - قطعه زمینی است زیر نهر دولت آباد خالصه که رعیت دولت آباد زارع آنجا است .

۶ - مزرعه چم یحیی آباد - قلعه ای در آن زمین موجود است که سکنه ندارد بلکه سادات دلیجان از توابع محلات است دو نفر رعیت دارد .

۷ - مزرعه چم حسین - از اهل محلات چهار نفر رعیت در آنجا زراعت می نماید .

مزرعه حنید آباد پنج نفر از رعایای محلات در آنجا زراعت می نمایند و این مزرعه نزدیک قریه لریجان است که در ذیل قراء کنار رودخانه بعد از طایقان و قریه

چشمه علی ذکر شد و قریه لریجان که نزدیک این مزرعه است چهل نفر تعداد نفوس دارد .

۹- مزرعه کرکان - رعیت آنجا از نیمور خالصه است حاصل آنجا جو و گندم و جوزق است .

۱۰ - مزرعه امیر آباد - مزرعه مختصری است اهل نیمور از توابع عراق در آنجا زراعت می کنند . حاصل جو و گندم و صیفی آنها جوزق است .

۱۱ - مزرعه چم رمضان - زارع آنجا از اهل محلات است .

۱۲ - مزرعه لاس آباد - رعیت آنجا از محلات و علاوه بر جو و گندم جوزق هم دارد .

۱۳ - مزرعه چم محسن خان - در بالای سد نیمور است . رعیتش از محلات است .

۱۴ - مزرعه چم نوروز - در بالای محلات است چهار خانوار از بختیاری در آنجا است که جو و گندم زراعت می کنند .

۱۵ - مزرعه چم میرزائی - سکنه آنجا خانه ندارند . زارع آنجا را ونجی است .

۱۶ - مزرعه چم ارقده - زارع چم میرزائی در آنجا زراعت می کنند .

۱۷ - مزرعه جودان - چند خانوار در آنجا جو و گندم می کارند .

۱۸ - مزرعه چم صالحی - اراضی مختصری دارد . رعایای نخجیروان از دهات محلات در آنجا هستند .

۱۹ - مزرعه چال گنبد - مختصر است . رعیت یکی از دهات زارع آنجا است .

۲۰ - مزرعه چم آسیا خرابه - قلیل زراعتی دارد . مردم نخجیروان جزو سایر البلوک در آنجا گندم می کارند .

۲۱ - مزرعه چم پل کوچک - اگرچه بر آن مالیات بسته اند ولیکن آنجا

مخروبه افتاده است و مالیات آنجا سرشکن سایر مزارع است که مباشر میگیرد .

۲۲- مزرعه چم مهری- در جزو مزارع نیز از توابع عراق زراعت می شود.

۲۳- مزرعه چم عبدعلی- زارع آنجا از راونج- جزو سایر البلوک است .

حاصل گندم است .

۲۴- مزرعه سیاه کوه- دوسه چادر از بختیاری در آنجا است در جزو

راونج زراعت می شود . حاصل جو و گندم است .

۲۵- مزرعه زرقانین- قلعه ای دارد چند خانوار بختیاری در آنجا سکنا دارند

که رعیت هستند . حاصل آنها جو و گندم است . این مزرعه زرقانین چون قلعه و خانوار دارد در واقع میتوان آنجا را جزو قراء قرار دارد .

۲۶- مزرعه چم سرخه- جزو زرقان است که همان بختیاری ها زراعت

می نمایند .

۲۷- مزرعه چم ملاعلی- جزو زرقان است که اهل دلیجان در آنجا زراعت

دارند . حاصل آنجا مثل سایر مزارع و چم ها جو و گندم است .

۲۸- قریه مزورور- رعیت آنجا از نراق دلیجان است شتوی گندم و جو و

صیفی آن جوزق است .

۲۹- مزرعه محمد آباد- رعیت آنجا از نراق و دلیجان است و صیفی جوزق

هم دارد .

۳۰- مزرعه خالقی- جزو زرقان است که رعیت دلیجان در آنجا زراعت

می کند .

۳۱- مزرعه چم . . . (۱)- جزو مالی آباد دلیجان ها است قلیل گندمی

در آنجا کاشته می شود .

۳۲- مزرعه نو- رعیت محلات در آنجا قلیل زراعتی دارند .

۳۳- مزرعه حسین آباد- اهل نخجیر و ان در آنجا زراعت می کنند . حاصل

جو و گندم است .

مزارع و چم‌های کنار رودخانه که زارعین آنجا از اهل محلات و نراق و دهات عراق و بختیاریه‌ها زراعت می‌کنند همین بود که مسطور شد و این مزارع و چم‌ها در واقع از محوطه خاک قم خارجند و در جزو عراق و محلات نراق کاشان هستند ، لکن مالیات خاکی و آبی دارند . مثلاً چون از خاک قم خارج میباشند مالیات سرکله و سرشماری خود را بحکومت عراق و محلات میدهند و از بابت مزارع حق الارض را هم بحکام آن سامان می‌پردازند لکن چون مزارع کنار رودخانه متعلق بایشان از آب رودخانه مشروب می‌شود يك مالیات آبی بمباشرین قم و حکومت آنجا می‌دهند اگرچه در خاک محلات می‌باشند لکن از قدیم قرار بر این شده است که رودخانه قم که از خاک محلات می‌گذرد هر که در اطراف آن رودخانه چم‌مزرعه‌ای داشته باشد باید مالیات خود را بمباشرین و عمال حکومت قم بدهد و رودخانه قم از طرف محلات که می‌آید باز مزارع آنجا باید بمباشر قم مالیات زراعتی بدهد .

مقصود ما از این بیان این است که معلوم شود اکثر این مزارع مسطورۀ فوق از حیثیت حد و سد خاک جزو محلات با خاک عراق هستند لکن چون در کنار رودخانه واقع شده‌اند و رودخانه هم مخصوص قم است لهذا زارعین آن مزارع مالیات آب را بمباشرین حکومت قم می‌دهند .

* * *

بحمد الله تاریخ حالیه و ژغرافیای قم و باغات و حومه و مزارع دهات و بلوکات و خالصات و قنوات و قراء و مزارع کنار رودخانه قم و چم‌ها نوشته شده هیچ نکته‌ای فروگذار نکردیم و يك سطر هم از روی تاریخ معروف قدیم قم درج نکردیم و مکررات را از میان انداختیم و متون و حواشی مطالعات گذشتگان را در اینجا ننوشتیم که بر حجم کتاب بیفزاییم . خوشه چین خرمن هیچیک از مورخین و ژغرافیدانهای قم نشده کار را به آن پایه رسانیدیم که هیچکس به آن پایه ارتقاء نجسته است .

هیچیک از مورخین و اهل ژغرافیا در شرح هر بلدی از خود شهر بلوک تجاوز

نکرده اند و ما مزارع و دهات و قنوات و کوهها و چشم‌های کنار رودخانه را هم که قابل ذکر نیستند شرحی دادیم اگر کسی پنجاه سال در يك شهری باشد نمی‌تواند اینطور احاطه بر جزئی و کلی آن بلد داشته باشد. کسی می‌تواند از عهده ژغرافیای شهری بر آید که حاکم یا پیشکار آن شهر بوده و ضمناً از اهل این فن باشد و ذوق تاریخ نویسی و ژغرافیائی او را دست دهد، والا سایرین اینطور نمی‌توانند بر مالیات و تعداد نفوس و شرح حال مردم و ثبت جمع دهات و مزارع بر آیند و ما بقدری زحمت کشیدیم و پول‌ها فرستادیم و احسانات نمودیم و صدمه‌ها خوردیم و مراسلات فرستادیم و سؤال و جواب کردیم تا باندك مدتی اینگونه اطلاعات پیدا کردیم.

از هر گوشه توشه‌ای و از هر خرمنی خوشه‌ای یافتیم جزو جزو مطالب را تحصیل نموده تا اینطور از عهده برآمدیم. یکی از زحمتهای ما این بود که اقلاً بقدر چهار هزار و پانصد و بیست رقعہ و مراسله نوشته نزد اهالی قم و طهران فرستادیم و التماسها کردیم که از اوضاع قم شرح‌ها نگاشته و ما را بی‌خبر نگذاشتند و مطالبی که در این کتاب نوشته شده بالتمام محل اعتماد است و از اشخاص موثق رسیده است. بهترین چیزها ثبت دفتر استیفاء طهران و جزو جمع و کتابچه قم است که نزد ما است.

ثبت بلوکات و دهات و مالیات و تعداد نفوس همه از آنجا مشخص میشود و برادر بزرگتر ما که بمنزله پدر است یعنی نواب والا علی نقی میرزای عین‌الملک درسئۀ هزار و سیصد و چهار در آنجا حکومت داشته‌اند جزو جمع کتابچه مالیات آنجا را موجود دارند و پاره‌ای تحقیقات و تصدیقات هم از ایشان بعمل آمد. مزرعه و دهی نمانده است که ما آن را ترك نموده باشیم و باز از اطلاعاتی که داریم این است که دوچندان می‌توان در شرح حال قم نوشت که ما محض اختصار بهمین قدر اکتفا کردیم. لکن اگر بخواهیم که شرح کاشان و اصفهان و شیراز را هم باین پایه بنگاریم کاری بجایی می‌کشد که کاغذ و مداد کفایت نخواهد کرد! و کتاب با تمام نمیرسد و مطلب ناقص میماند.

لهذا ناچاریم که در شرح آن شهرها اکثر از مطالب را ننگاریم و در پاره‌ای

چیزها اشاراتی نماییم . وقتی باید در يك ولايتی شرح و بسط داد که دولت مخصوصاً معاون شخصی باشد والا از پیش خود ژغرافیا نگاشتن بیش از این نباید رشته سخن کشیده شود .

* * *

فرمان شاه طهماسب در موضوع تولیت آستانه قم | در چند جزوه

که ذکر معارف و اعیان قم را می نمودیم در ذیل حالات سلاله السادات العظام حاجی آقا تقی ثبت چهار طغرا از فرامین سلاطین ترکمانیه یعنی جهان شاه و حسن بیک و غیره را نمودیم و وعده دادیم که اگر باز در باب تولیت حاجی آقا تقی فرمانی برای ما فرستاده شود و آنرا ملاحظه کنیم ثبت آن در این کتاب بشود . این اوقات مکتوبی از قم رسید که در ضمن آن فرمان شاه طهماسب صفوی بود که سواد آن عیناً در اینجا نگاشته میشود و این فرمان درباره اجداد حاجی آقا تقی و عیال او صادر شده است که بتولیت آستان مقدسه قم مشغول و سرافراز باشند و شرح آن از قرار ذیل است :

(با آب طلا نوشته بود)

ستی فاطمه علیها و علی آبائها التحية والسلام

شاه بابا م انار الله مضجعه

الحکم لله (۱)

ابوالمظفر طهماسب بهادر سیموز و میز (۲)

حکام کرام و سادات عظام و فضات اسلام و متصدیان امور و اشغال دیوانی و کلانتران و کدخدایان مدینه المؤمنین قم و خطه سلطانیه بالتوابع والواحق بدانند که درین وقت عنایت و شفقت بی نهایت شاهی درباره سیادت مآب نقابت قبایی عمده السادات والاشراف سید رشید الدین رشید الاسلام الرضوی فرموده جمیع مناصب متعلقه بسیادت مآب مشارالیه بموجب احکام عالیحضرت خاقان جمجاه فردوسی

۱ - تا اینجا به آب طلا .

۲ - بخط تعلیق به طرز خاصی نوشته بودند .

مکان و سلطان سلاطین سپاه علیین آشیان هادی الخلیق الی اشرف الادیان خصوصاً تولیت اوقاف قدیمه و جدیده سلطانی و بیگمی منسوبه بمزار کثیر الانوار حضرت معصومه مقدسه سمیه سیده النساء فی العالمین و مسجد حضرت امام معصوم بلامشارکت و مداخلت غیری بدو تفویض فرمودیم و ارزانی داشتیم و سیور غالات و مسلمیات و معافیات و مقرریات خودی و مفروزی قدیمی و جدیدی بمزار مذکور و مسجد مزبور بر نهج مسطور که در احکام عالی حضرت خاقان فردوسی مکان مشارالیه مرقوم است مقرر داشتیم و ضبط و نسق و صرف و محصولات مالی و منالی آن محال را حسب الضمن منوط بر رأی متولی مومی الیه گردانیدیم باید که نقابت مآب مشارالیه را متولی و متصدی مناصب مزبور دانند دست تصدی او را در این امور قوی و مطلق دانند و حاصل و منافع و موقوفات و مسلمیات و محصولات مزار شریف و مسجد منیف مزبور را بتصرف او گذارند تا بموجب شرح شریف و شرط واقف و حکم عالی حضرت خاقان مشارالیه بمصارف معینه صرف نماید و عشر حق التولیه خود را تصرف کند .

مستأجران موقوفات مذکوره و رعایای مواضع سیورغال و مسلمی مزار و مسجد مذکورین او را متولی خود دانسته رعایاء و جوه اجازه و حقوق دیوانی خود را حسب الاستمرار تحویل و کلاء و گماشتگان متولی مذکور نمایند و بی مهر و برات و بیک دینار و یکمن بار بکسی بخلاف شرع ندهند و هر قضیه و قضایاء متعلقه بتولیت که در آن سرکار واقع شود بدو رفع (یار جوع) بنمایند که به فیصل رسانند و داروگان در آن مداخلت نسازند .

مقرر است که هیچ آفریده ای در جهات آستانه مذکور و مسجد مزبوره به خلاف شرع شریف، شرط واقف و قیود احکام عالی حضرت خاقان جنت مکان و شروط مسطوره و دروقفیه بلقیس مکانی (۱) تصرفی نکنند و هر سنتی که بخلاف این معنی حاصل نموده باشند شبهه نسازند و عمال و متصدیان امور دیوانی قم و سلطانیه بعلت مال و اخراجات حکمی و غیر حکمی از ... و سلامی و پیشکش و کند لک و شیلانیها و

ومواشی ومراعى و . . . ومميزانه ومباشرانه وعیدی ونوروزی ورسم الوزارة ورسم الصدارة ورسم المهرهمایون وخدمتانه ودست اندازو طرح وبيگارو علف وعلوفه و . . . ديك . . . وداروغگی و آنچه اطلاق مال وخارج بدان توان کرد بهراسم ورسم که باشد مزاحمتی نرسانند وبقليل وكثير طمع وتوقع ننمایند واحكام مجملی که باسم ارباب سیورغالات ومسلمیات وموقوفات صادر شود محال مذکوره را سوی ومستثنی دانسته اصلا برمتولی آنجا حوالتی نکنند و در توجیهات وتحصیصات شريك و سهیم ندانند و نسازند .

قضات اسلام ومححصان از مضمون مسطور فی الصدر تجاوز ننمایند و سایر قیودی را که در احکام عالی حضرت خاقانی جنت آشیانی وامثله دیوان الصدارة مسطور و مذکور باشد ممضی ومتقن دانند .

سیادت مآبی سید فخرالدین بخلاف شرع شریف بعلت نظارت و اشراف در سرکار مزار و موقوفات سید سلطان احمدی مدخل ننماید وتعرض بحال مزارعان آنجا نرساند و از جوانب براین جمله روند و از فرموده عدول نجویند و هر ساله در این ابواب پروانچه ونشان مجدد نطلبند. در این باب قدغن داشته از مخالفت محترز باشند و چون بتوقیع رفیع منبع اشرف اعلی موشح ومزین ومحلی گردد اعتماد دارند .

ختم ۱۸ شعبان احدی وثلاثین وتسعمائة .»

• • •

بعضی از خوانندگان این کتاب از خواندن ثبت وسواد این فرمانها ملول شده، دور نیست بر ما ملامت کنند که ثبت اینگونه منشآت مهمله وفرمانهای مغشوش العبارة چه فایده دارد ؟

همانا مورخین دانند که ثبت اینگونه فرمانها چه نکات تاریخی دارد. مورخ فرنگی يك سكه را بدویست تومان میخرد که درك يك نکته ای از زمان گذشته نماید . همانا از ثبت این فرمانها میتوان هزار نکته استنباط کرد وسبك وسیاق آن زمان را دانست که همیقدر کافی است که از ثبت این فرمانها معلوم میشود که در عهد سلاطین صفویه

بهیچوجه منشی قابل و کامل نبوده است و منشیان زمان سلاطین ترکمانیه که پیش از صفویه بوده اند بچندین درجه از اهل انشاء زمان صفویه کامل تر بوده اند چنانکه از ثبت فرامین آنها که سابقاً نوشته شده است معلوم میشود و در دوره صفویه صنعت انشاء و شاعری مرده بوده است .

آن سلاطین فقط در فقاہت و درویشی و قلندر بافی و عرفان پوسیده و لعن خلفاء میکوشیده اند . محض پیشرفت کار خود و جذب قلوب اهالی در ترویج علماء اهتمامی مینمودند ولی در باطن انواع و اقسام ملامی و مناسی را مرتکب بودند بخصوص شاه عباس که کارهای وی شرحی جداگانه خواهد . محمد شاه پدر خود را مدتها در قلعه ورامین از توابع طهران حبس کرد و آخر الامر باز او را در پنهانی کشت . خلاصه انشاء در زمان صفویه چندین سلاست و فصاحت نداشت ، پس از آنها باز میرزا مهدیخان در عهد نادر شاه به فن انشاء سرورویی تازه داد و آنرا احیاء کرد و بهمین سبب اشتہاری پیدا کرد لکن در منشآت او چندان شیوہ پلٹیک نیست فقط استشہاد ب بعض آیات جسته و در بعضی موارد هنرها بکار برده است . و بعد از او باز انشاء بیشتر ترقی کرده چند نفر مؤسس و مجددی پیدا شدند و چندین نفر منشیان کامل در این او اواخر زمان حال پیدا شدند که بچند طور و چند قسم ادای مطلب نموده و نہایت حلاوت و ملاح و بلاغت و براعت در مکتوبات آنها هست و مقام مقتضی نیست کہ بشبہ آن پردازیم و باید بسر مطلب خود برویم .

اسناد خاندان مستوفی | در جزوہ های قبل در ذیل حالات اشراف قم ذکر

از حاجی میرزا محمد حسین مستوفی آستانہ مقدسہ حضرت معصومہ سلام الله علیہا شد کہ او با برادر دوم خود پسر مرحوم میرزا ابراہیم مستوفی بوده و میرزا ابراہیم پسر میرزا اسحق و میرزا اسحق پسر مرحوم میرزا محمد ابراہیم جد بزرگ آنها بوده کہ در عهد شاه سلطان حسین صفوی بوده و فرمانی درباره او دیده شد و میرزا محمد ابراہیم پسر میرزا محمد جعفر قمی است کہ در عهد شاه سلیمان صفوی بوده است و درباره او هم فرمانی دیده شد .

خلاصه پس از چندی که اهل قم اطلاع پیدا کردند بتوسط بعضی اشخاص آگاه محض حفظ شجره نسب خود وثبت شدن اسامی آنها در این تاریخ از این طایفه سه چهار فرمان صحیح نزد اینجانبان فرستاده شد که آنرا بدقت ملاحظه کرده ثبت سواد آنها را در اینجا می نگاریم واصل این فرمانها کنون در دست عالیجناب میرزا محمد تقی پسر مرحوم میرزا علیرضای مستوفی آستانه برادر میرزا محمد حسین مستوفی آستانه موجود است که این دو برادر پسران میرزا ابراهیم مستوفی و میرزا ابراهیم پسر میرزا اسحق واز نواده میرزا محمد ابراهیم و از نبایر میرزا جعفر قمی میباشد که در عهد شاه سلیمان بوده است .

سابقاً ذکر کردیم که بعد از وفات حاجی میرزا محمد حسین شغل استیفاء حضرت معصومه قم سلام الله علیها به پسر او میرزا اسدالله نام تعلق گرفت و فرمان دیوانی ناصری هم صادر شد ، لکن از قراریکه بعد آگاه شدیم عالیجاه میرزا محمد تقی پسر مرحوم میرزا علی رضا که برادرزاده میرزا محمد حسین مرحوم محسوب میشود و سالها مدعی این شغل استیفاء بود و نمی توانست که بعم خود غالب شود در این اوقات بطهران آمده ، چون پیرمرد بود طرف مراعات شده ، خود میرزا اسدالله مستوفی آستانه که هنوز از طهران بطرف قم نرفته بود با برادران خود پسران مرحوم حاجی میرزا محمد حسین مستوفی بالطوع والرغبه با او همراهی کردند ، و میرزا اسدالله از شغل استیفاء استعفا جسته با داشتن فرمان دیوانی این شغل را به آقا میرزا محمد تقی دادند که ما چون در طهران شغل و عمل داریم بعد از فوت پدر استیفاء آستانه قم که بموجب صدور فرمان بالارث و الاستحقاق بما میرسد این شغل خطیر را بعالیجناب آقا میرزا محمد تقی واگذار کردیم که بقم مراجعت نموده بامرحواله و اطلاق موقوفات و اجارات و مواجب خدام آستانه قم پردازد ، و آقا میرزا محمد تقی که مردی معمم است بواسطه فتوت پسران عم خویش بقم معاودت نموده کنون بشغل استیفاء برقرار است و فرمانهایی که از سابق در دست اوست و ما سواد کردیم از قرار ذیل است :

یکی از سواد فرمانها بمهر شاه طهماسب ثانی است که خیلی غرابت دارد و نظیر آن کمتر دیده شده است .

در يك روی آن حکم صدارت عظمی که مرتضی نام داشته است و مشروحاً توقیعی نوشته شده است که شغل استیفاء آستانه متبرکه قم را بمیرزا محمد ابراهیم بزرگ واگذار کرده است .

آن حکم صدارتی را در همان سال نزد شاه طهماسب ثانی برده اند که امضاء آنرا بنماید لهذا فرمان شاهانه را در روی دیگر آن تعلیقه صدارتی نوشته اند و بمهر شاه رسانیده اند که در هر دوروی کاغذ تعلیقه صدارتی و فرمان سلطنتی نوشته شده است و نظیر این فرمان دیده نشده است . و اینکار دلیل بر اقتدار و حسن اعتبار آن مرتضی نام وزیر اعظم است که فرمان شاهانه در پشت تعلیقه او شرف صدور یافته است و نظیر این عمل همان سکه ساسانیان است که در يك روی آن سکه طلا اسم ابرسام وزیر منقور شده است و جهت این امتیاز آن بود که اردشیر پدشاهپور بر مادرشاهپور که از نسل اردوان پادشاه اشکانی بود و نسبت خود را بدو مخفی داشته بود غضب کرده آن زن را بدست ابرسام وزیر داد که آن زن را بکشد .

ابرسام زن را بخانه آورده دید آستن است ، راضی نشد که نسل شاه را منقطع کند ، زن را در پنهانی نگاهداشت و همان روز آلت رجولیت خود را بریده و در جعبه گذاشته ، بخزانة سلطنتی سپرده اظهار کرد که این امانت را محفوظ دارند تا سر آن آشکار شود . زن اردشیر پادشاه ساسانی که در خانه ابرسام بود بعد از چندی زائید . ابرسام موقتاً آن طفل را شاهپور یعنی پسر شاه نام گذاشت تا بعدها هر طور مقتضی شود نام او معین گردد .

خلاصه بعد از چندی سلطان خود را بی فرزند و سلطنت را بلا وارث دید ، افسوس خورد ، ابرسام اظهار داشت که شما در خانه من از همان زن که مورد غضب شد فرزندی دارید که بانواع هنرها و کمالات آراسته است ، او را با چند پسر اجنبی بحضور آوردند ، بعد از امتحانات بدیده و چوگان بازی خود شاه (اردشیر) پسر خود را از میان پسران منتخب کرده و همان طور بود که حدس آورد . پس از آن ابرسام همان جعبه امانت را خواست

تا از خزانه آوردند ، سر آن را باز کرده آلت رجولیتی در آن دیدند که همان روز غضب اردشیر شاه ساسانی آن جعبه را به خزانه سپرده بودند . معلوم شد که ابرسام محض حفظ ناموس سلطنت و رفع تهمت از خود و صحت حلال زادگی شاهپور اینکار را کرده است .

در این عمل بر اقتدار و اعتبار و مزیت و صدق نیت ابرسام وزیر افزوده شد . حکم دولتی صادر گشت که در یک روی سکه ها صورت شاه منقور باشد و در روی دیگر شکل ابرسام وزیر کنده بشود و کنون هم آن سکه ها موجود است و این داستان شرحش بیش از این است که در اینجا نگارش شد .

این مطلب در شاهنامه فردوسی و در کتاب «کلام الملوك ملوك الکلام» که از تألیفات عبدعلی حویزی است و بعربی است و در سایر کتب تاریخیه مبسوط و مفصل است . هر کس خواهد رجوع به آنجا کند . و اولاد ابرسام همه از وزراء بودند و جعفر برمکی هم از نسل ابرسام وزیر است .

خلاصه این فرمان شاه طهماسب ثانی هم در یک روی آن تعلیقه وزیر اعظم مرتضی نام است مثل همان سکه اردشیر پادشاه ساسانی است که در یک روی آن شکل ابرسام وزیر است و اینکار دلیل بر اعتبار آن وزیر میشود . و سواد تعلیقه وزارت و فرمان سلطنتی که در خصوص يك مطلب در پشت و روی يك ورقه کاغذ نوشته شده است از قرار ذیل است :

سواد تعلیقه و توقیع مرتضی نام وزیر که در یک روی کاغذ بود :

هو الخالق

ستی فاطمه علیها التحية والثناء

همایون اعلی خلد الله تعالی و عظم سلطانه ابدآ

العلیة العالیة

الله محمد علی

السید مرتضی بن السید

الشریف التبریزی الحسنی الحسینی

الحکم لله

چون در اینوقت نجابت و رفعت و معالی پناه ظهیرا میرزا محمد ابراهیم قمی مستوفی سابق سرکار فیض آثار بعرض رسانید که استیفاء سرکار موهبت آثار مدت متمادی با مرحوم میرزا محمد جعفر والد و سایر اقرباء او مفوض و بعده بمشارالیه مرجوع بود و از روی راستی و درستی خدمت مزبور را بتقدیم میرسانیده و محمدرضی نام شخصی که از شغل نویسندگی اطلاع کاملی ندارد و کمال تغلب دارد خدمت موروئی او را بدون جهتی قطع و باسم خود گذرانیده، درینوقت نجابت و رفعت و کمالات پناه میرزا محمد ابراهیم مومی الیه بدیوان الصداره آمده استدعا نمود که خدمت استیفاء سرکار مزبور بعلاوه استیفاء متفرقه دارالمؤمنین قم به اوداده شود. بناء علی ذلك حسب الاستدعا از ابتداء سنه مبارکه لوی ثیل خدمت استیفاء سرکار کثیر الانوار را به تغییر محمد رضی مزبور کماکان به علاوه استیفاء متفرقه دارالمؤمنین قم به مشارالیه مقرر و مرجوع شد که کما ینبغی از روی دقت و راست قلمی و درستی به امر مزبور قیام نموده، در تشخیص و تنقیح محاسبات مؤدیان و ملاحظه صرفه و غبطه مالیات موقوفات و تحریر نسخه جات لوازم اهتمام به عمل آورده، حتن سعی خود را به منصبه ظهور رساند و سال رسم استیفاء و مواجب مستمری خود را موافق معمول باز یافت نموده کما هو حق به مراسم امر مستطور اقدام نماید و نحوی سلوک مسلوك دارد که عند الخالق و الخلاق مرضی و مستحسن باشد و دعای خیر جهت ذات اقدس و وجود مقدس نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف ارفع . . .

متولی و مباشرین موقوفات سعادت همراه نجابت و رفعت و معالی پناه مذکور را مستوفی بالاستقلال و الانفراد سرکارین مزبورین دانسته بدون برات و مهر و ایک دینار و یکمن باردادوستد نمایند و از سخن و صوابدید مومی الیه که مقرون بصرفه مالیات موقوفات بوده باشد بیرون نروند. امور مزبوره را مختص مشارالیه شناسند و هر ساله مثال و خطاب مجدد طلب ندارند. تحریر آشهر جمادی الاولی ۱۱۳۶»

سجع مهر صدارت که بادامی مستطیل بود از اینقرار است :

«زنسل علی فخر اولاد آدم»

شود مرتضی کامیاب ازدو عالم

این مهر صدارت خیلی باشکال خوانده شد بلکه بقوة شاعری و درست کردن وزن و تطبیق قافیه پیدا شد والا باین سهولت هر کس نمیتوانست بخواند و این مهر صدارتی در سنه هزار و صد و سی و پنج کنده شده که در خود مهر منقور است و در پای این توقیع در سنه هزار و صد و سی و شش زده شده است .

نام صدراعظم مرتضی بوده است و از طغرای بالای توقیع معلوم میشود که مرتضی مزبور از سادات حسینی حسنی بوده است و معنی شعر مبراین است که مرتضی از دو عالم کامیاب میشود بواسطه نسل علی که مقصود شاه طهماسب ثانی باشد . و بعضی چنان گمان میکنند که « نسل علی » در این شعر از توابع یا عطف بیان برای مرتضی است ، ولی نه چنین است بلکه نسل علی مقصود از شاه طهماسب است ، و مرتضی صدراعظم میگوید که من بواسطه شاه طهماسب که از نسل علی فخر اولاد آدم است از دو عالم کامیاب میشوم که دنیا و آخرت هر دو را دارم . و اگر « نسل علی » را هم از متعلقات مرتضی صدراعظم قرار دهند و قطع نظر از شاه طهماسب کنند خالی از مناسبت نخواهد بود . جز آنکه در معنی شعر و تقدیم و تأخیر بعضی کلمات بر بعضی دیگر تعقیدی پیدا می شود که پسندیده نخواهد بود .

• • •

و سواد فرمان شاه طهماسب ثانی که در همین سال در پشت توقیع و تعلیقه صدارت نوشته اند از این قرار است :

« فرمان همایون شد آنکه مرجبی که در ضمن حسب المثال لازم الامثال دیوان الصدارة العلیة العالیة مقرر گشته عمل و استیفاء سرکار موهبت آثار را بعلاوة استیفاء متفرقة دار المؤمنین مزبور در وجه نجابت و معالی پناه ظهیر امیرزا محمد ابراهیم مذکور مقرر دانند و لوازم امر مزبور را مختص او شناخته ، از مضمون آن تخلف و انحراف نوزند و در عهده شناسند . تحریر آجمادی الاولی سنه ۱۱۳۶ »

و نیز فرمانی بمهر شاه سلیمان صفوی دیده شد که درباره میرزا محمد جعفر قمی مستوفی آستانه قم پدر میرزا محمد ابراهیم مزبور صادر شده است و سواد آن از قرار ذیل است :

« سنی فاطمه علیها و علی آبائها الف سلام و تحية .

حکم جهان مطاع شد آنکه بنا بر شفقت شاهانه درباره رفعت و معالی پناه قواماً

میرزا محمد جعفر قمی از ابتداء ده ماهه ایت ثیل ۱۰۸۰ استیفاء موقوفات سرکار

آستانه مقدسه متبرکه منوره را با مواجب و آنچه بهرجهت از دیوان الصدارة خاصه و . . . دروجه والد او برقرار بود و متوفی گشته دروجه مشارالیه مقرر فرمودیم که کماینیغی بامر مزبور و لوازم آن قیام و اقدام نماید و دقیقه ای فوت و فرو گذاشت ننماید و سال بسال نسخه منقحه مشخصه بر مداخل و مخارج آن سرکار درست داشته بدیوان الصدارة فرستد که موافق معمول مستوفی موقوفات ممالك محروسه در دفتر عمل نماید و با خلایق نوعی سلوک نماید که همگی از حسن سلوک او راضی و شاکر بوده دعای خیر جهت ذات مقدس نواب کامیاب همایون ماحصل شود.

متولی و کتاب و خدمه و عمله و موظفین و رعایا و از ارعین و مستأجرین سرکار آستانه مقدسه مزبوره مشارالیه را مستوفی سرکار مذکور دانسته دیگری را در این امر با او شریک و سهیم ندانند و از سخن و صلاح حسابی او که هرآینه مقرون بصرفه و غبطه آن سرکار بوده باشد بیرون نرفته اطاعت و انقیاد او را از لوازم شمرند و بدون برات بمهر و خط مشارالیه يك دینار و يك من بار داد و ستد ننماید و هر ساله رقم مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند . تحریر آ فی شهر رمضان المبارک ۱۰۸۹ . ۱ .

فرمان دیگر بمهر شاه سلطان حسین صفوی دیده شد که از بابت وجوه موقوفه مزار پدر خود که در آستانه متبرکه قم دفن است مبلغ ده تومان سالیانه بمیرزا محمد ابراهیم مستوفی پسر میرزا محمد جعفر مزبور داده و فرمان صادر گشته است و میرزا محمد ابراهیم همان است که فرمان شاه طهماسب و تعلیق مرتضی صدراعظم را درباره او درج کردیم و میرزا محمد ابراهیم پدر میرزا اسحق مستوفی و میرزا اسحق پدر میرزا ابراهیم و میرزا ابراهیم پدر مرحوم میرزا علی رضا و حاجی میرزا محمد حسین مستوفی آستانه قم که شرح حال آن دو برادر در ذکر معاصرین و اشراف قم نوشته شده و اسامی فرزندان ایشان هم که در طهرانند نوشته شد .

خلاصه سواد فرمان شاه سلطان حسین صفوی که درباره میرزا ابراهیم جد بزرگ اینها صادر شده است از قرار ذیل است و اصل این فرمانها کنون نزد عالیجناب میرزا محمد تقی مستوفی حالبه آستانه مبارکه قم ابن میرزا علی رضا ابن میرزا ابراهیم ابن میرزا اسحق ابن میرزا محمد ابراهیم ابن میرزا محمد جعفر قمی موجود است:

ستی فاطمه علیها وعلی آبائها الف سلام و تحیة

شاه بابام انارالله برهانه

حکم جهان مطاع شد آنکه از ابتداء یونتیل مبلغ ده تومان تبریزی از بابت وجوه تصدی سرکار مزارنواب خاقان طویی آشیان قدس مکانی که بجهت ارباب استحقاق مقرر بوده در وجه وظیفه نجابت و رفعت و معالی پناه . . . و صداقت دستگاه میرزا محمد ابراهیم مستوفی ولد مرحوم میرزا محمد جعفر قمی عنایت و مرحمت فرمودیم. تحویل دارنقدی سرکار موهبت آثار مزبور سال بسال تنخواه مبلغ مزبور را مهم سازی و مشرف در روزنامه عمل و مستوفی از ارباب التحویل سرکار خاصه شریفه به خرج اعتبار دانسته هر ساله رقم مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند. (سال و ماده تاریخ معلوم نبود).

* * *

دیگر فرمانی نبود که ضبط شود. و در شرح قم و بلوکات بیش از این نباید نگاشته شود.

اهل قم در قناعت و دینداری معروفند. اهل این شهر در السنه وافواه چندان تکذیبی ندارند لکن از متقدمین ابو جعفر دعبل بن علی الخزاعی اشعاری در هجو اهل قم انشاء کرده است، و جهت آن این است که دعبل از عراق عرب بایران آمده قصد خراسان کرد و بمرو رفت که بشرف خدمت حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا علیه السلام نائل شود. چون به خدمت آن حضرت رسید قصیده ای عرض کرد. آن بزرگوار هزار دینار به اوصله مرحمت فرمودند. دعبل عرض کرد که من این قصیده را محض درهم و دینار عرض نکرده بلکه محض نجات از نار بوده، استدعا دارم که پیراهنی از خودتان مرحمت فرمائید تا در وقت وفات آنرا بخود پیچیده در گورم گذارند که از عذاب محفوظ مانده نار جهنم بمن نرسد.

آن حضرت علاوه بر آن صله پیراهن مبارک را هم باو مرحمت فرمودند. دعبل مقضی الممزام شده مراجعت از مرو کرد که بوطن اصلی خود برود. چون بشهر قم رسید شیعیان در آن جا زیاد بودند. مقدم دعبل را تبریک داده از او زیاد پذیرائی کردند بلکه براو غبطه بردند که او از حضرت امام ضامن ثامن پیراهنی دارد که باعث نجاتش میشود.

از او تمنا کردند که قطعه‌ای از آن پیراهن را با شراف و اعیان شهر بدهد و مبالغی خطیر بستانند، وی امتناع کرد گفت این قطعه را با حدی نخواهم داد. اهل قم محض تیمن و تبرک در گرفتن بعضی از قطعات پیراهن مبارک اصرار کردند، دعبل انکار کرد آخر الامر باو فائق نیامدند. دعبل بعد از دوسه روز اقامت بطرف صفحات عراق عجم روان شد که از آنجا به عراق عرب رسد. از قم شبانه بیرون شد بجائی رسید که الآن به قله معروف است و در سر راه عراق نزدیک شاه جمال است، جمعی از او باش یا اخلاص کیشان شیعی مذهب از کثرت میل بداشتن پیراهن حضرت رضا علیه السلام دعبل بیچاره را دنبال کرده در سر قله باورسیدند و عتفاً پیراهن مبارک را از او گرفته بشهر قم مراجعت نمودند. دعبل ناچار بقم معاودت نمود و التماس‌ها نمود، آخر قرار بر این دادند که هزار تومان باو بدهند و نصف پیراهن مبارک را هم باور دهند و او از نصف دیگر صرف نظر نماید. دعبل چون دست ستیزنداشت ناچار باین قسمت ضمیمی راضی شد. نصف پیراهن مبارک را با مبلغی تنخواه گرفته از قم بیرون شد باین جهت از اهل قم نهایت دلتنگی را پیدا کرده در هجوایشان میکوشید. از جمله هجوهای او این دو شعر است:

تلاشی اهل قم واضمحلوا تحل المخزیات بحیث حلوا

و کاناو اشیدوافی الفقر مجدأ فلما جائت الاموال ملوا

معنی نماز که «تلاشی» فعل ماضی از باب تفاعل است و از لغات مستحدثه است. در کتاب لغات مجعوله عربیه در هیچیک این لغت استعمال نشده و محل اعتنا نبوده است. مثل سایر لغات مزخرفه مجعوله است که ادبای عثمانی جعل مینمایند و اهل لغت می دانند که لغات توقیفی است. باین معنی که یا باید ائمه لغت در کتاب خود ضبط کرده باشند یا آنکه در شعر و نثر فصحای عرب عرباء (۱) یعنی از سلسله قدماء دیده شود و «تلاشی» در کتب لغات و کلمات فصحای قدیم عرب دیده نشده است. از سلسله متقدمین گذشته دیگر از طبقه مستحدثین و متأخرین و معاصرین حق ندارند که لغت وضع کنند و دعبل هم از قدما و جاهلیین و خضر مبین و اسلامیین عرب نبوده است که اختیار جعل لغت و وضع صیغه مخصوصی داشته باشد. او از مستحدثین است و «تلاشی» در شعر او از لغات و صیغ جعلیه است و مقصود از «تلاشی» در فارس بمعنی از هم پاشیده شدن است. گویا

اینکه آنرا از لاشینی فرض کرده و لاشینی را در باب تفاعل برده فعل ، ماضی برای آن جعل کرده اند و آنرا مثل « حوقله » و « حسبله » فرض کرده اند که مقصود از حوقله گفتن « لاحول ولا قوة الا بالله » است و مقصود از حسبله « حسبى الله ونعم الوكيل » گفتن است ولى « حوقله » و « حسبله » و « بسمله » و غیرها دخلى باین صیغه جعلی ندارد ، آنهارا ائمه لغت و ادباء سابق قبول کرده اند که « حوقله » حکایت از « لاحول ولا قوة الا بالله » میکنند لکن در « تلاشی » و « لاشینی » هیچکس اجماع نکرده است که در این لغت جعلی قبول عامه پیدا شده است . هنوز در این باب اجماع اقوال ادباء و فضلاء عرب پیدا نشده است .

در کتاب فقه یعنی شرح اللمعة شهید علیه الرحمه در متن این کتاب در خصوص بیع فرموده اند : « الا ان يتلاشى ويضمحل » یعنی فلان بیع حکمش فلان است مگر آنکه « لاشینی » و مضمحل شود . اگر چه شهید علیه الرحمه از عرب هستند لکن باز قول ایشان سند از برای لغت نمیشود چنانکه بنده هم از عجم و فارسی زبان هستم لکن حق جعل لغت و استعمال لفظ غلط ندارم . تا زمان سلجوقیان شعراء عجم اگر يك لغت را تخفیف میدادند و در شعر خود در يك لفظی تصرفی میکردند پذیرفته بود لکن از آن بیعد حق تصرف در لغات برای احدی نخواهد بود مگر بکسانیکه بغلط پیشینیان بر- بخورند و لغت را صحیح استعمال کنند . شهید علیه الرحمه هم که لفظ « يتلاشى » را استعمال فرموده اند مورد ایراد نیستند ، مقصود ایشان بیان فقه است نه بنای تصحیح لغات ، که حتی الامکان مراعات لغات را بفرمایند کافی است . احتمال می دهیم که بعضی ها بگویند که چه را فلان ایراد وارد کرده است و بسایر ادخود کافر شده است ! ما میگوئیم که در احکام شرع بطوری تابع فلان مجتهد عصر هستیم که اگر حکم فرماید که برادر خودت را بکش خواهی کشت ولى اگر چنین مجتهدی ادعا کند که من علم سباق را خوب میدانم و « مفرده » را از « من ذلك » میشناسم تصدیق نمی کنم ، و اگر در قانون ریاضی و حساب هر چه گوید مسلم نداریم همچنین اگر فلان فقیه یا فلان حکیم در استعمال لغتی اعتناء نداشته باشد دلیل بر نقصان او و عدم ارادت من نخواهد بود . مقصود این بود که تشخیص اذهان شده بدانند که لغت « تلاشی » اصل و پایه ای

ندارد و از لغات مستحدثین است و ذعبل خزاعی شاعر بسیار ماهری است که نهایت تعریف و امتیاز را دارد لکن چون زمان او خیلی بعقب مانده است لهذا در جعل لغات و تغییر و تبدیل کلمات قول و شعرو نظم و نثر او نزد ائمه لغات معتبر نیست . باید صحیح او را از سقیم باز شناخت .

...

افسوس که ما در عالم مجاز مانده باید از برای يك لفظ معجوله «تلاشی» اینهمه عبارات بنگاریم ! خداوند ما را بحقیقت رساند که از مناقشات لفاظی آسوده شویم . اگرچه بعضی اشعار در هجواهل قم بدست ما هست لکن شایسته نمیدانیم که اینقدر بافتضاح کوشیم .

هجو ذعبل را هم که نگاشتیم در واقع يك نوع مدحی است که دلیل بر تشیع و خلوص این قوم است و دو شعر میرزا سیدعلی قدرت از خدام آستانه مبارکه قم هم که درباره اهل قم سروده است تقریباً در بیست جزو قبل نوشته شده و ثانیاً در اینجا هم نگارش می رود و دو بیت میرزا سیدعلی قدرت این است :

از قم بگریز کش بد است این مردم

هستند به دم مار و به دم چون کژدم

گر دم ببریشان بزنند از ره دم

و در دم بزنیشان بگزند از ره دم

باری به عون حضرت باری عزاسمه در شرح حال قم و بلوکات آن و سکنه و ژغرافیای آن سامان به قدر مقدور به ، طور میسر از عهده برآمده ، نگاشتیم مطالبی را که نگاشته بودند و نخواهند نگاشت و در روزگار گذاشتیم معلوماتی را که نخواهند گذاشت کتاب خود را از تاریخ های پیش و از حکایات و نقل اقوال دیگران به طور کم و بیش ذکر نکرده ، هیچ يك از مورخین به این طور از عهده هیچ ولایتی بر نیامده اند و ما هم نیز اگرچه کمال نقصان را در کار خود داریم و خجل از زحمت خود هستیم لکن همین قدر شادمان هستیم که طرز و اسلوب را به دست دیگران داده ، بعد از ما هر کسی آید به تکمیل این گونه کارها بر آید . درو بلدی يك نفر پیدا می شود که این گونه مطالب بنگارد و فواید این کار بداند .

کنون از شرح قم و بلوکات آنجا به کلی فراغت جسته ، جزئیات وقایع و شخصیات و خصوصیات سفرنامه و روزنامه اتفاقات خود می پردازیم که در توقف دوسه روزه این شهر حاصل شده است .

سابقاً ذکر شد که معتمد السلطان محمد حسینخان سرتیپ پیشگاه بندگان حضرت والا (۱) روحی فداه که از نواده مرحوم محمد حسینخان صدراعظم اصفهانی است بنا با استدعای حضرت مستطاب والا روحی فداه به لقب عطاءالملک نائل شد و مقرر شد که در طهران مقیم و بکارها پردازد محض اخذ بعضی دستورالعملها از طهران تا شهر قم بمشایعت آمده از اینجا بلباده شال کشمیری از طرف حضرت والا روحی فداه سر- بلند شده بطهران مراجعت نمود .

چون پدر مشارالیه سرکار حیدرعلی خان- که بلافاصله پسر مرحوم حاجی محمد حسینخان صدراعظم اصفهانی است- داستان لقب پسر خود را شنید و استدعای حضرت والا روحی فداه و تصویب جناب مستطاب آقای میرزا علی اصغر خان امین السلطان وزیراعظم را دانست در تشکر این قضیه چند بیتي انشاء کرده ، بتوسط پستخانه مبارکه دولتی بقم فرستاد و صورت آن اشعار در اینجا نگارش میشود و چنین گمان می کنیم که این اول شعری است که از جناب حیدرعلی خان در تواریخ ثبت میشود . از آنکه ایشان خود را باین فن معروف نساخته و هنوز در اشعار تخصصی ندارند و باین کار نمی پردازند و شرح حال ایشان و سایر احفاد حاجی محمد حسینخان صدر اعظم اصفهانی انشاءالله در ذیل شرح اصفهان نگارش خواهد شد و اشعار مزبوره که جناب حیدرعلی خان سروده است از قرار ذیل است :

سر ملوک جهان بخش ناصرالدین است	که باد تا باید متصل بقای ملک
به هر چه عزم کند همت همایونش	هدایت ازلی باد رهنمای ملک
نفاذ امر همایون او چنان باشد	که ملک روی زمین باد زیر پای ملک
قبای ملک بر اندام او چه خوش افتاد	همی مبارک و میمون بود قباي ملک

۱- مقصود شاهزاده اعظم حضرت درکن الدوله والی فارس است که پدر مؤلف بوده است (۱).

چو آفتاب بگیرد تمام عالم را	اگر درخشد تیغ جهانگشای ملک
ندیده‌ای که سلیمان بباد بود سوار	بیاو بنگر بر رخس باد پای ملک
بر آفتاب اذالشمس کورت خوانند	اگر بتابد بارای پر ضیای ملک
بعهد دولت آن پادشه که تا بسابد	همیشه فتح و ظفر بادبا لوای ملک
بپرتوی ز عنسیات حضرت اعظم	امین سلطان رای خجسته‌رای ملک
حسین نام و حسن خلق خانه زادیرا	که جسم و جاننش باداهمی فدای ملک
ز نسل صدر صفاهان که اسخیای زمان	همی شمارند اور از اسخیای ملک
هم از اشارت والای رکن دولت شاه	عطاء ملک لقب یافت از عطای ملک
همیشه تکیه گهش چار بالش عزت	بتخت سلطنت ملک باد جای ملک
من و تشکر او از کجا که ابر بهار	همی کند عرق خجلت از سخای ملک



توضیح آن که ما به قدر قوه شرح حالیه قم را نوشتیم و زیاده بر این اطلاعی نیافتیم و بر خلاف سایر ابناء زمان از ذکر مکررات سابقین و نقل اقوال سایر ژغرافیا — نگاران در گذشتیم . سابقین هر چه نوشته اند همه کس میدانند پس اولی آنست که شخص ترك مکررات ننموده، همیشه مثل اروپ وضع حالیه هر شهری را بنگارد . مگر در جائی که ناچار باشد عیبی ندارد که نقل اقوالی بنماید . در نوشتن این اوراق نه خفض جناح باید کرد و نه خودستائی باید نمود. از زشت و زیبا و صحیح و سقیم هر مطلبی خوانندگان ملتفت میشوند و این مسودات را با عدم فرصت با تألیفات دیگر موازنه خواهند کرد .

خلاصه شرح قم را تا امروز و فردا که از اینجا حرکت می کنیم در یک مجلد قراردادده ، لکن وقایع حرکت روزیازدهم ماه رمضان را که از قم بطرف کاشان حرکت میشود در جلد دیگر قرار خواهیم داد و شرح منزل پاسنگان را که در جزو کاشان است با سایر منازل در جلد دیگر نگارش خواهد شد. از قم که به پاسنگان حرکت میشود پنج فرسخ است . در دو فرسنگی مزرعه « لنجه رود » است که جزو خاک قم است و نزدیک شمس — آباد است، لکن از لنجه رود به آن طرف جزو کاشان است که شرحش در جلد دیگر خواهد آمد.

مزرعه لنجه رود و امامزاده آن را سابقاً در جزوه‌های پیش در ذیل مزارع و قراء قم شرح داده‌ایم و در ذیل بلوک و از کروم قم نوشته شده است و آن را از مزارع قریه صرم و خورآباد قرار داده‌ایم لکن فردا هم که از قم خارج می‌شویم و بیاسندگان از خاک کاشان می‌رویم « لنجه رود » را خواهیم دید و در جلد ثانی این کتاب که ابتدایش از شرح منازل کاشان است بمناسبت راه ذکری از لنگرود خواهد شد و خوانندگان ذکر آنرا مکرر ندانند که ناچاریم که بمناسبت راه فردا ذکری از آنجا بشود .

بعضی نوکرها و عمله‌جات که عقب مانده بودند در این منزل رسیدند که از آن جمله محمدخان سرتیپ است که عقب مانده بود و در اینجا رسید. علت عقب ماندن او استفسار شد بیان کرد که يك رأس اسب سواریم در منزل علی آباد سقط شد و کنون باید در قم مالی دیگر خریده ، از عقب بکاشان خود را برسانم و ملحق بار دو شوم . اگر چه ما را اعتقاد بتطیر نیست و منشأ اکثر کارها همان درستی و نادرستی است که پاپیچ شخص میشود لکن سقط شدن مال او در اول راه چندان خوش بنظر نمی آید و الله اعلم بالصواب . در قم بعضی نوشتجات از طهران رسید جواب آنها از کاشان باید نوشته شود . اگر مقتضی دیدیم بعضی از آن نوشتجات را در این کتاب درج خواهیم کرد . فردا که روز یازدهم رمضان است بطرف کاشان حرکت خواهیم کرد و شرح منازل از قراری است که در جلد دیگر نوشته میشود . بخداوند امیدواریم که بنوشتن شرح کاشان و اصفهان بلکه شیراز هم موفق شویم .

الحمد لله الذی وفنی بختم الكتاب و بقدر الطاقه ماعدلت عن الصواب .